

گام به گام به سوی پروردگار

پایان جهان

علایم صغری و کبرای قیامت

همراه با تصاویر، نقشه و توضیحات

نویسنده

دکتر محمد بن عبدالرحمن العریفی

مترجم

محمد حنیف حسین زایی

شناسنامه کتاب

نام کتاب: پایان جهان

نویسنده: دکتر محمد بن عبدالرحمن العریفی

مترجم: محمد حنیف حسین زایی

ویراستار: داوود نارویی

نوبت چاپ: دوم (اول ناشر)

تعداد: ۳۰۰۰

مرکز پخش: زاهدان، خیابان خیام، بین خیام ۳ و ۵ کتابسرای سادات

تلفن: ۰۵۴۱۲۴۲۶۶۴۷



این کتاب، هم‌چنان که از اسمش پیداست، پایان جهان یعنی پایان دوران هستی و آغاز فروریختن جهان و شروع قیامت است.

بنابراین، این امت پایان بخش امم و پیامبران آخرین نبی ﷺ است که بعد از وی پیامبر دیگری نخواهد آمد. و آن حضرت ﷺ بعثت خود را دلیل قرب قیامت بیان کرده‌اند. قرآن کریم نیز در آیات متعددی اظهار داشته است که وقوع قیامت نزدیک است و باید صفحه‌ی این جهان پیچیده شود و انسان‌ها خود را برای روز بزرگ رستاخیز آماده کنند. از این رو یکی از معتقدات مسلمانان ایمان به معاد و معتقد شدن به روز باز پسین و بازگشت به طرف الله است.

امروزه لائیکها و منکران معاد نیز به ظهور علایم درهم ریختن جهان و وقوع فوابع آخرالزمانی که بشریت را در آستانه‌ی نابودی قرار می‌دهد، پی برده و این امر آنان را نگران ساخته تا چگونه با چنین بحرانی فراگیر مقابله کنند!!

چنان که عده‌ای پایان جهان را از طریق زیست محیطی بررسی کرده و رشد جمعیت، میزان مصرف و فناوری‌های نوین موجود در جهان، گرم شدن کره‌زمین و... را از عوامل تهدید کننده‌ای به شمار آورنده‌اند که زندگی و ادامه‌ی حیات را بر روی کره‌ی زمین تهدید می‌کند.

اندیشمندان اسلامی علایم وقوع قیامت را به سه دسته بزرگ، متوسط و کوچک تقسیم کرده‌اند و در زمینه‌ی پایان جهان و علایم صغری و کبری رستاخیز، کتاب‌های متعددی به نگارش در آمده و در غالب مباحث مربوط و نیز کتاب‌هایی که به این مسأله پرداخته خلط و در هم آمیختگی آشکاری به چشم می‌خورد.

عده‌ای نیز در نوشته‌های خود چنان با قاطعیت از قرب قیامت سخن گفته‌اند که پایان عمر جهان را نیز مشخص کرده‌اند.^۱

از این رو احساس نیاز شد تا کتابی مفید و مناسب با اصول صحیح اسلامی و موافق با موازین شرعی در اختیار هموطنان گرامی قرار گیرد تا از باورهای صحیح ایمانی و اعتقادی خود باخیر شده و خود را برای آن روز بزرگ آماده کنند. بنابراین، پس از جستجوی کتابی مناسب این اثر ارزشمند «**نهایة العالم**» اثر دکتر محمد بن عبدالرحمن العریفی را برگزیدم و آن را ترجمه و در اختیار خوانندگان قرار دادم. امیدوارم خداوند ترجمه این اثر را در جهت رضا و خوشنودی خود قرار داده و آن را برای امت اسلامی مفید و سودمند قرار دهد. آمین.

محمد حنیف حسین زایی

پست الکترونیک: hanif2359@yahoo.com

^۱ - از جمله نویسنده کتاب «عمر أمة الاسلام.»



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين، نبينا محمد عليه و
على آله و صحبه اجمعين، افضل الصلاة و أزكى التسليم. أما بعد:

در این برهه از زمان رشته‌ها به هم گره خورده‌اند و شما در کتابخانه‌ها و سایت‌های اینترنتی
گمان‌ها و تخمین‌هایی مربوط به رویدادهای آینده مشاهده می‌کنید که به آیات و احادیث
استناد کرده‌اند و به رویدادهای آینده و علایم قیامت مربوط می‌شوند.

هر چند که به آزمایشها و گرفتاری‌های اسلام و مسلمانان افزوده می‌گردد، به همین نسبت
مردم نیز به دنبال راه برون‌رفتی از این فتنه می‌گردند و چنین راه برون‌رفتی را می‌جویند. از این
جهت گاهی می‌شنوید که مهدی ظهور کرده و گاهی شنیده می‌شود که نبرد بزرگ و ملحمة
الکبری با یهود و مسیحیان نزدیک است و بسا به گوش می‌رسد که در شرق یا غرب خسف و
فرو رفتن مردم در زمین اتفاق افتاده است و...

مدتی پیش به یکی از کشورهای آفریقایی سفری داشتم که در آنجا شخصی ظهور کرده
بود و مردم مدعی بودند که عیسی فرزند مریم از آسمان نزول کرده است.

بنابراین لازم است تا در مورد علامات قیامت سخن گفته شود و از مفاهیم و حکمت‌های
آن پرده برداشته شود. این کتاب که در پیشروی شما قرار دارد در این باب نگارش یافته است.

جا دارد تا از کلیه کسانی که این کتاب را قبل از چاپ مطالعه نموده و با ملاحظات خویش بنده را یاری کرده‌اند و در رأس آن‌ها علامه دکتر سلمان بن فهد العوده و شیخ دکتر عبدالعزيز آل لطیف و شیخ محدث عبدالعزيز الطریفی و افراد دیگری که بر این جانب دارای لطف و احسان هستند، تشکر کنم. از خداوند می‌خواهم این کتاب را سودمند گرداند

و آن را خالصانه در جهت خشنودی خود قرار دهد و آن را از جمله علوم سودمندی قرار دهد که در روز قیامت برایمان گواهی دهد. آمین.

دکتر محمد بن عبدالرحمن العریفی

استاد عقیده و ادیان و مذاهب معاصر دانشگاه

ملک سعود ریاض عضو هیأت عالی رسانه‌های اسلامی.

چرا باید در مورد علایم قیامت سخن بگوییم

هر موضوعی که انسان در مورد آن تحقیق می‌کند و در باره‌اش سخن می‌گوید، باید نتیجه‌ای دربر داشته باشد که حاصل کاوش و تحقیق او است.

پس باید پرسید که آیا تحقیق در مورد علایم قیامت و شناخت آن نتیجه‌ای برای زندگی ما دربر خواهد داشت، یا این که فقط معلومات خشک خواهد بود که انسان از طریق آن بر شناخت و آگاهی خود می‌افزاید، بدون این که در زندگی و در عالم واقع انسان نقشی داشته باشد؟

پاسخ:

در قرآن و حدیث علایم قیامت ذکر شده‌اند. از این رو انسان فواید بی‌شماری در زندگی خود می‌یابد، از جمله:

۱ تحقیق یافتن ایمان به غیب که یکی از ارکان ششگانه‌ی ایمان است. خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾^۱ یعنی کسانی که به غیب ایمان می‌آورد و نماز را برپا می‌دارند. ابوهیرره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا فرمود: «أَمْرٌ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَيُؤْمِنُوا بِي وَبِمَا جِئْتُ بِهِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ.»^۲

«از جانب خدا فرمان یافته‌ام تا آن گاه با مردم پیکار کنم که گواهی دهند معبود [راستینی] جز او نیست و به حقانیت من و آنچه من آورده‌ام، ایمان آورند. هنگامی که این کارها را انجام دادند، مال و جانشان در برابر هر گونه تعرضی محفوظ خواهد ماند، مگر در حقی که اسلام تعیین کرده است و سرانجام کار آنها در آخرت با خداست.»

ایمان به غیب یعنی هر آنچه خداوند یا پیامبرش صلی الله علیه و آله در مورد آن خبر داده‌اند و در احادیث صحیح روایت شده‌اند، چه ما آنها را مشاهده کرده باشیم یا از دید ما پنهان باشند، ما به حقانیت آن ایمان داریم و آن را تصدیق می‌کنیم.

پاره‌ای از علایم قیامت عبارتند از خروج دجال، نزول عیسی فرزند مریم علیها السلام، خروج یاجوج و ماجوج، خروج دابة الارض، طلوع خورشید از مغرب و موارد دیگری که در احادیث صحیح ذکر شده‌اند.

^۱ - بقره: ۳.

^۲ - صحیح مسلم ۱۳۳، بخاری ۲۵.

۲ بر اثر آشنایی با علایم قیامت، روان انسان به اطاعت خدا و آماده‌شدن برای روز قیامت تشویق می‌شود، چون انسان‌های غافل بیدار و به توبه تشویق و ترغیب می‌شوند و نسبت به دنیا بی‌رغبت می‌گردند. این کاری بود که رسول خدا ﷺ و یارانش زمانی که به نزدیکی علایم قیامت پی بردند، به آن پرداختند. چنان‌که در بخاری و مسلم روایت شده است: «وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدْ أَقْتَرَبَ الْيَوْمَ فَتِيحَ مِنْ سَدِّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ.»^۱

«وای بر عرب از شری که به آنان نزدیک شده است. امروز، (اندکی) از سد یأجوج و مأجوج باز شده است.»^۲

و نیز فرمود: «أَيَقْظُوا صَوَاحِبَ الْحَجَرِ يَصْلِينُ قَرْبًا كَاسِيَةً فِي الدُّنْيَا عَارِيَةً فِي الْآخِرَةِ.»^۳ «ساکنان حجره‌ها (منظورش همسران وی بودند) را بیدار کنید تا نماز بخوانند، زیرا در دنیا چه بسا پوشیدگانی هستند که در آخرت عریان خواهند بود.»

۳ در علایم قیامت بسیاری از احکام شرعی و مسایل فقهی بیان شده است؛ زیرا در داستان ماندن دجال در زمین آمده است که یک روز در آن هنگام به اندازه‌ی یک سال و یک روز به اندازه‌ی یک ماه خواهد بود. صحابه از رسول خدا ﷺ در مورد روزهای طولانی دجال که در زمین می‌ماند پرسیدند: آیا در آن روز طولانی یک نماز کفایت می‌کند؟ آن حضرت ﷺ فرمود: خیر، بلکه هر وقت نماز را به مقدار وقت آن اندازه‌گیری کنید. بنابراین ما از این حدیث در می‌یابیم که مسلمانانی که در کشورهای سکونت دارند که تا چندین ماه در آن جا شب یا روز است، چگونه نماز بخوانند.

۴ آگاهی آن حضرت ﷺ از علایم قیامت که از امور غیبی هستند و با گمان و تخمین فهمیده نمی‌شوند. بنابراین، خبر دادن از این گونه موارد دلیل حقانیت و صداقت رسالت وی می‌باشد که فرستاده‌ی خداست؛ زیرا فقط خداوند از غیب و آشکار باخبر است. چنان‌که می‌فرماید: ﴿الْمُغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾^۴ «او داننده‌ی غیب است، و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد، مگر پیغمبری که از

۱ - بخاری/۳۳۴۶، مسلم/۷۴۱۶.

۲ - در حدیث بخاری آمده است که آن حضرت ﷺ در حالی که انگشت شصت و سبابه‌اش را با هم حلقه کرده بود، فرمود: «امروز، این اندازه از سد یأجوج و مأجوج باز شده است.» مترجم.

۳ - بخاری، ۵۸۶۴.

۴ - جن: ۲۶، ۲۷.

او را بپسندد. خدا (برای حفظ آن مقدار غیبی که او را از آن مطلع می کند، از میان فرشتگان) محافظان و نگهبانانی در پیش و پس او روان می دارد.»

۵ آشنایی با علایم قیامت ما را در تعامل با آن به شیوه‌ی شرعی رهنمون می‌شود، تا موضوع قیامت برای ما مشتبه نشود. مثلاً با تفصیل از دجال و کیفیت چشم‌ها، پیشانی و چیزهایی که با خود دارد با خبر می‌شویم و می‌شناسیم که او دجال است و از فتنه‌ی او محفوظ می‌مانیم.

۶ آمادگی روحی برای آن‌چه در آینده اتفاق می‌افتد، بر خلاف آن‌چه به صورت ناگهانی روی می‌دهد.

۷ گشایش دروازه‌ی امید و آرزو؛ زیرا برخی از علایم قیامت از پیروزی و گسترش اسلام در زمین و نیز از بین رفتن یهود و نصارا حکایت دارد و این متکی بر مژده‌هایی است که آن‌حضرت ﷺ درباره‌ی قدرت یافتن اسلام و غلبه‌ی آن بر سایر ادیان - علی‌رغم میل کافران - اظهار داشته است.

۸ اشباع رغبت فطری و حس کنجکاوانه‌ی انسان که پیوسته در صدد کشف اموری است که از او پنهان است و تلاش برای شناخت اتفاقات و رویدادهایی که در آینده رخ می‌دهند، آن‌هم با تأیید و تشخیص از جانب خداوند و احادیث راستینی که در مورد امور غیب آمده است.

اسلام سد راه دجال‌ها و دروغ‌گویانی از قبیل طالع‌بینان، غیب‌گویان، کاهنان و... است که ادعای آگاهی از اخبار غیب دارند، ولی ما از طریق وحی از بسیاری از رویدادهای آینده که از علایم قیامت به شمار می‌روند، آگاه شده ایم.

۹ ایمان به علایم قیامت موجب تقویت و افزایش ایمان می‌گردد؛ زیرا وقوع این گونه علامت‌ها حقایق دینی را که به آن باور داریم، تأیید می‌کند.

همچنین تحقیق در این زمینه شامل فواید دیگری می‌شود که در زندگی ما نقش دارند.



اصول و قواعد تعامل با علایم قیامت

علما و دانشمندان در گذشته و حال در مورد علایم قیامت قلم‌فرسایی کرده‌اند و کتاب‌هایشان پیوسته به چاپ می‌رسند و برنامه‌های تلویزیونی، رادویی و سایت‌های اینترنتی در مورد علایم قیامت سخن می‌گویند، ولی برخی از تعامل کنندگان با نصوص مرتبط با علایم قیامت دچار خطا و آشفتگی شده‌اند.

بنابراین مناسب دانستم تا نخست چند اصل و قاعده را درباره‌ی تعامل با علایم قیامت و نصوصی که در این مورد وارد شده است، ذکر کنم.

در استدلال فقط به نصوص قرآن و سنت صحیح اکتفا شود

زیرا تنها منبعی که امور غیب از آن‌ها شناخته می‌شود، قرآن و سنت هستند. خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾^۱ «بگو: جز خدا کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب نمی‌دانند، و نمی‌فهمند چه وقت برانگیخته می‌شوند (و قیامت فرا می‌رسد).»

و نیز می‌فرماید: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾^۲ «او داننده غیب است، و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد، مگر پیغمبری که خدا او را بپسندد.» بنابراین خداوند پیامبرش را با هدف مصلحت دین از برخی امور غیبی و علایم قیامت که مربوط به آینده هستند، باخبر کرده است.

اما آشنایی از علایم قیامت از طریق روایت‌های اسرائیلی و خواب یا قرار دادن رخدادهای سیاسی به عنوان علایم قیامت، بدون این که دلیلی بر آن وجود داشته باشد، درست نیست. همچنین نصی که به آن استناد می‌شود باید صحیح باشد، اعم از این که آن نص به خود پیامبر منسوب باشد یا به یکی از صحابه‌ی بزرگوار.

چرا که امروز موضوع علایم قیامت، زمینه‌ای برای فتنه و بازاریابی برای ترویج و فروش کتاب‌ها و جلب خوانندگان بیشتر در قالب ذکر روایات شاذ و دروغین و اوهام و خرافات شده است.

^۱ - النمل: ۶۵

^۲ - جن: ۲۶، ۲۷.

از جمله موارد شگفت‌انگیزی که یکی از نویسندگان در این مورد نوشته بود و من آن را مطالعه کردم، این است: «در یک روایت نایب، از کتاب‌های خطی نادر و به جامانده از قرن سوم هجری از دارالکتب الاسلامیه، کتابخانه استانبول ترکیه، از ابوهریره و ابن عباس و علی بن ابی‌طالب علیهم‌السلام روایت شده است. در روایتی آمده که ابوهریره از نقل این حدیث دچار بیم شد و چون احساس کرد که زمان مرگش فرا رسیده از ترس کتمان علم به اطرافیانش گفت: خبری است که من از آن اطلاع دارم و آن در جنگ‌های آخرالزمان اتفاق می‌افتد.^۱ اطرافیان به ابوهریره گفتند: اشکالی ندارد که ما را از آن باخبر کنی. ابوهریره گفت دهه‌های هزار و سیصد سال از هجرت نبوی، پنج یا شش را بر شمرد که مردی حکمران مصر قرار می‌گیرد و کنیه‌اش «ناصر» است و عرب‌ها او را «شجاع‌العرب» می‌خوانند. خداوند او را در جنگ‌های گوناگون شکست می‌دهد و پیروز نمی‌شود. خداوند می‌خواهد مصر را در یکی از بهترین ماه‌ها که حق اوست پیروز بگرداند. آن‌گاه پروردگار کعبه و عرب برای مصر فردی گندمگون و سیاه را می‌پسندد که پدرش از وی نورانی‌تر است، اما این فرد با دزدان مسجدالاقصی در سرزمین غمدیده آشتی می‌کند.

و در عراق و شام فردی ستمگر ... و... سفیانی روی کار می‌آید. در یکی از چشمانش اندکی وارفنگی است و صدام نام دارد، در حالی که او با مخالفانش در کشمکش و ستیز است. همه‌ی دنیا در یک دریچه کوچک برایش گرد آمده و در حالی که خود را روغن زده در آن داخل می‌شود. سفیانی بدون اسلام خیری دربر ندارد و او خیر و شر را با خود دارد و وای بر خیانت‌کننده‌ی مهدی امین.

و پس از دو یا سه دهه از سالهای هزار و چهارصد مهدی امین ظهور می‌کند و با تمام جهان هستی می‌جنگد. همه یهود و نصارا و منافقان در سرزمین اسرا و معراج نزد کوه هرمگدون علیه او جمع می‌شوند و ملکه دنیا و فریب و زناکار به نام «آمریکا» خارج می‌شود و در آن روز جهان را به سوی گمراهی و کفر فرا می‌خواند. در آن روز یهودیان در جایگاه عالی قرار می‌گیرند و همه‌ی کشورهای خشکی و دریا جز کشورهای یخبندان و حشتناک و کشورهای گرم‌سیر جمع می‌شوند و مهدی مشاهده می‌کند که همه‌ی دنیا با مکر و بدی علیه او هستند و تدبیر خداوند را شدیدتر می‌بیند و می‌بیند که همه‌ی هستی خداوند برای اوست، بازگشت و سرانجام به سوی اوست و همه‌ی دنیا به

^۱ - مولف محترم در ذکر عبارت نویسنده لفظ «حروب» را آورده و در آن اشاره نموده که یکی از علایم شناخت پردازندگان دروغین حدیث، غرابه ترکیب و وجوه تصریف لغوی است و می‌گوید: لفظ «حروب» از جمله الفاظی است که کاتب آن را ذکر کرده، در حالی که صحابه کرام در سخنانشان واژه «حرب» را به این صورت جمع نبسته‌اند.

سان درختی برای اوست که ریشه و شاخه‌هایش را در اختیار دارد. خداوند با سخت‌ترین تیر آن‌ها را می‌زند و زمین و دریا و آسمان را بر آنان می‌سوزاند و آسمان باران بد می‌بارد و اهل زمین تمام کافران اهل زمین را نفرین می‌کنند و خداوند به نابودی تمام کفار اعلام می‌کند.^۱

مراجعه به علمای موثق و مورد اعتماد در این باب

هر کسی در این مورد دچار اشکالی شد، در اظهار آن شتاب نکند و نخست آن را باید با اهل علم مطرح کند. قرآن می‌فرماید: **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾**^۲ «اگر نمی‌دانید از آگاهان پرسید.»

نیز می‌فرماید: **﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْأَنَّ فَضْلَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾**^۳ «یعنی اگر این گونه افراد، سخن گفتن در این باره را به پیغمبر و فرماندهان خود واگذارند، تنها کسانی از آنان آن را می‌دانستند که درک و فهم‌اش کنند. اگر فضل و رحمت خدا شما را در بر نمی‌گرفت، جز اندکی از شما همه از شیطان پیروی می‌کردید.»

شیوه نیکان گذشته نیز این گونه بوده است، چنان‌که از ابوظفیل روایت شده است: «من در کوفه بودم که خبر رسید: دجال ظهور کرده است. ما نزد حذیفه بن اسید که برای ما حدیث می‌گفت، جمع شدیم. من گفتم: دجال ظهور کرده است! اسید گفت: بنشین. من نشستم. باز نماینده و متولی مردم آمد و گفت: دجال ظهور کرده اهل کوفه او را می‌زنند. اسید گفت: بنشین. او نشست. آن‌گاه صدا زده شد که این سخن دروغ و بی‌اساس است. آن‌گاه ما گفتیم: ای ابو سریحه! شما ما را به خاطر امری نشانیدی. پس برای ما حدیث بگو. گفت: اگر دجال در زمان شما ظهور کند، کودکان با پرتاب سنگ او را هدف می‌گیرند. دجال زمانی ظهور می‌کند که بغض و کینه و بی‌توجهی به دین و دشمنی در میان مردم گسترش یابد و او به هر چشمه و خاستگاهی وارد می‌شود و همه‌ی زمین مانند پوست قوچ برایش پیچیده می‌شود.»^۴

به اندازه‌ی فهم مردم سخن بگویید

^۱ - کشف‌المکنون فی الرد علی کتاب هرمدون (۵۸) به کتاب مهدی و فقه اشراف الساعه مراجعه کنید.

^۲ - انبیاء: ۷

^۳ - نساء: ۸۳

^۴ - مستدرک حاکم به شماره ۸۶۵۷، این حدیث را روایت کرده و گفته است: «سندش صحیح است، اما بخاری و مسلم آن را روایت نکرده‌اند.» شیخ مصطفی عدوی می‌گوید: «در باره‌ی برخی رجال این حدیث نقدهای اندکی وجود دارد. در سند این حدیث معاذ بن هشام وجود دارد که مورد نقد قرار گرفته و آن را به درجه‌ی حسن می‌رساند و نیز قتاده که مدلس است و این حدیث را به صورت عنونه روایت می‌کند، مگر این که راوی هشام بن عبدالله دستوائی است که بیشترین احادیث را از وی روایت کرده و اثبت الناس است.» ر.ک: الصحیح المسند من الفتن و الملاحم و اشراف الساعه (ص ۵۰۷). عبدالرزاق در مصنف خود از طریق معمر از قتاده این حدیث را

به صورت مرسل روایت کرده و درست نیز همین است

بسیاری از افراد که در مورد علایم قیامت سخن می‌گویند، احادیث و سخنانی در مورد این علامت‌ها در برابر عموم مردم یا تازه مسلمانان که هنوز خرد و تفکر آنان پذیرای آن‌چه را که می‌شنوند ندارد، بر زبان می‌آورند. حال آن که قانون آن است که نباید هر چه معلوم و مشخص است بر زبان آورده شود و هر سخن درست مناسب ترویج و بازگو کردن نیست؛ زیرا گاهی خردها از تحمل چنین گفته‌هایی ناتوان می‌شوند. علت این امر سوء تعامل یا قرار ندادن سخن در جایگاه مناسب است. حضرت علی علیه السلام می‌گوید: «حدثوا الناس بما يعرفون، أتحبون أن يكذب الله ورسوله؟»^۱ «با مردم چنان سخنانی بگویید که در درک و فهم آنان می‌گنجد. آیا دوست دارید خدا و رسولش را تکذیب کنند؟»

در روایت دیگری آمده است: «أبها الناس، تحبون أن يكذب الله ورسوله؟ حدثوا الناس بما يعرفون و دعوا ما ينكرون.»^۲ «ای مردم! آیا دوست دارید که خدا و رسولش تکذیب شوند؟ با مردم آنچه را که می‌دانند بازگو کنید و آن‌چه را که نمی‌شناسند رها کنید.»

ابن مسعود می‌گوید: «ما انت بمحدث قوما حديثا لاتبلغه عقولهم إلا كان لبعضهم فتنة.»^۳ «هر گاه سخنی را برای مردم بازگویی که خرد آن‌ها آن را در نیابد، قطعاً آن‌ها را در فتنه انداخته‌ای.»

^۱ - بخاری/۱۲۷. امام شاطبی در تعلیق این حدیث می‌گوید: «بیان علم مقید است، زیرا چه بسا علمی که بیان آن برای عده‌ای مناسب باشد و برای عده‌ای خیر.» موافقات/۳۶/۵.

^۲ - مقدمه صحیح مسلم/۱/۷۶.

^۳ - مقدمه مسلم، باب النهی عن الحدیث بکل ما سمع.

اصول و قواعدی در مورد نصوص مرتبط با علایم قیامت

که با جهان واقع تطبیق داده می‌شوند

در گذشته و حال تلاش‌های بسیاری انجام شده تا احادیث مرتبط با علامات قیامت را با جهان واقع تطبیق دهند. مناسب دانستم تا چند اصل و قاعده را به عنوان تطبیق این نصوص علایم قیامت بر جهان واقع ذکر کنم.

قانون اول: ما ملزم به این نشده‌ایم تا احادیث مرتبط با علایم قیامت را بر جهان واقع

تطبیق دهیم

چون انسان با فطرت خود با تمام حواس با زمان و لحظاتی که در آن به سر می‌برد سر و کار دارد، رویدادهایی که برای او اتفاق می‌افتند برایش سخت‌تر و سنگین‌تر از کسانی خواهند بود که بعدها می‌آیند و حواس و ادراک آن‌ها، اتفاقات و رویدادهای گذشته را لمس نکرده است. بنابراین برای چنین فردی رویدادها و حوادث پیش آمده بزرگ هستند و سختی‌ها و دشواری‌های کوچکی که با حواسش لمس می‌کند، از دشواری‌های بزرگ گذشته و سپری شده بزرگ‌تر می‌نمایند. چنان که شاعر سروده است:

یا زماناً بکیت منه فلماً صرتُ فی غیره بکیتُ علیه

«چه دورانی که از دست آن‌ها گریه کردم، اما چون در دور دیگری قرار گرفتم برای از دست دادن آن‌ها گریستم.»

بنابراین انسانی که مستقیماً با زمان در ارتباط است، علامت‌ها و مقدمات قیامت را بر شب و روز و وضع موجود خود حمل می‌کند، هر چند که در تاریخ، رویدادهایی سخت‌تر و حوادثی دشوارتر از آن گذشته باشد که تأثیر آن کم باشد، یا چنین فردی هرگز از آن خبر نداشته باشد. دایره‌ی اجتهاد نیز برای علما، عارفان و خداترسان در مورد علامات قیامت و تطبیق آن‌ها با جهان واقع مفتوح است. چنان که حضرت عمر رضی الله عنه اجتهاد کرد که دجال، ابن صیاد است، با وجودی که آن حضرت رضی الله عنه او را دید و آن را انکار نکرد.

اما اگر چنین اجتهادی باعث اختلاف در میان مسلمانان گردید، یا چنین اجتهادی پیامد شرعی و لوازمی که نیازمند دلیل بود به دنبال داشت، از قبیل این که جنگ و فتنه و مباح دانستن آبرو و ناموس و تفرقه و اختلاف را در میان مسلمانان بر می‌انگیخت، مسلماً ممنوع است و باید چنین مجتهدی از ارائه‌ی چنین اجتهادی بازداشته شود. بنابراین اجتهاد در باب علایم قیامت جز با دلیل مستقل که از وحی سرچشمه گرفته باشد، جایز نیست.

برخی از پژوهندگان در احادیث مرتبط با علایم قیامت به جستجو و تحقیق در ژرفای تاریخ گذشته و حال فرو رفته اند و خود را در تطبیق احادیثی که از رویدادها و حوادث آینده خبر می‌دهند، بر حوادث و رویدادهای جهان واقع، در رنج و زحمت انداخته‌اند.

به عنوان مثال چون این حدیث را می‌خواند: «یوشک أن لایجبی للعراق قفیز و لادرهم»^۱ «چیزی نمانده است که هیچ کیسه گندم و درهمی به سوی عراق رهسپار نگردد.» وی در مورد این علامت اظهار نظر کرده و می‌گوید: این علامت در سال ۱۴۱۰هـ - ۱۹۹۰م. اتفاق افتاد، زمانی که عراق از طرف آمریکا و عجم‌ها مورد محاصره اقتصادی قرار گرفت. بنابراین هرچند که احتمال صحت این اجتهاد بسیار است، این شیوه در تطبیق احادیث با رویدادهای زندگی از خطا و لغزش مصون نیست، به ویژه زمانی که با جزم و اصرار بر صحت همراه باشد.

مهمتر از همه، آن است که برخی از علما به برخی احادیث استناد کرده و عمر دنیا را مشخص کرده اند و عده‌ای آن را ۹۰۰ و برخی ۱۰۰۰ سال معین ساخته‌اند. از مشهورترین این علما، علامه سیوطی و سخاوی را می‌توان نام برد.

از این رو تأکید بر این که این علامت در فلان سال و این علامت در سال فلان اتفاق افتاده و بر آن اعتقاد جازم داشته باشیم، چنین اعتقادی جز با دلیل روشن شرعی جایز نیست. چنان که عده‌ی بسیاری احادیث مرتبط با مهدی را بر اشخاصی حمل کردند و تأکید داشتند که مهدی، فلان شخص است. این کار چه فتنه‌ها، خونریزی‌ها و تجاوزگری‌هایی را در پی داشته است.

مثال‌هایی در این مورد

نویسنده کتاب «اسرار الساعة» می‌گوید: دجال قبل از ظهور مهدی، ریاست ایران را به دست می‌گیرد. سپس اظهار می‌دارد که دجال، سید محمد خاتمی است و او را به «آیه الله گورباچف» لقب می‌دهد.^۲

دیگری در کتاب به نام «المسیح الدجال» تأکید دارد که مهدی موعود صدام حسین رئیس جمهور سابق عراق است.^۱

^۱ - ابونصره رضی الله عنه روایت می‌کند که ما نزد جابر بن عبدالله بودیم. وی گفت: «نزدیک است که هیچ گندم و درهمی به سوی اهل عراق راهی نشود. ما گفتیم: چگونه چنین اتفاقی می‌افتد؟ گفت: از طرف عجم که مانع آن می‌شوند. سپس افزود: نزدیک است که هیچ دینار و مدی به سوی اهل شام رهسپار نگردد. ما پرسیدیم: از طرف چه کسانی؟ گفت: از طرف روم.» روایت مسلم

^۲ - اسرار الساعة، اثر فهد سالم.

امین محمد جمال در کتاب «هرمگدون» معتقد است که منظور از «سفیانی» که در برخی احادیث آمده، صدام حسین است.

نویسنده کتاب «اشراط الساعة و هجوم الغرب» بر این باور است که منظور از «سفیانی» ملک حسین، پادشاه اسبق اردن است.^۲

درست بودن هیچ کدام از این ادعاها را نمی‌توان پذیرفت، اما اگر قراین روشنی وجود داشت که این علایم وارده در حدیث بر این رویداد مشخص منطبق آمده و با روشنی تمام بدون هیچ شایبه‌ای بر چنین امری صادق است، اشکالی ندارد که حدیث را بر آن رویداد حمل کنیم، با وجود امکان حمل و تطبیق آن حدیث بر رویدادهایی که مشابه آن بوده، یا از شباهت بیشتری برخوردار باشند.

مثال‌هایی در این باب

۱ امام مسلم از اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنها در داستان قتل پسرش عبدالله بن زبیر روایت می‌کند که اسماء به حجاج بن یوسف ثقفی فرمانده لشکر قاتلان پسرش، گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما خبر داده است که در قبیله ثقیف یک دورغگو و یک خونریز خواهد بود. ما کذاب را دیدیم، ولی گمان نمی‌برم خونریز کسی جز تو باشد.» راوی می‌گوید: «حجاج از مجلس او برخاست و دوباره باز نگشت.»

امام نووی می‌گوید: این که حضرت اسماء گفت: ما دروغ‌گو را دیدیم، منظورش مختار بن ابی عبید ثقفی است که بسیار دروغ می‌گفت. یکی از زشت‌ترین دروغ‌های وی این بود که مدعی بود جبریل نزد او می‌آید. علما نیز اتفاق نظر دارند که در این جا منظور از دروغ‌گو، مختار بن ابی عبید و خونریز حجاج بن یوسف است. والله اعلم.^۳

۲ امام مسلم از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَخْرُجَ نَارٌ مِنْ أَرْضِ الْحِجَازِ تُضِيءُ أَعْنَاقَ الْإِبِلِ بَبْصَرِي.»^۴ «قیامت تا زمانی برپا نمی‌شود که

۱- صدام حسین در سال ۱۴۲۷هـ. ق. دهم ذی‌الحجه کشته شد. مولف کتاب، سعید ایوب است.

۲- ملک حسین پادشاه اردن در سال ۱۴۲۰هـ مطابق با ۱۹۹۹/۲/۷م درگذشت. مولف این کتاب نیز فهد السالم است.

۳- شرح مسلم علامه نووی (۳۲۸/۸).

۴- صحیح مسلم للنیسابوری / ۷۴۷۳.

آتشی از سرزمین حجاز خارج شود که در اثر آن گردن‌های شتران در بُصرای^۱ روشن شوند.» این آتش بیرون آمده و گفته شده است که تا سه ماه دوام داشته و چنان بوده که زنان مدینه در پرتو نور آن رشته‌هایشان را می‌بافتند.

ابوشامه در توصیف این داستان می‌گوید: «شب چهارشنبه ۳ جمادی‌الآخر سال ۶۵۴هـ در مدینه‌ی منوره صدای بزرگی برخاست. به دنبال آن زمین لرزید. دیوارها، سقف خانه‌ها، چوب‌ها و دروازه‌ها پیوسته تکان می‌خوردند و این جریان تا روز جمعه همان ماه ادامه داشت. سپس آتشی در منطقه‌ی حرّه در نزدیکی محله‌ی بنی‌قریظه پدیدار گشت که ما آن را از داخل خانه‌های مان مشاهده می‌کردیم، آتش بسیار بزرگی بود. رودخانه‌هایی از آتش جاری شد و رودخانه‌ی «شظا» مسدود گردید و شراره‌های آن به اندازه‌ی ساختمان بود.^۲

علامه نووی می‌گوید: «در زمان ما در سال ۶۵۴هـ این آتش در مدینه پدیدار شد. آتش بسیار بزرگی بود و از قسمت شرق مدینه تا پشت حرّه امتداد داشت. ظهور این آتش به تواتر ثابت است.»^۳ حافظ ابن حجر می‌گوید: «به نظر من این آتش که در حدیث ذکر شده است همان است که در اطراف مدینه ظاهر شده است. دیدگاه قرطبی و دیگران نیز همین است.»^۴

۳ امام احمد از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تقوم الساعة حتی تظهر الفتن ویکثر الکذب ویتقارب الأسواق ویتقارب الزمان ویکثر الهرج قیل: وما الهرج قال: القتل.»^۵ «قیامت تا زمانی برپا نمی‌شود که فتنه‌ها آشکار شوند. دروغ زیاد شود، بازارها و زمان نزدیک شود و هرج زیاد شود. گفته شد: هرج چیست؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: خون‌ریزی و کشتار ناحق.»

علامه بن باز رحمه‌الله در تعلیق این حدیث فتح‌الباری می‌گوید: «محتمل‌ترین توجیه در تفسیر «نزدیک شدن» در حدیث مذکور آن است که در زمان ما اتفاق افتاده و بر اثر اختراع هواپیما و ماشین و رسانه‌ها و... شهرها و کشورها به هم نزدیک شده‌اند و مسافت بین آن‌ها کوتاه شده است. والله اعلم.»

قاعده‌ی دوم: شرط نیست که وقوع علایم قیامت به خود قیامت نزدیک باشند؛ زیرا بر آن‌ها زمان طولانی گذشته است

^۱ - بُصرای امروزه شهر حوران در شام است.

^۲ - التذکره، قرطبی، ص ۵۲۷.

^۳ - شرح مسلم، (۲۸/۱۸).

^۴ - فتح‌الباری، (۱۲۸/۲۰).

^۵ - مسند احمد بن حنبل: ۱۰۷۳۵.

علایم قیامت دلیل بر نزدیکی وقوع قیامت هستند، اعم از این که این علامتها به زمان وقوع آن نزدیک باشند یا دور.

به عنوان مثال آن حضرت ﷺ فرمود: «بعثتُ أنا والسَّاعةُ كهاتین.» «بعثت من و قیامت به اندازه‌ی این دو به هم نزدیک است.» پیامبر ﷺ انگشت سبابه و وسطای خود را با هم نزدیک کرد.^۱ این حدیث بیانگر آن است که بعثت و مرگ آن حضرت ﷺ از علایم نزدیک بودن قیامت هستند.^۲ هر چند علایم دیگری وجود داشته‌اند که بعد از آن اتفاق افتاده‌اند و زمان آن‌ها به قیامت نزدیک‌تر بوده است.

علایم قیامت را از حیث وقوع می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

- برخی علایم عبارت از اموری هستند که به صورت روشن و کامل صورت گرفته‌اند، چنان که آن حضرت از بعثت و مرگ و ظهور مدعیان نبوت خبر داده است.
- برخی علایم آغاز شده‌اند و پیوسته رو به افزایش هستند، مانند نزدیک شدن بازارها و انتشار نوشتارها و قتل و کشتار زیاد.^۳
- برخی علایم هنوز اتفاق نیفتاده‌اند و بعداً اتفاق می‌افتند، مانند خروج دابّه و دجال.^۴

قاعده‌ی سوم: خطر تطبیق اشتباه احادیث مرتبط با علایم قیامت بر

جهان واقع

۱- چنین کاری از روی ناآگاهی و ادعای بدون دلیل است؛ زیرا اگر تأکید شود که این علامت وارد شده در حدیث در مورد فلان حادثه مصداق دارد، چنین ادعایی از لحاظ عقلی و شرعی نیاز به دلیل و قرینه دارد، در صورتی که در این جا دلیل و قرینه‌ای وجود ندارد. مؤمن راستگویی که به اندیشیدن و فکر کردن دستور یافته است، برازنده نیست که زبانش را بدون علم در امور و اخبار شریعت آزاد بگذارد.

^۱ - بخاری و مسلم.

^۲ - بیان این علامت در شماره (۱/۲) از علامت‌های صغری خواهد آمد.

^۳ - این علامت به شماره (۶۸) و (۵۵) ضمن علامت‌های صغری خواهد آمد.

^۴ - این علامت به شماره (۸) و (۱) ضمن علامت‌های کبری خواهد آمد.

۲- انجام عمل غیر شرعی یا ترک عملی شرعی، چنان که برخی کسان کتاب نگاشته‌اند و در آن از ظهور مهدی سخن گفته‌اند و با تأکید اظهار داشته‌اند که مهدی فلان شخص است. بنابراین، برخی از خوانندگان در انتظار مهدی نشسته‌اند و کارهایشان را بر حسب ظهور وی برنامه‌ریزی کرده‌اند، چنان که برخی کسان اسب و شمشیر خریداری و خود را برای نبردها و سال‌های آینده آماده کرده‌اند. برخی دیگر از ازدواج و خانه و کاشانه دست کشیده‌اند، به دلیل این که ظهور دجال بسیار نزدیک است و...

۳- این تطبیق اشتباه منجر به تکذیب خدا و رسول او می‌شود. مثلاً اگر تأکید شود که منظور از مهدی فلان شخص است و سپس خلاف آن ثابت گردد، این باعث می‌گردد که مردم احادیث وارد شده در مورد مهدی را تکذیب کنند. سایر علایمی که بدون اطمینان از صحت کامل آن‌ها، بر تطبیق آن‌ها بر جهان واقع تأکید شود، نیز همین حکم را دارند.

معنای اشراف الساعه

اشراف

جمع شَرَفَ به معنای علامت است. و اشراف الساعه به معنای علامت‌ها و اسباب قیامت، که بعد از وقوع آن‌ها قیامت برپا می‌شود.^۱

الساعه

لحظه‌ای که در آن قیامت آغاز می‌شود. از این رو به آن «ساعه» می‌گویند که به صورت ناگهانی در یک لحظه آغاز می‌گردد و همه‌ی مردم با شنیدن یک صدا می‌میرند.^۲

^۱ - جوهری، الصحاح، ج ۳ ص ۱۳۶؛ ابن اثیر، غریب الحدیث، ج ۲، ص ۴۶۰.

^۲ - ابن اثیر، غریب الحدیث، ج ۲، ص ۴۶۰.

انواع علایم قیامت

علایم قیامت بر دو بخش هستند:

■ بخش نخست: علایم صغری (کوچک)، اینها نیز بر دو نوع اند:

نوع نخست: علایم دور

اینها علایمی هستند که به وقوع پیوسته اند و زمانشان گذشته است. به سبب بُعد وقوع آنها از برپایی قیامت علامات صغری نامیده می شوند. مانند بعثت پیامبر ﷺ و شکافتن ماه و خارج شدن آتش بزرگ در مدینه.^۱

نوع دوم: علایم متوسط

اینها علایمی هستند که پدیدار گشته اند، اما هنوز سپری نشده اند، بلکه در حال افزایش و فزونی هستند. این نوع علامت‌ها بسیارند. به اینها نیز علایم صغری اطلاق می شود. از جمله این که کنیز، بانوی خود را می زاید، فخر فروشی انسان‌های پا برهنه و عریان و چوپان در کاخ‌ها و ظهور سی دجال که ادعای پیامبری دارند.^۲

بخش دوم: علایم کبری

اینها علایمی خواهند بود که پس از ظهور آنها قیامت برپا خواهد شد. مجموع آنها ده علامت است و هنوز هیچ یک از آنها به وقوع نپیوسته است.

حذیفه می گوید: در حالی که سرگرم گفتم و گو و مذاکره بودیم، رسول خدا ﷺ نزد ما آمد و پرسید: در مورد چه چیزی سخن می گوئید؟ ما گفتیم: در مورد قیامت. فرمود:

تا زمانی که ده علامت را

مشاهده نکنید قیامت هرگز برپا نمی شود و سپس چنین بر شمرد:

۱- دودی که عالم را فرا می گیرد،

۲- دجال،

۳- دابّه،

^۱ - توضیح این علامت‌ها در شماره‌های (۱) و (۳) و (۱۳) خواهد آمد.

^۲ - توضیح این علامت‌ها در شماره‌های (۱۹) و (۲۱) و (۱۱) خواهد آمد.

- ۴- طلوع خورشید از مغرب،
- ۵- نزول عیسی فرزند مریم،
- ۶- یاجوج و ماجوج،
- ۷- سه بار فرو رفتن در زمین،
- ۸- فرو رفتن در مشرق،
- ۹- فرو رفتن در مغرب،
- ۱۰- فرو رفتن در جزیره العرب،
- ۱۱- آخرین علامت آتشی است که از یمن بیرون می آید و مردم را به سوی محشر می راند.^۱

در احادیث دیگر این علایم آمده اند: ظهور مهدی، ویران شدن کعبه و برداشتن قرآن از زمین. در مورد این علایم نیز بحث خواهد شد.^۲

علایم صغری

بخش نخست: نشانه‌هایی که اتفاق افتاده‌اند:

- ۱- بعثت رسول خدا ﷺ،
- ۲- وفات رسول خدا ﷺ،
- ۳- شکافتن ماه،
- ۴- انقراض صحابهی کرام،
- ۵- فتح بیت المقدس،
- ۶- مرگی مانند وبایی که در گوسفندان بیفتد،
- ۷- ظهور فتنه‌های بسیار با اشکال و انواع گوناگون،
- ۸- ظهور شبکه‌های ماهواره‌ای،
- ۹- خبر دادن آن حضرت از جنگ صفین،

^۱ - امام مسلم از طریق حدیث بن اسید این حدیث را روایت کرده است. توضیح مفصل این علایم در بخش دوم کتاب خواهد آمد.

^۲ - توضیح مفصل این علایم در شماره‌های (۱۳۱) و (۱۲۶) و (۱۲۱) خواهد آمد.

- ۱۰- ظهور خوارج،
- ۱۱- ظهور دجالها و مدعیان دروغین نبوت،
- ۱۲- ظهور امنیت و آسایش،
- ۱۳- ظهور آتش در سرزمین حجاز،
- ۱۴- نبرد ترکها،
- ۱۵- ظهور مردان ستمگر که مردم را با تازیانه می زندند،
- ۱۶- قتل و کشتار بسیار،
- ۱۷- از بین رفتن امانت و از بین رفتن آن از دلها،
- ۱۸- پیروی از آداب امت‌های گذشته،
- ۱۹- زاییدن کنیز، بانویش را،
- ۲۰- ظهور زنان پوشیده‌ی لخت،
- ۲۱- فخر فروشی انسان‌های پا برهنه و عریان و چوپان در کاخ‌ها،
- ۲۲- سلام گفتن به افراد مخصوص،
- ۲۳- رواج بازرگانی و تجارت،
- ۲۴- مشارکت زن با شوهرش در تجارت،
- ۲۵- سیطره‌ی برخی بازرگانان بر بازار،
- ۲۶- شهادت دروغین،
- ۲۷- پنهان کردن گواهی حق،
- ۲۸- ظهور جهل و نادانی،
- ۲۹- بخل ورزی بسیار،
- ۳۰- قطع روابط خویشاوندی،
- ۳۱- آزار همسایه،
- ۳۲- ظهور بد زبانی و ناسزاگویی،
- ۳۳- خاین دانستن امین و امین دانستن خاین،
- ۳۴- نابودی انسان‌های شریف و روق بازار افراد پست،

- ۳۵- بی توجهی به منابع درآمد که از حلال است یا حرام،
- ۳۶- دست به دست شدن اموال غنیمت،
- ۳۷- غنیمت شمردن امانت،
- ۳۸- مردم زکات را با میل و رغبت پرداخت نمی کنند (زکات، ضرر به شمار می آید)،
- ۳۹- فراگیری علم برای غیر خدا،
- ۴۰- اطاعت از همسر و نافرمانی مادر،
- ۴۱- نزدیک کردن دوستان و دور کردن پدر،
- ۴۲- بلند صحبت کردن در مساجد،
- ۴۳- رهبری افراد فاسق بر قبائل،
- ۴۴- رهبر قوم شدن پست ترین فرد،
- ۴۵- احترام فرد برای پرهیز از آزارش،
- ۴۶- حلال دانستن شرمگاه (زنا)،
- ۴۷- حلال شمردن ابریشم برای مردان،
- ۴۸- حلال دانستن شراب،
- ۴۹- حلال دانستن آلات موسیقی،
- ۵۰- آرزوی مرگ،
- ۵۱- فرا رسیدن زمانی که شخص، صبح مسلمان است و شب کافر،
- ۵۲- تزئین مساجد و فخر فروشی بر آنها،
- ۵۳- تزئین منازل،
- ۵۴- افزایش صاعقه ها در نزدیکی قیامت،
- ۵۵- فزونی و انتشار نویسندگی،
- ۵۶- کسب درآمد با زبان و تفاخر به سخنوری،
- ۵۷- انتشار کتابها جز قرآن،
- ۵۸- فزونی خوانندگان و کم شدن علما و فقها،
- ۵۹- جستجوی علم نزد کوچکان و کم مایگان علمی،

- ۶۰- مرگ ناگهانی،
- ۶۱- امارت و رهبری جاهلان،
- ۶۲- کم شدن زمان،
- ۶۳- سخنگویی افراد نادان و پست،
- ۶۴- خوشبخت‌ترین مردم، افراد شدن خواهند بود،
- ۶۵- قرار گرفتن مساجد به عنوان راه،
- ۶۶- سنگین شدن مهریه و سپس ارزان شدن آن،
- ۶۷- گرانبها شدن اسب و سپس ارزان شدن آن،
- ۶۸- نزدیک شدن بازارها،
- ۶۹- فراخواندن ملت‌ها همدیگر را علیه مسلمانان،
- ۷۰- هل دادن مردم همدیگر را برای امامت نماز،
- ۷۱- راست بودن خواب مؤمن،
- ۷۲- کثرت دروغ،
- ۷۳- وقوع تجاهل در میان مردم،
- ۷۴- کثرت زلزله،
- ۷۵- کثرت زنان،
- ۷۶- کم شدن مردان،
- ۷۷- ظهور زنا و انجام علن آن،
- ۷۸- گرفتن مزد در ازای تلاوت قرآن،
- ۷۹- افزایش چاقی میان مردم،
- ۸۰- ظهور افرادی که گواهی می‌دهند بدون این که از آن‌ها خواسته شود،
- ۸۱- ظهور افرادی که نذر می‌کنند و وبه نذرشان وفا نمی‌کنند،
- ۸۲- قدرتمند حق ضعیف را می‌خورد،
- ۸۳- کنار گذاشتن داوری که خدا نازل کرده است،
- ۸۴- افزایش رومی‌ها و کم شدن عرب‌ها،

بخش دوم: علایمی که هنوز به وقوع نپیوسته‌اند

- ۸۵- فزونی و وفور سرمایه در میان مردم،
- ۸۶- بیرون کردن زمین گنج‌هایش را،
- ۸۷- ظهور مسخ،
- ۸۸- ظهور خسف و فرو رفتن در زمین،
- ۸۹- بارش سنگ از آسمان،
- ۹۰- نزول باران‌هایی که خانه‌های گلی از آن محفوظ نمی‌مانند،
- ۹۱- نزول باران‌های بی‌برکت که چیزی نمی‌رویند،
- ۹۲- فتنه‌ای فراگیر برای ،
- ۹۳- سخن گفتن درخت برای پیروزی مسلمانان،
- ۹۴- سخن گفتن سنگ برای پیروزی مسلمانان
- ۹۵- نبرد مسلمانان با یهود،
- ۹۶- بیرون آمدن کوه طلا از فرات،
- ۹۷- فرا رسیدن زمانی که فرد بین ناتوانی و فحشا مختار گذاشته می‌شود،
- ۹۸- بازگشت آبشارها و رودخانه‌ها به جزیره العرب،
- ۹۹- ظهور فتنه‌ی احلاس،
- ۱۰۰- ظهور فتنه‌ی سراء،
- ۱۰۱- ظهور فتنه‌ی دهیماء،
- ۱۰۲- فرا رسیدن زمانی که ارزش یک سجده به اندازه‌ی دنیا و آنچه در آن وجود دارد، خواهد بود،
- ۱۰۳- بزرگ شدن‌هلال ماه،
- ۱۰۴- فرا رسیدن زمانی که همهی مردم به شام می‌روند،
- ۱۰۵- وقوع نبرد بزرگ میان مسلمانان و رومیان،
- ۱۰۶- فتح قسطنطنیه (غیر از فتح محمد فاتح)،
- ۱۰۷- عدم تقسیم میراث،

- ۱۰۸- شاد نشدن مردم به غنیمت،
- ۱۰۹- بازگشت مردم به سلاح‌ها و سواری‌های گذشته،
- ۱۱۰- آبادانی بیت‌المقدس،
- ۱۱۱- ویرانی مدینه و خالی شدن آن از ساکنان و زایران،
- ۱۱۲- خارج کردن مدینه افراد بد را از خود، مانند خارج ساختن آتش ناخالصی آهن را،
- ۱۱۳- جا به جایی کوه‌ها،
- ۱۱۴- خروج مردی از قحطان که مردم از وی پیروی می‌کنند،
- ۱۱۵- خروج مردی به نام جهجاه،
- ۱۱۶- سخن گفتن درندگان و جمادات،
- ۱۱۷- سخن گفتن کناره تازیانه،
- ۱۱۸- سخن گفتن بند کفش،
- ۱۱۹- خبر دادن ران مرد از اخبار همسرش،
- ۱۲۰- تا وقتی که اسلام از بین نرود، قیامت برپا نمی‌شود،
- ۱۲۱- محو شدن قرآن از صحیفه‌ها و سینه‌ها،
- ۱۲۲- لشکری برای ویرانی بصیت الله رهسپار می‌گردد که همه‌ی‌شان در زمین فرو می‌روند،
- ۱۲۳- نرفتن مردم برای حج بیت الله،
- ۱۲۴- بازگشت برخی از قبایل عرب به بت پرستی،
- ۱۲۵- از بین رفتن قبیله‌ی قریش،
- ۱۲۶- ویران شدن بیت الله توسط مردی از حبشه،
- ۱۲۷- وزیدن باد برای قبض روح مؤمنان،
- ۱۲۸- مرتفع ساختن ساختمان‌های مکه،
- ۱۲۹- نفرین کردن آخر امت اول آن را،
- ۱۳۰- سواری‌های جدید، ماشین‌ها،
- ۱۳۱- ظهور مهدی،





صغرى

لايم قيامت



قبلا گفته شد که برخی از علایم قیامت، صغری و برخی کبری هستند. فرق آنها در این است که علایم کبری قبل از وقوع قیامت می آیند و تأثیر آنها نیز بیشتر خواهد بود و همه‌ی مردم آنها را احساس می کنند. اما علایم صغری مدتها پیشتر از آنها به وقوع خواهند پیوست، در برخی جاها پدیدار می گردند و عده‌ای به وقوع آنها پی می برند و عده‌ای نه.

اینک به یادآوری علایم صغری می پردازیم و آنها را در پرتو آیات و احادیث وارد شده در این باب جستجو می کنیم و دقت، صحت احادیث و ثبوت روایات را سرلوحه‌ی تحقیق خویش قرار می دهیم.

۱

بعثت رسول خدا ﷺ

آن حضرت ﷺ خبر داده‌اند که بعثت وی دلیل و نشانه‌ی نزدیکی قیامت است. این نخستین علامت قیامت به شمار می‌رود. سهل بن سعد رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا ﷺ را دیدم که به انگشت وسطا و سبابه اشاره کرد و فرمود: «بعثت من و قیامت مانند این دو انگشت، به یکدیگر نزدیک اند.»^۱

و نیز فرمود: «بعثت فی نسمة الساعة».^۲ «من (در آغاز قیامت) در زمان وزش بادهای خفیف قیامت مبعوث شدم.»

قرطبی می‌گوید: نخستین علامت قیامت، پیامبر ﷺ است؛ زیرا او پیامبر آخر زمان است و بین او و قیامت پیامبر دیگری نخواهد بود.^۳



۲

وفات پیامبر ﷺ

تراژدی وفات آن حضرت ﷺ از نخستین نشانه‌های قیامت است. عوف بن مالک می‌گوید: در غزوه تبوک نزد رسول خدا ﷺ رفتم که در خیمه‌ای از پوست حضور داشت. فرمود: «شش اتفاق را در پیشاپیش قیامت بشمار: ۱- مرگ من ۲- فتح بیت المقدس، ۳- مرگ و میری به سان وبایی که در گوسفندان بیفتد ۴- وفور مال و سرمایه، به گونه‌ای که به کسی صد دینار داده می‌شود و باز هم ناخشنود می‌شود یعنی چنان مال و سرمایه افزایش می‌یابد که انسان جز با هزاران دینار راضی

^۱ - بخاری. مسلم نیز این حدیث را از طریق انس روایت کرده است.

^۲ - روایت حاکم، آلبانی نیز در سلسله الاحادیث الصحیحة آن را صحیح دانسته است.

^۳ - قرطبی، تذکره، ج ۱ ص ۷۱۰.



نمی‌شود. ۵- فتنه‌ای که در تمام خانه‌های عرب داخل می‌شود ۶- صلحی که بین شما و رومیان انجام می‌گیرد.^۱ آنان در این صلح خیانت می‌کنند و با هشتاد پرچم علیه شما حمله می‌کنند که زیر هر پرچمی دوازده هزار جنگجو حرکت می‌کند.^۲

بنابراین وفات پیامبر ﷺ بزرگ‌ترین تراژدی بود که مسلمانان به آن گرفتار شدند و مدینه در دیدگان صحابه رضی الله عنهم تیره و تار شد؛ زیرا با مرگ آن حضرت صلی الله علیه و آله وحی از آسمان قطع گردید و نخستین شراره‌های فتنه و ارتداد در برخی عرب‌ها پدیدار شد.

^۱ - منظور از رومیان، امروز آمریکاییان و اروپاییان هستند.

^۲ - بخاری. توضیح مفصل این نشانه‌ها خواهد آمد.

۳

شکاف برداشتن ماه

خداوند می‌فرماید: «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ * وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا



تصویری که از اسن های فضایی منتشر ساخته و شکاف
واضحی را در وسط ماه نمایش می‌دهد

سِحْرُ مُسْتَمِرٍّ)۱ «قیامت هر چه زودتر فرا
می‌رسد، و (در آن) ماه به دو نیم می
گردد. * و اگر (مشرکان) نشانه‌های
بزرگ (الهی) را ببینند از آن روی گردان
می‌شوند و می‌گویند: جادوی گذرا و
ناپایداری است.»

حافظ ابن کثیر می‌گوید: «با احادیث
متواتر و اسناد متواتر ثابت شده است که
این واقعه در زمان رسول خدا ﷺ روی

داده است. علما اتفاق نظر دارند که دو نیم شدن ماه در زمان آن حضرت ﷺ روی داده و
یکی از معجزات درخشان وی بوده است.»۲

حضرت انس رضی الله عنه می‌گوید: اهل مکه از رسول خدا ﷺ خواستند تا به آنان معجزه‌ای ارایه
کند. رسول خدا ﷺ به آن‌ها شکافتن ماه را ارایه داد.۳



عبدالله بن مسعود می‌گوید: ما با رسول خدا ﷺ در
منا بودیم که ناگهان ماه دو نیم شد. یک تکه‌ی
آن بر پشت کوه و یک تکه‌ی آن در جلو کوه
قرار داشت. رسول خدا ﷺ فرمود: «نگاه کنید.»۴

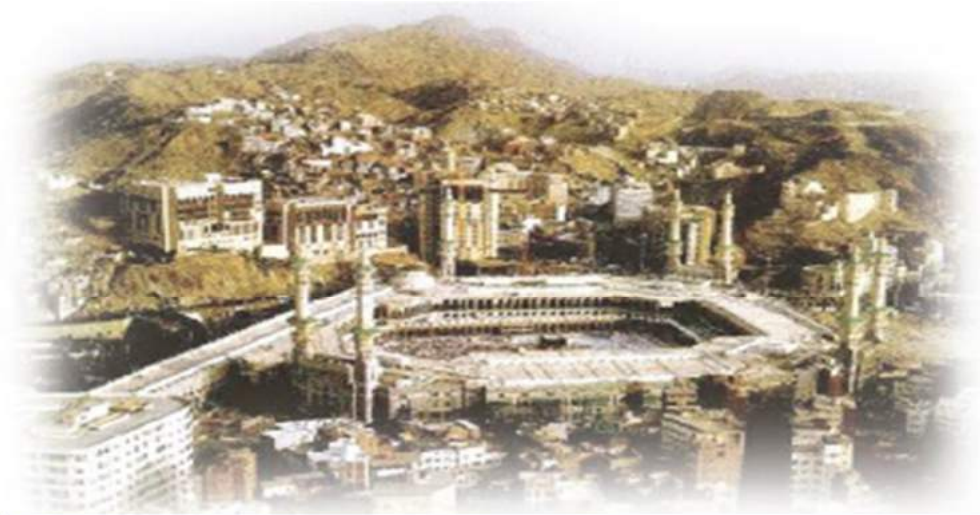
۱- قمر: ۱، ۲.

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۷، ص ۴۷۲.

۳- متفق علیه.

۴- متفق علیه.

ابن عباس می گوید: «مشرکان گرد آن حضرت ﷺ جمع شدند و گفتند: اگر در ادعای پیامبری ات راست می گویی، پس ماه را برای ما دو نیم کن که یک نیم آن بر کوه ابو قُبَیص و نیم دیگر آن بر کوه قُعَیْقَعان باشد. شب نیز شب چهاردهم بود. رسول خدا ﷺ از پروردگارش خواست تا به او توان انجام این خواسته‌ی مشرکان را بدهد. آن گاه ماه دو نیم شد. یک نیم آن بر کوه ابوقبیص و نیم دیگر آن بر کوه قعیقعان قرار گرفت. رسول خدا ﷺ فرمود: «نگاه کنید.»^۱



تصویر مسجد الحرام که کوه ابوقبیص پشت آن قرار دارد

^۱ - این حدیث را ابونعیم در دلائل النبوة روایت کرده. در اسناد آن موسی بن عبدالرحمن وجود دارد که کذاب است، اما حدیث شواهد دیگری دارد، چون این حدیث نزد علما مأنوس بود من آن را ذکر کردم.

انقراض صحابه

اصحاب رسول خدا ﷺ بهترین افراد این امت بعد از رسول خدا ﷺ به شمار می‌روند. حضرت ابوموسیٰ ﷺ روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «النُّجُومُ أَمَنَةٌ لِلسَّمَاءِ، فَإِذَا ذَهَبَتْ النُّجُومُ أَتَى السَّمَاءَ مَا تُوعَدُ وَأَنَا أَمَنَةٌ لِأَصْحَابِي، فَإِذَا ذَهَبَتْ أَتَى أَصْحَابِي مَا يُوعَدُونَ، وَأَصْحَابِي أَمَنَةٌ لِأُمَّتِي، فَإِذَا ذَهَبَ أَصْحَابِي أَتَى أُمَّتِي مَا يُوعَدُونَ.» «ستارگان محافظان آسمان هستند، و چون ستارگان از بین بروند، آنچه به آسمان وعده داده شده است می‌آید. و من محافظ اصحاب خودم هستم و چون من وفات کنم آنچه به اصحابم وعده داده شده خواهد آمد. اصحاب من نگهبانان امت من هستند و چون اصحاب من از بین بروند آنچه به امت من وعده داده شده است خواهد آمد.»

در این حدیث به دو مطلب اشاره شده است:

- با از بین رفتن صحابه دو نشانه ی قیامت پدید می‌آید: از بین رفتن ستارگان و فرود آمدن شهاب‌ها و مرگ پیامبر.
- از احادیث ثابت شده است که نیکان کم کم از بین می‌روند و قیامت بر انسان‌های شرور و فاسد برپا می‌گردد.



^۱ - مسلم، شماره ی، ۶۶۲۹.

۵

فتح بیت المقدس

وقتی آن حضرت ﷺ به نبوت رسیدند، بیت المقدس در قلمرو مسیحیان روم بود که در آن روزگار امپراتوری مقتدری به شمار می‌رفت. پیامبر ﷺ به فتح بیت المقدس مژده داد و آن را از علايم قیامت بر شمرد. چنان که در حدیث عوف بن مالک ذکر شد که آن حضرت ﷺ فرمود: «شش نشانه را در پیشاپیش قیامت بر شمار.» از جمله فتح بیت المقدس را بر شمرد.^۱



بیت المقدس در سال (۱۶.هـ - ۶۳۷م.) در زمان خلیفه دوم حضرت عمر بن خطاب ﷓ گشوده شد و آن را از کفر و شرک پاکسازی کرد و در آن مسجدی ساخت. بیت المقدس دوبار فتح شده است، یک بار در زمان عمر بن خطاب و باری دیگر

(در سال ۵۸۳هـ - ۱۱۸۷م.) در زمان دولت ایوبی توسط صلاح الدین ایوبی رحمه الله. اگر خدا بخواهد بار دیگر، لشکری مؤمن قدس را فتح خواهد کرد، تا جایی که درختان و سنگ‌ها چنین گویند: «يَا مُسْلِمُ، يَا عَبْدَ اللَّهِ، هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِي، فَتَعَالَ فَاقْتُلْهُ. إِلَّا الْغَرْقَدَ، فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ.»^۲ «ای مسلمان، ای بنده‌ی خدا، این یهودی است که پشت من خود را پنهان کرده است. بیا و او را به قتل برسان.»

ذکر برخی از جنگ‌هایی که بین مسلمانان و یهود در مورد بیت المقدس انجام گرفته، خواهد آمد.^۳

^۱ - صحیح بخاری.

^۲ - صحیح مسلم، شماره، ۷۵۲۳.

^۳ - به شماره‌ی (۹۵) از علامت‌های صغری مراجعه کنید.

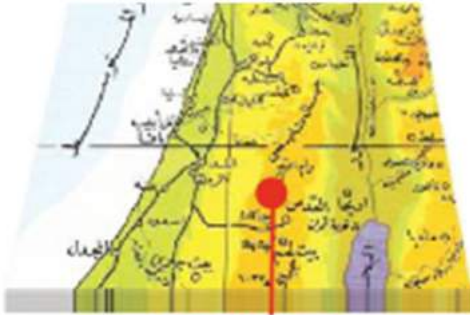
مرگی مانند قعاص گوسفندان

یکی از علایم قیامت این است که افراد بسیاری بر اثر وبایی که جان افراد را به صورت دسته دسته می گیرد، می میرند.



برخی گفته اند: منظور طاعون عَمَواس است. طاعون عبارت است از جوش ها یا ورم هایی که همراه با التهاب های شدید و بسیار آزار دهنده در جسم انسان پدید می آید. این بیماری بسیار مرگ آور و کشنده است. عَمَواس روستایی در فلسطین

در نزدیکی بیت المقدس است. ^۱عوف بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شش مورد از نشانه های قیامت را بر شمار:» از جمله آن ها مرگی را برشمرد که به سان بیماری قعاص در گوسفندان است.^۲



محل روستای عمواس

بیماری طاعون در زمان خلافت عمر بن خطاب بعد از فتح بیت المقدس (که در سال ۱۶ هـ روی داد) در سال ۱۸ هـ در سرزمین شام اتفاق افتاد و افراد بسیاری بالغ بر بیست و پنج هزار مسلمان در اثر آن از بین رفتند.

نیز بر اثر آن تعداد بسیاری از صحابه ی

بزرگوار از جمله معاذ بن جبل، ابو عبیده، شرحبیل بن حسنه و فضل بن عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه درگذشتند.

بیماری قعاص که گوسفندان را می گیرد، نوعی بیماری است که حیوانات را می گیرد و از بینی شان خون بیرون می آید و فوراً آن ها را می کشد. بدین جهت آن حضرت صلی الله علیه و آله این مرگ را به قعاص گوسفندان تشبیه کرد، این بیماری نخست چون زخمی در بدن پدید می آید و سپس از آن خون جاری می شود و در نهایت بیمار را از پا درمی آورد.

^۱ - معجم البلدان، (۴/۱۷۷).

^۲ ر.ک: بخاری.

۷

ظهور فتنه‌های بسیار

این نیز یکی از نشانه‌های قیامت است که در این زمان به وضوح نمایان است و انواع فتنه‌ها انسان را فرا گرفته اند.



از جمله این فتنه‌ها، فتنه‌ی نگاه‌های حرام از طریق آنچه در شبکه‌های ماهواره‌ای، مجلات و سایت‌های اینترنتی به نمایش گذاشته می‌شود و عکس‌ها و فیلم‌های حرامی که از طریق موبایل و... در میان مردم توزیع می‌شود. این‌ها از جمله فتنه‌هایی هستند که اگر انسان

از آن‌ها دست بکشد و به سبب ترس از خدا و تعظیم او خود را از آن‌ها محفوظ نگه دارد، خداوند چنان ایمانی به او عنایت می‌کند که حلاوت آن را در قلبش احساس کند. همچنین فتنه‌ی مال حرام، از قبیل اموال ربوی، رشوه، فروش کالاهای حرام، پول شراب، پوشاک ناجایز و...

خداوند دعای حرام‌خوار را نمی‌پذیرد و او را به کیفر تهدید می‌کند.

فتنه‌ی پوشیدن لباس‌های حرامی که زنان و مردان آن‌ها را می‌پوشند.

گرفتار آمدن مداوم مردم در فتنه‌ها، به گونه‌ای که انسان پرهیزگار و پاک در میان آن‌ها غریب به نظر می‌رسد.

فتنه به معنای امتحان و آزمایش است و به معنای هر کار ناجایز و زشت به کار می‌رود. آن حضرت از آمدن فتنه‌های بزرگی خبر داده است که بر انسان مسلمان، حق را مشتبّه می‌سازند و هر بار که فتنه‌ای پدید می‌آید، مؤمن می‌گوید: این فتنه موجب نابودی من خواهد شد، سپس آن فتنه خاموش می‌شود و دیگری پدیدار می‌گردد.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا، أَوْ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا. يَبِيعُ

دِينَهُ بَعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا.»^۱ «با انجام اعمال نیک بر فتنه‌هایی که مانند پاره‌های شب تار ظهور خواهند کرد، پیشی بگیرید. انسان صبح مؤمن است و شب کافر می‌شود و شب کافر است و صبح مؤمن می‌شود، دینش را در عوض کالای ناپایدار دنیا می‌فروشد.»

معنای حدیث: این حدیث مؤمن را قبل از این که گرفتار فتنه‌های بسیار و متراکم گردد، فتنه‌هایی که مانند پاره‌های رویهم انباشته‌ی شب تار - نه شب ماهتابی - او را فرا می‌گیرند، به انجام اعمال نیک تشویق می‌کند.

آن حضرت ﷺ یک نمونه از سختی‌های این فتنه‌ها را اظهار داشت و آن، این که انسان، صبح مؤمن است و شب کافر، یا بر عکس. این وضع در اثر سنگینی فتنه‌ها خواهد بود که انسان در یک روز به این شکل دچار تحول می‌شود.

۸

ظهور شبکه‌های ماهواره‌ای

امروز در فضا حدود سیزده هزار کانال ماهواره‌ای با انواع فتنه و بلا مشغول فعالیت هستند. در حدیث گذشته نیز به صورت عموم به فتنه‌های بسیار اشاره شد که: «با انجام اعمال نیک بر فتنه‌هایی که مانند پاره‌های شب تار ظهور خواهند کرد، پیشی بگیرید...» در حدیث دیگری به فتنه‌هایی که شبکه‌های ماهواره‌ای پدید می‌آورند، اشاره شده است. ابن ابی‌شیبہ در مصنف خود از حذیفه بن یمان روایت کرده که فرمود:

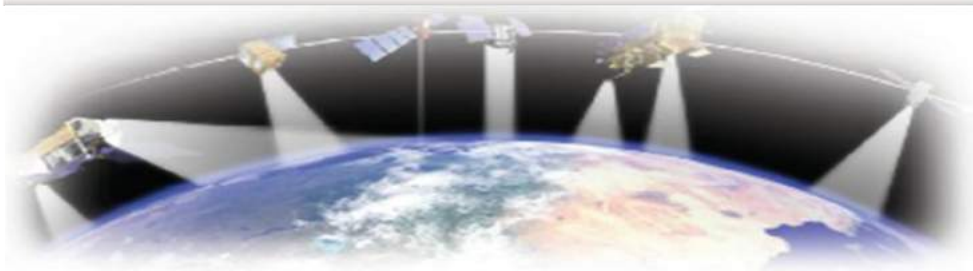


«لِيُشَكِّنَ أَنْ يُصَبَّ عَلَيْكَ الشَّرُّ مِنَ السَّمَاءِ حَتَّى يَبْلُغَ الْفِيَّافِي. قَالَ: قِيلَ: وَمَا الْفِيَّافِي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟ قَالَ: الْأَرْضُ الْقَفْر.»^۲ «نزدیک است که از بالا بر سر شما شر و بدی ریخته شود تا اندازه‌ای که تأثیر این شر و بدی به فیافی نیز می‌رسد. راوی پرسید: ای ابو عبدالله! منظور از فیافی چیست؟ گفت: سرزمین خشک و دور دست.»

عرب‌ها به هر چه بالای سر انسان باشد، سما «آسمان» می‌گویند. در لسان العرب آمده است: «السَّمَاءُ كُلٌّ

^۱ - مسلم، (۳۲۸).

^۲ - مصنف ابن ابی‌شیبہ - (۴۸۲ / ۷).



مَاعَلَاکَ فَأَظْلَکَ» یعنی هر چه بالای سرت باشد و بر تو سایه افکند، آسمان نامیده می شود. امروزه هرگونه فتنه و برنامه‌ی وقیحانه‌ای را که ماهواره‌ها سرازیر می کنند، تلویزون‌ها نیز آنها را دریافت کرده و پخش می کنند تا جایی که چادر نشینان صحرا و بیابان نیز از این فتنه‌ها سالم نمانده‌اند.

۹

خبر دادن آن حضرت ﷺ از جنگ صفین



محل جنگ صفین

یکی از نشانه‌های قیامت که آن حضرت ﷺ از آن خبر داده، جنگ‌ها و نبردهایی است که اتفاق می افتد، اعم از این که این جنگ‌ها در میان مسلمانان و کفار روی دهد یا در میان خود مسلمانان.

از جمله‌ی این اخبار جنگ صفین است که در سال

(۳۶هـ) میان حضرت علی و معاویه بعد از شهادت حضرت عثمان روی داد. این جنگ از علايم قیامت به شمار می رود.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقْتُلَ فِتْنَانِ عَظِيمَتَانِ، وَتَكُونَ بَيْنَهُمَا مَقْتَلَةٌ عَظِيمَةٌ وَدَعْوَاهُمَا وَاحِدَةٌ.» «قیامت تا زمانی برپا نمی شود که دو گروه بزرگ با هم به نبرد پردازند و از آنها افراد بسیاری کشته می شود، در حالی که دعوی هر دو یک چیز است.»

^۱ - صحیح بخاری، شماره ۳۶۰۹، و صحیح مسلم، شماره ۷۴۳۸.



اصحاب پیامبر ﷺ بشر بودند و پیامبر نبودند و مانند سایر مردم دچار اجتهادات اشتباه، خصومت و حتی نبرد می‌شده‌اند. اما اجماع اهل سنت بر این است که صحابه، نیکوکارترین، شایسته‌ترین و نزدیک‌ترین مردم به هدایت آن‌حضرت ﷺ بودند و لازم است از بحث و بررسی و یا نشر اختلافات و مشاجراتی که بین آن‌ها صورت گرفته، میان مردم خودداری شود؛ زیرا بیان چنین مواردی آثار شومی از قبیل فتنه‌انگیزی، بغض و کینه و بدگمانی نسبت به آنان را به دنبال خواهد داشت.



بنابراین دیدگاه فرقه‌ی ناجیه اهل سنت و جماعت این است که از بحث و گفت و گو در مورد اختلافاتی که در میان اصحاب ﷺ رخ داده است، خودداری شود.

۱۰

ظهور خوارج



یکی دیگر از نشانه‌های قیامت ظهور فرقه‌هایی است که با منهج و روش آن‌حضرت ﷺ و صحابه‌ی بزرگوار مخالفت می‌کنند. یکی از این فرقه‌ها خوارج است. خوارج گروهی از همراهان حضرت علی بودند که نخست در کنار او جنگیدند، سپس بعد از مسأله‌ی تحکیم و داوری

که بین او و معاویه انجام گرفت، از فرمان او سرپیچیدند و به روستایی به نام حروراء در نزدیکی کوفه سکنی گزیدند.

برخی از باورهای خوارج

۱ کسی که مرتکب گناه کبیره (چون زنا، شراب‌خواری و...) شود کافر است و برای همیشه در دوزخ می‌ماند. این باور گمراهی آشکاری است؛ زیرا حقیقت آن است که مرتکب گناه کبیره نمی‌شود، بلکه گناهکار و با انجام آن فاسق به شمار می‌رود و بر او واجب است تا توبه کند و از آن گناه دست بکشد.

۲ حضرت علی و معاویه و بسیاری از صحابه رضی الله عنهم را که به داوری و تحکیم راضی شدند، کافر می شمردند.

۳ علیه حکام فاسقی که هر چند انجام عمل کفر انگیز از آنان ثابت نشده است، باید شورید. این گروه ادعای دانش و دانشمند بودن دارند و خود را با انجام عبادات بسیار خسته می کنند، ولی در احکام قرآن جاهل و نادان می مانند. از جمله ای این افراد ذوالخویصره است که رسول خدا ﷺ در مورد وی فرمود: «از دین چنان خارج می شوند که تیر از کمان خارج می شود.»^۱ عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «سَيَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ أَحْدَاثُ الْأَسْنَانِ، سُفَهَاءُ الْأَحْلَامِ، يَقُولُونَ مِنْ خَيْرِ قَوْلِ الْبَرِيَّةِ، يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ، لَا يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ.»^۲ «در آخر زمان، گروهی کم سن و سال و نادان ظهور می کنند. قرآن را می خوانند در حالی که از حنجره های شان پایین تر نمی رود^۳، سخنان خوبی از آن حضرت بر زبان می آورند،^۴ ولی چنان که تیر از کمان خارج می شود، آنان از اسلام، خارج می شوند.»

آغاز ظهور خوارج:

پس از جنگ صفین و توافق اهل شام و اهل عراق بر تحکیم و داوری بین دو گروه و برگشت حضرت علی به کوفه خوارج که تعداد آنها در لشکر حضرت علی هشت هزار نفر و در روایتی شش هزار بود، از او جدا شدند و به حرورا رفتند.

۱ - ابو سعید خدری می گوید: «ما در محضر رسول خدا ﷺ بودیم که آن حضرت ﷺ در میان مردم مالی را تقسیم کرد. ذوالخویصره که مردی از بنی تمیم بود، آمد و گفت: ای رسول خدا! عدالت کن. آن حضرت ﷺ فرمود: «وای بر تو، اگر من عدل نکنم، چه کسی عدل خواهد کرد. تو خایب و خاسر می گردی اگر من عدل نکنم.» آن گاه عمر گفت: ای رسول خدا! اجازه بده سر از تنش جدا کنم. آن حضرت ﷺ فرمود: «او را بگذار؛ زیرا او یارانی دارد که شما نمازهای تان را در برابر نماز های آنان و روزه های تان را در برابر روزه های آنان حقیر و بی ارزش می دانید، قرآن را می خوانند در حالی که از حنجره های شان پایین تر نمی رود. از دین خارج می شوند، چنان که تیر از شکار خارج می شود. تیرانداز به پیکان تیرش، نگاه می کند و چیزی نمی بیند. به انتهای تیر نگاه می کند و چیزی نمی بیند. به پره های تیر نگاه می کند و چیزی نمی بیند که به احشا و خون شکار رسیده باشد. (منظور حدیث این است که آنان به برخی از عملکردشان از دین اسلام خارج می شوند بدون این که احساس کنند، آن گونه که شکارچی به شکارش مانند آهو تیر شلیک می کند و تیر به شکار اصابت می کند و جسدش را پاره می کند و از قسمت دیگر آن بیرون می آید و شکارچی گمان می کند که تیر به شکار اصابت نکرده است، در حالی که اصابت کرده است.) نشانه ای آنان مرد سیاه رنگی است که یکی از بازوهایش مانند پستان زن است، یا مانند تکه ای گوشتی تکان می خورد، در رکاب گروهی از مردم می شورند. متفق علیه.

۲ - بخاری، شماره ۵۰۵۷، مسلم، شماره ۲۵۱۱.

۳ - یعنی قرآن را نمی فهمند و بر آن عمل نمی کنند.

۴ - یعنی آحادیث را بر زبان می آورند، اما معنای آن را نمی فهمند.

آن گاه حضرت علی، عبدالله بن عباس را نزد آنان فرستاد تا با آنها مذاکره و گفت و گو کند.^۱ در نتیجه‌ی آن تعدادی تحت امر و فرمانبری خلیفه‌ی مسلمانان، حضرت علی، بازگشتند و برخی به گمراهی خود ادامه دادند. حضرت علی در مسجد کوفه برای آنان

۱ - داستان مناظره ابن عباس با خوارج از این قرار است: ابن عباس می‌گوید: وقتی خوارج که تعدادشان شش هزار نفر بود، از لشکر حضرت علی رضی الله عنه جدا شدند، با هم توافق کردند تا با او بجنگند. از این رو مردم می‌آمدند و می‌گفتند: ای امیرالمؤمنین! گروهی از فرمان تو خارج شده‌اند و می‌خواهند با تو بجنگند.

علی می‌گفت: آن‌ها را رها کنید، تا زمانی که آنان جنگ را آغاز نکنند من با آنان نمی‌جنگم و آنان چنین خواهند کرد. روزی وقت نماز ظهر نزد او آمدم و گفتم: ای امیرالمؤمنین! امروز نماز را با تاخیر بخوان تا من نزد این گروه بروم و با آنان سخن بگویم.

علی گفت: من برای تو می‌ترسم.

من گفتم: خیر، برایم غمگین مباش.

من نیز فردی خوش اخلاق بودم و کسی را اذیت نمی‌کردم. آن گاه علی به من اجازه داد. و من جبهی زیبایی یعنی ام را پوشیدم و موهایم را شانه زدم و به وقت نیمروز نزد آنان رفتم.

من نزد قومی رفتم که هرگز قومی زاهد و عبادت پیشه مانند آنان ندیده بودم. پیشانی‌هایشان بر اثر سجده زخم برداشته بود، دست‌هایشان مانند زانوی شتر بود، لباس‌هایشان بالازده و تمیز بود. چهره‌هایشان بر اثر شب بیداری تُرش بود. من به آنان سلام گفتم. آنان گفتند: ابن عباس خوش آمدی، اینجا آمدی؟ گفتم: من از نزد مهاجرین و انصار و داماد رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد شما آمده‌ام، کسانی که قرآن بر آنان نازل شده است و آنان نسبت به تفسیر قرآن آگاه‌ترند.

گروهی گفتند: با قریش جدال نکنید، زیرا خداوند در مورد آنان گفته است: **«إِلَهُم قَوْمِ خُصْمُونَ»** «آنان گروهی جدال‌گرند.» دو یا سه نفر گفتند: ما با آنان مذاکره می‌کنیم.

من گفتم: دلیل شما که علیه داماد رسول خدا صلی الله علیه و آله و مهاجرین و انصار قیام کرده‌اید، چیست، در حالی که قرآن بر آنان نازل شده و از آنان کسی در میان شما نیست و آنان به فهم و درک قرآن از شما آگاه‌ترند؟

گفتند: ما به سه دلیل قیام کردیم. اول این که او در امر خداوند انسان‌ها را حکم و داور قرار داده است، در حالی که خداوند می‌فرماید: **«إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ»** پس حکمیت انسان در برابر گفتار خداوند چه حیثیتی دارد؟

من گفتم این نخستین دلیل شما بود، غیر از این چه اعتراضی دارید؟ گفتند: او جنگید و کشت اما کسی را اسیر نکرد و از اموال غنیمت آنان چیزی بر نداشت. بنابراین اگر آنان مؤمن بودند چرا به ما اجازه داد تا با آنان بجنگیم و آنان را بکشیم و چرا به ما اجازه نداد اسیرشان کنیم؟

من گفتم: اعتراض سوم‌تان چیست؟ گفتند: او لقب امیرالمؤمنین را از خود برداشته است، پس اگر امیرالمؤمنین نیست، حتماً امیر کافران است.

گفتم: آیا غیر از این اعتراض دیگری دارید؟ گفتند: خیر، همین سه اعتراض کافی است.

گفتم: در این مورد که شما می‌گویید: او مردم را در مورد دین خدا حکم و داور قرار داده است، من از قرآن دلیلی برایتان ارائه می‌دهم که این سخن شما را نقض می‌کند. اگر دلیل شما را نقض کرد، شما باز می‌گردید؟ گفتند: بله.

گفتم: خداوند حکمیت در یک چهارم درهم از قیمت خرگوش را به مردم ارجاع داده است و این آیه را تلاوت کردم: **«لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مَتَعَمَّداً فَجِزَاءٌ مِثْلَ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ»** «در حال احرام شکار

سخنرانی می کرد که عده ای از گوشه‌ی مسجد ندا دادند: حکم و داوری فقط از آن خداست و افزودند: تو مشرک شدی، تو انسان را در حکم الهی مشارکت دادی، درحالی که هیچ حکمی جز حکم خداوند مشروعیت ندارد. حضرت علی به آنان گفت: شما بر ما سه حق دارید: ما شما را از مساجدتان باز نمی‌داریم، شما سهمی از اموال غنیمت دارید و تا زمانی که به فتنه و فساد اقدام نکرده‌اید، جنگ را با شما آغاز نمی‌کنیم.

سپس آنان در جایی تجمع کردند. هر کس از مسلمانان از مسیر آن‌ها می‌گذشت، او را می‌کشتند. حضرت عبدالله بن خباب بن ارت را به قتل رساندند و شکم همسرش را پاره کردند. چون حضرت علی از این ماجرا باخبر شد پرسید: چه کسی او را به قتل رسانده است؟ همگی جواب دادند: ما او را کشتیم. آن‌گاه حضرت علی خود را به جنگ آنان آماده کرد و نبرد نهروان با آنان اتفاق افتاد. آنان را در این جنگ به سختی شکست داد.

نکنید. کسی که عمداً صیدی را به قتل برساند، باید کفاره‌ای همانند آن از چهارپایان بدهد و این موضوع زیر نظر دو نفر از افراد عادل انجام پذیرد.»

در مورد زن و شوهر خداوند فرموده است: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا﴾ «و اگر از جدایی و شکاف میان زن و شوهر ترسیدید، یک داور از خانواده‌ی شوهر و داوری از خانواده‌ی زن برگزینید.» به خدا قسمتان می‌دهم، آیا حکمیت مردم در مورد اصلاح مردم و محفوظ ماندن خون‌ها بهتر است یا در مورد خرگوش و فرج زن، به نظر شما کدام یک از اهمیت بیشتری برخوردار است؟ گفتند: همین دومی.

گفتم: آیا جواب اعتراض اول را گرفتید: گفتند: بله. گفتیم: این اعتراض شما که او جنگیده اما اسیر نگرفته و اموالشان را به غنیمت نبرده است، پس آیا شما می‌خواهید، مادران، عایشه را اسیر کنید؟ به خدا قسم! اگر شما بگویید: او مادر ما نیست: از اسلام بیرون شده‌اید و سوگند به خدا! اگر بگویید: ما او را اسیر می‌کنیم و آنچه که از غیر او را حلال دانسته‌ایم او را نیز حلال می‌دانیم، پس شما در میان دو گمراهی قرار دارید؛ زیرا خداوند فرموده است: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ «پیامبر نسبت به مومنان از خودشان سزاوارتر است و همسرانش مادران آن‌ها هستند.» گفتیم: آیا پاسخ این اعتراضتان را دریافت کردید؟ گفتند: بله.

گفتم: این اعتراض که او لقب امیرالمؤمنین را از خود دور کرده است، من پاسخ رضایت بخشی به شما می‌دهم: رسول خدا ﷺ در صلح حدیبیه با مشرکین، ابوسفیان بن حرب و سهیل بن عمرو صلح کرد. به علی گفت: توافقی نامه‌ای برای آنان بنویس و علی چنین نوشت: این توافقی نامه‌ای است که محمد رسول‌الله بر آن صلح کرده است. مشرکان گفتند: به خدا قسم ما نمی‌دانیم که تو رسول خدا ﷺ هستی و اگر می‌دانستیم که تو رسول خدا هستی، با تو نمی‌جنگیدیم. آن حضرت ﷺ فرمود: خدا! تو می‌دانی که من رسول خدایم. ای علی! آن را پاک کن و بنویس: «این قرارداد است که محمد بن عبدالله بر آن صلح کرده است.» به خدا قسم! رسول خدا ﷺ از علی برتر بود و لقب رسول‌الله را از خود محو کرد.

پس از این مناظره دو هزار نفر به لشکر علی پیوستند و باقیمانده‌ی لشکر علیه حضرت علی یورش بردند و با او جنگیدند. ر.ک: عبدالرزاق، مصنف. حاکم: المستدرک. حاکم این روایت را به شرط مسلم صحیح دانسته است.

ظهور دجالها و مدعیان دروغین نبوت

یکی دیگر از نشانه‌های قیامت ظهور دجالها و دروغ‌گویانی است که مدعی نبوت می‌شوند و با افکار و آرای باطل‌شان فتنه و آشوب برپا می‌کنند. آن حضرت ﷺ نیز خبر داده است که تعداد آنها سی تن خواهد بود.

رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تُقَوْمُ السَّاعَةُ حَتَّى يُبْعَثَ دَجَالُونَ كَذَّابُونَ قَرِيبٌ مِنْ ثَلَاثِينَ، كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ»^۱ «تا زمانی که نزدیک به سی دجال دروغگو ظهور نکند که همگی آنان ادعای نبوت می‌کنند، قیامت برپا نخواهد شد.»

این نشانه از نشانه‌های قیامت پدیدار گشته است؛ زیرا در گذشته و حال بسیاری از مدعیان نبوت برپا خاسته‌اند. بعید نیست که قبل از ظهور دجال کور و دروغ‌گو، - که از شر او به خدا پناه می‌بریم- دجال‌های دیگری ظهور کنند.

آن حضرت ﷺ روزی فرمودند: «تا زمانی که سی دروغ‌گو ظهور نکند که آخرین‌شان کور دروغ‌گوست قیامت برپا نخواهد شد.»^۲

ثوبان روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَقَوْمُ السَّاعَةُ حَتَّى تَلْحَقَ قِبَائِلَ مِنْ أُمَّتِي بِالْمَشْرِكِينَ، وَحَتَّى يَعْبُدُوا الْأَوْثَانَ، وَأَنَّهُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي ثَلَاثُونَ كَذَّابُونَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ، وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.»^۳ «قیامت تا زمانی برپا نخواهد شد که گروه‌هایی از امت من به مشرکان ملحق شوند و به پرستش‌ب‌ها روی آورند. به زودی در میان امت من سی دجال دروغ‌گو پدید خواهد آمد که همگی مدعی نبوت می‌شوند، در حالی که من آخرین پیامبران هستم و بعد از من پیامبری نخواهد آمد.»

هم‌چنین آن حضرت ﷺ خبر داده که بیست و هفت نفر به عنوان مدعی نبوت ظهور خواهند کرد که چهار نفر آنان زن خواهند بود و همگی مدعی اند که پیامبر خدا هستند.

^۱ - صحیح بخاری، شماره ۲۱۷۴.

^۲ - مسند احمد با سند صحیح.

^۳ - سنن الترمذی، ج ۴ ص ۴۹۹، ابوداود، شماره ۴۲۵۴. اسناد این حدیث صحیح است.

حذیفه رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است: «فِي أُمَّتِي كَذَّابُونَ وَدَجَّالُونَ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ، مِنْهُمْ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ، وَإِنِّي خَاتِمُ النَّبِيِّينَ، لَا نَبِيَّ بَعْدِي.»^۱ «در امت من بیست و هفت نفر به عنوان مدعی نبوت که چهار نفر آنان زن خواهند بود ظهور می کنند، در حالی که من آخرین پیامبر هستم و بعد از من پیامبری نخواهد آمد.»

افرادی که در گذشته به عنوان مدعی نبوت ظهور کرده اند

۱ در اواخر حیات طیبیه آن حضرت صلی الله علیه و آله اسود عنسی در یمن از اسلام برگشت و مدعی نبوت شد و به مدت سه یا چهار ماه با لشکرش حرکت کرد و تمام یمن را در تصرف خود در آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله نامه ای به مسلمانان یمن فرستاد و آنان را به نبرد با او تشویق کرد. آنان نیز خود را برای جنگ با او آماده کردند و با همکاری زنش که «اسود» شوهرش را کشته و با زور و اکراه با او ازدواج کرده بود و به خدا و رسولش ایمان داشت، در خانه اش با او جنگیدند و او را به قتل رساندند. با کشتن وی اسلام در یمن و اهل آن گسترش یافت. مسلمانان به آن حضرت نامه ای نوشتند، در حالی که آن حضرت صلی الله علیه و آله شبانه از آسمان باخبر شده بود و یارانش را از خاموش شدن فتنه وی با خبر ساخت. قدرت و حکومت این دروغ گو از زمان ظهورش، سه ماه و طبق روایتی چهار ماه به طول انجامید.

۲ یکی دیگر از این مدعیان نبوت، طَلِيحَةَ بن خُوَيْلِدِ اسدی بود که در چندین معرکه مسلمانان با او به کارزار پرداختند. سرانجام مسلمان شد و از مسلمانان راستین قرار گرفت و به لشکر مسلمانان پیوست و در راه جهاد با گرفتاری های بسیاری مواجه گردید و در نهایت در جنگ نھاوند شهید شد.

۳ یکی دیگر مسیلمه ی کذاب است. وی معتقد بود که در تاریکی شب بر وی وحی نازل می شود. ابوبکر صدیق لشکری به فرماندهی خالد بن ولید و عکرمة بن ابوجهل و شرحبیل بن حسنه، به سوی او گسیل داشت. مسیلمه نیز با لشکری چهار هزار نفری در مقابل آنان قرار گرفت. نبردی خونین میان دو سپاه در گرفت. در این جنگ، سپاه مسیلمه شکست خورد و خودش به دست وحشی بن حرب کشته و حق پیروز شد و پرچم توحید به اهتزاز در آمد.

^۱ - مسند أحمد، ج ۳۸، ص ۳۸۰، طبرانی در معجم اوسط، شماره ۵۴۵۰، معجم کبیر، شماره ۱۳۷ و بزار. رجال بزار رجال صحیح هستند.

۴ یکی دیگر سجاح دختر حارث تغلبی است که از مسیحیان عرب بود. وی پس از وفات آن حضرت ادعای پیامبری کرد و افراد بسیاری از قبیله‌ی وی و افراد دیگر به حمایت از او قیام کردند وی با قبایل مجاور خود به نبرد پرداخت و سپس به یمامه رفت و با مسیلمه ملاقات کرد و او را تصدیق و سپس با او ازدواج کرد.



حروب الروة

وقتی مسیلمه کشته شد به سرزمین خود بازگشت و در میان قبیله‌ی خود، بنی تغلب، به زندگی پرداخت و سرانجام مسلمان شد و از مسلمانان راستین قرار گرفت و بعد از آن به بصره رفت و در آنجا درگذشت.

۵ در عصر تابعین و بعد از آن شخصی به نام مختار بن ابی عبید ثقفی، که نخست در لباس تشیع خودنمایی می‌کرد، به عنوان مدعی نبوت برخاست و افراد بسیاری از شیعیان در پیرامون او گرد آمدند. وی مدعی بود که جبرئیل برایش وحی می‌آورد. بین او و مصعب بن زبیر نبردهای بسیاری در گرفت که مختار در آخر کشته شد.

۶ یکی دیگر حارث بن سعید کذاب است که ابتدا در لباس عابدان و خداپرستان عرض اندام کرد و سپس مدعی نبوت شد. وقتی متوجه شد که خلیفه عبدالملک بن مروان

از ماجرای او باخبر شده است، خود را پنهان کرد. مردی از اهالی بصره توانست مخفیگاه او را شناسایی کند و به عنوان این که او را تصدیق کرده و از پیروان او هست، با او در ارتباط شد. حارث دستور داد تا هر گاه این فرد می‌خواست نزد او بیاید، به او اجازه ی ورود دهند. سپس وی این خبر را به گوش خلیفه عبدالملک رساند. عبدالملک لشکری اعزام کرد تا او را دستگیر کنند و نزد عبدالملک بیاورند. از جمعی از دانشمندان و فقها خواست تا او را اندرز دهند و موعظه کنند و به او بفهمانند که این از وساوس شیطان است، اما او از توبه و پذیرش سخنان آنان سرباز زد. لذا عبدالملک او را به قتل رساند.

۷ در این برهه‌ی اخیر صد سال قبل نیز فردی به نام میرزا غلام احمد قادیانی در هند برخاست و ادعای نبوت کرد. او معتقد بود که از آسمان وحی دریافت می‌کند. نیز باور



داشت که خداوند به او خبر داده است که هشتاد سال عمر می‌کند و پیروان بسیاری برای خود جمع کرد. علما نیز علیه او برپا خاستند و او را رد کردند و برای مردم بیان کردند که او دجال و دروغ‌گو است. از جمله این علما، دانشمند بزرگ، ثناءالله امرتسری است.

وی از سرسخت‌ترین علما در نقد و رد وی بود. تا جایی که در سال ۱۳۲۶هـ - ۱۹۰۸م. با



قادیانی مباحثه کرد که هر کس از این دو نفر دروغ‌گو و افتراگوست، خواهد مرد و از خدا خواست تا جان هر کدام از اهل باطل را در حیات دیگری بگیرد و او را به بیماری وبا مبتلا کند تا با حالت عادی نمیرد. خداوند بعد از یک سال دعای وی را پذیرفت و قادیانی را به بیماری گرفتار کرد. پدرزنش از لحظات مرگ وی چنین می‌گوید: وقتی بیماری‌اش شدت گرفت،

مرا از خواب بیدار کرد. وقتی نزد او رفتم دیدم با بیماری شدید دست و پنجه نرم می‌کند. در این لحظات به من گفت: به بیماری وبا مبتلا شده است و پس از این جمله‌ی صریح می‌کند. در این لحظات به من گفت: به بیماری وبا مبتلا شده است و پس از این جمله‌ی صریح چیزی نگفت و مرد. بدین ترتیب یکی پس از دیگری دروغ‌گویانی ظهور خواهند کرد تا تعدادی که پیامبر

راستگو حضرت محمد ﷺ خبر داده است آخرین شان مسیح دجال است - از فتنه‌ی او به خدا پناه می‌بریم - که در آخر زمان ظهور کند و حضرت عیسی برای از بین بردن او و خاموش کردن فتنه‌اش از آسمان نزول کند.^۱

برای برخی این اشکال پیش می‌آید که آن حضرت ﷺ خبر داده‌اند که مدعیان نبوت سی نفر خواهند بود، در حالی که تاریخ و واقعیت نشان داده است که تعداد آن‌ها بیشتر بوده است.

پاسخ: این سی نفر کسانی خواهند بود که دارای شهرت و قدرت و پیرو خواهند بود، اما افرادی که دارای چنین شرایطی نیستند از سی نفر محسوب نمی‌شوند.



اشکال

۱۲

ظهور امنیت و آسایش

مسلمانان در حالی که مدتی را در مکه و مدینه سپری کردند، با دشمنان در نبرد بودند و مترصد جنگ‌ها و نبردها بودند. آن حضرت ﷺ خبر دادند که پس از گذشت سال‌ها و نزدیکی قیامت، امنیت فراوان و آسایش و رفاه عمومی خواهد شد. فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَعُودَ أَرْضُ الْعَرَبِ مُرُوجًا وَأَنْهَارًا، وَحَتَّى يَسِيرَ الرَّكَّابُ بَيْنَ الْعِرَاقِ وَمَكَّةَ، لَا يَخَافُ إِلَّا ضَلَالَ الطَّرِيقِ،



وَحَتَّى يَكْثُرَ الْهَرْجُ. قَالُوا: وَمَا الْهَرْجُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: قَالَ:

الْقَتْلُ.^۲ «قیامت تا زمانی برپا نخواهد شد که عربستان

به آبشارها و رودخانه‌ها باز گردد و شخص سوار از

عراق به مکه بیاید و جز گم کردن راه از هیچ چیز بیم

و هراسی نداشته باشد^۳ و هرج زیاد شود. پرسیدند: ای رسول خدا، هرج چیست؟ فرمود: «قتل و

کشتار.» این حدیث را این فرموده نبوی تأیید می‌کند که به عدی بن حاتم رضی الله عنه فرمود: «یا عدی،

هل رأيت الحيرة؟ قلت: لم أرها وقد أثبتت عنها. قال: فإن طالت بك حياة لترين الظعينة ترتحل

من الحيرة حتى تطوف بالكعبة، لا تخاف أحداً إلا الله.» «ای عدی، آیا حیره را دیدی؟ عدی گفت:

من آن را ندیدم، اما اسمش را شنیده‌ام. فرمود: «اگر عمرت وفا کند، زن مسافر را می‌بینی که از

^۱ - در شماره‌های (۱) و (۲) از علامت‌های کبری در مورد دجال و حضرت عیسی توضیح داده خواهد شد.

^۲ - مسند أحمد، ج ۱۴ ص ۴۲۷. هیشمی گفته است: رجال این حدیث، رجال صحیح و بخش اول آن در صحیح مسلم آمده است.

^۳ - یعنی از دزدان و راه‌زنان نمی‌ترسد. بلکه ترسش فقط این خواهد بود که راه را گم نکند.

حیره حرکت می کند و به مکه می آید و دور خانه‌ی کعبه طواف می کند و جز خدا از کسی خوف و هراسی ندارد.^۱

به فرمان خدا مال و سرمایه زیاد خواهد شد و در زمان مهدی و عیسی علیهماالسلام دنیا به جای ظلم و ستم، از عدل و داد پر خواهد شد.^۲

۱۳

ظهور آتش در حجاز

یکی دیگر از علايم قیامت که رسول خدا ﷺ از آن خبر داده، آتشی است که در سر زمین حجاز در نزدیکی مدینه‌ی منوره پدیدار می گردد. علما و مورخان اظهار داشته‌اند که این نشانه در سال ۶۵۴هـ ظاهر شده است. حافظ ابن کثیر در این باره می گوید:

«ظهور آتش در سرزمین حجاز که گردن شترها را در بصره روشن می کند. چنان که رسول الله ﷺ فرمود: «تا زمانی که آتشی در سرزمین حجاز پیدا نشود و روشنایی آن، گردن شترها را در بصره^۳ فرا نگیرد، قیامت برپا نخواهد شد.» گفته شده است که این آتش سه ماه دوام داشته و زنان مدینه در پرتو آنان پارچه‌هایشان را می بافته‌اند.^۴

ابوشامه در توصیف این داستان می گوید: «شب چهارشنبه ۳ جمادی‌الآخر سال ۶۵۴هـ^۵ در مدینه‌ی منوره صدای بزرگی برخاست. به دنبال آن زمین لرزید و دیوارها، سقف خانه‌ها، چوب‌ها و دروازه‌ها هر لحظه تکان می خوردند. این جریان تا روز جمعه ی همان ماه ادامه



آثار سدازه‌های آتشفشان که در سال ۶۵۴هـ از آتشفشان حره رهط جاری شده‌اند و موقیبت آن از مدینه منوره

^۱ - صحیح بخاری.

^۲ - تفصیل این نشانه‌ها در شماره (۱۳۱) در ضمن علامت‌های صغری و شماره (۲) در ضمن علامت‌های کبری خواهد آمد.

^۳ - منظور شهر حوران در سوریه است.

^۴ - البدایة و النهایة، ج ۱۳، ص ۱۹۹.

^۵ - مطابق با ۱۲۵۶/۵/۲۹م.



داشت. سپس آتشی در منطقه‌ی حرّه در نزدیکی بنی قریظه پدیدار گشت که ما آن را از داخل خانه‌های مان مشاهده می‌کردیم. آتش بزرگی بود که رودخانه‌ها از آن جاری بودند و رودخانه‌ی «شظا» مسدود شد و شراره‌های آن به اندازه‌ی ساختمان بود.^۱



کوه ملسا

آتش‌فشان آزاد از دسته‌ی خاموش که آخرین تاریخ فعال بودنش به سال (۶۵۴ هـ. - ۱۲۵۶ م.) باز می‌گردد و پیش از آن زمین لرزه‌های مهیب و انفجارات وحشتناکی صورت گرفته است. فعالیت این آتش‌فشان بر اساس منابع تاریخی حدود ۵۲ روز ادامه داشته است و گدازته‌های آن تا مسافت ۲۳ کیلومتر به طرف شمال از مرکز این آتش‌فشان جاری شده است. به طوری که حدود آن از طرف جنوب به فرودگاه فعلی مدینه منوره رسیده است. این گدازته‌ها در مسافت ۱۲ کیلومتری مدینه منوره متوقف و سپس به سمت شمال جاری شدند. ارتفاع آن ۹۱۶ متر از سطح دریا بوده است.

^۱ - التذکره، قرطبی (ص: ۵۲۷).

۱۴

نبرد ترکان

پیش از این یاد آور شدیم که یکی از علایم قیامت شکل گیری جنگ‌ها و نبردهایی است که بین مسلمانان و دیگران اتفاق خواهد افتاد. از جمله این نبردها، نبرد بین مسلمانان و ترکان خواهد بود. این نبرد در زمان صحابه در اوایل خلافت بنی امیه شکل گرفت، ترک‌ها شکست خوردند و مسلمانان غنایمی از آنان به دست آوردند.



سیر، ابزاری که جنگجو برای حفاظت خود از ضربه‌های شمشیر و تبر از آن استفاده می‌کند



تصویر یک مرد و یک کودک مغولی که دقت و نهایت تعریفی که در حدیث آمده است، نمایان است

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلُوا التُّرْكَ، صِبَاغَ الْأَعْيُنِ، حُمْرَ الْوُجُوهِ، ذُلْفَ الْأَنْوْفِ، كَأَنَّ وُجُوهُهُمُ الْمَجَانُ الْمُطْرَقَةُ، وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلُوا قَوْمًا بَعَالَهُمُ الشَّعْرُ.»^۲ تا زمانی که شما با ترک‌هایی که دارای چشمان کوچک، چهره‌های قرمز با بینی پهن و صورت‌هایی مانند سپر چند لایه هستند، ننجنگیده‌اید، قیامت برپا نخواهد شد. همچنین تا زمانی که با قومی ننجنگیده‌اید که کفش موین پا می‌کنند، قیامت برپا نخواهد شد.»

منظور از آنان تاتاریان مغول هستند که در سال (۶۵۶هـ - ۱۲۵۸م). به کشورهای اسلامی یورش بردند و به قتل و خونریزی پرداختند، اما در آخر به دین اسلام گرویدند. و خدا بهتر می‌داند.

^۱ - ترک‌ها بیست و دو قبیله بودند که ذوالقرنین بیست و یک قبیله‌ی آن‌ها را در سد محصور کرد و یک قبیله را رها کرد. از این جهت به آن‌ها ترک می‌گویند، که بیرون از سد رها شدند و با سایر قبایل در حصار سد قرار نگرفتند. مرقات المفاتیح، ج ۱۵ ص ۳۹۲. (طبق این توضیح مولف که از مرقات نقل کرده، فهمیده می‌شود که منظور از ترک، همان کلمه‌ی ترک فارسی است. مترجم).

^۲ - صحیح بخاری، شماره ۲۹۲۸، مسلم، شماره ۲۹۱۲.



تصویر یک جنگجو مغولی



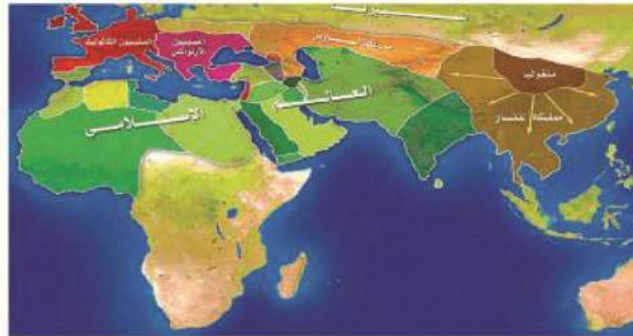
برخی از پوشاک‌های قدیمی مغول‌ها



تخته‌ای از یک جنگجوی مغولی



تصویر چنگیز خان مغول که قبایل تاتاری را یک پارچه و متحد ساخت



نقشه‌ی (۳) ظهور قلمرو تاتاریان در سال ۶۰۳هـ



نقشه‌ی (۱۲) لشکرهای مشترک تاتاری در محاصره بغداد



نقشه (۱۵) قلمرو تاتاریان پس از اشغال شام

۱۵

ظهور مردان ستمگری که مردم را با شلاغ و تازیانه می‌زنند



یکی دیگر از علایم قیامت که آن حضرت ﷺ از آنان خبر داده است، دستیاران پادشاهان ستمگر است که با انواع تازیانه‌های پوستی، برقی، لاستیکی و شاخه‌های درختان و ... - که شبیه دم گاو هستند - مردم را می‌زنند.

ابوامامه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «يَكُونُ آخِرَ الزَّمَانِ رِجَالٌ مَعَهُمْ أَسْيَاطٌ، كَأَنَّهُمْ أَذْنَابُ الْبَقَرِ، يَغْدُونَ فِي سَخَطِ اللَّهِ، وَيَرُوحُونَ فِي غَضَبِهِ.»^۱ «در آخر زمان مردانی خواهند بود که تازیانه‌هایی به دست دارند و صبح در کاری مشغول

می‌شوند که باعث خشم خداوند باشد و شام از کاری بر می‌گردند که باعث خشم خدا باشد.» حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «صِنْفَانِ مِنَ أُمَّتِي لَمْ أَرَهُمَا، قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ، يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ...»^۲ «دو گروه از امت من هستند که من آنها را ندیدم: یک گروه تازیانه‌هایی مانند دم گاو در دست دارند و با آن مردم را می‌زنند...»

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر مدت زمان زیادی زنده باشی دیری نمی‌گذرد که اقوامی را می‌بینی که صبح در پی کاری بیرون می‌روند که باعث ناراضی خداوند شود و شب از کاری باز می‌گردند که مشمول نفرین خدا هستند و در دست‌هایشان تازیانه‌ای مانند دم گاو است.»^۳

هر چند این حدیث تصریح ندارد که با آن تازیانه‌ها مردم را می‌زنند، مگر این که مورد خشم و نفرین خداوند قرار می‌گیرند و در دشمنی و ستمگری بیش از حد تجاوز کردند.»

^۱ - مسند أحمد، ج ۳۶، ص ۴۶۷.

^۲ - صحیح مسلم، شماره ۷۳۷۲.

^۳ - صحیح مسلم، شماره ۷۳۷۵.

قتل و کشتار بسیار

یکی دیگر از علایم قیامت که آن حضرت ﷺ از آن خبر داده است، روی دادن قتل و کشتار بسیار است، تا جایی که یک فرد، کسی دیگر را می کشد. قاتل نمی داند که چرا او را کشت و مقتول نیز نمی داند که چرا کشته شده است.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى النَّاسِ يَوْمٌ لَا يُدْرِي الْقَاتِلُ فِيْمَ قَتَلَ وَلَا الْمَقْتُولُ فِيْمَ قُتِلَ.» (سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، دنیا تا آن گاه از بین نمی رود که قاتل نداند که چرا کشته است و مقتول نداند که چرا کشته شده است.)

آغاز هرج و مرج و کشتار با شهادت حضرت عثمان آغاز شد. پس از آن نبردها بدون هیچ علت توجیه کننده ای شروع می شدند و با ظهور سلاح های کشتار جمعی که امروزه در جنگ های خونین به کار گرفته می شوند، هزاران نفر قربانی جنگ ها می شوند.

آمار کشتگان برخی جنگ ها



بمب هیروشیما که ۱۴۰,۰۰۰ نفر در اثر انفجار آن جان باخته و فاجعه انسانی بزرگی را به دنبال داشت

۱ در جنگ جهانی اول ۱۵ میلیون نفر کشته شد.

۲ در جنگ جهانی دوم ۵۵ میلیون نفر کشته شد.

۳ در ویتنام ۳ میلیون نفر جان خود را از دست دادند.

۴ در جنگ های داخلی روسیه ۱۰ میلیون نفر کشته شد.

۵ جنگ های داخلی اسپانیا ۱۲ میلیون نفر کشته برجای گذاشت

۶ جنگ ایران و عراق (جنگ اول خلیج فارس) ۱

میلیون نفر کشته داد.

۷ در حمله به عراق بیش از یک میلیون نفر کشته شد.

اگر چه برخی جنگ ها با حدیث «قاتل نمی داند که چرا می کشد» هم خوانی ندارند،

ولی من این آمار را برای یادآوری گسترش و فزونی قتل و کشتار ذکر کردم.

^۱ - مسلم، (۷۴۸).

۱۷

از بین رفتن امانت و برکنده شدن ریشه ی آن از دلها

جای تردید نیست که بقای امت، مصلحت کشورها و انسانها و نهضت تمدن‌ها می‌طلبد که فرد مناسب در جایگاه مناسبش به کار گرفته شود و چون امانت‌داری از بین برود، معیارها و ارزش‌ها دچار آشفتگی و دگرگونی می‌شوند و چون درون و باطن انسان‌ها فاسد شود و افراد نالایق و ناشایست زمام امور را به دست گیرند، آشفتگی و بی‌نظمی جامعه را فرا خواهد گرفت و این چیزی است که رسول خدا ﷺ از وقوع آن خبر داده است. از بین رفتن امانت‌داری بر اثر فاسد بودن باطن و درون انسان‌هاست.

حضرت حذیفه رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ الْأَمَانَةَ نَزَلَتْ فِي جَذْرِ قُلُوبِ الرِّجَالِ، ثُمَّ عَلِمُوا مِنَ الْقُرْآنِ ثُمَّ عَلِمُوا مِنَ السُّنَّةِ.» وَحَدَّثَنَا عَنْ رَفْعِهَا، فَقَالَ: «يَنَامُ الرَّجُلُ النَّوْمَةَ، فَتَقْبِضُ الْأَمَانَةَ مِنْ قَلْبِهِ، فَيَظِلُّ أَثَرُهَا مِثْلَ أَثَرِ الْوَكْتِ، ثُمَّ يَنَامُ النَّوْمَةَ، فَتَقْبِضُ، فَيَبْقَى أَثَرُهَا مِثْلَ الْمَجْلِ، كَجَمْرٍ دَخَرَجْتُهُ عَلَى رَجُلِكَ فَنَفِطُ، فَتَرَاهُ مُنْتَبِئاً وَلَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ، فَيُصْبِحُ النَّاسُ يَتَّبِيعُونَ، فَلَا يَكَادُ أَحَدٌ يُؤَدِّي الْأَمَانَةَ، فَيُقَالُ: إِنَّ فِي بَنِي فُلَانٍ رَجُلًا أَمِينًا، وَيُقَالُ لِلرَّجُلِ: مَا أَغْفَلَهُ وَمَا أَظْرَفَهُ وَمَا أَجْلَدَهُ، وَمَا فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ خَرَدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ. قَالَ حَذِيفَةَ: وَلَقَدْ أَتَى عَلِيٌّ زَمَانًا وَمَا أَبَالِي أَيْكُمْ بَايَعْتُ، لَئِنْ كَانَ مُسْلِمًا رَدَّهَ عَلَيَّ الْإِسْلَامَ، وَإِنْ كَانَ نَصْرَانِيًّا رَدَّهَ عَلَيَّ سَاعِيهِ، فَأَمَّا الْيَوْمَ فَمَا كُنْتُ أَبَايَعُ إِلَّا فُلَانًا وَفُلَانًا.» «همانا امانت‌داری در ریشه‌ی دل‌های مردم، قرار داده شده است. سپس، این مطلب را از قرآن و سنت هم دانستند.» همچنین پیامبر خدا ﷺ درباره‌ی از میان رفتن امانت‌داری سخن گفت و فرمود: «روزی خواهد آمد که فرد می‌خواهد و امانت‌داری از قلب‌اش برداشته می‌شود، طوری که اثر آن، مثل یک نقطه‌ی کم‌رنگ در قلب‌اش باقی می‌ماند. سپس بار دیگر که می‌خواهد، و امانت‌داری به طور کلی از قلبش برداشته می‌شود و فقط اثر آن، مانند اثری که بر دست کارگر است، باقی می‌ماند. مانند این که شما اخگری را روی پایتان بغلطانید و پایتان تاول بزند. شما آن را برآمده می‌بینید، اما درحقیقت چیزی در آن وجود ندارد. مردم با یکدیگر داد و ستد می‌کنند، اما کسی پیدا نمی‌شود که امانت را برگرداند. تا جایی که مردم می‌گویند: در فلان قبیله، مردی بسیار امانت‌دار وجود دارد. همچنین درباره‌ی یک

^۱ - بخاری، (۶۴۹۷).

شخص می‌گویند: چقدر عاقل، زیرک و زرنک است، در حالی که در قلب‌اش به اندازه‌ی یک دانه‌ی خردل، ایمان وجود ندارد.»

حذیفه رضی الله عنه می‌گوید: «زمانی بود که از داد وستد با هر کدام از شما هیچ پروایی نداشتم؛ زیرا اگر طرف معامله، مسلمان بود، اسلامش باعث می‌شد تا امانت را برگرداند. و اگر نصرانی بود، حاکم‌اش امانت را به من برمی‌گرداند. اما امروز، بجز با فلانی و فلانی، با کسی دیگر داد و ستد نمی‌کنم.»

پس هر گاه باطن و درون اغلب انسان‌ها خراب شود و کار به نااهلان سپرده شود، امانت‌داری از بین خواهد رفت و قیامت نزدیک خواهد بود.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: **بَيْنَمَا النَّبِيُّ ﷺ فِي مَجْلِسٍ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ جَاءَهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: مَتَى السَّاعَةُ؟ مَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحَدِّثُ، فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: سَمِعَ مَا قَالَ فَكَّرَهُ مَا قَالَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: بَلْ لَمْ يَسْمَعْ حَتَّى إِذَا قَضَى حَدِيثَهُ، قَالَ: «أَيْنَ - أَرَاهُ - السَّائِلُ عَنِ السَّاعَةِ؟» قَالَ: هَا أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَإِذَا ضُيِّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ.» قَالَ: كَيْفَ إِضَاعَتُهَا؟ قَالَ: «إِذَا وَسَدَّ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ.»**

«روزی نبی اکرم صلی الله علیه و آله در جلسه‌ای مردم را وعظ و ارشاد می‌کرد که یک مرد بادیه‌نشین وارد مجلس شد و درباره‌ی قیامت سؤال کرد و گفت: قیامت کی برپا خواهد شد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله (بدون اینکه پاسخ بدهد) به صحبت خود ادامه داد. بعضی فکر کردند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال را شنید، اما چون از این سؤال خوشش نیامد، جوابی نداد. بعضی گفتند: رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال را نشنیده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله بعد از اینکه به سخنانش خاتمه داد، پرسید: «سایل کجاست؟» سایل عرض کرد: یا رسول الله، من حاضرم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه که امانت ضایع شود، منتظر قیامت باش.» وی پرسید: امانت چگونه ضایع می‌شود؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه کارها بدست نااهلان سپرده شوند، منتظر قیامت باش.»

امروزه این علامت کاملاً در جهان واقع ما انطباق یافته و مصداق پیدا کرده است، چنان که می‌بینید در بسیاری از وزارت‌خانه‌ها، دانشگاه‌ها و پست‌های جامعه که مصالح و نیازهای مردم به آن‌ها وابسته است، افراد لایق، شایسته و کسانی که امانت‌دار باشند و منافع مردم را مراعات کنند، به کار گماشته نمی‌شوند، بلکه این پست‌ها به افرادی واگذار می‌گردد که با یکی از مسئولان آشنایی داشته باشد، یا آن‌ها با هم منافع مشترکی داشته باشند و...

آری، «هرگاه کار به نااهل سپرده شود منتظر قیامت باش.»

^۱ صحیح بخاری، شماره ۵۹، صحیح مسلم.

۱۸

پیروی از آداب و رسوم امت‌های گذشته

یکی از بزرگ‌ترین فتنه‌هایی که مسلمانان گرفتار آن شده‌اند، فتنه‌ی تقلید کورکورانه و همرنگ شدن با عادت‌ها و اخلاق یهود و مسیحیان و دیگر کفار است. رسول خدا ﷺ نیز خبر داده که گروهی از امت من در عادت، طبیعت و زندگی از امت‌های منحرف، همچون یهود و نصارا، پیروی می‌کنند.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَأْخُذَ أُمَّتِي بِأَخَذِ الْقُرُونِ قَبْلَهَا شَيْراً بِشَيْرٍ، وَذِرَاعاً بِذِرَاعٍ.» **فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَفَارِسَ وَالرُّومَ؟ فَقَالَ: «وَمَنْ النَّاسُ إِلَّا أَوْلَئِكَ.»**^۱

«تا زمانی که امت من وجب به وجب و ذراع به ذراع از امت‌های گذشته تقلید نکند، قیامت برپا نخواهد شد.» صحابه عرض کردند: ای رسول خدا، منظور از امت‌های گذشته، همان ایرانی‌ها و رومی‌ها هستند؟ فرمود: «مگر غیر از آنان، کسی دیگر هم هست.»

امروز اغلب آن‌چه که آن حضرت صلی الله علیه و آله هشدار داده‌اند، اتفاق افتاده و بقیه‌ی آن نیز اتفاق خواهد افتاد. چنان که ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ شَيْراً بِشَيْرٍ وَ ذِرَاعاً بِذِرَاعٍ، حَتَّى لَوْ دَخَلُوا فِي جُحْرِ ضَبٍّ لَاتَّبَعْتُمُوهُمْ.» **قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى؟ قَالَ: «فَمَنْ؟»**^۲

«شما وجب به وجب و ذراع به ذراع از روش پیشینیان پیروی خواهید کرد. حتی اگر آنان وارد سوراخ سوسماری شده باشند. شما نیز از آنان پیروی می‌کنید.» راوی می‌گوید: گفتیم: ای رسول خدا، منظور از گذشتگان، یهود و نصارا است؟ فرمود: «پس چه کسی است؟»

قاضی عیاض می‌گوید: منظور از وجب و ذراع و داخل شدن در سوراخ، تقلید و پیروی از آنان است.^۳

^۱ - صحیح بخاری، شماره ۷۳۱۹.

^۲ - صحیح بخاری، شماره ۳۴۵۶، صحیح مسلم، شماره ۶۹۵۲.

^۳ - فتح الباری، ج ۲۰، ص ۳۸۷.

پیروی از یهود و نصارا امری مذموم و نکوهیده است، اما منظور این نیست که ما با آنان مبادلات تجاری و روابط فرهنگی و علمی نداشته باشیم، بلکه از اختراعات، شیوه‌های اداری و... آنان تا زمانی که با دین ما تضاد نداشته باشند، استفاده کنیم. اما تقلید نکوهیده آن است که ما در لباس، عادات و شیوه‌های برخورد اجتماعی، از قبیل اختلاط و کنار نهادن حجاب، یا برنامه‌های مالی و سرمایه‌داری از قبیل ربا و... که با دین ما سازگار نیستند، از آنان پیروی کنیم.

۱۹

زاییدن کنیز آقایش را

یکی از نشانه‌های قیامت آن است که کنیز پسری بزاید که سرور و آقای مادرش باشد، به این ترتیب که مرد آزاد با کنیز خود از روی ملک یمین آمیزش کند و کنیز از او باردار شود و برایش پسری بزاید و آن پسر جوان آزاد - از بند بردگی - باشد. پدر نیز آزاد، ولی مادرش همچنان در حالت کنیزی باشد. در این هنگام پسر به منزله‌ی آقای مادرش خواهد بود.

در حدیث مشهور جبریل آمده است که از آن حضرت علیه السلام در مورد نشانه‌های قیامت پرسید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من تو را از علایم آن باخبر می‌کنم، آن‌گاه که کنیز آقایش را بزاید.»^۱

در تفسیر این حدیث گفته شده است که منظور این که کنیزان، پادشاهان را بزایند. مادر از جمله‌ی رعیت قرار بگیرد و پادشاه، آقای رعیت شود.

۲۰

ظهور زنان پوشیده اما لخت

یکی دیگر از علایم قیامت، رواج بی‌حجابی و بیرون رفتن زنان با لباس‌های تنگ و چسبانی است که برآمدگی‌های اندام و جسم آنان را کاملاً نشان می‌دهد، یا چنان لباس‌های نازکی می‌پوشند که به هنگام نشستن یا راه رفتن، عورت آنان ظاهر می‌شود. بنابراین، به ظاهر لباس پوشیده‌اند، اما به خاطر تنگ بودن لباس‌ها، تبلور عورتها و آشکار بودن زیبایی‌هایشان، برهنه و عریان‌اند.

^۱ - مسلم، شماره ۱۰۲.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا، قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَّاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَنِسَاءٌ كَأَسْيَابِ عَارِيَّاتٍ مُمِيلَاتٍ مَائِلَاتٍ، رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ، لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا، وَإِنَّ رِيحَهَا لِيُوجِدُ مِنْ مَسِيرَةٍ كَذَا وَكَذَا.»^۱ «دو گروه جهنمی هستند که من آنها را ندیده ام. گروهی که در دست آنان شلاقهایی مثل دم گاو است که مردم را با آن ها می‌زنند.^۲ گروه دوم زنانی هستند که لباس پوشیده اند، اما عریانند، بسیار پر کشش و به سوی شر مایلند. سرهای آنان مثل کوهان شتر است. آنان هرگز در بهشت داخل نخواهند شد و بوی آن را نیز استشمام نخواهند کرد، در حالی که بوی بهشت از مسافت دور احساس می‌شود.»

«مائلات» یعنی از اطاعت خداوند منحرفند.

«ممیلات» دیگران را به انحراف می‌کشاند. پس این گروه خود فاسداند و دیگران را نیز به فساد و نابودی می‌کشاند.

«رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ» یعنی بالای موهایشان چیزی شبیه کوهان بلند شتر می‌پوشند.

۲۱

فخر فروشی انسان‌های پابره‌نه و عریان و چوپان در کاخ‌ها

یکی دیگر از علایم قیامت که ظهور کرده و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نیز از آن خبر داده است، کسانی که در گذشته پابره‌نه، عریان و چوپان بوده‌اند، به کاخ‌ها و ساختمان‌های مجلل مباحات می‌ورزند.

این علامت پس از فتوحات مسلمانان و وفور مال و نعمت و ظهور رقابت و هم‌چشمی در دنیا اتفاق افتاد.

حضرت عمر رضی الله عنه در حدیث جبرئیل روایت می‌کند که جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از وی در مورد اسلام، ایمان، احسان و قیامت پرسید. آن حضرت صلی الله علیه و آله او را از نشانه‌های قیامت با خبر کرد و فرمود: «أَنْ تَلِدَ الْأُمَّةُ رَبَّتَهَا وَأَنْ تَرَى الْحُفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوُلُونَ فِي الْبُنْيَانِ.»^۳ «یکی از نشانه‌های قیامت آن است که کنیز آقایش را بزاید و دیگر

^۱ - صحیح مسلم، شماره ۵۷۰۴.

^۲ - توضیح این نشانه در شماره (۱۵) گذشت.

^۳ - صحیح مسلم، شماره ۱۰۲.

این که افراد پا برهنه، عریان و چوپان را بینی که در کاخ‌ها بر همدیگر فخر فروشی کنند.» در روایت دیگر چنین آمده است: «ورأیت الحفاة العالة كانوا رؤوس الناس؛



فذلك من معالم الساعة وأشراتها.» قال يا رسول الله: ومن أصحاب الشاء والحفأة الجياع العالة؟ قال: «العرب.»^۱ «وقتی بینی انسان‌های پا برهنه، گرسنه و تهیدست، رهبران جامعه قرار گرفته‌اند. این از نشانه‌ها و علایم قیامت است.»

اصحاب پرسیدند: منظور از صاحبان

گوسفند و پا برهنگان گرسنه و تهیدست چه کسانی هستند؟ فرمود: «عربها.» در این تردیدی نیست که بنای ساختمان‌ها و آپارتمان‌های آسمان‌خراش در صورتی که از آنها استفاده می‌شود و از روی تکبر و فخر و مباهات ساخته نشده‌اند، حرام نیست.



فخر فروشی در کاخ‌ها و ساختمان‌ها زمانی صورت می‌گیرد که در افزایش طبقه‌های خانه‌ها و مجلل کردن استحکام و زرق و برق، و بزرگ کردن خانه‌ها و افزایش میهمان‌خانه‌ها و تأسیسات و سرویس‌ها، تلاش و رقابت باشد.

اینک که مال و سرمایه افزایش یافته و دنیا برای مردم بازویش را باز کرده است، تمام این موارد در زمان ما اتفاق افتاده‌اند.^۲

منظور این است که چوپان‌های بیابان‌نشین، صحرا و گوسفندان را رها می‌کنند و به ساختن ساختمان روی می‌آورند و از روی تکبر و غرور در ساختن کاخ‌ها و برج‌ها به رقابت

^۱ - مسند احمد، شماره ۲۹۲۶. آلبانی در سلسله الاحادیث الصحیحة، شماره ۳، ج ۳۳۲ این حدیث را صحیح دانسته است.

^۲ - برای اطلاعات بیشتر به کتاب «اتحاف الجماعة بما جاء من الفتن و الملاحم و اشرط الساعة» اثر شیخ تویجری ج ۲، ص ۱۶۲، مراجعه کنید.

می‌پردازند و هر کدام می‌خواهد ساختمانش را از دیگری مرتفع‌تر بسازد.

امروزه فخر فروشی در میان عرب‌ها و دیگران به شدت رواج یافته است، تا جایی که کشورها نیز در ساختن برج‌های آسمان خراش و فخر و مباهات به خاطر آن، به مصاف رقابت ایستاده‌اند.

۲۲

سلام گفتن به افراد خاص



خداوند سلام گفتن را مشروع ساخته تا نشانه‌ی محبت و ارتباط بین انسان‌ها باشد. کوچک‌ترها به بزرگ‌ترها سلام بگویند و افراد ثروتمند به انسان‌های فقیر و همچنین عرب و عجم، سیاه و سفید به همدیگر سلام بگویند. به هر کسی که می‌شناسند و نمی‌شناسند سلام بگویند.

تَحَابُّوا. أَوْلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمْوه تَحَابَبْتُمْ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ.»^۱ «شما وارد بهشت آن حضرت ﷺ فرمود: «لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى نَدَاشته باشید. آیا شما را به چیزی راهنمایی نکنم که اگر آن را انجام دهید، همدیگر را دوست خواهید داشت؟ سلام گفتن را در میان خود رواج دهید.»

یکی از علایم قیامت سلام گفتن به افراد خاص است. یعنی فقط به افرادی سلام گفته شود که آن‌ها را می‌شناسیم و کسانی را که نمی‌شناسیم سلام نمی‌گوییم، در حالی که سنت به ما چنین می‌آموزد که به هر کس که می‌شناسیم یا نمی‌شناسیم، سلام بگوییم.

ابوالجعد^۲ می‌گوید: عبدالله بن مسعود با شخصی ملاقات کرد، وی گفت: السلام علیک یا ابن مسعود. ابن مسعود گفت: خدا و رسولش راست گفته‌اند. من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «إِنْ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَمِرَ الرَّجُلُ فِي الْمَسْجِدِ لَا يَفِيهِ رَكَعَتَيْنِ وَأَنْ لَا يَسْلَمَ الرَّجُلُ إِلَّا عَلَى مَنْ يَعْرِفُ.»^۳

^۱ - صحیح مسلم، شماره ۲۰۳.

^۲ - صحیح ابن خزیمه، ج ۴، ص ۲۸۲. آلبنی در تعلیق خود بر ابن خزیمه این حدیث را با طرق مختلف آن صحیح دانسته است.

«از نشانه‌های قیامت آن است که شخص وارد مسجد شود و در آن دو رکعت نماز

نگذارد و دیگر این که فقط به کسی سلام بگوید که او را می‌شناسد.»

در بخاری و مسلم نیز روایت شده است که مردی از رسول خدا ﷺ پرسید: کدام

خصلت اسلام بهتر است؟ آن حضرت ﷺ فرمود: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَيَّ مَنْ

عَرَفْتَهُ وَعَلَيَّ مَنْ لَمْ تَعْرِفْ.»^۱ «طعام دادن و سلام کردن به آشنا و بیگانه.»

۲۳ - ۲۴ - ۲۵

رواج بازرگانی و تجارت مشارکت زن با شوهرش در تجارت سیطره برخی بازرگانان بر بازار



رواج بازرگانی و اشتغال اغلب مردم به آن به

خاطر سهولت بازار و تجارت خواهد بود به

طوری که زن با شوهرش در برنامه‌ریزی و

بازرگانی مشارکت می‌کند و این دو علامت در

یک حدیث آمده‌اند. آن حضرت ﷺ فرمود: «إِنَّ

بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ تَسْلِيمَ الْخَاصَّةِ، وَفُشُوَ التِّجَارَةِ

حَتَّى تُعَيِّنَ الْمَرْأَةُ زَوْجَهَا عَلَى التِّجَارَةِ، وَقَطَعَ

الْأَرْحَامَ، وَشَهَادَةَ الزُّورِ، وَكَيْتْمَانَ شَهَادَةِ الْحَقِّ،

وظُهُورَ الْقَلَمِ.»^۲ «برخی از علایم قیامت سلام

گفتن به افراد خاص، رواج بازرگانی، تا جایی

که زن به شوهرش در تجارت کمک خواهد

کرد،

^۱ - صحیح بخاری، شماره ۶۲۳۶، صحیح مسلم، شماره ۱۶۹.

^۲ - مسند أحمد، (۳۸۷۰). شیخ شعیب ارنائوط این حدیث را حسن دانسته و این حدیث با صورت‌های گوناگونی روایت شده

است.



قطع رابطه‌ی خویشاوندی، گواهی دروغین، کتمان گواهی حق و انتشار قلم خواهد بود.»

عمرو بن تغلب می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ مِنْ أَسْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَفْشُوَ الْمَالُ وَيَكْثُرَ وَنَفْسُو التِّجَارَةَ وَيَظْهَرَ الْعِلْمُ وَيَبِيعَ الرَّجُلُ الْبَيْعَ، فَيَقُولُ لَا حَتَّى أَسْتَأْمِرَ تَاجِرَ بَنِي فُلَانٍ، وَيُلْتَمَسَ فِي الْحَيِّ الْعَظِيمِ الْكَاتِبُ فَلَا يُوجَدُ.» «برخی از علایم قیامت عبارتند از این که مال زیاد شود و بازرگانی



رواج یابد و علم آشکار گردد^۱ و فرد معامله‌ای می‌کند و سپس می‌گوید: خیر، تا زمانی که با تاجر فلان قبیله مشورت نکنم. برای یک نویسنده در شهر بزرگ می‌گردند اما یافت نمی‌شود.» از این فرموده‌ی نبوی: «فرد معامله‌ای می‌کند و سپس می‌گوید: خیر تا زمانی که با

تاجر فلان قبیله مشورت نکنم. برای یک نویسنده در شهر بزرگ می‌گردند، اما یافت نمی‌شود.» چنین فهمیده می‌شود که شاید بازرگانان بزرگ و سرمایه‌داران، یا وکلای عمده کالاهای وارداتی و صادراتی، بازارها را به دست می‌گیرند و نرخ کالاها را مهار



می‌کنند و بازرگانان کوچک در تجارت و فروش کالاهای خود بدون اجازه‌ی آنها اختیاری نخواهند داشت. یا این که در وقت معامله اختیار تجارت را به عهده‌ی تاجر دیگری می‌گذارد. منظور از این فرموده‌ی آن حضرت ﷺ: «برای یک

^۱ - سنن النسائی، شماره ۶۰۴۸.

^۲ - روایتی که مولف ذکر کرده بود «یظهر الجهل» بود، اما کلیه روایت‌های نسایی به روایت عمرو بن تغلب جمله «یظهر العلم» را آورده بودند. والله اعلم.

نویسنده در شهر بزرگ می گردند، اما یافت نمی شود.» با وجود این که به رواج سواد و نویسندگی خبر داده، این است که دستگاه‌های نوشتاری مدرن از قبیل کامپیوتر، موبایل، و دست‌گاه‌های چاپ و... زیاد می شود. بنابراین نسلی خواهد آمد که نوشتن با دست را بلد نخواهند بود.

یا چه بسا منظور از کتابت در این حدیث، کسی است که قرارداد تجاری را می نویسد و شروط و احکام معامله را خوب می داند و فقط به خاطر پاداش از خدا بدون دریافت مزد آن را برای مردم می نویسد.^۱

۲۶

شهادت دروغین



گواهی دروغ آن است که انسان در گواهی خود دروغ بگوید و به دروغ و بهتان گواهی دهد که فلان شخص بر فلانی حق دارد و این از بزرگ‌ترین گناهان کبیره به شمار می رود.

«أَلَا أُبَيِّنُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ؟ ثَلَاثًا. قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعَقْوُقُ الْوَالِدَيْنِ وَجَلْسَ وَكَانَ مُتَكِنًا، فَقَالَ: «أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ.»^۲ پ یامبر اکرم ﷺ سه بار فرمود: «آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره با خبر نسازم؟» صحابه رضی الله عنهم عرض کردند: آری ای رسول خدا. رسول اکرم ﷺ فرمود: «شُرک ورزیدن به خداوند و نافرمانی پدر و مادر». آنگاه بعد از اینکه تکیه داده بود، نشست و فرمود: «آگاه باشید که شهادت ناحق نیز از گناهان کبیره است.»

بنابراین رواج یافتن و سهل‌انگاری مردم نسبت به گواهی دروغین، از علایم قیامت به شمار می رود، چنان که آن حضرت ﷺ در حدیث گذشته یکی از علایم قیامت را «شهادت ناحق» شمردند.^۳

گواهی دروغین در نزد قاضی یا حاکم اختصاص ندارد، بلکه شامل همه‌ی گواهی‌هایی است که در میان عموم مردم صورت می گیرد، از قبیل شهادت کارمندان شرکت‌ها و

^۱ - این تفسیر اخیر را علامه سندی در حاشیه‌ی سنن نسایی ذکر کرده است.

^۲ - صحیح بخاری، شماره ۲۶۵۴.

^۳ - مسند أحمد، شماره ۳۸۷۰. شیخ شعبان انانوط این حدیث را حسن دانسته است.

مؤسسات نزد مسئولان و گواهی دانش آموزان و دانشجویان در مدارس و دانشگاه‌ها و گواهی فرزندان نزد پدران و مادرانشان.

آن حضرت ﷺ از گواهی دروغ و خوردن مال مردم با سوگند دروغ و بهتان برحذر داشته و می‌فرماید: «مَنْ اقْتَطَعَ مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَمِينٍ كَاذِبَةً لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ.»^۱ ثُمَّ قَرَأَ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ﴾^۲ یعنی «هر کس که با سوگند دروغ مال مسلمان را تصاحب کند، در حالی با خداوند ملاقات می‌کند که خداوند بر وی خشمگین است. سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمود: (آنانی که در برابر عهد خدا و سوگندهای خود، قیمت اندکی دریافت می‌کنند، آنان در آخرت هیچ بهره‌ای نخواهند داشت و خداوند با آن سخن نخواهد گفت).

ابو امامه باهلی رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ اقْتَطَعَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَمِينِهِ، فَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ، وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ.»^۳ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: وَإِنْ كَانَ شَيْئًا يَسِيرًا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَإِنْ قَضِيًّا مِنْ أَرَكَ.»^۴ «هر کس که با سوگند دروغ مال مسلمانی را تصاحب کند، خداوند دوزخ را برایش واجب و بهشت را برایش حرام می‌گرداند.» شخصی پرسید: ای رسول خدا، اگر چه مال اندکی باشد؟ آن حضرت ﷺ فرمود: «اگر چه شاخه‌ی بریده شده‌ای از درخت اراک باشد.»

۲۷

پنهان کردن گواهی حق

خداوند به مسلمان دستور داده است تا به یاری برادرش بشتابد، ستمدیده باشد یا ستمگر. به این شکل که ستمگر را از ستم باز دارد و اگر در توانش بود حق ستمدیده را بگیرد. هم چنین پنهان کردن گواهی حق را حرام کرده است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ﴾^۱ «و گواهی را پنهان ندارید و هر کس گواهی را پنهان دارد قلبش گنهکار است.»

^۱ - آل عمران، ۷۷.

^۲ - صحیح بخاری، شماره ۷۴۴۵.

^۳ - صحیح مسلم، (۳۷۰).

^۴ - بقره: ۲۸۳.



در آخرالزمان برخی مردم حقوق برخی دیگر را پایمال می‌کنند و کسانی که حقیقت امر را می‌دانند، از سخن گفتن و روشن کردن حقیقت سکوت می‌کنند و در عین حال که توان سخن گفتن به حق را دارند، به خاطر منافع شخصی از ادای شهادت خودداری می‌کنند. چنان که در حدیث گذشته آن حضرت ﷺ از رخدادهایی که پیشاپیش قیامت به وقوع می‌پیوندند، «شهادت ناحق» را برشمردند.^۱

۲۸

ظهور جهل و نادانی

خداوند پیامبرش را به فراگیری علم و دانش دستور داده و فرموده است: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»^۲ (بگو: خدایا! به علم من بیفزای). از این رو آن حضرت ﷺ خود به فراگیری علم می‌پرداخت و به مردم نیز علم می‌آموخت.

جهل و نادانی را نکوهش کرده و فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ كُلَّ جَعْفَرِي جَوَاطِ السَّخَّابِ بِالْأَسْوَاقِ، جَيْفَةَ بِاللَّيْلِ، حِمَارَ بَالنَّهَارِ، عَالِمَ بِأَمْرِ الدُّنْيَا، جَاهِلَ بِأَمْرِ الْآخِرَةِ»^۳ «خداوند بر هر فرد درشت‌خو، پرخور، هیاهو کننده در بازارها خشم می‌گیرد، کسی که در شب به سان مردار و در روز مانند الاغ است. نسبت به امور دنیا آگاه و در امور آخرت نادان است.»

یکی از نشانه‌های قیامت را جهل و نادانی بر شمرده و فرموده است: «إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ لَأَيَّامًا يَنْزِلُ فِيهَا الْجَهْلُ وَيُرْفَعُ فِيهَا الْعِلْمُ»^۴ «در پیشاپیش قیامت روزهایی خواهد آمد که علم برچیده می‌شود و جهل و نادانی عمومیت می‌یابد.»

^۱ - مسند أحمد، شماره ۳۸۷۰، شیخ شعیب ارنائوط این حدیث را حسن دانسته است.

^۲ - طه: ۱۱۴.

^۳ - صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان لمحمد التمیمی ج ۱، ص ۲۷۳. علامه حوینی در کتاب الفتاوی الحدیثیة این حدیث را حسن دانسته است. در اسناد آن عبدالله بن سعید است که برخی از حفاظ حدیث او را ثقه دانسته‌اند و سخنان درست و راست گفته است.

^۴ - صحیح بخاری، شماره ۷۰۶۴، صحیح مسلم، شماره ۶۹۵۹.

در روایت دیگری چنین آمده است: «إِنَّ بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ لَأَيَّامًا يُرْفَعُ فِيهَا الْعِلْمُ وَيَفْشُو فِيهَا الْجَهْلُ.»^۱ «در پیشاپیش قیامت روزهایی خواهد آمد که جهل و نادانی عام می‌گردد و علم برجیده می‌شود.»

آن حضرت علیه السلام در روایتی دیگر فرمودند: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُدْرَى فِيهِ مَا صَلَاةٌ؟ مَا صِيَامٌ؟ مَا صَدَقَةٌ؟»^۲ «یعنی بر مردم روزگاری خواهد آمد که مردم نمی‌دانند: نماز چیست؟ روزه چیست؟ صدقه چیست؟»

آن حضرت علیه السلام از رخدادهایی که پیشاپیش قیامت به وقوع می‌پیوندد، «ظهور و گسترش جهل» را برشمردند.^۳

اگر امروز کسی در بسیاری از کشورهای اسلامی احوال مردم را بررسی کند، متوجه می‌گردد که آنان از امور مربوط به منافع و امور زندگی خود کاملاً آگاه و دانا هستند. هر کدام از استفاده‌ی کامپیوتر، موبایل، ماشین

و... آگاهی دارند. اما اگر از یکی از آنان بپرسی؟ معنای «الله الصمد» چیست؟ معنای «غاسق اذا وقب» چیست؟ چه وقت بر انسان سجده‌ی سهو لازم می‌شود، قبل از سلام یا بعد از سلام؟ می‌بینی که مغزش از این گونه معلومات خالی است. آری، جهل و نادانی گسترش می‌یابد. یک بار کسی از من پرسید: آیا وضو ساختن برای نماز نفل هم واجب است یا فقط برای نماز فرض باید وضو بگیریم؟ من از سؤال وی تعجب کردم. آنچه بیشتر مرا به تعجب واداشت این بود که وی دانشجوی سال سوم دانشگاه است!

افزون براین، بسیاری از مردم نسبت به امور طلاق و ازدواج، خرید و فروش و عبادت آگاهی ندارند، در حالی که به آگاهی در این امور سخت نیازمند هستند. به

گمان من این امور زمانی روی دادند که سرگرمیها افزاش و مردم به امور معاش خویش مشغول شدند و حلقه‌های علم و مجالس علما و مطالعه‌ی کتاب‌های شرعی را رها کردند. پنها بر خدا.



^۱ - مسند احمد.

^۲ - روایت از طبرانی.

^۳ - مسند أحمد، شماره ۳۸۷۰. شیخ شعیب ارناتوط این حدیث را حسن دانسته است.

۲۹-۳۰-۳۱

بخل ورزی بسیار

قطع روابط خویشاوندی - آزار همسایه

یکی دیگر از علايم قیامت شیوع بیماری‌های روانی است که جامعه‌ی اسلامی را به نابودی می‌کشاند. بخل از جمله‌ی این بیماری‌ها است.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌فرماید: «من أشرط الساعة أن يظهر الشح.»^۱ «از علايم قیامت گسترش بخل است.» حضرت انس رضی الله عنه نیز روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لا يزداد الأمر إلا شدة، ولا الناس إلا شحاً.»^۲ «با گذشت زمان جز به دشوار شدن امور و حرص و بخل مردم افزوده نمی‌شود.» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «يتقارب الزمان وينقص العمل

ويُلقى الشح ويكثر الهرج.»^۳ «زمان به هم نزدیک می‌شود و عمل کاهش می‌یابد و بخل پدیدار می‌گردد و قتل و کشتار زیاد می‌شود.»

در حدیث واژه‌ی «شح» آمده است. منظور از آن بخل توأم با حرص است. یعنی هر چیزی که انسان را از بذل مال، کار نیک و یا اطاعت و بندگی باز دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَظْهَرَ الْفُحْشُ

وَالتَّفَاحِشُ وَقَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَسُوءُ الْمَجَاوِرَةِ.»^۴ «تا زمانی که فحشا و کار زشت و قطع روابط خویشاوندی و آزار و اذیت همسایه رواج نیابد، قیامت برپا نمی‌شود.»

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «والذی نفس محمد بیده لا تقوم الساعة حتى يظهر الفحش والبخل ويخون الأمين ويؤتمن الخائن ويهلك الوعول ويظهر التحوت» فقالوا: يا رسول الله وما الوعول وما التحوت؟ قال: «الوعول وجوه الناس وأشرفهم، والتحوت الذين كانوا تحت أقدام الناس لا يعلم بهم.»^۵

۱- طبرانی، معجم الأوسط، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲- سنن ابن ماجه، شماره ۴۰۳۹.

۳- صحیح بخاری، شماره ۵۶۹۰، صحیح مسلم، شماره ۶۹۶۴.

۴- مسند أحمد بن حنبل، شماره ۶۵۱۴، مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۱۰۲. حاکم این حدیث را صحیح دانسته است.

۵- مستدرک حاکم، شماره ۸۶۴۴، طبرانی، المعجم الکبیر شماره ۱۰۵۵۶. آلبانی در سلسله الاحادیث الصحیحه این حدیث را صحیح دانسته است.

«سوگند به ذاتی که جان محمد در قبضه‌ی اوست، قیامت برپا نخواهد شد تا آن که فحشا و ناسزاگویی و بخل آشکار شود و امانت‌دار خاین و خیانت‌کار امین به حساب آید



و وعول از بین بروند و تحوت ظاهر شوند» اصحاب پرسیدند: ای رسول‌خدا، منظور از وعول و تحوت چیست؟ فرمود: «منظور از وعول، افراد سرشناس و از تحوت کسانی هستند که زیر پاهای مردم بودند و برای مردم شناخته شده نبودند».

براستی آن چه که آن حضرت ﷺ از آن خبر داده اتفاق افتاده است. چنان که می‌بینیم فحاشی و ناسزاگویی میان مردم بروز کرده و قطع روابط خویشاوندی و آزار و اذیت همسایه در میان آنان رواج یافته و جای محبت و دوستی و صله‌ی رحم را بغض و کینه و تنفر به همدیگر پر کرده است، تا جایی که همسایه، همسایه‌اش را نمی‌شناسد و خویشاوند نسبت به بستگان و خویشاوندان خود ناآشنا است و نمی‌داند که زنده‌اند یا مرده.

۳۲

رواج فحاشی

فحش به سهل‌انگاری در پوشش و عریان و الفاظ زشتی که انسان از بر زبان آوردن آن شرم می‌کند و دشنام و نفرین و بدزبانی گفته می‌شود. رسول‌خدا ﷺ نه اخلاق ناسزاگویی داشت و نه ناسزا می‌گفت.

یکی از نشانه‌های قیامت ظهور ناسزاگویی و فحاشی است. رسول‌خدا ﷺ فرمود: «والذی

نفس محمد بیده لا تقوم الساعة حتی یظهر الفحش.»

«سوگند به ذاتی که جان محمد در قبضه‌ی اوست، قیامت برپا نخواهد شد تا آن که

فحاشی و ناسزاگویی و بخل آشکار شود.»

۳۳

خاین دانستن امین و امین دانستن خاین

این یکی دیگر از نشانه‌های قیامت است و پیش از این ذکر شد که یکی از علایم قیامت برجیده شدن امانت است.^۱ دیگر این که کار به نااهل سپرده می‌شود. یکی دیگر از علایم قیامت این است که افراد امانت‌دار، خاین به شمار می‌روند، به این شکل که درباره ی آن‌ها شک می‌کنند و در امانت‌داری و صداقت آن‌ها اعتماد نمی‌شود، در حالی که افراد دروغ‌گو، منافق، چاپلوس، چرب‌زبان و خاین مورد اعتماد مردم قرار می‌گیرند. آن حضرت علیه السلام فرمود: «سوگند به ذاتی که جان محمد در قبضه‌ی اوست، قیامت برپا نخواهد شد تا آن که ... امانت‌دار خاین و خیانت‌کار امین به حساب آید.»

۳۴

نابودی انسان‌های شریف و رونق بازار فرومایگان



تصویری که هزار نفر به دور آن جمع شده و او را بر سوار نشان حمل می‌کنند

این نیز از جمله نشانه‌های قیامت است که انسان‌های شرافتمند، خردمند و اهل دانش و باحکمت می‌میرند و افراد نادان و آشوب‌گر جای آنان را پر می‌کنند؛ زیرا فضا برای آن‌ها خالی می‌شود. آن حضرت علیه السلام فرمود: «والذی نفس محمد

بیده لا تقوم الساعة حتی یظہر الفحش والبخل، ویخون الأمین ویؤتمن الخائن، ویہلک الوعول ویظہر التحوت.» فقالوا: یا رسول الله وما الوعول وما التحوت؟ قال: «الوعول وجوه الناس وأشرافهم والتحوت الذین کانوا تحت أقدام الناس

^۱ - به شماره‌ی (۱۷) مراجعه کنید.



تصویر یک فوتبالیست که هزاران نفر گرد وی جمع شده و او را برگردان خود سوار کرده‌اند

لا یعلم بهم.»^۱ «سوگند به ذاتی که جان محمد در قبضه‌ی اوست، قیامت برپا نخواهد شد تا آن که فحاشی و ناسزاگویی و بخل عمومی شود و امانت‌دار خاین و خیانت‌کار امین به حساب آید و وعول از بین بروند و تحوت ظاهر شوند.» اصحاب پرسیدند: یا رسول‌الله! منظور از وعول و تحوت چه کسانی هستند؟ فرمود: «منظور از وعول، افراد سرشناس و از تحوت کسانی هستند که زیر پاهای مردم بودند و برای مردم شناخته شده نبودند.»

به عرصه آمدن فرومایگان به این صورت خواهد بود که پست‌ها و رسانه‌های گروهی را به دست می‌گیرند، طبل زنان زیادی گرد آنان جمع خواهند شد و انسان‌های خردمند و خیرخواه از مردم و رسانه‌ی گروهی باز داشته می‌شوند.

بنابراین فقط خوانندگان، رقاصان و افراد هرزه و فاحشه‌گر در میان مردم شهرت پیدا می‌کنند، ولی افراد دانشمند و مخترع و متخصصان در رشته‌های پزشکی و هندسه و... جایگاهی نخواهند داشت. این از علایم آشکار است.

این در حالی است که مردم پیوسته به سخنرانی‌های دینی روی می‌آورند و در بیشتر کشورها می‌بینی که مردم به علما و دعوت‌گران احترام می‌گذارند و به مجالس ذکر علاقه دارند و برنامه‌های دینی و کانال‌های ماهواره‌ای را پی می‌گیرند و شبکه‌های ماهواره‌ای روز به روز افزایش می‌یابند، و حتی توجه غیر مسلمانان به سخنرانی‌های دینی ملحوظ و ملموس است و سود بسیاری دربر دارد.

۳۵

بی‌توجهی به منبع اموالی که از راه حلال به دست آمده یا حرام

هر گاه تقوا و پرهیزگاری مسلمان ضعیف باشد، دیانت او نیز ضعیف خواهد بود و هر گاه مسلمان در دین ضعیف باشد، گرفتار شبهات شده و مرتکب حرام می‌گردد و در نتیجه نسبت به منابع مالی خود بی‌توجه می‌شود و برایش مهم نخواهد بود که از راه حلال

^۱ - مستدرک حاکم، شماره ۸۶۴۴، طبرانی المعجم الکبیر، شماره ۱۰۵۵۶. آلبانی در سلسله الاحادیث الصحیحه این حدیث را صحیح دانسته است.

به دست آمده است یا حرام. این امر که مصداق حدیث نبوی ﷺ است، در زمان ما به کثرت یافت می‌شود.



حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُبَالِي الْمَرْءُ مَا أَخَذَ مِنْهُ أَمِنَ الْحَلَالِ أَمْ مِنْ الْحَرَامِ.» «روزگاری فرا خواهد رسید که مردم اهمیت نمی‌دهند که آنچه به دستشان می‌رسد از راه حلال است یا حرام.» اگر امروز توجه کنید می‌بینید بیشتر مردم برای جمع آوری مال از هر راهی که باشد اعم از حلال یا حرام، با همدیگر رقابت می‌کنند.

از این‌جاست که رشته‌ی دوستی آنان از هم گسیخته و مردم نسبت به وظایف و درآمدهای ناروا سهل‌انگار شده‌اند. می‌بینید انواع مخدرات،

شراب، لباس‌های وقیحانه‌ی زنانه فروخته می‌شود و معاملات ربوی انجام می‌گیرد و مغازه‌ها به افرادی اجاره داده می‌شوند که تجارت حرام انجام می‌دهند، در حالی که خداوند فرموده است: «كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ»^۱ «از اموال پاکیزه بخورید.» خداوند پاک است و فقط پاک را می‌پذیرد و هر گوشتی که از حرام تغذیه کرده است، سزاوار آتش است.

اما کسی که از حرام و امور مشتبّه پرهیز کند، در میان مردم غریب است. چه بسا اگر رشوه نپذیرد، در پست و شغلش دوام نمی‌آورد.

آن حضرت رضی الله عنه می‌فرماید: «فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ.»^۲ «هرکس از شبّهات پرهیز کند، دین و ایمانش را حفاظت کرده است. و کسی که خود را با آنها بی‌آلاید (از شبّهات پرهیز نکند)، در حرام افتاده است.» از خداوند خواهان هدایت و پایداری بر دین هستیم.

^۱ - صحیح بخاری، شماره ۲۰۵۹.

^۲ - مؤمنون: ۵۱.

^۳ - صحیح بخاری و صحیح مسلم، شماره ۴۱۷۸.

۳۶

دست به دست شدن اموال غنیمت

غنیمت به اموالی گفته می‌شود که مجاهدان آنها را در جنگ با کفار به دست می‌آورند، یا دشمن می‌گریزد و آنها را رها می‌کند، یا با دست خود آنها را تحویل مسلمانان می‌دهد. این اموال باید آن‌گونه که خداوند دستور داده است باید تقسیم شوند. خداوند می‌فرماید: ﴿مَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾^۱ «چیزهایی را که خداوند از اهالی این آبادیها به پیغمبرش ارمغان داشته، متعلق به خدا و پیغمبر و خویشاوندان (پیغمبر) و یتیمان و مستمندان و مسافران در راه مانده است. این بدان خاطر است که اموال تنها در میان اشخاص ثروتمند شما دست به دست نگردد (و نیازمندان از آن محروم نشوند)».

بنابراین خداوند دستور داده که مال غنیمت به این شیوه تقسیم گردد تا ثروتمندان بر تهیدستان چیره نشوند.

در آخرالزمان مردم با این تقسیم اعلام شده از طرف خداوند مخالفت می‌کنند و غنیمت در میان ثروتمندان و رؤسا دست به دست می‌گردد و در میان آنها تقسیم می‌شود.

چنان‌که حضرت ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «إِذَا اتَّخَذَ الْفِيءَ دُولًا وَالْأَمَانَةَ مَغْنَمًا...»^۲ «هرگاه اموال غنیمت دست به دست شود و امانت، تاوان به حساب آید...» کل حدیث در صفحات آینده خواهد آمد.^۳

^۱ - حشر: ۷.

^۲ - سنن ترمذی، شماره ۲۲۱۱.

^۳ - به شماره (۴۵) از علامت‌های صغری مراجعه کنید.

۳۷

امانت، غنیمت به حساب می آید

خداوند دستور داده است که از امانت نگهداری و صحیح و سالم به صاحبش باز گردانده شود. قرآن فرموده

است: **﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾^۱**



«خداوند به شما دستور می دهد که امانت ها را به صاحبانشان باز گردانید.» در آخر الزمان نزد کسی مالی گذاشته می شود تا از آن نگهداری کند، اما او آن را غنیمتی به شمار می آورد و آن را تصاحب می کند و از باز گرداندن آن ابا می ورزد.^۲

۳۸

مردم زکات را با میل قلبی پرداخت نمی کنند

زکات مال و طلا... باید با میل قلبی و طیب خاطر پرداخت گردد؛ زیرا زکات، مال را پاک می کند و انسان را به خدا نزدیک می کند و هرگز به معنای زیان و مالیات نیست. اما در آخر الزمان بخل و آز رواج می یابد و برخی از ثروتمندان به هنگام پرداخت زکات، احساس می کنند که این نوعی باج است و از روی بی میلی و اکراه آن را پرداخت می کنند. از این رو به سبب نداشتن نیت درست به آنان پاداش نمی رسد.

۳۹

فراگیری علم برای غیر خدا

به واقع انسان با فراگیری علوم دینی و تعلیم و نشر آن خدا را عبادت می کند. آن حضرت ﷺ فرمود: **«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَهْلَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَتَّى النَّمْلَةُ فِي جُحُورِهَا، وَحَتَّى الْحَوْتُ لِيُصَلُّوا عَلَيَّ مَعْلَمِ النَّاسِ الْخَيْرِ.»^۳**

^۱ - نساء: ۵۸.

^۲ - این نشانه و نشانه‌ی بعدی در یک حدیث آمده‌اند و توضیح آن در شماره‌ی (۴۵) در ضمن علامت‌های صغری خواهد آمد.

^۳ - سنن ترمذی، شماره ۲۶۸۵.



«خداوند و فرشتگان و اهل آسمان و زمین، حتی مورچه در سوراخش و ماهی در دریا برای کسی که به مردم خیر می‌آموزد، درود می‌فرستند.» در آخرالزمان افرادی علوم قرآن و حدیث و فقه را به خاطر تظاهر و شهرت و... فرا

می‌گیرند، نه برای رضای خدا. چنان که حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا اتَّخَذَ الْفِيءُ دُولًا ... وَ تَعَلَّمَ لَغِيْبِ الدِّيْنِ...»^۱ «هرگاه اموال عنیمت دست به دست شود و علم دین برای غیر خدا فرا گرفته شود.» این حدیث به صورت کامل خواهد آمد.^۲

۴۰

اطاعت شوهر از زن و نافرمانی مادر



یکی دیگر از نشانه‌های قیامت این است که فرزند از مادر نافرمانی می‌کند و همسر، محبوب و مقرب او قرار می‌گیرد و در بسیاری اوقات در راستای نافرمانی و بی‌مهری مادر یا پدر، از زن اطاعت می‌کند. امروز این نشانه کاملاً آشکار شده است. دیده می‌شود که در بسیاری اوقات مادر در یک خانه تنها زندگی می‌کند و

فرزندان بسیار کم به دیدار او می‌روند، در حالی که زن و فرزندانش در راحتی و آسایش و تفریح و سفر به سر می‌برند.

^۱ - سنن ترمذی، شماره ۲۲۱۱. و گفته است: سند این حدیث اشکال دارد.

^۲ - به شماره (۴۵) از نشانه‌های صغری مراجعه کنید.



اگر پدر یا مادر با فرزندان او زندگی کنند، توجه و اهتمامی که به دیگران می شود به آنها نمی شود. حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که آن حضرت رضی الله عنه فرمود: «إِذَا اتَّخَذَ الْفِيءُ دَوْلًا... وَأَطَاعَ الرَّجُلَ امْرَأَتَهُ، وَعَقَّ أُمَّهُ، وَأَدْنَى صَدِيقَهُ، وَأَقْصَى أَبَاهُ...» «هرگاه اموال غنیمت دست به دست گردد... و مرد از زنش اطاعت کند و از مادرش نافرمانی کند و دوستش را نزدیک و پدرش را از خود دور کند این حدیث به صورت کامل خواهد آمد.»^۲

۴۱

نزدیک کردن دوستان و دور کردن پدر



این نیز از نشانه‌های قیامت است. از جمله نافرمانی پدر این است که انسان پدر خود را رها کند و نشست و برخاست و انس و الفتش با دوستان و رفیقان باشد. چه بسا جوانان که از همنشینی و الفت با رفیقان بیشتر بهره می‌برند تا از همنشینی با پدر، به ویژه زمانی که پدر پیر و کهن سال و بسیار پر حرف و انتقادگر باشد. با وجود این باید پسر حق پدر را بشناسد. قرآن می فرماید: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» «با پدر و مادر با نیکی رفتار کنید.»^۱

^۱ - ترمذی، شماره ۲۲۱۱. و گفته است: سند این حدیث اشکال دارد.

^۲ - به شماره (۴۵) از نشانه‌های صغری مراجعه کنید.

۴۲

با صدای بلند صحبت کردن در مساجد

باید در مساجد وقار و احترام و خاموشی حاکم باشد. یکی از نشانه‌های قیامت این است که مردم در مساجد با صدای بلند صحبت می‌کنند و به جدال و خصومت می‌پردازند.



۴۳

رهبری فاسقان بر قبایل

قانون این است که افرادی که از علم، شایستگی و درایت بیشتری برخوردارند، باید ولایت و رهبری مردم را به دست بگیرند، اما زمانی خواهد آمد که مرد فاسق به سبب این که مال و ارتباط بیشتری دارد یا به خاطر جرأت و لاف زنی یا به سبب برخورداری از نسب بالایی، رهبری و سیادت ملت را به دست می‌گیرد.

۴۴

رهبر قوم پست‌ترین آن‌ها خواهد بود

این نشانه با نشانه‌ی قبلی شباهت دارد. چنین کسی زمانی در رأس مردم قرار می‌گیرد که با هم در سفر، یا در کاری با هم باشند، یا در قضیه‌ای با هم مشارکت داشته باشند و فرد شایسته‌تر و بادرایت‌تر رهبر آنان نشود، بلکه انسان پست و فرومایه متولی آنان قرار گیرد. این وضع یا به سبب فساد زمان یا غلبه افراد پست و فرومایه، پیش خواهد آمد.

۴۵

احترام گذاردن فرد برای رهایی از آزارش

این بدان جهت خواهد بود که افراد شرور، رهبر و پیشوای قوم قرار خواهند گرفت و ظهور خواهند کرد و مردم مجبور خواهند شد تا آنان را گرامی دارند و در رأس خود قرار دهند و چه بسا که برای پرهیز از شرارت و آزار و ستمگری و دشمنی آنان به احترام و بوسیدن دست و صورت آنان اقدام کنند.

همگی این نشانه‌ها در حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است، گرد آمده‌اند: «إذا اتخذ الفیء دولاً، والأمانة مغنماً، والزکاة مغرمأ، وتعلم لغیر الدین، وأطاع الرجل امرأته، وعقَّ أمه، وأدنی صدیقه، وأقصى أباه، وظهت الأصوات فی المساجد، وساد القبیلة فاسقهم، وكان زعیم القوم اردلهم، وأكرم الرجل مخافة شره، وظهت القینات والمعازف، وشربت الخمر، ولعن آخر هذه الأمة أولها، فلیرتقبوا عند ذلك ریحا حمراء، وزلزلة وخسفاً وقذفاً وآیات تتابع كنظام بال قطع سلکه فتتابع.»^۱ «هرگاه اموال غنیمت دست به دست شود و امانت غنیمت و زکات ضرر به حساب آید و علم برای رضای خدا فرا گرفته نشود و مرد از زنش اطاعت کند و از مادرش نافرمانی کند و دوستش را نزدیک و پدرش را از خود دور کند و صداها در مساجد بلند شوند و فاسق، رهبر قوم و پیشوای‌شان فرومایه‌ترین آنان باشد و انسان برای رهایی از شر و آزارش گرامی داشته شود و زنان خواننده و آلات موسیقی آشکار شوند و شراب نوشیده شود و آخر این امت اول آن را نفرین کنند، در این هنگام منتظر بادی سرخ و زلزله و فرو رفتن در زمین و مسخ و بارش سنگ (بمب) و نشانه‌های دیگری باشند که به دنبال هم می‌آیند، مانند رشته‌ی فرسوده‌ای که پاره شده و مهره‌های آن پشت سر هم می‌ریزند.»

^۱ - سنن ترمذی، شماره ۲۲۱۱. و گفته است: این حدیث غریب است؛ زیرا در اسناد آن رمیح جذامی وجود دارد که معروف نیست. اما این حدیث شاهدهی دارد که حضرت علی رضی الله عنه روایت کرده و در سند آن فرج بن فضاله است و دیگری را طبری از طریق عوف بن مالک روایت کرده و در سند آن عبدالحمید بن ابراهیم وجود دارد.

۴۶-۴۷-۴۸-۴۹

حلال دانستن شرمگاه (زنا) و ابریشم و شراب و آلات موسیقی

زنا، شراب‌خواری، آلات موسیقی و قیحانه و پوشیدن ابریشم برای مردان از جمله موارد حرامی هستند که هر مسلمانی از حرام بودن آن آگاه است. رسول خدا ﷺ خبر داده است که گروهی از امت من در آخرالزمان این امور حرام را حلال می‌دانند و آن‌ها را نشانه‌ی نزدیکی قیامت دانسته است.

حلال دانستن این امور به دو صورت خواهد بود:



حلال دانستن ابریشم برای مردان

۱ اعتقاد به این که آن‌ها حلال‌اند و حرام نیستند.

۲ عادت کردن بر انجام آن‌ها و رواج آنها بین مردم، به گونه‌ای که زبان و قلب مردم آن‌ها را ناپسند ندانند و بر اثر انجام آنها احساس حرام بودن نکنند.

ابوعامر یا ابومالک اشعری رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «لَيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَسْتَحِلُّونَ الْحِرَّ، وَالْحَرِيرَ، وَالْخَمْرَ، وَالْمَعَازِفَ، وَلَيَنْزِلَنَّ أَقْوَامٌ إِلَى جَنْبِ عِلْمٍ، يَرُوحُ عَلَيْهِمْ بِسَارِحَةٍ لَهُمْ، يَأْتِيهِمْ لِحَاجَةً، فَيَقُولُونَ: أَرْجِعْ إِلَيْنَا غَدًا، فَيُبَيِّتُهُمُ اللَّهُ وَيَضَعُ الْعِلْمَ، وَيَمَسُّهُمُ آخِرِينَ قَرْدَةً وَخَنَازِيرَ، إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»^۱ «در

میان امت من افرادی پیدا خواهند شد که زنا، ابریشم، شراب

و آلات موسیقی را حلال می‌دانند. همچنین افرادی خواهند آمد که در قله‌ی کوه‌ها زندگی می‌کنند و هنگام شام که چوپان، گوسفندان آن‌ها را به خانه می‌آورد، اگر مسکینی نزد آنان بیاید و از آنان چیزی بخواهد، می‌گویند: فردا بیا. اما شب هنگام، خداوند آن‌ها را هلاک می‌کند و کوه را بر سر آنان می‌اندازد. و گروهی دیگر را مسخ می‌کند و تا روز قیامت به خوک و میمون تبدیل می‌نماید.»

^۱ - صحیح بخاری شماره ۵۵۹۰.

امروز بسیاری از مسلمانان در کشورهای اسلامی نسبت به زنا و شراب غافل و سهل‌انگار هستند و از مراکز فحشا و کاباره به نام قانون حمایت و حفاظت می‌شود و برای افراد فاحشه و زناکار کارت رسمی صادر می‌شود.



گسترش فروش شراب در کشورهای اسلامی

ما در مورد شراب کار به جایی رسیده است که علنا و با تصویب قانونی بسیاری از کشورهای عربی و اسلامی در بازارها و مراکز تجاری به فروش می‌رسد.

ابومالک اشعری روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «لِيشْرِبَنَّ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي الْخَمْرَ. يَسْمُونَهَا بِغَيْرِ اسْمِهَا. يَعْرِفُ عَلِيٌّ رَوْسَهُم بِالْمَعَازِفِ وَالْمَغْنِيَاتِ يَخْسِفُ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ. وَيَجْعَلُ مِنْهُمْ

الْقَرْدَةَ وَالْخَنَازِيرَ.»^۱ «گروهی از امت من شراب

می‌نوشند و اسم دیگری بر آن می‌نهند و زنان خواننده و آلات موسیقی برایشان نواخته می‌شوند. خداوند آنان را در زمین فرو می‌برد و برخی از آنان را به خوک و بوزینه تبدیل می‌کند.»

از بدترین گناهانی که امروزه بسیاری از مردم به آن مبتلا شده‌اند، گوش فرادادن به موسیقی و استفاده از آلات آن است.

این از بزرگ‌ترین عواملی است که دل‌ها را بیمار کرده و انسانها را از یاد خدا و نماز و بهره‌بردن و گوش فرا دادن به تلاوت قرآن باز داشته است. خداوند می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»^۲ «در میان مردم کسانی هستند که خریدار سخنان پوچ و یاوه‌اند تا با چنین سخنانی (بندگان خدا را) جاهلانه از راه خدا منحرف کنند و آن را به ریشخند گیرند. آنان عذاب خوار و رسوا کننده‌ای دارند.»

علما جمله‌ی (لَهْوَ الْحَدِيثِ) را به آوازخوانی و آلات موسیقی تفسیر کرده‌اند.



^۱ - سنن ابن ماجه، شماره ۴۰۲۰. ابن قیم اسنادش را صحیح دانسته است.

^۲ - لقمان: ۶.

رسول خدا ﷺ گوش فرا دادن به موسیقی را در ردیف زنا و خوردن شراب قرار داده و فرموده است: «در میان امت من افرادی پیدا خواهند شد که زنا، ابریشم، شراب و آلات موسیقی را حلال می‌دانند.»



بر اثر رواج بیش از حد موسیقی و آلات آن، امروزه شبکه‌های ماهواره‌ای و کانال‌های رادیویی مخصوصی وجود دارد که در ۲۴ ساعت انواع موسیقی را پخش می‌کنند و هرگز به خاطر پخش اخبار یا قرآن قطع نمی‌شوند. و این از نشانه‌های قیامت و از دلایل حقانیت و راستگویی آن حضرت ﷺ است. بنابراین بر مسلمان لازم است تا از آن پرهیز کند.

ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «موسیقی نفاق را در قلب می‌رویاند، آن‌گونه که آب، کشت را می‌رویاند.»

۵۰

مردم آرزوی مرگ می‌کنند

آن حضرت ﷺ خبر داد زمانی خواهد آمد که چون انسان از کنار قبری می‌گذرد، بر اثر ظلم و فتنه و مصیبت بسیار آرزو می‌کند که او به جای صاحب آن قبر در آن دفن می‌شد و گرفتار این دوران پر فتنه و بلا نمی‌شد؛ زیرا تلخی و مرارت آن از مرگ بیشتر است.



حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ بِقَبْرِ الرَّجُلِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي مَكَانَهُ.»^۱ «تا زمانی که یک فرد از کنار قبر فرد دیگری عبور نکند و نگوید: ای کاش! من بجای او می‌بودم، قیامت برپا نخواهد شد.»

ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «زمانی خواهد آمد که اگر مردی ببیند که مرگ فروخته می‌شود، آن را می‌خرد.»

^۱ - صحیح بخاری، شماره ۷۱۱۵، صحیح مسلم، ۷۴۸۵.

این حدیث با احادیث دیگری که از آروز کردن مرگ نهی کرده‌اند تعارض ندارد. آن حضرت در حدیثی فرمودند: «لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِيُزَلَ بِهِ.» «هیچ کس از شما به سبب زیانی که به او رسیده است، آرزوی مرگ را نکند.»

زیرا آن‌چه در حدیث آمده است که در آخرالزمان اتفاق می‌افتد، آروز و دعای صریح نیست، بلکه فقط انسان قلباً علاقمند و متمایل می‌شود تا از این اوضاع آغشته به منکرات و فتنه‌ها رهایی یابد، اگر چه با مرگ باشد.

این هم شرط نیست که در آخرالزمان این احساس در قلب هر مسلمان پدید آید، زیرا گاهی چنین رویدادی در یک کشور اتفاق می‌افتد و در کشور دیگری اتفاق نمی‌افتد و اوضاع و شرایط با هم فرق می‌کنند؛ چون مردم در پختگی ایمان و قدرت تحمل بلا و آزمایش و صبر و شکیبایی در برابر منکرات، با همدیگر متفاوت هستند.

۵۱

فرا رسیدن زمانی که انسان صبح مؤمن است و شب کافر

آن حضرت علیه السلام خبر داده‌اند که روزگاری اوضاع و احوال مردم بر اثر فتنه‌های بسیار و شهوت‌ها و کمبود افراد نیک، دچار تحول و دگرگونی و اختلاف خواهد شد و انسان صبح مؤمن و شام کافر خواهد شد و در یک حالت استقرار نخواهد یافت.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند

که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ

فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ

مُؤْمِنًا، وَيُمْسِي كَافِرًا، أَوْ يُمْسِي مُؤْمِنًا

وَيُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ دِينَهُ بَعْرَضٍ مِنَ

الدُّنْيَا.»^۱ «با انجام اعمال نیک بر فتنه‌هایی

پیشی بگیرید که مانند پاره‌های شب تار

هستند. انسان صبح مؤمن است و شب

کافر می‌گردد و شب کافر است و صبح

مؤمن می‌گردد، دینش را در عوض کالای ناپایدار دنیا می‌فروشد.» این حدیث مؤمن

را قبل از این که گرفتار فتنه‌های بسیار و انبوه گردد، فتنه‌هایی که مانند پاره‌های روی هم



^۱ - صحیح مسلم، شماره ۶۹۹۰.

^۲ - مسلم، شماره ۳۲۸.

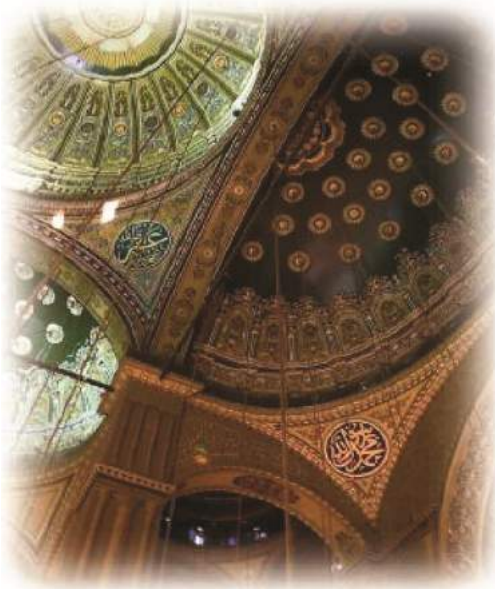
انباشته‌ی شب تار - نه شب ماهتابی - او را فرا می‌گیرند، به انجام اعمال نیک تشویق می‌کند.

آن حضرت ﷺ یک نمونه از سختی‌های این فتنه‌ها را اظهار داشت و آن، این که انسان صبح مؤمن است و شب کافر یا بر عکس. و این در اثر سنگینی فتنه‌ها خواهد بود که انسان در یک روز به این شکل دچار تحول می‌شود.^۱

این وضع بیانگر زمانی است که دیانت انسان ضعیف می‌شود و به سبب این که کاملاً از مسایل دین نادان و بی‌خبر است، دین و معتقداتش دچار شبهات شده‌اند، دینش را رها می‌کند، یا به خاطر دنیا یا منافع شخصی ثبات و استقامتش در دین، دچار دگرگونی و تشویش می‌گردد. گویاترین و صادق‌ترین وضعیت نسبت به این حدیث، زمان حاضر است.

۵۲

مزین ساختن مساجد و فخرجویی بر آن



مساجد عبادت خانه‌هایی هستند که برای دریافت اجر و پاداش ساخته می‌شوند.

اما در آخرالزمان برخی مردم به ساخت و ساز و تزئین مساجد اقدام می‌کنند و به زیبایی و سبک معماری و تزئین آن مباحثات می‌ورزند و چه بسا آن را در رسانه‌های گروهی در معرض عموم قرار دهند. از این رو توجه مردم به جای عبادت به تزئین آن گرایش می‌یابد.

حضرت انس رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ

حَتَّى يَتَبَاهَى النَّاسُ فِي الْمَسَاجِدِ»^۲

«قیامت تا زمانی برپا نخواهد شد که مردم در ساخت مساجد به افتخار و مباحثات پردازند.» بسیاری از صحابه، مردم را از اشتغال به تزئین مساجد نهی کرده‌اند و آنان را به مشغول شدن به عبادت و ذکر و اطاعت خدا رهنون شده‌اند. ابن عباس رضی الله عنه گفته است:

^۱ - شرح مسلم نووی، ج ۱۱، ص ۱۶۸.

^۲ - سنن أبو داود، شماره ۴۴۹، سنن نسائی، شماره ۶۸۹، سنن ابن ماجه، شماره ۳۳۹.

«لَتَزَخْرِفْنَهَا كَمَا زَخْرَفَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى.»^۱ «شما مانند یهود و نصارا به تزئین و تجلیل

مساجد می پردازید.»



بغوی می گوید: «تشبیه به معنای مرتفع و بلند ساختن مساجد است. یهود و نصارا زمانی به تزئین معابد خویش روی آوردند که کتاب‌های خویش را تحریف کردند.»

خطابی می گوید: «یهود و نصارا آن گاه عبادت گاه‌ها و معابدشان را مزین و آراسته می کردند که کتاب‌های آسمانی را تحریف کردند. از این رو دین خدا را ضایع کردند و به تزئین و نقش و نگار آن روی آوردند.»^۲

امروز مردم با اشکال گوناگون به تزئین مساجد

می پردازند، از جمله: نقش و نگار دیوارها با رنگ‌های گوناگون و ساختن انواع تصاویر از قبیل قالیچه، نوشته و لوسترهای مزین و بسیار گران قیمت.



هزینه ی این کار چنان بالاست که اگر قیمت این تزئینات و تکلفات پرهزینه و گران قیمت جمع آوری شود، چندین مسجد دیگر ساخته خواهد شد. منظور این نیست که نسبت به مساجد بی توجه باشیم و در آن فرش‌های گرانبها نگسترانیم، یا آن را به صورت سست و غیر استاندارد بسازیم، بلکه از مبالغه و اسراف در تزئینات نهی شده است. از حضرت ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است: «هر گاه شما به تزئین مساجد و زراندود کردن مصاحف مشغول شدید، نابودی و تباهی به سراغتان خواهد آمد.»^۳

^۱ - سنن أبوداود، شماره ۴۴۸ مسند احمد.

^۲ - عینی این عبارت را در عمدة القاری شرح بخاری، ج ۷، ص ۴۱ از خطابی نقل کرده است.

^۳ - ابوداود در مصاحف و آلبانی در صحیح الجامع شماره ۵۸۵ این حدیث را حسن دانسته است.

۵۳

تزیین و زیباسازی خانه‌ها

رفاه و آسایش بسیار و اسراف و غرور از امور نکوهیده هستند. قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾^۱ «اسراف نکنید؛ زیرا خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد.»

در آخرال زمان مردم با پرده‌های زربافت و قیمتی و بسیار زیبا که بر دیوارهای خانه‌هایشان آویزان هستند، فخر فروشی می‌کنند.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَبْنِيَ النَّاسُ بَيْوتًا يُوْشُونَهَا وَشِيَ الْمَرَا حِيلَ.»^۲ «تا زمانی که مردم خانه‌هایی بسازند و آن‌ها را مانند لباس‌های خط‌دار دارای نقش و نگار و مزین نکنند، قیامت برپا نخواهد شد.» این به آن معنا نیست که نصب پرده و تزیین خانه‌ها حرام است، بلکه اسراف و ولخرجی و تکبر و غرور به خاطر آن ناجایز و حرام است.

^۱ - الأنعام : ۱۴۱.

^۲ - «أدب المفرد»، ج ۱، ص ۲۷۲. آلبانی این حدیث را در سلسله الاحادیث الصحیحة شماره ۲۷۹ صحیح دانسته است.

افزایش صاعقه‌ها در نزدیکی قیامت

یکی از نشانه‌های قیامت، رعد و برق و صاعقه است که بر اثر آن افراد بسیاری جان خود را از دست می‌دهند.



حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تَكثُرُ الصَّوَاعِقُ عِنْدَ اقْتِرَابِ السَّاعَةِ، حَتَّى يَأْتِيَ الرَّجُلُ الْقَوْمَ فَيَقُولَ مَنْ صَعِقَ تِلْكَمُ الْغَدَاةُ؟ فَيَقُولُونَ: صَعِقَ فُلَانٌ وَفُلَانٌ.»^۱ «در نزدیکی

قیامت صاعقه‌ها به حدی زیاد می‌شوند که شخصی از

قبیله می‌پرسد: چه کسی دیروز از منطقه‌ی شما بر اثر رعد و برق جان داده است؟ می‌گویند: فلان و فلان کس... صاعقه بار الکتریکی بزرگی است که از آسمان رها شده و در آن رعد و برق وجود دارد. خداوند قوم عاد را با صاعقه از بین برده است. چنان که می‌فرماید: «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۲ «و اما قوم ثمود، ما ایشان را رهنمود کردیم (و راه خیر و شر را به آنان نمودیم) و آنان کوردلی (و گمراهی) را بر هدایت ترجیح دادند. پس به سبب کارهایی که می‌کردند، صاعقه‌ی عذاب خوار کننده آنان را فرو گرفت.

و نیز در جایی دیگر فرموده است: «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودٍ»^۳ «اگر روی گردان شدند، بگو: شما را از صاعقه‌ای همچون صاعقه‌ی عاد و ثمود می‌ترسانم.»

به علت قدرت این صاعقه، خداوند آن را طاغیه (سرکش و سهمگین) نامیده و فرموده است: «فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالتَّطَاغِيَةِ»^۴ «در نتیجه قوم ثمود با عذاب سرکش و سهمگین (صاعقه) نابود گشتند.»

^۱ - مسند أحمد، شماره ۱۱۶۲۰. در این حدیث محمد بن مصعب وجود دارد که ضعیف است.

^۲ - فصلت: ۱۷.

^۳ - فصلت: ۱۳.

^۴ - حاقه: ۵.

۵۵

فزونگی و رواج نویسنده‌گی

از کتاب و نوشتن در میان مردم خبری نبود. آن حضرت علیه السلام خبر داد که رواج قلم و گسترش کتاب و نویسنده‌گی از نشانه‌های قیامت است.



ابن مسعود رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: «إِنَّ بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ تَسْلِيمَ الْخَاصَّةِ، وَفُشُوَ التِّجَارَةِ، حَتَّى تُعَيِّنَ الْمَرْأَةُ زَوْجَهَا عَلَى التِّجَارَةِ، وَقَطَعَ الْأَرْحَامَ، وَشَهَادَةَ الزُّورِ، وَكَيْفَ شَهَادَةَ الْحَقِّ، وَظُهُورَ الْقَلَمِ.»^۱ «برخی از علایم قیامت سلام گفتن به افراد خاص، رواج بازرگانی،

تا جایی که زن با شوهرش در تجارت کمک خواهد کرد، قطع رابطه‌ی خویشاوندی، گواهی دروغین، پوشیده داشتن گواهی حق و رواج قلم خواهد بود.»

شاید منظور از «رواج قلم» گسترش نویسنده‌گی و چاپ و نشر بسیار کتاب است، به طوری که بر اثر کثرت چاپخانه‌ها و دستگاه‌های چاپ و نشر جدید به آسانی در دسترس عموم مردم قرار می‌گیرد. اما با وجود این می‌بینید که مردم نسبت به امور دین و شریعت چقدر جاهل و بی‌خبرند.

این مطلب را حدیثی که حضرت انس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است تأیید می‌کند: «إِنَّ مِنْ أَسْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ، وَيُظْهَرَ الْجَهْلُ، وَيَفْشُوَ الزِّنَا، وَيُشْرَبَ الْخَمْرُ، وَيَذْهَبَ الرَّجَالُ، وَتَبْقَى النِّسَاءُ، حَتَّى يَكُونَ لِخَمْسِينَ امْرَأَةً قِيَمٌ وَاحِدَةً.»^۲ «برخی از نشانه‌های قیامت عبارت اند از این که علم برچیده می‌شود، جهل و نادانی غلبه پیدا می‌کند، زنا رواج می‌یابد، شراب نوشیده می‌شود و مردان از بین می‌روند و زنان باقی می‌مانند، تا جایی که یک مرد، سرپرستی پنجاه زن را به عهده خواهد گرفت.»

هر کس وضعیت مردم را در شناخت آنان نسبت به دین بررسی کند این نشانه کاملاً برایش آشکار می‌شود. از خداوند می‌خواهیم که به همه فقه دین نصیب کند.

^۱ - مسند أحمد، شماره ۳۸۷۰. شیخ شعیب ارناتوط در تعلیقات خود بر مسند این حدیث را حسن دانسته است.

^۲ - بخاری، (۸۱)، صحیح مسلم، (۶۹۵۷).

کسب در آمد با زبان و تفاخر به سخنوری

این نکوهیده نیست که انسان از طریق مشروع به اندوختن مال و سرمایه پردازد. یکی از راه‌های جذب سرمایه قدرت سخنوری و بیان و دلیل است، چنان که وکلای دادگستری و آموزگاران بر زبان تکیه و از این شیوه ارتزاق می‌کنند. نکوهیده آن است که انسان با زبانش به وسیله‌ی تعریف و ستایش کسانی که شایستگی مدح و ستایش ندارند، یا از راه سوگند دروغ در معاملات، و... به مال اندوختن و دنیا پرستی پردازد.



عمر بن سعد بن ابی وقاص نزد پدرش خواسته‌ای داشت و قبل از ابراز خواسته سخنانی بس رسا و فصیح و بسیار

موزون و منظم که بسیاری کسان از طریق آن به خواسته‌های خود می‌رسند، بر زبان آورد. سعد قبل از این چنین سخنانی از وی نشنیده بود. وقتی او سخنانش را به پایان رسانید، سعد گفت: فرزندم، سخنان تمام شدند؟ گفت: آری. گفت: اینک که این سخنان تو را شنیدم، چقدر از دسترسی به نیاز خود دور شدی و چقدر من به تو بی‌ رغبت شدم. من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «سیکون قوم یأکلون بألسنتهم كما تأکل البقرة من الأرض.»^۱ «به زودی قومی خواهد آمد که با زبانشان می‌خورند چنان که گاو با زبانش از زمین می‌خورد.»

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «من اقترب الساعة أن ترفع الأشرار، ويوضع الأخيار، ويقبح القول، ويحسن العمل، ويقرأ في القوم المثناة، قلت: وما المثناة؟ قال: «ما كتب سوی کتاب الله.»^۲ «برخی از نشانه‌های قیامت عبارتند از این که افراد شرور و بد ارتقا می‌یابند و انسان‌های برگزیده کنار گذاشته می‌شوند و سخنان زشت گفته می‌شود و کار دقیق انجام می‌شود و «مثناء» میان مردم رواج می‌یابد. من گفتم: منظور از «مثناء» چیست؟ فرمود: «هر آنچه به غیر از کتاب خدا نوشته شده است.»

^۱ - مسند أحمد بن حنبل، شماره ۱۵۱۷. شیخ ارنائوط در تحقیق خود بر مسند آن را حسن دانسته است.

^۲ - روایت از طبرانی. هیشمی در مجمع الزوائد. ج ۷، ص ۲۷۵ در مورد این حدیث گفته است: رجالش رجال صحیح هستند..

۵۷

رواج کتاب غیر از قرآن



این نیز از نشانه‌های قیامت است که گرایش مردم به کتاب زیاد می‌شود و آنان بیش از قرآن به خرید و چاپ و نشر و بازاریابی کتاب روی می‌آورند. این مطلب را حدیث گذشته تایید می‌کند که آن حضرت ﷺ فرمود: «برخی از نشانه‌های قیامت عبارتند از این که... و در میان مردم «مثناء» رواج می‌یابد. گفتم: منظور از «مثناء» چیست؟ فرمود: «هر آن چه به غیر از کتاب خدا نوشته شده است.»

۵۸

افزایش کتابخوانان و کاهش علما و فقها

پیامبر ﷺ خبر داده که یکی از نشانه‌های قیامت آن است که کتابخوانان افزایش و علما کاهش می‌یابند.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سیأتی علی امتی زمان تكثر فيه القراء، وتقل الفقهاء، ويقبض العلم، ويكثر الهرج.» قالوا: وما الهرج يا رسول الله؟ قال: «القتل بينكم. ثم يأتي بعد ذلك زمان يقرأ القرآن رجال لا يجاوز تراقيهم، ثم يأتي من بعد ذلك زمان يجادل المنافق الكافر المشرك بالله المؤمن بمثل ما يقول.»^۱ «زمانی بر امت من خواهد آمد که کتابخوانان زیاد و فقها کاهش خواهند یافت و علم برچیده و هرج زیاد خواهد شد.» گفتند: یا رسول الله! هرج چیست؟ فرمود: «قتل و کشتار در میان شما. بعد از آن زمانی خواهد آمد که مردانی قرآن را تلاوت می‌کنند، اما از حنجره‌ی شان پایین تر نمی‌رود. بعد از آن زمانی فرا می‌رسد که انسان منافق و کافر و مشرک با دلایلی که مؤمن بر زبان می‌آورد جدال و مناظره می‌کند.»

کار زمانی بدتر خواهد شد که با از بین رفتن علما علم برچیده شود، طوری که یک عالم باقی نماند و مردم افراد جاهل را به پیشوایی انتخاب کنند و آنان نیز بدون علم فتوا دهند و خود گمراه و باعث گمراهی دیگران شوند.

^۱ - مستدرک حاکم، ج ۸، ص ۴۹. ذهبی و طبرانی در صحت حدیث با حاکم موافقت کرده اند. این حدیث شواهدی در صحیحین دارد.

عبدالله بن عمرو می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ النَّاسِ وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمًا اتَّخَذَ النَّاسُ رِءُوسًا جُهَالًا فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا.»^۱

«خداوند علم را از سینه ی بندگان خود به یک باره محو نمی کند، بلکه با وفات علما آن را از بین می برد. وقتی که علما از بین رفتند، مردم، جاهلان را رهبر خود قرار می دهند و مسایل خود را از آنان می پرسند. رهبرانشان نیز از روی جهالت، فتوا می دهند که هم خود گمراه می شوند و هم دیگران را به گمراهی می کشند.»

منظور از محو علم در احادیث گذشته این نیست که از سینه ی حافظان حدیث برداشته می شود، بلکه معنایش این است که حاملان علم می میرند و مردم، افراد جاهل و نادان را پیشوای خود قرار می دهند و آنان نیز از روی جهل بر کرسی علم و داوری می نشینند و خود گمراه می شوند و موجب گمراهی دیگران نیز می شوند.

طی ده سال گذشته، امت اسلام با مرگ علما و دانشمندانی که نقش مهمی در عرصه ی تعلیم علم در میان مردم ایفا می کردند، با تراژدی و فاجعه ی بزرگی روبه رو شد.

در سال ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م. علامه امام عبدالعزیز بن عبدالله بن باز رییس هیأت کبار علمای عربستان سعودی و در سال ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م. علامه محمد بن صالح العثیمین و در سال ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م. علامه محدث محمد ناصرالدین آلبنانی و بسیاری دیگر از بزرگان عرصه ی علم در گذشتند.



شیخ آلبنانی



شیخ بن عثیمین



شیخ بن باز

اگر امروز کسی اوضاع امت اسلام را بررسی کند، متوجه می شود که بسیاری از مردم و قشر جوان در زیبایی صوت و لحن و خوش آوازی قرآن کریم با هم به رقابت می پردازند ولی در فراگیری علم شریعت و تبحر در احکام شریعت از خود غفلت و سستی نشان می دهند. اگر از کسی مسائل طهارت یا سجده ی سهو را پرسید، می بینید که انبان وی از این علوم خالی است.

^۱ - بخاری: شماره ۱۰۰. صحیح مسلم، شماره ۶۹۷۱.

کسب علم از محضر کم مایگان علمی

تاکنون مردم علم را از علما و فقیهان بزرگ می طلبیده‌اند، ولی زمانی خواهد آمد که افراد ناکس و کم‌فهم و کم‌علم، صدرنشین مجالس و محافل علم قرار می‌گیرند و مردم، مسایل شرعی خود را از آنان می‌پرسند و آنان نیز فتوا می‌دهند. در حدیث گذشته یادآور شدیم که یکی از نشانه‌های قیامت این است که کتابخوانان افزایش می‌یابند، ولی فقیهان و علما کاهش می‌یابند و مردم علم را از محضر کسان نادان کسب می‌کنند و آنان نیز فتوا می‌دهند و خود گمراه می‌شوند و دیگران را نیز گمراه می‌کنند.

ابوامیه جمحی گفته است که رسول خدا ﷺ فرمود: «**إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَلْتَمِسَ الْعِلْمَ عِنْدَ الْأَصَاغِرِ**»^۱ «**یکی از نشانه‌های قیامت آن است که مردم علم را از اصاغر (افراد کم‌مایه) طلب می‌کنند.**»

از عبدالله بن مبارک پرسیدند: اصاغر (افراد کم‌مایه) چه کسانی هستند؟ گفت: «**کسانی که با رأی خود سخن می‌گویند.**» یعنی در علوم پخته نیستند و فتوایشان از عمق علمی برخوردار نیست و از ادله‌ی شرعی استدلال نمی‌کنند. برخی گفته‌اند: منظور اهل بدعت هستند.

از حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه چنین نقل شده است: «مردم پیوسته به خیر خواهند بود تا زمانی که علم از جانب اصحاب محمد و از بزرگان آنان به آنان می‌رسد. اما آن‌گاه که علم از جانب کم‌مایگان و افراد فرومایه به آنان برسد، هواها و تمایلاتشان گوناگون و خودشان هلاک می‌شوند.»

خدا را سپاس که در این روزگار علم و علما فراوان هستند، اگر چه در برخی رسانه‌ها تعدادی از طلاب علم به چشم می‌خورند که از احکام عمومی اسلام بی‌خبرند و فقط معلوماتی در مسایل کلی به دست آورده‌اند و از زمره‌ی علما و فقها به شمار نمی‌روند. ولی چون میان مردم شهرت پیدا کرده‌اند، مردم نیز به آنان روی می‌آورند و مسایل خویش را از آنان می‌پرسند. اگر علما و دانشمندان بزرگ در رسانه‌های گروهی و ماهواره‌ها، رادیوها و سایت‌های اینترنتی حضور یابند، قطعاً مردم با آنان آشنا خواهند شد و مسایل خود را از آنان خواهد پرسید و به آنان روی خواهند آورد.

^۱ - عبدالله بن مبارک این حدیث را در کتاب «الزهد» ص ۶۱ روایت کرده است.

این موضوع به اعتبار اکثریت است؛ زیرا آن گونه که بزرگی سن دلیل اعلم بودن نیست، کم سن و سال بودن نیز نشانه‌ی جهل و نادانی نیست. امام احمد بن حنبل فرمود: «علم به سن و سال نیست.» از حضرت عمر بن خطاب روایت شده است که گفت: «علم ربطی به کم سن و سال یا بزرگسال بودن ندارد، بلکه خداوند آن را به هر کس که بخواهد عطا می‌کند.»

بنابراین، برای کسی که پیشوای مردم قرار گرفت و شهرت پیدا کرد، لازم است با فراگیری علم و کسب تبحر و فهم عمیق آن و ارتباط با علمای بزرگ، خود را از مرحله‌ی کوچکی به بزرگی برساند.

۶۰

مرگ ناگهانی



یک فوتبالیست که در حین بازی جان باخت

یکی دیگر از نشانه‌های قیامت که در زمان ما به ظهور رسیده، زیاد بودن مرگ ناگهانی است که به صورت سکته‌ی قلبی، مرگ مغزی، تصادف یا سقوط هواپیما اتفاق می‌افتد.

انس بن مالک می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود:

«إِنَّ مِنْ أَمَارَاتِ السَّاعَةِ أَنْ يَظْهَرَ مَوْتُ الْفَجَاءَةِ.»^۱ «یکی از نشانه‌های قیامت مرگ ناگهانی است.»

در گذشته انسان مقدمات مرگ را احساس می‌کرد. چند روز بیمار می‌شد و می‌فهمید که این بیماری اخیر است و در اثر آن می‌میرد، لذا وصیت خود را می‌نوشت و با خانواده‌اش خداحافظی می‌کرد و فرزندانش را نصیحت می‌کرد. سپس به سوی پروردگارش روی می‌آورد. از گناهان گذشته‌اش توبه می‌کرد. کلمه‌ی شهادت را تکرار می‌کرد و خاتمه‌اش نیز با کلمه‌ی شهادت می‌شد.

اما امروزه می‌بینید که فرد سالم و تندرست است و از هیچ بیماری و ناراحتی شکایت ندارد، ولی ناگهان می‌شنوید که او سکته‌ی قلبی کرد و مُرد، یا با سکته‌ی مغزی جان داد، یا با حادثه‌ای ناگهانی درگذشت. پس بر خردمند لازم است که همیشه بیدار باشد و خود را برای مرگ و دیدار خداوند آماده کند

^۱ - این حدیث را طبرانی در المعجم الصغیر و الاوسط روایت کرده و آلبانی در صحیح الجامع، شماره ۵۷۷۵ آن را حسن گفته است.

فحسی أن يكون موتك بغته
 كم من صحيح رأيت من غير سقم
 ذهبت نفسه الصحيحة فلتة
 «هنگام فراغت، فضیلت نماز را دریاب. چه بسا مرگ تو به صورت ناگهانی اتفاق افتد.»
 «چقدر افراد سالم را دیده ام که بدون هیچ بیماری، ناگهان جان سالم خود را از دست داده است.»

۶۱

امارت و رهبری جاهلان



اصلاح ملت‌ها به اصلاح رهبران و فساد و نابودی ملت‌ها به فساد و نابودی رهبرانشان وابسته است. آن حضرت علیه السلام خبر داده که یکی از نشانه‌های قیامت آن است که رهبران کم‌علم - که با آیات قرآن و حدیث هدایت نمی‌شوند و با هیچ اندرزی پند نمی‌گیرند - زمام امور را به دست می‌گیرند. حضرت جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به کعب بن عجره فرمود: «أَعَاذَكَ اللَّهُ مِنْ إِمَارَةِ السُّفَهَاءِ». قَالَ: وَمَا إِمَارَةُ السُّفَهَاءِ؟ قَالَ: «أَمْرَاءُ يَكُونُونَ بَعْدِي لَا يَقْتَدُونَ بِهَدْيِي، وَلَا يَسْتَنْوْنَ بِسُنَّتِي،

فَمَنْ صَدَّقَهُمْ بِكَذِبِهِمْ، وَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ، فَأُولَئِكَ لِيَسُوا مِنِّي، وَلَسْتُ مِنْهُمْ، وَلَا يَرُدُّوْا عَلَيَّ حَوْضِي. وَمَنْ لَمْ يُصَدِّقْهُمْ بِكَذِبِهِمْ، وَلَمْ يُعِنْهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ، فَأُولَئِكَ مِنِّي، وَأَنَا مِنْهُمْ، وَسَيَرُدُّوْا عَلَيَّ حَوْضِي، يَا كَعْبُ بْنُ عَجْرَةَ، الصَّوْمُ جَنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تَطْفِئُ الْخَطِيئَةَ، وَالصَّلَاةُ قُرْبَانٌ - أَوْ قَالَ بُرْهَانٌ - يَا كَعْبُ بْنُ عَجْرَةَ، إِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ لَحْمٌ نَبَتَ مِنْ سُحْتٍ، النَّارُ أَوْلَى بِهِ. يَا كَعْبُ بْنُ عَجْرَةَ النَّاسُ غَادِيَانِ فَمُبْتَاعٌ نَفْسَهُ فَمُعْتَقُهَا، وَبَائِعٌ نَفْسَهُ فَمُوبِقُهَا.»^۱

«ای کعب، خداوند تو را از امارت نادانان پناه دهد.» کعب گفت: یا رسول الله، امارت نادانان کدام است؟ فرمود: «امرا و رهبرانی که بعد از من خواهند بود و به هدایت من رهنمون نخواهند شد و به سنت من پایبند نخواهند شد. هر کس دروغ آنان را تصدیق کرد و به آنان در ستمگریشان کمک کرد، از من نیست و من از او نیستم و او بر من در حوض وارد نخواهد شد. و هر کس دروغ آنان را تصدیق نکرد و آنان را در ستمگری‌شان یاری

^۱ - مسند أحمد، شماره ۱۴۴۴۱. و بزار نیز این حدیث را روایت کرده و رجال آن رجال صحیح هستند.

نکرد، من از او هستم و او از من است و او بر حوض من وارد خواهد شد. ای کعب بن عجره، روزه سپری است و صدقه گناه را از بین می‌برد و نماز مایه نزدیکی به خداست. - یا فرمود: نماز برهان است - ای کعب بن عجره، گوشتی که از مال حرام تغذیه شده است، هرگز وارد بهشت نخواهد شد و آتش دوزخ به آن سزاوارتر است. ای کعب بن عجره، مردم دو گروه هستند. یک گروه در حالی صبح می‌کنند که نفس خود را می‌خرند و آزاد می‌کنند و یک گروه نفس خود را می‌فروشند و آن را هلاک می‌کنند.»

سفیه (= نادان که در حدیث آمده) انسان کم‌خرد و کم‌تدبیری است که تدبیر امور شخصی خود را به درستی نمی‌داند، چه رسد به این که کارهای دیگران را سامان دهد. در حدیث دیگری آمده است: «لَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ حَتَّى يَسُودَ كُلُّ قَبِيلَةٍ مَنَافِقُوهَا.»^۱ تا زمانی که رهبری هر قبیله‌ای را منافقان آن به دست نگیرند، قیامت برپا نخواهد شد.»

بنابراین، آن‌گاه که رهبران و امیران قوم در چنین وضعیتی باشند، همه‌ی احوال واژگون خواهند شد. در چنین شرایطی است که دروغ‌گو، تصدیق شده و راست‌گو، تکذیب می‌شود. خیانت کار امین به حساب می‌آید و امانت‌دار، خاین محسوب می‌شود. جاهل سخن می‌گوید و دانشمند سکوت می‌کند.

شعبی گفته است: «قیامت آن‌گاه برپا خواهد شد که علم، جهل شمرده شود و جهل، علم به شمار آید.»

همه‌ی این‌ها در آخرالزمان بر اثر وارونه شدن حقایق و بر عکس شدن امور، اتفاق می‌افتند.

عبدالله بن عمرو می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يُوَضَعَ الْإِخْيَارُ وَ يَرْفَعَ الْإِشْرَارُ.»^۲ «یکی از نشانه‌های قیامت آن است که انسان‌های نیک و برگزیده، پست و ذلیل شوند و افراد شرور و بد، بلندمرتبه و عزیز شوند.»

^۱ - طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۳. سند این حدیث خالی از اشکال نیست.

^۲ - مستدرک حاکم.

۶۲

کوتاه بودن زمان



آن حضرت ﷺ خبر داده است که یکی از نشانه‌های قیامت این است که زمان کوتاه می‌شود.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «یتقارب الزمان، وینقص العلم، وتظهر الفتن، ویلقى الشح، ویکثر الهرج». قیل: یا رسول الله وما الهرج؟ قال: «القتل». ^۱ «زمان کوتاه می‌شود و علم کاهش می‌یابد و فتنه‌ها بروز می‌کنند و بخل

پدیدار می‌گردد و هرج زیاد می‌شود.» اصحاب گفتند: یا رسول الله، هرج یعنی چه؟ فرمود: «قتل و کشتار.»

علما در مورد کوتاه شدن زمان اقوال و دیدگاه‌های مختلفی دارند، از جمله:

۱ منظور کم شدن برکت زمان خواهد بود، به طوری که پیشینیان، کارها و نیازهای شان را ظرف یک ساعت انجام می‌دادند، ولی انسان‌های متاخر در ظرف چند ساعت نمی‌توانند آنها را انجام دهند.

ابن حجر گفته است: «این سرعت زمان و گذر روزگار را که ما در زمان خود می‌بینیم، در عصر قبل از خود آن را سراغ نداریم.»

۲ منظور پیشرفت دنیا بر اثر گسترش لوازم ارتباطی و سواری‌های زمینی و هوایی است که دور را نزدیک کرده‌اند.

۳ منظور از نزدیک شدن زمان، گذر روزگار و سرعت حقیقی آن است که در آخر زمان اتفاق می‌افتد؛ زیرا خداوند به هر اندازه که بخواهد روزها را طولانی یا کوتاه می‌کند و شب و روز را می‌گرداند.

ایام آمدن دجال این مطلب را تأکید می‌کند، چنانکه یک روز به اندازه‌ی یک سال و یک روز به اندازه‌ی یک ماه و به اندازه‌ی یک هفته طولانی می‌شوند. پس همان‌گونه که طولانی می‌شوند، کوتاه نیز می‌شوند. این نشانه هنوز به ظهور نپیوسته است.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «لا تقوم الساعة حتی یتقارب الزمان، فتكون السنة كالشهر، والشهر كالجمعة، وتكون الجمعة كالیوم، ویكون الیوم كالساعة،

^۱ - صحیح بخاری، شماره ۵۶۹۰. صحیح مسلم، شماره ۶۹۶۴.

وتكون الساعة كالضرمه بالنار.»^۱ «قیامت تا آن گاه برپا نخواهد شد که زمان نزدیک شود و سال به اندازه ماه و ماه به اندازه‌ی هفته و هفته به اندازه روز و روز به اندازه ساعت و ساعت به اندازه‌ی یک برافروختن شعله‌ی آتش خواهد بود.» منظور حدیث این است که در آن زمان یک ساعت از زمان، مانند آتش گرفتن شاخه‌ی خرما خواهد بود که زود آتش می‌گیرد و سپس خاموش می‌شود.

۴ برخی گفته‌اند که منظور از نزدیک شدن زمان این است که عمر کوتاه می‌شود.

۶۳

سخنگویی افراد نادان و پست

سخنگوی مردم باید انسان عاقل، خردمند و سخنور باشد. اما زمانی خواهد آمد که مردم فاسد خواهند شد و سخنگوی مردم، افراد نادان و بی‌خرد خواهند بود.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إنها ستأتی علی الناس سنون خداعة ینصدق فیها الکاذب و ینکذب فیها الصادق، و یؤتمن فیها الخائن، و یخون فیها الأمین، و یتکلم فیها الرویضة.» قیل: «وما الرویضة؟» قال: «السفیه یتکلم فی أمر العامة.»^۲ «بر مردم سال‌های فریبنده ای خواهد گذشت. در آن زمان دروغ‌گو، تصدیق می‌شود و راستگو، دروغگو به حساب می‌آید و خیانت‌کار، امین و امانت‌دار، خاین شمرده می‌شود. در آن زمان رُویِضه سخن می‌گوید.» صحابه پرسیدند: منظور از رُویِضه چه کسانی هستند؟ فرمود: «فرد نادان که سخنگوی مردم قرار می‌گیرد.»

پس یکی از نشانه‌های آن زمان این است که افراد پست و فرومایه بر انسان‌های برگزیده و بزرگ برتری می‌یابند و زمام مردم به دست افراد نادان و پست خواهد افتاد. این نشانه در زمان ما پدیدار گشته است. زیرا مناسب بود که دانشمندان و خردمندان جامعه در به دست گرفتن تدبیر امور و سیاست‌گذاری‌ها مقدم شوند، اما امروزه مشاهده می‌شود که مردم برای رسیدن به اهداف و منافع و تمایلات نفسانی - اگر چه به حساب دین باشد - افراد نادان را به عنوان رهبر و پیشوای خود بر می‌گزینند.

^۱ - مسند احمد، (۱۰۹۴۳) و سنن الترمذی، (۲۳۳۲).

^۲ - هیشمی گفته است: این حدیث را طبرانی روایت کرده. در سند آن ابن اسحاق است که مدلس است و رجال دیگر آن ثقه‌اند.

۶۴

خوشبخت‌ترین مردم فرومایگان خواهند بود

یکی دیگر از نشانه‌های قیامت فرا رسیدن زمانی است که دروغ‌گو، تصدیق و راستگو، تکذیب می‌شود. خیانت‌کار، امین و امانت‌دار، خاین محسوب می‌شود و متولی امور مردم افراد فرومایه می‌شوند و کار به نااهلان سپرده می‌شود.

حضرت انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تذهب الأيام والليالي حتى يكون أسعد الناس بالدنيا لكع بن لكع.»^۱ «شبهها و روزهای دنیا تا آن گاه از بین نمی‌روند که خوشبخت‌ترین مردم دنیا فرومایگان قرار گیرند».

و نیز فرمود: «يُوشِكُ أَنْ يَغْلِبَ عَلَى الدُّنْيَا لُكَعُ بْنُ لُكَعٍ.»^۲ «نزدیک است که لكع بن لكع (فرومایگان) بر دنیا غالب آید».

در روایتی دیگر فرمود: «لا تذهب الدنيا حتى تصير للکع بن لکع.»^۳ «دنیا تا آن گاه از بین نمی‌رود که برای لكع بن لكع (فرومایگان) نباشد».

منظور از «لُكَعُ بْنُ لُكَعٍ» فرد نادان و فرومایه ای است که نزد مردم ستوده نیست. عرب‌ها به برده‌ی بد چنین لقبی می‌دهند. «لُكَعٍ» به معنای حماقت و جهل نیز استعمال می‌شود. عرب‌ها به مرد «لُكَعٍ» و به زن «لُكَاعٍ» می‌گویند.

چنین فردی به خاطر مال و منزلت خود و سواری‌های گران‌قیمت و کاخ‌های بزرگش، خوشبخت‌ترین مردم قرار می‌گیرد، چون به هر طریقی که شده به جمع‌آوری مال می‌پردازد و با خواسته‌ها و هوا و هوس مردم سازگار می‌شود و زمام دنیا را به دست می‌گیرد.

^۱ - طبرانی، المعجم الأوسط، شماره ۶۳۲. هیشمی گفته است: همه‌ی رجال این حدیث رجال صحیح هستند، جز ولید بن عبدالملک بن مسرح که ثقه نیست.

^۲ - مسند أحمد، شماره ۲۱۶۵۱. به صورت موقوف و طحاوی در مشکل.

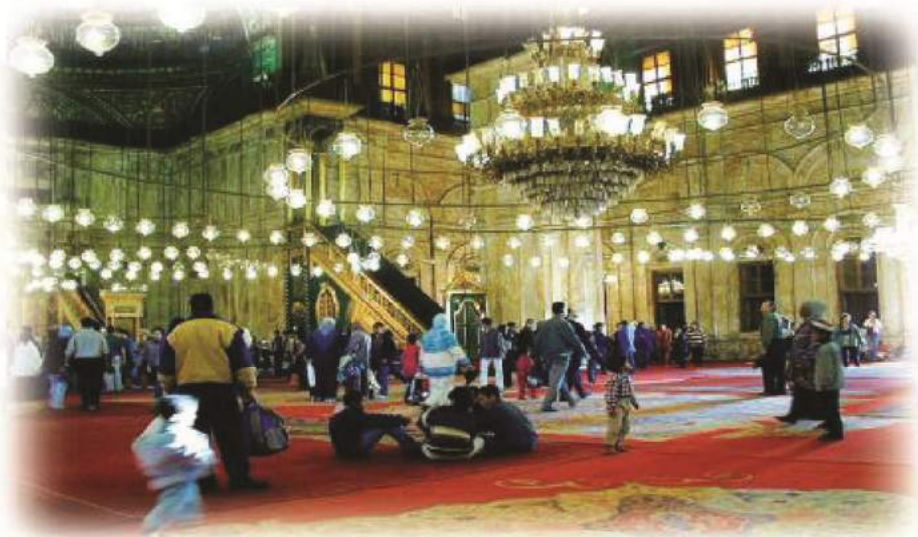
^۳ - مسند أحمد بن حنبل، شماره ۸۳۰۳، هیشمی در مجمع الزوائد شماره ۱۱۹۶۰ گفته است: همه‌ی رجال آن رجال صحیح‌اند، جز کامل بن علا که ثقه است..

۶۵

تبدیل شدن مساجد به راه

به این معنا که مردم برای این که به آن سوی مسجد بروند، از آن به عنوان گذرگاه استفاده می‌کنند، بدون این که اهل نماز و مسجد باشند. از مساجد بیشتر به عنوان راه استفاده می‌شود تا محل عبادت و نماز.

تصویر مساجدی که بیشتر، بازدید کنندگان داخلی و خارجی در آن رفت آمد دارند تا نمازگزاران



۶۶-۶۷

بالا رفتن مهریه و سپس ارزان شدن آن گرانی اسب و سپس ارزان شدن آن

خارجہ بن الصلت برجمی می گوید: «دخلت مع عبد الله المسجد، فإذا القوم ركوع، فرجع، فمر رجل، فسلم عليه، فقال عبد الله: صدق الله ورسوله، ثم وصل إلى الصف، فلما فرغ سألته عن قوله: صدق الله ورسوله. فقال: إنه كان يقول: لا تقوم الساعة حتى تتخذ المساجد طرقا، وحتى يسلم الرجل على الرجل بالمعرفة، وحتى تتجر المرأة وزوجها، وحتى تغلو الخيل والنساء، ثم ترخص فلا تغلو أبدا.»^۱ (به اتفاق عبدالله بن مسعود وارد مسجد شدیم که



امام در رکوع بود. ما نیز به رکوع رفتیم و به صف جماعت پیوستیم. مردی از کنار عبدالله گذشت و گفت: السلام عليك ای ابو عبدالرحمن. ابن مسعود گفت: الله اکبر، خدا و رسولش راست گفتند. چون کار وی به پایان رسید، من از او در مورد این سخنش پرسیدم. (و در روایتی آمده است: گفتم: ای ابو عبدالرحمن، گویا سلام گفتن این شخص تو را ناراحت کرد؟) گفت: بله. ابن مسعود گفت: رسول خدا ﷺ فرموده است: برخی از نشانه‌های قیامت عبارتند از این که از مساجد به عنوان راه استفاده می کنند و مردم فقط به افرادی سلام می گویند که آن‌ها را می شناسند و زن به همراه شوهرش به تجارت می پردازد، و مهریه زن و قیمت اسب بالا می رود و سپس ارزان می شود و دوباره هرگز بالا نمی رود.»

^۱ - حاکم در مستدرک (۸۵۹۸) این حدیث را از طریق ابن مسعود روایت کرده و آن را صحیح دانسته است. طبرانی (۹۴۸۶) نیز از طریق عداء بن خالد آن را روایت کرده است. هیشمی گفته است: در سند این حدیث راویانی وجود دارد که من آن‌ها را نمی شناسم.

نزدیک بودن بازارها

آن حضرت علیه السلام زمان ما را پیشین گویی کرده است که بُعد مسافت‌ها برچیده می‌شود و سفر از یک بازار به بازاری دیگر با سهولت و در مدتی کوتاه انجام می‌شود. انسان می‌تواند به بازارهای جهانی سفر کند و از افزایش و کاهش نرخ‌ها باخبر شود.



همه ی این رویدادها با نزدیک شدن اهل زمین به همدیگر و پیشرفت وسایل حمل و نقل و ترانزیت بین کشورها با اختراع هواپیما، ماشین و... پیشرفت وسایل ارتباطی و تلفن و دستگاه‌های سمعی و بصری و اینترنت، اتفاق خواهد افتاد. حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لا تقوم الساعة حتى تظهر الفتن، ويكثر الكذب، وتتقارب الاسواق.»^۱ «قیامت تا زمانی برپا نمی‌شود که فتنه‌ها آشکار، دروغ زیاد و بازارها نزدیک شوند.»
نزدیک شدن بازارها به سه صورت امکان پذیر است:

- اول: شتاب علم و دانش به این صورت که کاهش و افزایش نرخ‌ها برای مردم معلوم می‌شود.
- دوم: سرعت سیر و سفر از یک بازار به بازار دیگر، هر چند مسافت بین آنها بسیار طولانی باشد.
- سوم: نزدیک شدن نرخ‌ها با هم‌دیگر و هماهنگی بازارگانان در افزایش یا کاهش نرخ‌ها. والله اعلم.

علامه بن باز رحمه الله تقارب و نزدیک شدن بازارها را در حدیث گذشته این‌گونه تفسیر کرده است:^۲ «درست‌ترین توجیه در تفسیر نزدیک شدن در حدیث مذکور آن است که در زمان ما اتفاق افتاده و بر اثر اختراع هواپیماها و ماشین‌ها و رسانه‌ها و... شهرها و کشورها به هم نزدیک شده‌اند و مسافت بین آنها کوتاه شده است. والله اعلم.»

^۱ - مسند احمد بن حنبل، شماره ۱۰۷۳۵.

^۲ - این مطلب از تعلیقات بن باز بر فتح الباری نقل شده است.

فراخواندن ملت‌ها همدیگر را علیه مسلمانان

یکی دیگر از نشانه‌هایی که در آستانه‌ی قیامت روی می‌دهد، اتحاد ملت‌های کفر علیه امت اسلام است. اما خداوند از این امت پاسداری می‌کند.

کسی که صفحات تاریخ را بررسی کند، می‌بیند که نبردهای سهمگینی علیه امت اسلام راه افتاده است، اما خداوند امت اسلام را در برابر آن‌ها حفاظت و کمک کرده است. یهود و مسیحیان در جنگ‌های صلیبی علیه امت اسلامی متحد شدند، اما خداوند مسلمانان را در برابر آنان پیروز کرد. مغولان نیز به کشورهای اسلامی یورش بردند، اما خداوند مکر آنان را به خودشان برگرداند. امروزه نیز صلیبی‌ها و یهود علیه امت اسلام یکپارچه شده‌اند، ولی از خداوند بسیار امید می‌رود که مسلمانان به دین خود بازگرداند تا خداوند آنان را یاری کند. خداوند می‌فرماید: **«وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»**^۱ «و به طور مسلم خدا کسانی را یاری می‌دهد که او را یاری کنند. خداوند نیرومند چیره است.»

در جایی دیگر می‌فرماید: **«كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»**^۲ «خداوند چنین مقدر کرده است که من و پیامبرانم قطعاً پیروز می‌شویم. بی‌گمان خداوند نیرومند چیره است.»

حضرت ثوبان رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **«يُوشِكُ الْأُمَمُ أَنْ تَدَاعَى عَلَيْكُمْ كَمَا تَدَاعَى الْأَكْلَةُ إِلَى قَصْعَتِهَا. فَقَالَ قَائِلٌ: وَمِنْ قِلَّةِ نَحْنُ يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ: «بَلْ أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ كَثِيرٌ، وَلَكِنَّكُمْ غَنَاءٌ كَغَنَاءِ السَّيْلِ، وَلَيَنْزِعَنَّ اللَّهُ مِنْ صُدُورِ عَدُوِّكُمْ الْمَهَابَةَ مِنْكُمْ، وَلَيَقْدِفَنَّ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمُ الْوَهْنَ.»** فقال قائل: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الْوَهْنُ؟ قَالَ: «حُبُّ الدُّنْيَا وَكَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ.»^۳ «به زودی امت‌ها همدیگر را علیه شما فرا می‌خوانند، چنان که خورندگان غذا همدیگر را به کاسه‌ی غذا فرا می‌خوانند.» شخصی پرسید: یا رسول‌الله، این وضعیت در آن روز به سبب کم بودن شمار ما خواهد بود؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «خیر، بلکه شما در آن روز زیاد خواهید بود، اما شما به سان کف سیل خواهید بود. خداوند

^۱ - حج : ۴۰.

^۲ - مجادله: ۲۱.

^۳ - سنن أبی داود، (۴۲۹۷). مسند احمد بن حنبل (۲۲۳۹۷). آلبانی در سلسله الاحادیث الصحیحة این حدیث راصحیح دانسته است.

ترس شما را از دل دشمنان بیرون خواهد کرد و «وهن» را در دل‌هایتان خواهد انداخت.»

گفته شد: یا رسول‌الله، منظور از وهن چیست؟ فرمود: «دنیا دوستی و مرگ هراسی.»

این حدیث از دلایل حقانیت نبوت و از نشانه‌های قیامت است؛ چنان‌که ملت‌های کفر مانند خورندگان غذا هم‌دیگر را برای غارت امت اسلام فرا خواندند. سبب این شکست به سبب شمار اندک مسلمانان نیست؛ زیرا شمار آنان زیاد است، اما آنان به سان خاشاکی هستند که بر سیلاب حرکت می‌کند و وزنی ندارد. وضعیت مسلمانان این‌گونه است؛ چون تعداد آن‌ها از یک میلیارد افزون است، ولی این شمار بسیار از لحاظ کمیت است نه کیفیت.

بنابراین خوف و ترس مسلمانان از دل‌هایشان بیرون رفته و آنان از مسلمانان نمی‌ترسند، از این‌رو با آنان می‌جنگند و بر آنان می‌تازند. دلیل این وضع دنیا دوستی و مرگ هراسی مسلمانان است.



۷۰

هل دادن مردم همدیگر را برای امامت نماز



یکی دیگر از نشانه‌های نزدیک بودن قیامت، وقوع جهالت و گسترش آن میان مردم است، به گونه ای که مردم کسی را نمی‌یابند تا نماز جماعت را برای آنان امامت کند. لذا همدیگر را برای امامت هل می‌دهند ولی بر اثر جهل و عدم آگاهی از احکام شرعی و عدم مهارت در قرائت از امامت خودداری می‌کنند.

سلامه بنت حر رضی الله عنها روایت می‌کند که

رسول خدا ﷺ فرمود: «إن من أشراط الساعة أن يتدافع أهل المسجد، لا يجدون إماما

يؤمهم.»^۱ «یکی از نشانه‌های قیامت این است که اهل مسجد برای امامت همدیگر را به جلو

هل دهند و کسی را نمی‌یابند که برای آنان نماز را اقامه کند.»

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه می‌گوید: «يأتي على الناس زمان يجتمعون في المساجد، و يصلون

فيه، و ليس فيهم مؤمن.»^۲ «زمانی بر مردم فرا خواهد رسید که مردم در مساجد گرد می

آیند و نماز می‌گزارند، اما در میان آنان فرد مؤمنی وجود ندارد.»

شاید این نشانه هنوز به وقوع نپیوسته باشد؛ زیرا به لطف خداوند حلقه‌های علم و علما

در هر مکان و هر مسجد از علما و طلاب علم و قاریان خبره سرشار است.

^۱ - سنن أبی داود، (۵۸۱). در سند این حدیث اشکال وجود دارد.

^۲ - روایت حاکم (۸۳۶۵). اسناد آن به شرط شیخین صحیح هستند، اما آن را تخریج نکرده‌اند. ذهبی نیز در تلخیص مستدرک حاکم با این نظر موافقت کرده است. این حدیث حکم مرفوع را دارد، زیرا رأی و نظر نمی‌تواند در این باره نظر دهد.

راست بودن خواب مؤمن



خواب و رؤیا احکام و معانی متعددی دارد، برخی مانند سیده دم صادق خواهند بود. برخی دروغ هستند و برخی به عنوان خواب‌های آشفته و وسوسه های درونی هستند. آن حضرت ﷺ در مورد خوابهایی که به نشانه‌های قیامت مربوط هستند، اخباری را بیان کرده است.

خواب نیک، بخشی از چهل و شش جزء نبوت به شمار می‌رود. حضرت عایشه رضی الله عنها از رسول خدا ﷺ چنین روایت کرده است: «لا یبقی بعدی من النبوة شیء الا المبشرات.» قالوا: یا رسول الله، وما المبشرات؟ قال: «الرؤیا الصالحة یراها الرجل أو تری له.»^۱ «بعد از من از نبوت چیزی جز بشارت ها باقی نمی‌ماند.» صحابه پرسیدند: بشارت‌ها چه هستند؟ فرمود: «خواب‌های نیک که انسان آن‌ها را می‌بیند، یا کسی دیگر برای او می‌بیند.» راست بودن بشارت خواب برای مؤمن نشانه‌ی نزدیکی قیامت و پایان جهان است، به این صورت که بیشتر خواب‌ها درست و عین واقعیت می‌شود. مؤمنی که از شایستگی و صلاح برخوردار باشد و در میان مردم غریب باشد و انگار که خواب به عنوان انیس و همدم او قرار می‌گیرد، به ندرت خواب‌هایش مصداق عینی پیدا نمی‌کند.

آن حضرت ﷺ فرمود: «إِذَا اقْتَرَبَ الزَّمَانُ لَمْ تَكَدْ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ أَنْ تَكْذِبَ، وَأَصْدُقُهُمْ رُؤْيَا أَصْدُقُهُمْ حَدِيثًا، وَالرُّؤْيَا ثَلَاثٌ، فَالرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ بُشْرَى مِنَ اللَّهِ، وَالرُّؤْيَا تَحْزِينٌ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَرُؤْيَا مِمَّا يُحَدَّثُ بِهِ الْمَرْءُ نَفْسَهُ، فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مَا يَكْرَهُ، فَلْيَقُمْ، فَلْيَصَلِّ، وَلَا يُحَدِّثْ بِهَا النَّاسَ.» قَالَ «وَأَحِبُّ الْقَيْدَ، وَأَكْرَهُ الْغُلَّ، وَالْقَيْدُ ثَبَاتٌ فِي الدِّينِ.»^۲ «آن‌گاه که زمان نزدیک شود، به ندرت خواب مؤمن دروغ از آب در می‌آید و کسی که در سخنانش راست‌گوتر باشد، خواب‌هایش نیز راست‌تر خواهد بود. خواب بر سه نوع است: خواب نیک که از جانب خداوند بشارت، خواب‌هایی غمگین کننده که از طرف شیطان و خوابی

^۱ - مسند أحمد بن حنبل، (۲۵۰۲۱). بخاری این حدیث را به شماره (۶۹۹۰) از طریق ابوهریره روایت کرده است.

^۲ - مسند احمد، (۷۶۳۰). صحیح مسلم (۶۰۴۲). سنن ابی داود، ج ۴، ص ۴۶۲. سنن ترمذی، (۲۲۷۰).

که از نوع وسوسه های درونی انسان است. هر گاه کسی از شما خواب ناگواری دید، برخیزد و نماز بگذارد (و در روایتی: به سمت چپش آب دهن بیندازد) و آن را برای مردم تعریف نکند.» ابوهیره گفت: «من [دیدن] دستبند را [در خواب] دوست دارم و غل و زنجیر را دوست ندارم. دستبند به معنای پایداری در دین است.»

حافظ ابن حجر می گوید: معنای این که در آخر زمان به ندرت خواب مؤمن دروغ از آب در می آید، این است که اغلب خواب هایش به صورت واضح برایش پدیدار خواهند شد و نیاز به تعبیر نخواهند داشت و دروغ در آنها داخل نمی شود و چون مطابق واقعیت انجام می گیرند، راست هستند، بر خلاف خواب های دیگر که تعبیر آنها پنهان است و خواب گزار آنها را تعبیر می کند و گاه بر خلاف تعبیری که از خواب کرده، اتفاق می افتد و دروغ از آب در می آید.

حکمت این که این خواب ها به آخرالزمان اختصاص دارند، این است که مؤمن در آن هنگام غریب خواهد بود. چنان که در حدیث آمده است: «اسلام با غربت آغاز شده و در آخر نیز غریب خواهد بود.» از این رو همنشینان و یاوران مؤمن اندک خواهند شد و خداوند او را با خواب های نیکی که او را در راه حق پایدار نگه می دارند و او را مژده می دهند، گرامی می دارد.^۱

دو احتمال برای اختصاص زمانی که در آن خواب مؤمن راست می شود وجود دارد
 ۱ زمانی خواهد بود که علم برچیده شود و بر اثر فتنه ها و جنگ ها نشانه های شریعت از بین بروند و مؤمن غریب باشد. خداوند نیز در عوض به او خواب های نیک را ارزانی می دارد. این دیدگاه ابن حجر است.

۲ این رویداد در زمان پیامبر خدا حضرت عیسی علیه السلام اتفاق می افتد؛ زیرا مردم زمان او پس از صحابه، نیک ترین و راست گوترین افراد این امت از نظر گفتار و احوال خواهند بود که بسیار اندک خوابشان دروغ از آب در می آید.^۲

^۱ - فتح الباری، ج ۱۹، ص ۴۵۱.

^۲ - همان.

دروغگویی بسیار

دروغ آفت بسیار زشتی است. گاه یک انسان همیشه دروغ می گوید و در اندیشه‌ی گفتن دروغ است تا این که در نزد خداوند جزء دروغ گویان قرار می گیرد. در حدیث آمده است: «يُطِيعُ الْمُؤْمِنُ عَلَى الْخِلَالِ كُلِّهَا إِلَّا الْخِيَانَةَ وَالْكَذِبَ.»^۱ «همه‌ی خصلت‌ها با سرشت مؤمن سازگار می شوند جز دروغ و خیانت.»

آن حضرت ﷺ هر گاه خبر می شد که یکی از اهل بیتش دروغی گفته بود، تا توبه نمی کرد از او روی گران بود.

یکی از نشانه‌های قیامت این است که دروغگویی میان مردم زیاد می شود و انسان در سخنان و در نقل اخبار، از دروغ و عدم تحقیق پرهیز نمی کند. با وجود آن که دروغ پدیده‌ای بسیار زشت است و تأثیر بدی بر جای می گذارد، میان مردم بسیار رواج دارد.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ چنین روایت کرده است: «يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ دَجَالُونَ كَذَّابُونَ يَأْتُونَكُمْ مِنَ الْأَحَادِيثِ بِمَا لَمْ تَسْمَعُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ. فَإِيَّاكُمْ وَإِيَّاهُمْ لَا يُضِلُّونَكُمْ وَلَا يَفْتِنُونَكُمْ.»^۲ «در آخر الزمان دجال‌های دروغ گویی خواهند بود که سخنانی به شما می گویند که شما و پدران‌تان چنین سخنانی را نشنیده‌اید. پس از آنان پرهیزید تا شما را گمراه نکنند و در فتنه نیندازند.»

جابر بن سمره نیز از آن حضرت ﷺ روایت می کند که فرمود: «إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ كَذَّابِينَ فَاحْذَرُوهُمْ.»^۳ «قبل از فرا رسیدن قیامت دروغ گویانی خواهند بود، از آنان پرهیزید.»

امروزه بر اثر عدم پرهیز از دروغ، چقدر سخنان، اخبار و داستان‌های شگفت‌انگیزی میان مردم رایج شده است. از این رو آن حضرت ﷺ از تصدیق و نقل هر گونه سخنی نهی کرده است. باید در نقل اخبار تحقیق کنیم تا در ردیف دروغ گویان قرار نگیریم و در اشتباه و نافرمانی واقع نشویم.

امروزه رواج شایعات و عدم تحقیق در اخبار و سانسور رویدادها و حوادث، نوعی دروغ به شمار می رود.

۱ - مسند أحمد، (۲۲۱۷۰). در سند این حدیث اشکال هست.

۲ - صحیح مسلم، (۱۶).

۳ - صحیح مسلم، (۴۸۱۵).

عدم شناخت همدیگر



به هنگام مصیبت‌ها و فتنه‌های بسیاری که پیش می‌آید، روابط مردم ضعیف شده و به قطع صله‌ی رحم و جدایی دل‌ها می‌انجامد و رابطه و شناخت مردم فقط به خاطر منافع دنیوی خواهد بود. حذیفه بن یمان می‌گوید: از آن حضرت ﷺ در مورد قیامت پرسیدند، فرمود: «**عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَأُجَلِّيَهَا لَوْ قَتَبَهَا إِلَّا هُوَ**» **وَلَكِنْ أُخْبِرُكُمْ بِمَشَارِيطِهَا وَمَا يَكُونُ بَيْنَ يَدَيْهَا: إِنَّ بَيْنَ يَدَيْهَا فِتْنَةٌ وَهَرَجًا. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ الْفِتْنَةُ قَدْ عَرَفْنَاهَا فَالْهَرَجُ مَا هُوَ؟ قَالَ: «بِلِسَانِ الْحَبَشَةِ الْقَتْلُ وَيُلْقَى بَيْنَ النَّاسِ التَّنَاكُرُ، فَلَا يَكَادُ أَحَدٌ أَنْ يَعْرِفَ أَحَدًا»**.^۱

«(تنها پروردگارم از آن آگاه است، و کسی جز او نمی‌تواند در وقت خود آن را پدیدار سازد) ولی شما را از علامت‌ها و آنچه قبل از قیامت اتفاق می‌افتد، باخبر می‌کنم. پیش از قیامت فتنه و هرج خواهد بود.» صحابه عرض کردند: یا رسول‌الله، ما معنای فتنه را می‌دانیم، اما منظور از هرج چیست؟ آن حضرت ﷺ فرمود: «هرج به زبان حبشه به معنای قتل است. میان مردم ناآشنایی پدید می‌آید، به گونه‌ای که مردم همدیگر را نمی‌شناسند.»

این حدیث کاملاً با وضعیت موجود مصداق دارد، چنان‌که بسیاری از مردم خویشاوندان و بستگان خود را نمی‌شناسند. فرزندانشان در اماکن عمومی با هم برخورد می‌کنند و نمی‌دانند که با هم خویشاوند هستند؛ زیرا بسیاری از روابط بر اساس منافع شخصی استوار هست و روابط پوچی که بر پایه منافع دنیوی شکل گرفته‌اند، بسیار شده است. این‌گونه رابطه‌ها هستند که به سرعت منعقد می‌شوند و زود از بین می‌روند و از هم گسیخته می‌شود، برای آن که اساس آن‌ها برای رسیدن به اغراض و منافع پایه ریزی شده، نه بر اساس ایمان به خدا و ایجاد برادری دینی. انسان فقط به منافع دنیوی می‌اندیشد و اگر چنین رابطه‌ای منافعش را محقق کند آن را برقرار می‌سازد و اگر چنین نبود، رابطه بسیار زود از هم می‌پاشد.

^۱ - مسند أحمد، (۲۳۳۰۶). همیشه گفته است: رجال این حدیث رجال صحیح هستند.

کثرت زلزله



منظور از وقوع زلزله‌های بسیار در پیشاپیش قیامت، دوام و گستردگی آن است. شاید دلیل آن رحمت خدا بر امت و کفاره‌ی گناهانشان باشد.

ابوموسی اشعری رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أمتی أمةٌ مرحومةٌ لا عذاب علیها فی الآخرة جعل الله عذابها فی الدنيا القتل والزلازل والفتن». ^۱ «امت من امت بخشیده شده‌ای است.

برایش در آخرت عذابی نیست. خداوند عذاب آن را در دنیا با آوردن قتل، زلزله و فتنه‌ها قرار داده است.» یا آن که این‌گونه زلزله‌ها برای بندگان کیفر و عذاب هستند.

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تقوم الساعةُ حتّی یقبضَ العلمُ، وتکثرَ الزلازلُ». ^۲ «قیامت تا آن گاه برپا نخواهد شد که علم برچیده و زلزله زیاد شود.»

عبدالله بن حواله ازدی رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود: «یا ابن حواله، إذ رأیت الخلافةَ قد نزلت أرضَ المقدسةَ فقد دنت الزلازل والبلابل والأمور العظام، والساعةُ یومئذ أقرب من الناس من یدی هذه من رأسک.» ^۳ «ای ابن حواله، هر گاه دیدی که خلافت در سرزمین مقدس قرار گرفته، پس زلزله‌ها، آشفته‌گی‌ها و امور بسیار بزرگی نزدیک شده است و قیامت به مردم، از این دست من به سر تو نزدیک‌تر خواهد بود.»

^۱ - مستدرک حاکم، (۷۶۴۹)، احمد، (۱۹۶۷۸).

^۲ - صحیح بخاری، (۷۱۲۱).

^۳ - سنن أبی داود، (۲۵۳۵).

۷۶-۷۵

افزایش جمعیت زنان - کاهش جمعیت مردان



یکی دیگر از نشانه‌های قیامت افزایش جمعیت زنان و کاهش جمعیت مردان در آخرالزمان خواهد بود. برخی کسان دلیل آن را ظهور فتنه‌ها دانسته‌اند. قتل و کشتار زیاد می‌شود و مردان، که اهل جنگ هستند، کشته می‌شوند و زنان باقی می‌مانند. برخی دیگر دلیل آن را وجود فتوحات بسیار دانسته‌اند.

در اثر آن افراد بسیاری اسیر می‌شوند و یک نفر چندین کنیز را برای خود بر می‌گزینند. ابن حجر گفته است: «این یک سبب محض است و هیچ دلیلی ندارد، بلکه خداوند در آخرالزمان چنین مقدر می‌کند که فرزندان پسر کاهش می‌یابند و فرزندان دختران افزایش.»^۱

از حضرت انس بن مالک روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ - او قال: إِنَّ مِنْ أَسْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ، وَيُظْهَرَ الْجَهْلُ، وَيَفْشُوَ الزَّانَا، وَيُشْرَبَ الْخَمْرُ، وَيَذْهَبَ الرَّجَالُ، وَتَبْقَى النِّسَاءُ، حَتَّى يَكُونَ لِخَمْسِينَ امْرَأَةً قِيَمٌ وَاحِدَةً.» و فی روایة: «يُظْهَرُ الزَّانَا، وَ يَقْتُلُ الرَّجَالُ، وَ يَكْتَرُ النِّسَاءُ.»^۲ «قیامت برپا نمی‌شود تا - یا فرمود: - برخی از نشانه‌های قیامت، عبارت‌اند از- این که علم برداشته شود، جهل و نادانی غلبه پیدا کند، زنا رواج یابد، شراب نوشیده شود و مردان از بین بروند و زنان باقی بمانند، تا جایی که یک مرد، سرپرستی پنجاه زن را به عهده خواهد گرفت.»

در روایت دیگری آمده است: «زنا عام شود و مردان کاهش و زنان افزایش یابند.» اگر امروز در نسبت فرزندان پسر و دختر در جهان بنگریم و به سرشماری‌های بین المللی درباره‌ی مردان نسبت به زنان توجه کنیم، معلوم می‌شود که این علامت در زمان ما پدیدار شده است.

^۱ - فتح الباری، (۱/۱۳۳).

^۲ - بخاری، (۸۱)، صحیح مسلم، (۶۹۵۷).

شیوع زنا و انجام علنی آن

علی رغم منکرات و گسترش شهوت‌هایی که در آخر زمان روی می‌دهد، آن حضرت علیه السلام خبر داده است که یکی از نشانه‌های قیامت، شیوع زنا خواهد بود، تا جایی که مرد با زن در وسط راه به صورت علنی آمیزش می‌کند.

در این خبر نبوی دو علامت بیان شده است: یکی این که زنا شیوع می‌یابد و دیگر این که عمل زنا و فاحشه به صورت علنی و بدون پرده انجام می‌شود.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَتَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ لَّهُ فِيهِ حَاجَةٌ، وَ حَتَّى تَوْجِدَ الْمَرْأَةَ نَهَارًا جَهَارًا تَتَكَبَّحُ وَسَطَ الطَّرِيقِ، لَا يَنْكُرُ ذَلِكَ أَحَدٌ، وَ لَا يَغْيِرُهُ، فَيَكُونُ أَمْثَلَهُمْ يَوْمئِذٍ الَّذِي يَقُولُ: لَوْ نَحَيْتُهَا عَنِ الطَّرِيقِ قَلِيلًا، فَذَاكَ فِيهِمْ مِثْلُ أَبِي بَكْرٍ وَ عَمْرٍ فَيَكْمُ.» «قیامت تا آن گاه برپا نمی‌شود که روی زمین کسی باقی نمی‌ماند که به خدا نیاز داشته باشد و تا زمانی که زنی در روز به صورت علنی یافته شود که در وسط راه با او آمیزش شود و کسی آن را انکار نکند و برای منع آن اقدام نکند. در آن زمان بهترین مردم کسی خواهد بود که به آنان بگوید: اگر تو این زن را به گوشه‌ای دورتر از راه می‌بردی بهتر بود. این فرد در میان آن‌ها مانند ابوبکر و عمر در میان شما خواهد بود.»

این حدیث را این فرموده‌ی نبوی تأیید می‌کند: «إِنَّ مِنْ أَسْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ، وَيَظْهَرَ الْجَهْلُ، وَيَفْشُو الزَّيْنُ» «برخی از نشانه‌های قیامت عبارت اند از این که علم برچیده شود، جهل و نادانی غلبه پیدا کند، زنا رواج یابد.»

در روایت دیگری آمده است: «يَظْهَرُ الزَّيْنُ، وَ يَقْلُ الرِّجَالُ، وَ يَكْثُرُ النِّسَاءُ.» «زنا عام می‌شود و مردان کم و زنان زیاد می‌شوند.»

این دو نشانه در زمان ما در برنامه‌های مستهجن و تصاویر بسیار زشتی که در برخی شبکه‌های ماهواره‌ای و یا تصاویر و کلیپ‌های ویدیویی در صفحات اینترنت به نمایش گذاشته می‌شود - که چشمان مؤمن از نگاه کردن به آن‌ها حیا دارند- آشکار شده‌اند.

^۱ - المستدرک علی الصحیحین، (۸۵۱۶). حاکم این حدیث را صحیح دانسته، ولی ذهبی آن را منکر می‌داند و آلبانی در سلسله الاحادیث الضعیفه گفته است: این حدیث بسیار ضعیف است.

^۲ - بخاری، (۸۱)، صحیح مسلم، (۶۹۵۷).

بنابراین، برای زنان و مردان مؤمن شایسته است تا خود را حفاظت کنند و چشمانشان را پایین نگه دارند و شرمگاه خویش را حفظ کنند و از اختلاط افراد فاجر و بدکار بپرهیزند و پیوسته از خداوند عفت و حفاظت از منکرات را بخواهند.

۲۸

دریافت مزد در ازای تلاوت قرآن

تلاوت قرآن نوعی عبادت و تقرب به خداوند به حساب می‌آید و نباید در عبادت خداوند کسب دنیا مد نظر باشد، بلکه فقط به خاطر خشنودی خداوند انجام گیرد. یکی از نشانه‌های قیامت این است که گروهی قرآن را در مجالس عزاداری و مناسبت‌های دیگر با صدای بسیار زیبا تلاوت می‌کنند تا در عوض آن پول به دست آورند.



نقل شده است که عمران بن حصین رضی الله عنه از کنار شخصی گذشت که قرآن را برای مردم تلاوت می‌کرد. چون از تلاوت قرآن فارغ شد، در عوض تلاوت از آنان چیزی خواست. عمران گفت: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: **«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَلْيَسْأَلِ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِهِ فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ قَوْمٌ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ يَسْأَلُونَ النَّاسَ بِهِ.»** «هر کس قرآن را بخواند، پاداش آن را فقط از خدا بخواهد، زیرا گروهی خواهند آمد که قرآن را می‌خوانند و پاداش آن را از مردم می‌خواهند.»

جابر بن عبدالله می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله نزد ما آمد. ما قرآن می‌خواندیم. میان ما یک اعرابی و یک عجم نیز حضور داشت. فرمود: **«اقرأوا، فكل حسن، وسيجيء أقوام يقيمونه كما يقيم القدرح، يتعجلونه ولا يتأجلونه.»** «قرآن را تلاوت کنید، این کار خوبی است. به

^۱ - مسند أحمد، (۳۳ / ۱۱۶). علامه ارناؤوط در تعلیقات خود بر مسند این حدیث را حسن دانسته است.

^۲ - سنن أبی داود، (۸۳۰). آلبانی این حدیث را در سلسله الاحادیث الصحیحة صحیح دانسته است.

زودی اقوامی می آیند که آن را مانند تیر راست و دقیق ادا می کنند.^۱ برای دریافت پاداش آن شتاب می کنند و دریافت پاداش آن را به تأخیر نمی اندازند.^۲

^۱ - یعنی از روی ریا و تظاهر در تلاوت و قراءت قرآن زیاد مبالغه می کنند، مانند تیری که راست و دقیق تراشیده می شود تا به درستی پرتاب شود و به هدف بخورد.

^۲ - یعنی برای دریافت پاداش آن در دنیا از مردم پول و ستایش می خواهند و اجر و ثواب آن را در آخرت که خشنودی و اجر الهی است، نمی خواهند.

در میان مردم چاقی زیاد می شود

عمران بن حصین می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «خَيْرُ أُمَّتِي قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» - قَالَ عِمْرَانُ: فَلَا أَدْرِي أَدَكَرَ بَعْدَ قَرْنِهِ قَرْنَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا - ثُمَّ إِنَّ بَعْدَكُمْ قَوْمًا يَشْهَدُونَ وَلَا يُسْتَشْهَدُونَ، وَيَخُونُونَ وَلَا يُؤْتَمَنُونَ، وَيَنْذُرُونَ وَلَا يُفُونَ، وَيَظْهَرُ فِيهِمُ السَّمَنُ.»^۱ «بهترین امت من مرد مقرن من (صحابه) هستند. سپس کسانی که بعد از آنان می آیند و بعد کسانی که بعد از آنان می آیند (تابعین). سپس کسانی که پس از آن نمی آیند (تبع تابعین). سپس قومی خواهند آمد که گواهی می دهند، بدون این که از آنان گواهی خواسته شود و خیانت می کنند و امانت را رعایت نمی کنند، نذر می کنند و به نذر خویش وفا نمی کنند و چاقی در آنان بروز می کند.»



شاید دلیل چاق بودن زیاد در آخرالزمان به سبب گسترش آسایش و رفاهیت و وجود انواع غذاها و نوشیدنی‌ها و شیرینی‌ها و خوردنی‌های فراوان و کم تحرکی و عدم ورزش باشد، زیرا دستگاه‌ها و امکانات گوناگون در اختیار آنان است. پیاده روی نمی کنند و به ندرت بدنشان حرکت می کند. از این رو بزرگ و کوچک دچار چاقی می شوند. به گونه ای که آمارها نشان می دهد. یک ششم مردم دنیا از افزایش وزن رنج می برند. از این رو داروهایی که برای کاهش وزن و از بین بردن چاقی و روش‌های رژیم غذایی و... کمک می کنند، زیاد شده اند.

^۱ - صحیح بخاری، (۳۶۶۵). (مسلم ۶۶۳۶).

۸۰-۸۱

ظهور افرادی که گواهی می‌دهند بدون این که از آنان گواهی خواسته شود- ظهور افرادی که نذر می‌کنند و به نذرشان وفا نمی‌کنند

این دو نشانه در حدیث گذشته بیان شدند. «سپس قومی خواهند آمد که گواهی می‌دهند بدون این که از آنان گواهی خواسته شود و خیانت می‌کنند و امانت را رعایت نمی‌کنند. نذر می‌کنند و به نذرشان وفا نمی‌کنند.»

ظهور این دو نشانه بر اثر سهل‌انگاری در گواهی دادن بدون علم و بدون این که از آنان خواسته شود و نذر زیاد بدون این که به آن وفا کنند، بیانگر ضعیف بودن دین و ضعف ایمان و عدم عظمت خدا در دل است.



۸۲

قدرتمند، حق ضعیف را می خورد

حضرت عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول خدا ﷺ نزد من آمد و فرمود: «ای عایشه، قوم تو از همه زودتر به من می پیوندند.» عایشه می گوید: وقتی آن حضرت ﷺ نشست، من گفتم: فدایت شوم، در حالی وارد شدی که چیزی بر زبان آوردی که مرا غمگین کرد. فرمود: «از کدام سخن ناراحت شدی؟» عایشه گفت: از این که فرمودی: قوم من از همه زودتر به تو ملحق می شوند. فرمود: «آری.» عایشه می گوید: من گفتم: چگونه چنین می شود؟ فرمود: «مرگ آنها را شکار خوبی به حساب می آورد و به آنان هجوم می آورد.» من عرض کردم: حال مردم بعد از آن -یا فرمود: در آن هنگام- چگونه خواهد بود؟ فرمود: «حال شان مانند ملخی خواهد بود که نیرومند شان ضعیف را می خورد تا این که قیامت برپا شود.»^۱



ابوعبدالرحمن می گوید: برخی این حدیث را چنین تفسیر کرده اند که ملخ بزرگ، ملخ کوچک را که هنوز بال نگشوده است می خورد. این حدیث به این مطلب اشاره دارد که در آن زمان ظلم و ستم بزرگ و شرارت زیاد خواهد بود تا جایی که افراد قوی، حق ضعیف را می خورند.

۸۳

کنار گذاشتن داوری که خدا نازل کرده است

تن دادن و حکم کردن به آنچه خداوند نازل کرده از بزرگ ترین فرایض است. ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ «هر کس برابر آن چیزی حکم نکند

که خداوند نازل کرده است، آنان بی گمان کافرند.»



در آخرالزمان حلقه های اسلام یکی یکی می شکنند. نخستین حلقه ی اسلام که شکسته می شود، کنار گذاشتن حکومت بر اساس احکامی است که خدا در قرآن فرو فرستاده است.

^۱ - مسند احمد، (۲۴۵۶۳). آلبانی در سلسله الاحادیث الصحیحة (۱۹۵۳) این حدیث را صحیح دانسته است.

^۲ - مائده: ۴۴.

ابوامامه باهلی رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَيَنْقُضَنَّ عُرَى الْإِسْلَامِ عُرْوَةَ عُرْوَةَ. فَكُلَّمَا انْقَضَتْ عُرْوَةٌ، تَشَبَّثَ النَّاسُ بِالتِّي تَلِيهَا وَأَوَّلَهُنَّ نَقْضًا الْحُكْمُ، وَأَخْرَهُنَّ الصَّلَاةُ.»^۱ «حلقه‌های اسلام یکی یکی شکسته می‌شوند. هر گاه یک حلقه شکسته شود، مردم به حلقه‌ای که بعد از آن است چنگ می‌زنند. نخستین حلقه‌ای که شکسته می‌شود، ترک حکم (بر اساس احکامی است که خدا نازل کرده) است و آخرین آن نماز است.»

با کمال تأسف امروز این نشانه در بیشتر کشورهای اسلامی پدیدار گشته است و فقط در مسایلی چون امور ازدواج، طلاق، میراث و... از قانون اسلام پیروی می‌کنند، اما بسیاری در معاملات تجاری، کیفری و حدود شرعی از قوانین وضعی فرانسه و بریتانیا و... پیروی می‌کنند، در حالی که چنین حکمی غیر از آن چیزی است که خدا نازل کرده است. قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»^۲ «برای مردمانی که یقین دارند، چه کسی از خدا از لحاظ حکم بهتر است؟»

۸۴

افزایش جمعیت رومی‌ها و کاهش جمعیت عرب‌ها

در واقع امروز رومی‌ها، همان اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها هستند و چون منسوب به اصغر بن روم بن عیصو بن اسحاق بن ابراهیم هستند، به آنان رومی می‌گویند. به آنان (بنی الاصفیر) نیز می‌گویند. مستورد فهری به عمرو بن عاص گفت: قیامت در حالی برپا می‌شود که رومی‌ها بیشترین مردم هستند. عمرو بن عاص به او گفت: مواظب باش چه می‌گویی؟ مستورد گفت: من به تو چیزی را می‌گویم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام. عمرو بن عاص گفت: حال که چنین گفتی، پس بدان که در آنان چهار ویژگی وجود دارد:

- هر گاه آنان شکست بخورند، یا دچار مصیبتی شوند، سریع اوضاع خود را سامان می‌دهند و مشکلات خود را حل می‌کنند.
- آنان بهترین مردم نسبت به فقیر، تهیدست و ضعیف هستند.
- شکیاترین مردم در برابر فتنه هستند.
- ویژگی چهارم آنان که زیباست این که بیش از همه مردم، پادشاهان را از ستمگری باز می‌دارند.^۳

^۱ - مسند أحمد، (۲۲۱۶۰). طبرانی، المعجم الکبیر، (۷۴۸۶).

^۲ - مائده: ۵۰.

^۳ - مسلم، (۷۴۶۱).

ام شریک می گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «مردم از ترس دجال به سوی کوه‌ها فرار می کنند.»^۱ ام شریک گفت: ای رسول خدا، در آن زمان عرب‌ها کجا خواهند بود؟ آن حضرت ﷺ فرمود: «تعداد آن‌ها در آن هنگام کم خواهد بود.»^۲

می توان گفت که معنای این مطلب که «رومیان بیشترین مردمان خواهند بود» اشاره به گسترش زبان اروپا (انگلیسی) و رها کردن زبان عربی است. یکی از علما گفته است: «عرب کسی است که به زبان عربی سخن بگوید و اعرابی کسی است که در بادیه سکونت دارد، اگر چه عجم باشد.»

۸۵

فزونی و وفور سرمایه در میان مردم



مسلمانان سال‌های متمادی را در حال با رسول خدا ﷺ و بعد از او سپری کردند که با دشواری‌های زندگی و نیازمندی‌های شدید روبه رو بودند، تا جایی که دو ماه می گذشت و در خانه آن حضرت ﷺ برای پخت غذا آتش روشن نمی شد و آنان فقط از آب و خرما استفاده می کردند.

آن حضرت ﷺ به یارانش خبر می داد که اوضاع متحول خواهد شد و یکی از نشانه‌های قیامت فزونی ثروت خواهد بود، به گونه ای که شخصی یک ماه می گردد تا فقیری

پیدا کند که زکاتش را به او بدهد، اما به خاطر استغنا و بی نیازی مردم کسی را نمی یابد.

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثُرَ فِيكُمْ الْمَالُ، فَيَفِيضَ، حَتَّى يَهْمَ رَبَّ الْمَالِ مَنْ يَقْبَلُهُ مِنْهُ صَدَقَةٌ، وَيَدْعَى إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَيَقُولُ لَا أَرَبَ لِي فِيهِ.»^۳ «تا زمانی که مال میان مردم به اندازه‌ای زیاد نشود که فردی که مال به او داده می شود، بگوید: من به آن نیازی ندارم، قیامت برپا نخواهد شد.»

^۱ - دجال یکی از نشانه‌های کبرای قیامت است که تفصیل آن در شماره (۱) از نشانه‌های کبری می آید.

^۲ - مسلم، (۷۵۸۰).

^۳ - مسلم، (۲۳۸۷). بخاری، (۱۳۴۶).

ابوموسی اشعری می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَطُوفُ الرَّجُلُ فِيهِ بِالصَّدَقَةِ مِنَ الذَّهَبِ ثُمَّ لَا يَجِدُ أَحَدًا يَأْخُذُهَا»^۱. «زمانی بر مردم خواهد آمد که فرد زکاتش را بر می دارد و می گردد تا کسی را بیابد که آن را به او بدهد، اما کسی را نمی یابد.»

علما در مورد این علامت اختلاف کرده اند که آیا اتفاق افتاده است یا نه؟

برخی گفته اند: این نشانه در زمان صحابه روی داده است، زمانی که فتوحات بسیاری روی داد و اموال ایران و روم را به غنیمت بردند.

سپس در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز مال و سرمایه فراوان شد و یک شخص زکاتش را برمی داشت اما کسی را نمی یافت که آن را به او بدهد. هنگامی که زکات را به فقیر می داد، او می گفت: من به آن نیاز ندارم.



برخی گفته اند: این نشانه در آخر زمان روی می دهد. آن حضرت ﷺ اشاره فرمودند که در زمان مهدی مال و ثروت افزایش خواهد یافت و او به خاطر برکت و فزونی آن، با دو کف دستش طلا و نقره را جمع می کند و بدون حساب و کتاب آن را به مردم می دهد و زمین برکات خود را بیرون می آورد و به خاطر وسعت خیرات و برکات، مردم بی نیاز می شوند. تا جایی که زمین از درون خود چیزهایی مانند ستون های طلا و نقره بیرون می افکند.

سعید جریری از ابو نضره روایت می کند که گفت: ما در محضر جابر رضی الله عنه نشسته بودیم که فرمود: رسول خدا ﷺ فرموده است: «در آخر امت من خلیفه ای خواهد آمد که با دو کف دستش به مردم بدون حساب و کتاب مال می دهد.»^۲ سعید جریری می گوید: من به ابونضره و ابوالعلاء گفتم: آیا به نظر شما مصداق این حدیث عمر بن عبدالعزیز نیست؟ گفتند: نه.^۳

^۱ - صحیح مسلم، (۲۳۸۵).

^۲ - به بحث مهدی شماره (۱۳۱) در ضمن علامت های صغری مراجعه کنید.

^۳ - مسلم، (۷۴۹۹).

۸۶

بیرون افکندن زمین گنج‌هایش را

یکی از دلایل که در آخرالزمان مال و ثروت افزایش خواهد یافت، این است که زمین از گنج‌ها و ذخایر درون خود پرده بر می‌دارد و مردم بر اثر فزونی مال نسبت به آن بی‌رغبت می‌شوند.

ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین روایت می‌کند: «تَقِيءُ الْأَرْضُ أَفْلَاذَ كَبِدِهَا أَمْثَالَ الْأَسْطُورَانِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، فَيَجِيءُ الْقَاتِلُ فَيَقُولُ: فِي هَذَا قَتَلْتُ. وَيَجِيءُ الْقَاطِعُ فَيَقُولُ فِي هَذَا قَطَعْتُ رَحِمِي. وَيَجِيءُ السَّارِقُ فَيَقُولُ فِي هَذَا قَطَعْتُ يَدِي، ثُمَّ يَدْعُوهُ فَلَا يَأْخُذُونَ مِنْهُ شَيْئًا.» «زمین گنج‌های درونش را از قبیل ستونهای طلا و نقره بیرون می‌آورد. آن‌گاه قاتل می‌آید و می‌گوید: من به خاطر این کشتم. قاطع رحم می‌آید و می‌گوید: من به خاطر این قطع رابطه‌ی خویشاوندی کردم. دزد می‌آید و می‌گوید: دست من به خاطر این بریده شد. سپس آن را رها می‌کنند و از آن چیزی بر نمی‌دارند.»

علامه نووی می‌گوید: «معنای حدیث تشبیه است. یعنی زمین گنج‌های پنهان درونش را بیرون می‌افکند و چون گنج‌ها بس زیاد و بزرگ خواهند بود، آن‌ها را به ستون تشبیه کرد...»^۲



نمونه‌های از ستون‌های قدیمی

^۱ - صحیح مسلم، (۲۳۸۸).

^۲ - شرح نووی بر مسلم، ج ۳، ص ۴۵۴.

۸۷ - ۸۸ - ۸۹

ظهور مسخ^۱، ظهور خسف^۲ و فرو رفتن در زمین،

بارش سنگ از آسمان^۳



این کیفرها که در آخرالزمان بر برخی مردم فرود می‌آیند، از نشانه‌های قیامت هستند. حضرت عمران بن حصین رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در این امت فرو رفتن در زمین و تغییر چهره و بارش سنگ روی می‌دهد.» فردی از مسلمانان پرسید: ای رسول خدا، چه زمانی این اتفاق می‌افتد؟ فرمود: «آن‌گاه که زنان نوازنده و آلات موسیقی همه گیر شوند.»^۴

هر گاه مردم از امر به معروف و نهی از منکر تن زنند، گناه و معصیت گسترش می‌یابد و عذاب و کیفر خداوند نیز نزدیک می‌شود.

حضرت عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در آخر این امت فرو رفتن در زمین و تغییر چهره و بارش سنگ روی می‌دهد.» من عرض کردم: ای رسول خدا، آیا در حالی که نیکان در میان ما باشند، نیز هلاک می‌شویم؟ فرمود: «آری، آن‌گاه که گناه و پلیدی ظاهر شود.»^۵

آن حضرت صلی الله علیه و آله خبر داده که وقوع فرو رفتن در زمین و تغییر چهره و بارش سنگ در میان انواع گروه‌های اهل بدعت که در عقیده اختلاف دارند، روی می‌دهد، از قبیل زنادقه: بزرگ‌ترین ملحدان و منافقان و قدریه: کسانی که تقدیر خداوند را در مورد افعال بندگان تکذیب می‌کنند.

^۱ - مسخ به معنای متغیر شدن خلقت از شکلی به شکل دیگر است. به سان عذابی که خداوند بر گروهی از بنی اسرائیل فرود آورد و چهره‌های آنان را به خوک و بوزینه تبدیل کرد. می‌فرماید: ﴿لَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ [الأعراف: ۱۶۶] یعنی: «و هنگامی که از ترک چیزهایی که از آنها نهی می‌شدند سر باز زدند و سرکشی نمودند، خطاب بدانان گفتیم: به بوزینگان مطرودی تبدیل شوید.» در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿جَعَلْ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ﴾ [المائدة: ۶۰] «برخی از آنان را بوزینه و خنزیر تبدیل کرد.»

^۲ - خسف یعنی شکافتن زمین و فرو بردن آن‌چه بالای آن است. کیفیت خسف در ضمن نشانه‌های کبری خواهد آمد.

^۳ - چنان که خداوند قوم شعیب را با این عذاب، یعنی بارش سنگ از آسمان از بین برد و ابرهه و قومش را که برای ویران ساختن کعبه آمده بودند، با سنگ‌هایی از سجیل نابود کرد.

^۴ - سنن ترمذی، (۲۲۱۲). آل‌بانی در الجامع الصحیح (۴۲۷۳) این حدیث را صحیح دانسته است.

^۵ - ترمذی، (۲۱۸۵) آل‌بانی در صحیح الجامع الترمذی (۱۳۵۵) این حدیث را صحیح دانسته است.



تصویر تک خانه که شبانه به اندازه ۳۰۰ متر در دل زمین فرو رفته است

نافع می گوید: ما در مجلس عبدالله بن عمر رضی الله عنه نشسته بودیم که مردی آمد و گفت: فلانی - مردی از سرزمین شام به تو سلام گفته است. عبدالله به او گفت: از طرف من به او بگو: او بدعتی را انجام داده است. اگر چنین سخنی واقعیت دارد، پس از طرف من به او سلام نگو؛ زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که فرمود:

«در امت من فرو رفتن در زمین و بارش سنگ اتفاق می افتد و آن در میان زنادقه و قدریه خواهد بود.»^۱

در احادیث دیگری آمده است که در آخرالزمان، تمام جنگجویان لشکری که قصد حمله به کعبه را دارند، در زمین فرو می روند.

بقیره زن قعقاع بن ابی حدرد می گوید: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که بر منبر نشسته بود، شنیدم که فرمود: «إِذَا سَمِعْتُمْ بِجَيْشٍ قَدْ خُسِفَ بِهِ قَرِيبًا فَقَدْ أَظَلَّتْ السَّاعَةُ.»^۲ «هرگاه شنیدید که در نزدیک (مدینه) لشکری در زمین فرو رفته است، پس قیامت نزدیک است.» یعنی این لشکر در نزدیکی مدینه در زمین فرو می رود. تفصیل این لشکر خواهد آمد.^۳ در پایان متذکر می شویم که این کیفرها بدون شک بر گناهکاران و کسانی که در برابر ارتکاب گناه خاموش شده‌اند، حتما اتفاق خواهند افتاد. بنابراین، بر مسلمان لازم است که از این امور بر حذر باشد.

^۱ - روایت از احمد (۶۲۰۸).

^۲ - مسند أحمد، (۲۷۱۲۹).

^۳ - به شماره (۱۲۲) در ضمن علامت‌های صغری مراجعه کنید.

نزول بارانی که خانه‌های گلی و سنگی از آن در امان نمی‌ماند

یکی دیگر از نشانه‌های قیامت که آن حضرت ﷺ از آن خبر داده است، بارش بارانی است که در برابر آن خانه‌های گلی و سنگی مقاومت نمی‌کنند، بلکه فقط خیمه‌ها و چادرهایی که از پشم شتر ساخته شده‌اند، در برابر این باران‌ها مقاومت می‌کنند.



حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «لا تقوم الساعة حتی تمطر السماء مطرا لا یکن منه بیوت المدر ولا یکن منه إلا بیوت الشعر.»^۱ «قیامت تا آن گاه برپا نخواهد شد که از آسمان بارانی بیارد که خانه‌های گلی از آن محفوظ نمانند و فقط خانه‌هایی که از مو ساخته شده‌اند، از آن باران در امان خواهند بود.»

^۱ - مسند احمد، (۷۵۶۴). صحیح ابن حبان، (۶۷۷۰). هیشمی گفته است: رجال آن رجال صحیح‌اند. شیخ ارنائوط گفته است: اسناد آن به شرط مسلم صحیح است.

نزول باران‌هاى بى برکت که چیزى نمى‌رويانند

يکى ديگر از نشانه‌هاى قيامت که آن حضرت ﷺ از آن خبر داده، نزول باران فراگيرى است که هيچ گياه و محصولى از آن نمى‌رويد.

حضرت انس رضي الله عنه مى‌گويد: رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُمَطَّرَ النَّاسُ مَطْرًا عَامًّا وَلَا تَنْبُتَ الْأَرْضُ شَيْئًا»^۱. «قيامت تا آن گاه برپا نخواهد شد که بارانى فراگير ببارد و از زمين چيزى نرويد.»



ترديدى نيست که اين به معنای از بين رفتن برکت زمين است؛ زيرا آن حضرت ﷺ فرمود: «إِنَّ السَّنَةَ لَيْسَ بِأَنْ لَا يَكُونَ فِيهَا مَطْرٌ، وَلَكِنَّ السَّنَةَ أَنْ تُمَطَّرَ السَّمَاءُ وَلَا تُنْبِتَ الْأَرْضُ»^۲. «قحط‌سالى آن نيست که در آن باران نبارد، بلکه قحط سالى آن است که باران ببارد اما زمين چيزى نرويد.»

^۱ - مسند أحمد، (۱۲۴۲۹). مسند أبى يعلى، (۲۱۲ / ۴). هيثمى در مجمع الزوائد گفته است: همه‌ى رجالش ثقه هستند.

^۲ - مسند أحمد، (۸۵۱۱) هيثمى گفته است رجالش، رجال صحيح هستند.

فتنه‌ای فراگیر به سوی عرب



یکی دیگر از نشانه‌هایی که آن حضرت ﷺ از آن خبر داده، فتنه‌ی بزرگی است که دامنگیر عربها می‌شود و در اثر آن قتل و کشتار زیاد می‌شود.

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ این گونه روایت می‌کند:

«تَكُونُ فِتْنَةٌ تَسْتَنْظِفُ الْعَرَبَ قَتْلَاهَا فِي النَّارِ اللِّسَانُ فِيهَا أَشَدُّ

مِنْ وَقَعِ السَّيْفِ»^۱ «فتنه‌ای فراگیر عرب‌ها را دربر می‌گیرد که کشتگان آن در جهنم خواهند بود. سخن زبان در این فتنه از ضربه‌ی شمشیر کارگتر است.»

بدان جهت کشته شدگان در دوزخ خواهند بود که برای دنیا و پیروی از شیطان جنگیده‌اند. و منظور این است که با این جنگها سزاوار کیفر می‌گردند. آنان اگر با اعتقاد اسلام و توحید بمیرند، برای همیشه در دوزخ نمی‌مانند، اما برای این جنگها کیفر داده می‌شوند.

منظور از «کشتگان» این است که هر کسی در این فتنه کشته شود، در معرض وعید سختی قرار خواهد گرفت، زیرا قصد وی در این جنگ اعلامی دین، دفع ظلم و ستم یا کمک به صاحب حق نبوده است، بلکه هدفش سرکشی و فتنه و فساد بوده است تا به مال و سلطنت برسند.

منظور از «سخن زبان» تحریک مردم برای جنگ است. و آزاد گذاشتن زبان از شمشیر نیز کارگتر است. این روایت نیز بر همین مطلب دلالت می‌کند: «إِشْرَافُ اللِّسَانِ فِيهَا أَشَدُّ مِنْ وَقَعِ السَّيْفِ»^۲ «رها کردن زبان در آن از ضربه‌ی شمشیر کارگتر است.»

^۱ - مسند أحمد، (۶۹۸۰) و ابو داود، (۴۲۶۵). ابن ماجه، (۳۹۶۷). سند این حدیث اشکال دارد.

^۲ - مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ملا علی قاری، (۳۶۹/۱۵).

۹۵-۹۴-۹۳

سخن گفتن درخت برای پیروزی مسلمانان -

سخن گفتن سنگ برای پیروزی مسلمانان - نبرد مسلمانان با

یهود

این نبرد در آخرالزمان روی می‌دهد. مسلمانان در آن پیروز می‌شوند و سنگ‌ها و درختان چنین سخن می‌گویند: ای مسلمان، ای بنده‌ی خدا، این یهودی پشت من پنهان شده است، بیا و او را بکش. درختان و سنگ‌ها برای کمک مسلمانان و به عنوان یاری خداوند به مسلمانان، مهربان خواهند شد.



درخت غرقده که در حدیث از آن یاد شده است

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تَقَاتِلُكُمْ الْيَهُودُ، فَتَسَلُطُونَ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ يَقُولُ الْحَجَرُ: يَا مُسْلِمُ، هَذَا يَهُودِيٌّ وَرَائِي، فَأَقْتُلْهُ.»^۱ «یهود با شما می‌جنگد و شما بر آن‌ها پیروز می‌شوید، تا آنجا که سنگ می‌گوید: ای مسلمان، این، یک یهودی است، او را به قتل برسان.»

سخن گفتن درخت و سنگ از نشانه‌های قیامت است و فقط درخت غرقده که از درختان یهود است، سخن نمی‌گوید.



تصویر دیگری از درخت غرقده

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُفَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ، فَيَقْتُلُهُمُ الْمُسْلِمُونَ حَتَّى يَخْتَبِئَ الْيَهُودِيُّ مِنْ وَرَاءِ الْحَجَرِ وَالشَّجَرِ فَيَقُولُ الْحَجَرُ أَوْ الشَّجَرُ يَا مُسْلِمُ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِي فَفَعَالَ فَاقْتُلْهُ. إِلَّا الْغَرَقَدَ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ.»^۲ «قیامت تا آن گاه برپا نمی‌شود که

^۱ - صحیح بخاری، (۳۵۹۳)، مسلم، (۷۵۲۲).

^۲ - صحیح مسلم، (۷۵۲۳).

مسلمانان با یهود بجنگند و مسلمانان آنها را بکشند و یهودی پشت سنگ و درخت پنهان شود و سنگ و درخت بگویند: ای مسلمان، ای بنده‌ی خدا، این، یک یهودی است که پشت من پنهان شده، او را به قتل برسان، جز درخت غرقد که از درختان یهود است.»



و در روایت دیگری آمده است: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلُوا الْيَهُودَ، حَتَّى يَقُولَ الْحَجَرُ وَرَاءَهُ الْيَهُودِيُّ: يَا مُسْلِمُ، هَذَا يَهُودِيٌّ وَرَأَيْ، فَاقْتُلْهُ.» «قیامت تا آن گاه برپا نمی شود که شما با یهود بجنگید و سنگی که یهودی پشت آن پنهان شده است، بگوید: ای مسلمان، این،

یک یهودی است که پشت من پنهان شده، او را به قتل برسان.» سخن گفتن درخت و سنگ حقیقت دارد؛ زیرا خداوند در به سخن در آوردن جمادات قدرت دارد و این از



نشانه‌های نزدیکی قیامت خواهد بود. نهبیک بن صریم می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «شما با مشرکان می جنگید و باقیمانده‌ی لشکر شما در کرانه‌ی رود اردن با دجال می جنگد. شما در شرق آن خواهید بود و آنان در غرب آن.» نهبیک می گوید: «من نمی دانم کہ نہر اردن در آن روز کجا واقع خواهد بود.»^۲

منظور دریایی است کہ بین فلسطین اشغالی و اردن واقع شده است.

^۱ - بخاری: (۲۹۲۶).

^۲ - طبرانی و مسند بزار. و در سند این حدیث محمد بن ابان قریشی وجود دارد کہ ضعیف است.

آشکار کردن فرات کوه طلا را



رودخانه فرات

رود فرات یکی از رودهای مشهور است که آب زیادی دارد. آن حضرت ﷺ خبر داده که یکی از نشانه‌های قیامت این است که فرات مجرایش را عوض می‌کند و برای مردم کوهی طلا آشکار می‌کند که مردم به خاطر آن با هم به جنگ می‌پردازند و افراد زیادی به خاطر آن کشته می‌شوند.

آن حضرت ﷺ کسانی را که در آن‌جا حاضر می‌شوند، از برداشتن از آن بر حذر داشته تا از فتنه جلوگیری شود و به خاطر آن جنگ رخ ندهد.

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «لَاتَقَوْمُ السَّاعَةَ حَتَّى يَحْسِرَ الْفِرَاتُ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ يَقْتَتِلُ النَّاسُ عَلَيْهِ فَيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مِائَةِ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ، وَيَقُولُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ: لَعَلِّي أَكُونُ أَنَا الَّذِي أَنْجُو.»^۱ «قیامت تا آن گاه برپا نمی‌شود که فرات کوهی طلا آشکار کند. مردم به خاطر آن با هم می‌جنگند و از هر صد نفر نود و نه نفر کشته می‌شود و هر کسی می‌گوید: شاید من از آن نجات یابم.»

در روایت دیگری آمده است: «هر کس آنجا حضور پیدا کرد، چیزی از آن بردارد.»^۲ ابی بن کعب رضی الله عنه می‌گوید: مردم برای کسب دنیا پیوسته اختلاف می‌ورزند. من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «يُوشِكُ الْفِرَاتُ أَنْ يَحْسِرَ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ، فَإِذَا سَمِعَ بِهِ النَّاسُ سَارُوا إِلَيْهِ، فَيَقُولُ مَنْ عِنْدَهُ: لَيْنَ تَرَكَنَا النَّاسَ يَأْخُذُونَ مِنْهُ، لِيُذَهَبَ بِهِ كَلَّهُ. قَالَ: فَيَقْتَلُونَ عَلَيْهِ، فَيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مِائَةِ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ.»^۳ «به زودی فرات گنجی از طلا آشکار خواهد کرد، هنگامی که مردم از آن خبر شوند به سوی آن می‌روند. کسانی که در آن‌جا حضور

^۱ - صحیح مسلم، (۷۴۵۴).

^۲ - بخاری: (۷۱۱۹).

^۳ - صحیح مسلم، (۷۴۵۸).

می یابند، می گویند: اگر مردم را بگذاریم که از آن بردارند، همه‌ی آن را می برند. فرمود: پس آنان با هم می جنگند و از هر صد نفر نود و نه نفر کشته می شود.»



سد «اتاتورک» ترکیه بر رودخانه فرات

معنای حدیث این است که حقیقتاً کوهی طلا آشکار می کند.

احتمال دارد که این اتفاق در اثر تغییر مجرایش بیفتد و این گنج یا این کوه طلا زیر خاک مدفون باشد و برای مردم ناشناخته باشد و چون بنابر علل و اسبابی مجرای آب عوض شود، خداوند آن را ظاهر کند.

کسانی که در آن جا حضور می یابند لازم است تا از

آن چیزی بردارند تا مبادا فتنه‌ای برپا شده و خونریزی شود. این فتنه تا به حال ظاهر نشده است. والله اعلم.

امروز ترکیه و سوریه سدهایی بر کرانه‌ی نهر اردن می سازند و در کنار آن کارخانه‌هایی ساخته شده است که به کمبود جریان آب انجامیده است. این خود مقدمه‌ی پدیدار گشتن این کوه طلاست.



سد فرات «الثوره»
سوریه بر رودخانه‌ی فرات

فرا رسیدن زمانی که فرد بین ناتوانی و گناه

مختار گذاشته می شود



یکی دیگر از نشانه‌های قیامت که آن حضرت ﷺ از آن خبر داده، فرا رسیدن زمانی است که به انسان اختیار داده می‌شود یا مرتکب گناه شود و یا از آن دست بکشد و به ناتوانی و عقب‌ماندگی و گونه‌های دیگری که در عرف تبه‌کاران خلاف پیشرفت است متهم شود.

آن حضرت ﷺ هشدار داده و کسانی را که ناتوانی و ترک گناه را انتخاب می‌کنند، موعظه و اندرز کرده است.

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:
 «يَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُخَيِّرُ فِيهِ الرَّجُلُ بَيْنَ الْعَجْزِ وَالْفُجُورِ،
 فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَلْيَخْتَرْ الْعَجْزَ عَلَى الْفُجُورِ.»
 «زمانی بر مردم خواهد آمد که به فرد اختیار داده می‌شود»

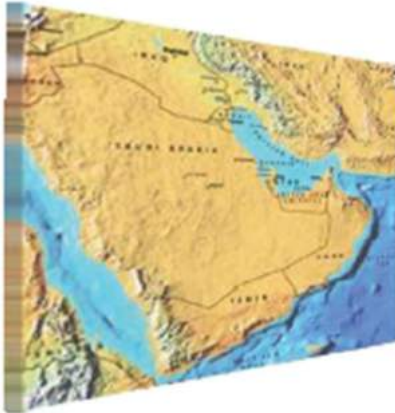
که از ناتوانی یا گناه یکی را انتخاب کند. پس هر کس آن زمان را دریافت، ناتوانی را بر فجور برگزیند.»

این نشانه در زمان ما آشکار شده است. به عنوان مثال اگر زنی پایبند حجاب باشد، او را به ناتوانی و عقب‌ماندگی متهم می‌کنند. یا اگر انسان رباخواری نکند یا از پذیرش رشوه خودداری کند، یا از شبکه‌های مستهجن و فاسد ماهواره‌ای پرهیزد، مردم او را به عقب‌ماندگی و ناتوانی متهم می‌کنند. بنابراین، انسان در جامعه مختار گذاشته شده که یا مرتکب گناه و نافرمانی شود، یا به ناتوانی و عقب‌ماندگی متهم شود.

^۱ - هیشمی در مجمع الزوائد (۷ / ۵۶۲) گفته است: احمد و ابویعلی این حدیث را از یک شیخ و او از ابوهریره روایت کرده است و بقیه رجال آن ثقه هستند. بنابراین در اسناد حدیث جهالت وجود دارد.

بازگشت شبه جزیره عربستان به دوران آبشارها و

رودخانه‌ها



کسی که اوضاع شبه جزیره عربستان را بررسی کند، می‌داند که بیابان‌های خشک و بی‌آب و علف، ۷۰٪ آن را تشکیل می‌دهد.

آن حضرت ﷺ به ما خبر داده که یکی از نشانه‌های قیامت این است که شبه جزیره پس از این که بیابان‌هایی خشک و بی‌گیاه است، به سرزمینی دارای آبشارها و رودخانه‌ها تبدیل می‌شود.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که

رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَعُودَ

أَرْضُ الْعَرَبِ مُرُوجًا وَأَنْهَارًا، وَحَتَّى يَسِيرَ الرَّكَّابُ بَيْنَ الْعِرَاقِ وَمَكَّةَ، لَا يَخَافُ إِلَّا ضَلَالَ الطَّرِيقِ، وَحَتَّى يَكْثُرَ الْهَرَجُ.» قَالُوا: وَمَا الْهَرَجُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْقَتْلُ.»^۱ «قیامت تا آن گاه برپا نخواهد شد که عربستان به آبشارها و رودخانه‌ها باز گردد و شخص سوار از عراق به مکه برود و جز گم کردن راه از هیچ چیز بیم و هراسی نداشته باشد و هرج زیاد شود.» صحابه پرسیدند: ای رسول خدا! هرج یعنی چه؟ فرمود: «قتل و کشتار.»

و نیز آن حضرت ﷺ در حدیث دیگری فرموده‌اند: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثُرَ الْمَالُ، وَيَقْبِضَ، حَتَّى يَخْرُجَ الرَّجُلُ بِزَكَاةِ مَالِهِ، فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُهَا مِنْهُ، وَحَتَّى تَعُودَ أَرْضُ الْعَرَبِ مُرُوجًا وَأَنْهَارًا.»^۲ «قیامت تا آن گاه برپا نخواهد شد که مال فراوان شود و فرد با زکات مالش بیرون رود و کسی را نبیند که آن را به او بپردازد و تا آن گاه که سرزمین عربستان به آبشارها و رودخانه‌ها تبدیل شود.»

معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت کرده است: ما با رسول خدا ﷺ به غزوه تبوک رفتیم و آن حضرت ﷺ دو نماز ظهر و عصر و نیز مغرب و عشا را با هم جمع می‌خواندند. روزی آن حضرت ﷺ نماز را با تأخیر خواند، سپس بیرون آمد و نماز ظهر و عصر را با هم برگزار کرد و سپس به داخل رفت و باز بیرون آمد و نماز مغرب و عشا را برگزار کرد و فرمود:

^۱ - مسند أحمد، (۴۲۷/۱۴).

^۲ - صحیح مسلم، (۲۳۸۶).

«شما ان شاء الله فردا هنگام ظهر در چشمه‌ی تبوک خواهید بود. هر کس از شما به آنجا رسید، به آب آن دست نزنند تا وقتی که من بیایم». ما به چشمه رسیدیم. دو نفر از ما زودتر



به آنجا رسیده بود و چشمه مانند تسمه کفش کم کم (شبه پاشیدن) جاری بود. آن حضرت ﷺ از آن دو پرسید: «آیا شما به آب دست زدید؟» آن دو گفتند: بله. آن حضرت ﷺ به آن دو ناسزا گفته و هر چه خواست به آن‌ها گفت. سپس اصحاب کم کم با دست‌هایشان از آب چشمه برداشتند

تا این که مقداری در ظرفی جمع‌آوری شد و آن حضرت ﷺ با آن دست و صورت خود را شست و باز آن‌ها را در چشمه ریخت و چشمه به فوران درآمد و مردم از آن آب برداشتند. سپس فرمود: «ای معاذ، اگر عمرت طولانی باشد، به زودی این مکان را خواهی دید که از باغ و بوستان پر شده است.»

برخی از دانشمندان به این مطلب اشاره دارند که توده‌های یخ به سمت شبه جزیره عربستان در حرکت هستند و این یخ‌ها برف و باران را با خود حمل می‌کنند که معمولاً باعث وفور خیرات و رویش گیاه خواهند شد. خداوند قادر است که بیابان‌های عربستان را به باغ‌ها و رودها و دشت‌های معطر و دل‌پذیر تبدیل کند.

اما این فرموده‌ی آن حضرت ﷺ که: «ای معاذ، اگر عمرت طولانی باشد، به زودی این مکان را خواهی دید که از باغ و بوستان پر شده است.» امروزه از طریق پروژه‌های بزرگ کشاورزی که در تبوک شکل گرفته، ظاهر شده و مسافت‌های طولانی از سرزمین‌های پهناور را فرا گرفته است.



تبوک امروزی



تصویری که پروژه‌های کشاورزی و باغ‌های تبوک امروزی را نشان می‌دهد

۱۰۱-۱۰۰-۹۹

ظهور فتنه‌ی احلاس، ظهور فتنه‌ی سراء، ظهور فتنه‌ی دهیماء

آن حضرت ﷺ خبر داده که قبل از قیامت سه فتنه صورت می‌گیرد.

عبدالله بن عمر رضی الله عنه فرمود: ما در محضر آن حضرت ﷺ نشسته بودیم که فتنه‌ها را یادآوری کرد و زیاد از آن سخن به میان آورد، تا این که فتنه‌ی احلاس را ذکر کرد. شخصی فرمود: ای رسول خدا، منظور از فتنه‌ی احلاس چیست؟ فرمود: «هِيَ هَرَبٌ وَحَرَبٌ ثُمَّ فِتْنَةُ السَّرَاءِ دَخْنَهَا مِنْ تَحْتِ قَدَمِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَزْعُمُ أَنَّهُ مِنِّي، وَلَيْسَ مِنِّي، وَإِنَّمَا أَوْلِيَايَ الْمُتَّقُونَ. ثُمَّ يَصْطَلِحُ النَّاسُ عَلَيَّ رَجُلٌ كَوْرِكٍ عَلَيَّ ضَلَعٌ، ثُمَّ فِتْنَةُ الدُّهَيْمَاءِ، لَا تَدْعُ أَحَدًا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا لَطَمَتَهُ لَطْمَةً، فَإِذَا قِيلَ: انْقَضَتْ، تَمَادَتْ. يُصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا، حَتَّى يَصِيرَ النَّاسُ إِلَى فُسْطَاطَيْنِ، فُسْطَاطِ إِيْمَانٍ لَا يَفَاقَ فِيهِ، وَفُسْطَاطِ نِفَاقٍ لَا إِيْمَانَ فِيهِ، فَإِذَا كَانَ ذَاكُمُ فَانْتَضَرُّوا الدَّجَالَ مِنْ يَوْمِهِ أَوْ مِنْ غَدِهِ.» ^۱ «آن فرار است» (که مردم بر اثر دشمنی و عداوت از همدیگر فرار می‌کنند) و چپاول (که اموال همدیگر را می‌ربایند و صاحبش را خالی دست رها می‌کنند). و پس از آن فتنه رفاه و آسایش می‌آید که دودش از زیر قدم من است. مردی از خاندان من بر می‌خیزد (این اشاره به این مطلب دارد که او در تحریک این فتنه تلاش می‌کند یا زمامدار این فتنه خواهد بود). او گمان می‌برد که از دودمان من است، ولی او از دودمان نیست. (یعنی او از نسل من است، اما به خاطر این عمل بدش از من نیست و من از این کار او بیزارم، اگر چه از خاندان من باشد. از دوستان من نیست، چون او برانگیزنده‌ی این فتنه است. این سخن آن حضرت ﷺ مانند سخن

^۱ - سنن أبی داود، (۴۲۴۴). آلبانی این حدیث را در سلسله الاحادیث الصحیحة (۹۷۲) صحیح دانسته است.

خداوند به نوح است وقتی که گفت: «إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي» و خداوند به او فرمود: «أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ أَنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»، بلکه دوستان من پرهیزگاران هستند. سپس مردم با یک نفر بیعت می کنند که بسان کفل بر استخوان سینه است. (یعنی مردم بر زعامت این فرد ثابت نمی مانند، زیرا کفل سنگین است و استخوان سینه ضعیف است. از این رو مردم پس از اختلافشان با کسی بیعت می کنند که بر اثر کم علمی و سبک رأیی شایستگی مملکت داری را ندارد و نظامش استوار نمی ماند و در مملکتش بی ثباتی روی می دهد). سپس فتنه ای سیاه و کور روی می دهد که هیچ کس از امت باقی نمی ماند مگر این که دچار بلا و فتنه می شود و آثار این فتنه فراگیر می شود. و هر گاه مردم فکر کنند این فتنه خاموش شده است، بر شدت و سختی آن افزوده می گردد. در این فتنه مرد صبح مسلمان و شب کافر می شود. (یعنی صبح خون برادرش را حرام می داند و به مال و آبرویش تجاوز نمی کند و شب آن را حلال می داند و به مال و جاننش لطمه وارد می کند). تا این که مردم به دو گروه تقسیم می شوند.^۱ یک گروه مؤمن خالص که در آن هیچ نفاق وجود ندارد. و گروه دیگر منافق خالص که در آن ایمان وجود ندارد (و کارهای نفاق آمیز از قبیل دروغ و خیانت و پیمان شکنی و... از آنان صادر می شود). هر گاه این فتنه ها را مشاهده کردید، منتظر ظهور مهدی باشید.»

۱۰۲

فرا رسیدن زمانی که ارزش یک سجده به اندازه ی دنیا و مافیها خواهد بود



وضعیت در زمان حضرت عیسی بن مریم، پس از نزول او در آخرالزمان از آسمان به زمین روی می دهد. آن زمان، زمان با فضیلتی خواهد بود و عبادت ها نیز بر حسب ارجحیت و شرف زمان و مکان افضلیت پیدا می کنند و اجر و پاداش آن ها چند برابر می شود.

^۱ - برخی گفته اند: منظور دو شهر هستند.

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لِيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَدْلًا، فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ، وَيَقْتُلَ الْخَنزِيرَ، وَيَضَعَ الْجِزْيَةَ، وَيَقْبِضَ الْمَالَ، حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ، حَتَّى تَكُونَ السَّجْدَةُ الْوَاحِدَةُ خَيْرًا مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا.» ثُمَّ يَقُولُ أَبُوهُرَيْرَةَ: «وَأَقْرَأُوا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾»^۱ «سوگند به ذاتی که جان من در دست اوست، بزودی عیسی بن مریم نزول خواهد کرد. او حاکم عادل خواهد بود، صلیب را خواهد شکست و خوک را از بین خواهد برد و جزیه را برخواهد داشت. ثروت و دارایی به حدی افزایش خواهد یافت که کسی حاضر به پذیرفتن مال، نخواهد شد. یک سجده، از دنیا و هر آنچه در آن است، بهتر خواهد بود.» سپس ابوهریره فرمود: اگر خواستید، این آیه را تلاوت کنید: «و کسی از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگ خود به عیسی ایمان می آورد و روز رستاخیز بر آنان گواه خواهد بود.»

معنای این فرموده‌ی آن حضرت: «یک سجده، از دنیا و هر آنچه در آن است، بهتر خواهد بود.» این است که مردم بر اثر زهد و بی رغبتی به دنیا و اندک بودن آرزوها و یقین داشتن به نزدیکی قیامت و بی‌نیازی به دنیا، عشق و علاقه‌ی شان به نماز و دیگر عبادات افزایش می‌یابد.

قاضی عیاض می گوید: «معنای حدیث این است که پاداش نماز گزار بهتر از این است که دنیا و هر آنچه در آن است، را صدقه کند و این به خاطر مال زیاد و کمبود بخل و بی‌نیازی مردم از آن خواهد بود، چون آن را در جهاد خرج می‌کنند. منظور از سجده، سجده اصطلاحی یا خواندن نماز است. والله اعلم.»^۲

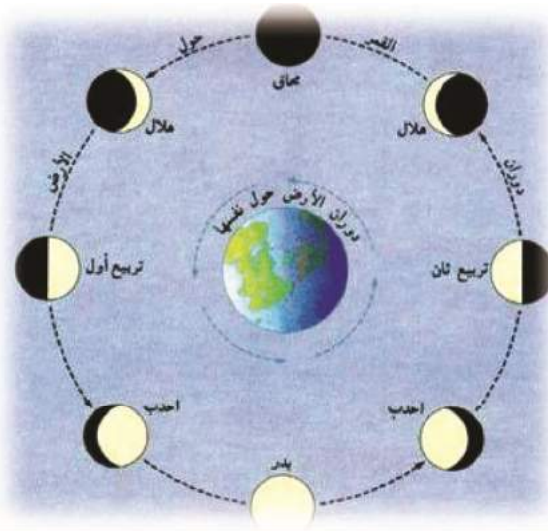
^۱ - صحیح بخاری، (۳۴۴۸) و مسلم، (۴۰۷).

^۲ - نووی، شرح مسلم، (۱۹۱/۲).

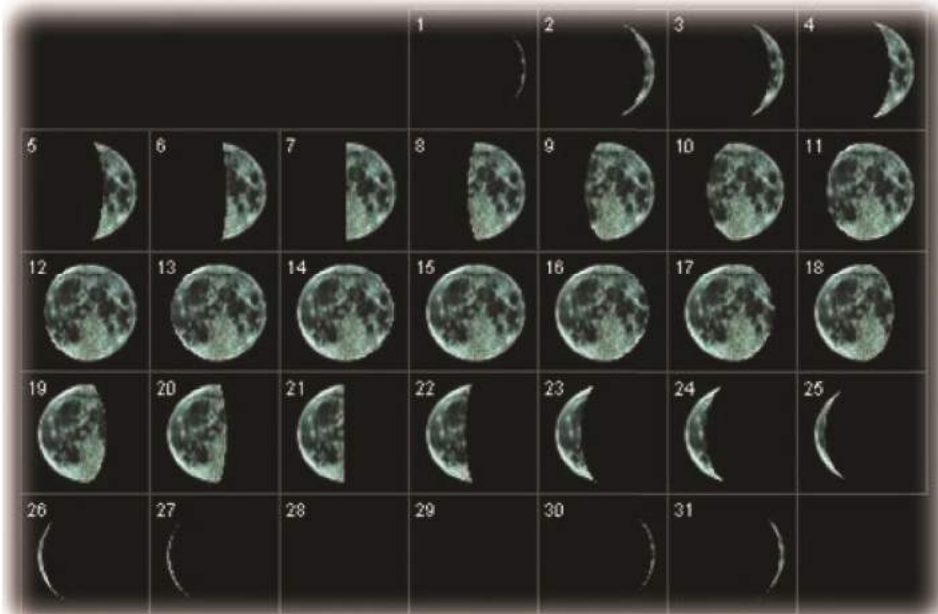
۱۰۳

بزرگ شدن هلال ماه

هلال ماه در آغاز ماه قمرى ابتدا كوچك است و سپس به تدريج تا نيمه‌ي ماه بزرگ مى‌شود و باز دو مرتبه تا پايان ماه پيوسته كوچك مى‌شود.



اشكال ماه از آغاز تا پايان ماه قمرى



اشكال ماه در يكي از ماه‌هاى ميلادى

یکی از نشانه‌های قیامت آن است که ماه بزرگ می‌شود و مردم در آغاز ماه آن را بزرگ می‌بینند، به گونه‌ای که در شب اول آن را به صورت دو شبه می‌بینند.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من اقتراب الساعة انتفاخ الأهلة، وأن يرى الهلال لليلة، فيقال: هو ابن ليلتين.» «یکی از نشانه‌های قیامت، بزرگ شدن هلال ماه است، به این صورت که ماه یک شبه است، ولی مردم می‌گویند: دو شبه است.»

۱۰۴

فرا رسیدن زمانی که همه به شام می‌روند



شام به سرزمین سوریه و کشورهای همسایه‌اش (از قبیل لبنان و فلسطین) امروزی اطلاق می‌گردد و سرزمین حشر و نشر است. مردم شام دارای قدر و منزلت هستند. آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «إذا فسد أهل الشام فلا خير فيكم. لا تزال طائفة من أمتي منصورين، لا يضرهم من خذلهم، حتى تقوم الساعة.»^۱

«هر گاه مردم شام فاسد شوند، برای شما خیری باقی نمی‌ماند. پیوسته گروهی از امت من یاری شده هستند، کسانی که آنها را رها کنند به آنان زبانی نمی‌رسانند، تا این که قیامت برپا شود.»

از این رو آن حضرت صلی الله علیه و آله به سکونت گزیدن در سرزمین شام توصیه کرده است؛ زیرا قبل از برپایی قیامت شام پناه‌گاه و محل سکونت مسلمانان خواهد بود. حضرت ابودرداء رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فُسْطَاطُ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَ الْمَلْحَمَةِ الْعُوْطَةُ إِلَى جَانِبِ مَدِينَةِ يُقَالُ لَهَا دِمَشْقُ مِنْ خَيْرِ مَدَائِنِ الشَّامِ.»^۲ «اردوگاه مسلمانان در روز نبرد بزرگ (میان مسلمانان و مسیحیان) در غوطه، در نزدیکی شهری خواهد بود که به آن دمشق گفته می‌شود و از بهترین شهرهای شام است.»

^۱ - طبرانی، المعجم الصغیر، (۲ / ۶۰).

^۲ - سنن ترمذی، (۲۱۹۲). ترمذی این حدیث را از طریق معاویه بن قره از پدرش روایت کرده و گفته است: این حدیث حسن صحیح است.

^۳ - فسطاط در لغت خیمه را می‌گویند. در اینجا کنایه از اردوگاه و محل تجمع مسلمانان برای نبرد علیه مسیحیان خواهد بود

^۴ - مسند أحمد، (۲۱۷۲۵). سنن ابی داود، (۴ / ۱۳۵). آلبنی در صحیح ابی داود این حدیث را صحیح دانسته است.

غوطه، امروز جایی است که به آن غوطه‌ی دمشق می‌گویند و دمشق شهری معروف و پایتخت سوریه‌ی امروزی است.

نبردی که در حدیث از آن سخن رفته، قبل از مهدی یا در زمان او یا در وقت دیگری رخ می‌دهد.



و آن حضرت علیه السلام به سکونت در شام تشویق کرده‌است، چون آن‌جا سرزمین محشر و اردوگاه مسلمانان خواهد بود یکی از صحابه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نظر خواست که به کدام شهر مهاجرت کند و سکنی گزینند. آن حضرت علیه السلام شام را پیشنهاد کردند.

بهبز بن حکیم از پدرش و او از جدش روایت کرده است که من عرض کردم: ای رسول خدا،

به من دستور می‌دهی که به کجا بروم؟ فرمود: «این سو». آن گاه با دستش به شام اشاره کرد. از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «یاتی علی الناس زمان لا یبقی مؤمن إلا لحق بالشام». زمانی فرا خواهد رسید که هیچ مؤمنی باقی نخواهد ماند مگر این که به شام خواهد رفت.»



دو تصویر از غوطه دمشق

^۱ - ترمذی (۲۱۹۲). ترمذی گفته که این حدیث حسن و صحیح است و حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.

^۲ - ابن ابی شیبہ (۱۹۴۴۵) این حدیث را به صورت موقوف روایت کرده و موفوعا درست نیست. چنین حدیثی از روی رأی و نظر امکان پذیر نیست، لذا حکم مرفوع دارد و به اسناد آن که موقوف است..

وقوع نبرد بزرگ میان مسلمانان و رومیان، فتح قسطنطنیه

تاریخ مسلمانان و مسیحیان روم مملو از رویدادها و حوادث است و در آن جنگ و صلح، آتش‌بس و نبرد به چشم می‌خورد. امروزه نیز وضعیت مسلمانان با رومیان آرام نیست، بلکه پیوسته در حال نبرد و صلح به سر می‌برند. آن حضرت ﷺ خبر داده که یکی از نشانه‌های قیامت وقوع نبرد بزرگی میان مسلمانان و رومیان خواهد بود. این نیز قبل از ظهور مهدی است که آن حضرت ﷺ آن را الملحمة الکبری (نبرد بزرگ) نامیده‌اند. در این نبرد مسلمانان پیروز و سپس راهی قسطنطنیه می‌شوند و آن را نیز فتح می‌کنند و آن‌گاه دجال ظهور می‌کند.



حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عُمَرَانُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ خَرَابٌ يَثْرَبُ، وَخَرَابٌ يَثْرَبُ خُرُوجُ الْمَلْحَمَةِ، وَخُرُوجُ الْمَلْحَمَةِ فَتْحُ قُسْطَنْطِينِيَّةَ، وَفَتْحُ الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ خُرُوجُ الدَّجَالِ.» «آبادی بیت المقدس مساوی ویرانی مدینه خواهد بود و با ویرانی یثرب نبرد بزرگ شکل می‌گیرد و با نبرد بزرگ قسطنطنیه فتح می‌شود و پس از فتح قسطنطنیه دجال ظهور می‌کند.»

^۱ - سنن أبی داود، (۴۲۹۶). سنن ترمذی، (۲۳۳۹). آلبانی این حدیث را در صحیح ابی داود صحیح دانسته و عبدالرحمن بن ثابت از پدرش از مکحول در روایت این حدیث تفرد دارند.



تصاويرى از قسطنطينيه (استانبول)



نمايى از يك بل كه قاره‌ى آسيا را به قاره‌ى اروپا وصل مي‌كند و قسطنطينيه (استانبول) در دو طرف آن قرار دارد

آن حضرت ﷺ فرمود: «سَتَصَالِحُونَ الرُّومَ صُلْحًا آمِنًا، فَتَغْزُونَ أُنْتُمْ وَهُمْ عَدُوًّا مِنْ وَرَائِكُمْ، فَتَنْصَرُونَ، وَتَغْنَمُونَ، وَتَسْلَمُونَ، ثُمَّ تَرْجِعُونَ حَتَّى تَنْزِلُوا بِمَرْجِ ذِي تُلُولٍ، فَيَرْفَعُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ النَّصْرَانِيَّةِ الصَّلِيبَ، فَيَقُولُ: غَلَبَ الصَّلِيبُ فَيَغْضَبُ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَيَدْفُقُهُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَغْدِرُ الرُّومُ، وَتَجْمَعُ لِلْمَلْحَمَةِ.»

زَادَ بَعْضُهُمْ: «وَيُثَوِّرُ الْمُسْلِمُونَ إِلَى أَسْلِحَتِهِمْ فَيَقْتُلُونَ، فَيُكْرِمُ اللَّهُ تِلْكَ الْعِصَابَةَ بِالشَّهَادَةِ.» «شما صلح با امنيتى را با روميان انجام مي‌دهيد و شما و آنان با هم با دشمنى

¹ - سنن أبى داود، (۴۲۹۴) و (۴۲۹۵). با سند صحيح.

مشترک می‌جنگید.^۱ پیروز می‌شوید و غنیمت به دست می‌آورد و در این نبرد از کشته شدن و زخمی شدن سالم می‌مانید و از نبرد باز می‌گردید. تا این که در مکان مرتفعی فرود می‌آید. آن‌گاه کسی از مسیحیان صلیب را بلند می‌کند و می‌گوید: صلیب پیروز شد. در این هنگام کسی از مسلمانان خشمگین می‌شود و آن را می‌شکند. آن وقت رومیان خیانت می‌کنند و برای نبرد بزرگ جمع می‌شوند.»

برخی این مطلب را در حدیث اضافه کرده‌اند: «مسلمانان به سوی سلاح‌های خویش می‌شتابند و با آنان می‌جنگند و خداوند این گروه را با شهادت گرامی می‌دارد.»

این داستان در صحیح مسلم این گونه مفصل آمده است:

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَنْزَلَ الرَّوْمُ بِالْأَعْمَاقِ أَوْ بِدَابِقٍ، فَيَخْرُجُ إِلَيْهِمْ جَيْشٌ مِنَ الْمَدِينَةِ مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ، فَإِذَا تَصَافَوْا، قَالَتْ الرَّوْمُ: خَلُّوا بَيْنَنَا وَبَيْنَ الَّذِينَ سَبَّوْا مِنَّا، تَقَاتِلْهُمْ. فَيَقُولُ الْمُسْلِمُونَ: لَا وَاللَّهِ لَا نُخَلِّي بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ إِخْوَانِنَا. فَيَقَاتِلُونَهُمْ، فَيَنْهَزُهُمْ ثَلَاثٌ لَا يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَبَدًا، وَيُقْتَلُ ثَلَاثُهُمْ أَفْضَلُ الشُّهَدَاءِ عِنْدَ اللَّهِ، وَيَفْتَتِحُ الثَّلَاثُ، لَا يُفْتَنُونَ أَبَدًا، فَيَفْتَتِحُونَ قَسْطَنُطِينِيَّةَ، فَبَيْنَمَا هُمْ يَفْتَسِمُونَ الْغَنَائِمَ قَدْ عَلَقُوا سُيُوفَهُمْ بِالزُّبُتُونَ، إِذْ صَاحَ فِيهِمُ الشَّيْطَانُ، إِنَّ الْمَسِيحَ قَدْ خَلَفَكُمْ فِي أَهْلِيكُمْ. فَيَخْرُجُونَ - وَذَلِكَ بَاطِلٌ - فَإِذَا جَاءُوا الشَّامَ خَرَجَ. فَبَيْنَمَا هُمْ يُعَدُّونَ لِلْقِتَالِ يُسَوُّونَ الصُّفُوفَ، إِذْ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَيَنْزِلُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ.»^۲ «قیامت تا آن‌گاه برپا نخواهد شد که روم به اعماق یا دابق فرود آیند.» (اعماق و دابق اسم دو مکان در نزدیکی حلب شام هستند که در آن‌جا نبرد روی می‌دهد) و لشکری از مسلمانان که در آن زمان بهترین افراد روی زمین خواهند بود، از شهر (یعنی دمشق) برای نبرد به سوی آنان بیرون می‌روند. چون در مصاف هم قرار می‌گیرند، رومیان می‌گویند: بگذارید تا با کسانی که از ما اسیر گرفته‌اند بجنگیم. (این مطلب بیانگر آن است که پیش از آنان بین مسلمانان و رومیان نبردهایی صورت گرفته است و مسلمانان بر آنان پیروز شده و افرادی را از آنان اسیر کرده‌اند و یا اسیران مسلمان شده و برای مبارزه با آنان در میدان جنگ آمده‌اند) مسلمانان در پاسخ می‌گویند: نه، سوگند به خدا، که شما را نمی‌گذاریم تا با برادران ما بجنگید. از این‌رو با آنان می‌جنگند و یک سوم لشکر (از مسلمانان) شکست را می‌پذیرند (و می‌گریزند) که هرگز خداوند توبه‌ی آنان را نمی‌پذیرد و یک سوم لشکر (از مسلمانان) کشته می‌شوند. آنان بهترین شهدا در نزد خداوند خواهند بود. یک سوم لشکر (مسلمانان) نیز

^۱ - شارحان این حدیث در گذشته و حال در شرح آن اختلاف نظر داشته‌اند.

^۲ - صحیح مسلم، (۷۴۶۰).

پیروز می‌شوند (و غنایمی به دست می‌آورند) و هرگز دچار فتنه نمی‌شوند. سپس قسطنطنیه را می‌گشایند و در حالی که سرگرم تقسیم غنایم هستند و شمشیرهایشان را به درخت زیتون آویزان کرده‌اند که ناگهان شیطان میان آنان فریاد می‌زند و می‌گوید: پس از شما دجال به خانواده و اهل شما حمله کرده است. در این هنگام آنان به سوی دجال بیرون می‌روند، در حالی که این (سخن شیطان) باطل و دروغ است و چون به شام می‌آیند، دجال ظهور می‌کند.

در روایت دیگری آمده است: «مسلمانان، پس از نبرد با رومیان خود را برای مقابله با دجال آماده می‌کنند و نمی‌توانند غنایم را در میان خود تقسیم کنند، صف‌ها را راست می‌کنند تا نماز را برگزار کنند که عیسی فرزند مریم نزول می‌کند و با آنان نماز را اقامه می‌کند.»

بیان تفصیلی این نبرد به روایتی دیگری:

آن حضرت ﷺ فرمود: «إِنَّ السَّاعَةَ لَا تَقُومُ حَتَّى لَا يُقَسَمَ مِيرَاثٌ، وَلَا يُفْرَحَ بَغَنِيمَةٍ. ثُمَّ قَالَ بِيَدِهِ هَكَذَا - وَنَحَاهَا نَحْوَ الشَّامِ - فَقَالَ عَدُوٌّ يَجْمَعُونَ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ، وَيَجْمَعُ لَهُمْ أَهْلُ الْإِسْلَامِ. قُلْتُ: الرُّومُ تَعْنِي؟ قَالَ: نَعَمْ، وَتَكُونُ عِنْدَ ذَاكُمُ الْقِتَالُ رَدَّةً شَدِيدَةً، فَيَشْتَرِطُ الْمُسْلِمُونَ شَرْطَةَ لِلْمَوْتِ، لَا تَرْجِعُ إِلَّا غَالِبَةً، فَيَقْتَتِلُونَ حَتَّى يَحْجُزَ بَيْنَهُمُ اللَّيْلُ، فَيَفِيءُ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ، كُلُّ غَيْرِ غَالِبٍ، وَتَفْنَى الشَّرْطَةُ، ثُمَّ يَشْتَرِطُ الْمُسْلِمُونَ شَرْطَةَ لِلْمَوْتِ، لَا تَرْجِعُ إِلَّا غَالِبَةً، فَيَقْتَتِلُونَ حَتَّى يَحْجُزَ بَيْنَهُمُ اللَّيْلُ، فَيَفِيءُ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ، كُلُّ غَيْرِ غَالِبٍ، وَتَفْنَى الشَّرْطَةُ، ثُمَّ يَشْتَرِطُ الْمُسْلِمُونَ شَرْطَةَ لِلْمَوْتِ، لَا تَرْجِعُ إِلَّا غَالِبَةً، فَيَقْتَتِلُونَ حَتَّى يُمْسُوا، فَيَفِيءُ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ كُلُّ غَيْرِ غَالِبٍ، وَتَفْنَى الشَّرْطَةُ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الرَّابِعِ نَهَدَ إِلَيْهِمْ بَقِيَّةَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَيَجْعَلُ اللَّهُ الدَّبْرَةَ عَلَيْهِمْ، فَيَقْتُلُونَ مَقْتَلَةً - إِمَّا قَالَ لَا يُرَى مِثْلَهَا وَإِمَّا قَالَ لَمْ يَرِ مِثْلَهَا - حَتَّى إِنَّ الطَّائِرَ لَيَمُرُّ بِجَنَابَتِهِمْ فَمَا يُخَلْفُهُمْ، حَتَّى يَخْرُ مَيْتًا، فَيَتَعَادُ بَنُو الْأَبِّ كَأَنَّهُمْ مَاتُوا، فَلَا يَجِدُونَهُ بَقِيٍّ مِنْهُمْ إِلَّا الرَّجُلَ الْوَاحِدَ، فَبَأَى غَنِيمَةً يُفْرَحُ أَوْ أَيُّ مِيرَاثٍ يُقَاسِمُ، فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ سَمِعُوا بَيَّاسَ هُوَ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ، فَجَاءَهُمُ الصَّرِيخُ: إِنَّ الدَّجَالَ قَدْ خَلَفَهُمْ فِي دَرَارِيهِمْ، فَيَرْفُضُونَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ، وَيُقْبَلُونَ، فَيَبْعَثُونَ عَشْرَةَ فَوَارِسَ طَلِيعَةً. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لِأَعْرِفُ أَسْمَاءَهُمْ وَأَسْمَاءَ آبَائِهِمْ وَالْوَانَ خِيُولَهُمْ، هُمْ خَيْرُ فَوَارِسَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ، أَوْ مِنْ خَيْرِ فَوَارِسَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ.» (قيامت زمانی برپا می‌شود که میراث

¹ - صحیح مسلم، (۷۴۶۳). احمد، (۴۱۴۶).

تقسیم نشود و مردم به تقسیم غنیمت شادمان نشوند.» سپس آن حضرت ﷺ با دستش به شام اشاره کرد و فرمود: «لشکری علیه مسلمانان آماده می شود و مسلمانان نیز خود را برای آنان آماده می کنند. راوی می گوید: من گفتم: منظور شما رومیان هستند؟ فرمود: «آری، در این نبرد (به سبب شدت جنگ) به سختی عقب نشینی می کنند. آن گاه مسلمانان یک گروه را به عنوان پیشقراول می فرستند تا استقامت کنند و بجنگند و تا پیروز نشده اند از جنگ فرار نکنند، لذا آنان می جنگند تا این که شب مانع نبرد می شود و هر دو گروه (کفار و مسلمانان) بدون این که پیروز شده باشند به اردوگاه هایشان باز می گردند. این پیشقراول از بین می رود باز روز دیگر، مسلمانان لشکر دیگری را برای نبرد می فرستند که تا آخرین نفس بجنگند و تا پیروز نشده اند بر نگردند. این گروه تا شامگاه به نبرد می پردازند و هر دو لشکر (کفر و اسلام) بدون این که پیروز شوند به اردوگاه هایشان باز می گردند. و این پیشقراول نیز از بین می رود. چون روز چهارم فرا می رسد، مسلمانان از جاهای مختلف گرد می آیند و خداوند شکست را نصیب کافران می کند و کشتار بزرگی روی می دهد که مانند آن دیده نشده است - یا فرمود: مانند آن دیده نمی شود- تا جایی که پرنده می خواهد از کنار کشتگان آن ها بگذرد که (بر اثر بوی بد یا بعد مسافت آنان) می میرد. افراد یک قبیله که تعدادشان صد نفر بوده است، می بینند که فقط یک نفر از آنان باقی مانده است. پس وی با کدام غنیمت شادمان شود؟! یا کدام میراث تقسیم شود؟! آنان در همین وضعیت به سر می برند که از جنگ بزرگ تری با خبر می شوند و شیون کننده ای آنان را صدا می زند: دجال به اهل و خانواده ی آنان حمله برده و قصد آزار آنان را دارد. در این هنگام آنان اموال و غنایمی را که در دست شان است، می اندازند و به سوی دجال می شتابند و ده سوارکار را به عنوان پیشقراول می فرستند.» آن حضرت ﷺ فرمود: «من اسم آن ها و اسم پدارنشان و رنگ اسب هایشان را می دانم. در آن روز آنان بهترین - یا فرمود: از بهترین - سوارکاران روی زمین خواهند بود.»

محل تجمع لشکر اسلام در روز نبرد بزرگ در شهر دمشق و در غوطه خواهند بود. آنان در آن زمان بهترین لشکر بر روی زمین خواهند بود و خداوند آنان را بر رومیان پیروز می گرداند.

حضرت ابودرداء رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فُسْطَاطُ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَ الْمَلْحَمَةِ الْغُوْطَةُ إِلَى جَانِبِ مَدِينَةِ يُقَالُ لَهَا دِمَشْقُ مِنْ خَيْرِ مَدَائِنِ الشَّامِ.» «اردوگاه مسلمانان در روز نبرد بزرگ (میان مسلمانان و مسیحیان) در غوطه، در نزدیکی شهری خواهد بود که به آن دمشق گفته می شود و از بهترین شهرهای شام است.»

در روايت ديگرى آمده است كه فرمود: من از رسول خدا ﷺ شنيدم كه فرمود: «در روز نبرد بزرگ (ميان مسلمانان و مسيحيان) اردوگاه مسلمانان در منطقه‌اى به نام غوطه خواهد بود كه در آن شهرى به نام دمشق است كه در آن روز از بهترين شهرهاى مسلمانان خواهد بود.»^۱ در آن روز مسلمانان به رهبرى مهدى قسطنطينيه را بدون نبرد و اسلحه و فقط با تكبير و تهليل فتح مى‌كنند.



حضرت ابوهريره رضي الله عنه مى‌گويد: رسول خدا ﷺ فرمود: «سَمِعْتُمْ بِمَدِينَةِ جَانِبٍ مِنْهَا فِي الْبَرِّ وَجَانِبٍ مِنْهَا فِي الْبَحْرِ؟» قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَغْزُوهَا سَبْعُونَ أَلْفًا مِنْ بَنِي إِسْحَاقَ. فَإِذَا جَاءُوهَا نَزَلُوا، فَلَمْ يُقَاتِلُوا بِسِلَاحٍ، وَلَمْ يَرْمُوا بِسَهْمٍ، قَالُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. فَيَسْقُطُ أَحَدُ جَانِبَيْهَا.» قَالَ ثَوْرٌ: لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ «الَّذِي فِي الْبَحْرِ.» ثُمَّ يَقُولُوا الثَّانِيَةَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. فَيَسْقُطُ جَانِبُهَا الْآخَرُ، ثُمَّ يَقُولُوا الثَّلَاثَةَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. فَيَفْرَجُ لَهُمْ، فَيَدْخُلُوهَا، فَيَغْنَمُوهَا، فَبَيْنَمَا هُمْ يَقْتَسِمُونَ الْمَغَانِمَ، إِذْ جَاءَهُمُ الصَّرِيحُ، فَقَالَ: إِنَّ الدَّجَالَ قَدْ خَرَجَ. فَيَتْرُكُونَ كُلُّ شَيْءٍ وَيَرْجِعُونَ.»^۲ «آيا شهرى را مى‌شناسيد كه

يك قسمت آن در کنار خشكى و قسمت ديگر آن در کنار درياست؟» اصحاب عرض كردند: آرى، يا رسول الله. فرمود: «قيامت تا آن گاه برپا نمى‌شود كه هفتاد هزار نفر از فرزندان اسحاق براى نبرد به آن جا بروند. چون به آن جا روند و فرود آيند، با هيچ اسلحه‌اى با آنان نمى‌جنگند و هيچ تيرى به سوى آنان پرتاب نمى‌كنند. بلكه مى‌گويند: لا اله الا الله والله اكبر، پس يك قسمت آن در تصرف مسلمانان در مى‌آيد.» ثور بن يزيد مى‌گويد: به نظر من فرمود: آن قسمتى كه در جانب دريا است. «سپس مسلمانان براى بار دوم مى‌گويند: لا اله الا الله والله اكبر، پس قسمت ديگر آن به تصرف مسلمانان در مى‌آيد. بار سوم مسلمانان مى‌گويند: لا اله الا الله والله اكبر، پس شهر گشوده مى‌شود و مسلمانان در آن داخل مى‌شوند و غنايمى به دست مى‌آورند. در اين هنگام كه مسلمانان سرگرم تقسيم غنايم هستند، فريادى به گوششان مى‌رسد و مى‌گويد: دجال ظهور کرده است. آنان همه چيز را رها مى‌كنند و (به سوى دجال) بر مى‌گردند.»

^۱ - سنن ابوداود (۴۳۰۰). مسند احمد.

^۲ - صحيح مسلم، (۷۵۱۷).

علامه نووی گفته است: قاضی گفته: در همه‌ی نسخه‌های صحیح مسلم «فرزندان اسحاق» آمده است.

برخی گفته‌اند: معروف آن است که آنان از فرزندان اسماعیل خواهند بود. از سیاق حدیث نیز همین مطلب فهمیده می‌شود و منظور از شهر قسطنطنیه است.

دلیل دیگر که بیانگر آن است که آن‌ها از عربها و فرزندان اسماعیل خواهند بود حدیث ذی‌مخمر^۱ است که در آن آمده: رومیان به فرماندهی خود می‌گویند: ما به اندازه‌ی عرب‌ها برای تو کافی هستیم. سپس خیانت می‌کنند و خود را برای نبرد بزرگ آماده می‌کنند. بنابراین، حدیث بیانگر این مطلب است که نبرد میان عرب‌ها و رومیان خواهد بود.

ظاهر احادیث این باب نیز بر این مطلب تأکید دارند که کسانی که در نبرد بزرگ شرکت کردند، قسطنطنیه را فتح می‌کنند.

دلیل دیگر این فرموده‌ی نبوی است که عمرو بن عوف روایت کرده است: «سپس لشکر مسلمانان از اهل حجاز به سوی آنان حرکت می‌کند.» این بخش نیز دلیل این مطلب است که آنان از بنی اسماعیل هستند نه از فرزندان اسحاق. والله اعلم.^۱

۱۰۸-۱۰۷

میراث تقسیم نمی‌شود، مردم به غنیمت شادمان نمی‌شوند

این دو نشانه در آخرالزمان هنگامی که قتل و کشتار زیاد شود و جنگ‌های سختی با مسیحیان روی دهد، ظاهر می‌شوند.

حضرت عبدالله بن مسعود^۱ روایت کرده است که رسول خدا^ﷺ فرمود: «قیامت زمانی برپا می‌شود که میراث تقسیم نشود و مردم به تقسیم غنیمت شادمان نشوند.» سپس آن حضرت^ﷺ با دستش به شام اشاره کرد. توضیح این نشانه در نشانه‌ی گذشته بیان شد.

۱۰۹

بازگشت مردم به سلاح‌ها و سواری‌های گذشته

^۱ - ر.ک: تویجری، حمود، کتاب اتحاد الجماعه بما جاء فی الفتن والملاحم و اشراف الساعه، ج ۱، ص ۴۰۱.



در حدیث نشانه‌ی ۱۰۶ چنین آمده بود: «آنان در همین وضعیت به سر می‌برند که از جنگ بزرگ‌تری با خبر می‌شوند و شیون کننده‌ای آنان را صدا می‌زند: دجال به اهل و خانواده‌ی شما حمله برده و قصد آزار آنان را دارد. در این هنگام آنان اموال و غنایمی که در دست دارند، می‌اندازند و به سوی دجال می‌شتابند و ده سوارکار را به عنوان پیشقراول می‌فرستند.» آن حضرت ﷺ فرمود: «من اسم آنان و اسم پدارنشان و رنگ اسب‌هایشان را می‌دانم. در آن روز آنان بهترین - یا فرمود: از بهترین - سوارکاران بر روی زمین خواهند بود.»^۱

۱۱۰ - ۱۱۱

آبادانی بیت المقدس،

ویرانی مدینه و خالی شدن آن از ساکنان و زائران

حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آبادی بیت المقدس مساوی با ویرانی مدینه خواهد بود و با ویرانی یثرب نبرد بزرگ شکل می‌گیرد و با نبرد بزرگ، قسطنطنیه فتح می‌شود و پس از فتح قسطنطنیه دجال ظهور می‌کند.»^۲ آن‌گاه معاذ بن جبل با دستش به ران یا شانه‌ی کسی که برایش این حدیث را بیان می‌کرد، زد و گفت: این رخداد حقیقت دارد آن چنان که نشستن تو در این جا حق و حقیقت است. خراب شدن یثرب که همان شهر پیامبر ﷺ است، به معنای خالی شدن آن از سکنه و بازدید کنندگان است.



بیت المقدس



مسجد النبی

^۱ - روایت مسلم.

^۲ - سنن أبی داود، (۴۲۹۶). سنن ترمذی، (۲۳۳۹). این حدیث در صفحات گذشته ذکر گردید.

در روایت دیگری از آن حضرت علیه السلام چنین روایت شده است: «الملحمة العظمی، وفتح القسطنطینیة، وخرج الدجال وسبعة أشهر.»^۱ «نبرد بزرگ و فتح قسطنطینیه و خروج دجال در هفت ماه صورت می گیرد.»

این رویدادهایی که آن حضرت علیه السلام در این حدیث بیان کرده، به ترتیب روی می دهند، زیرا آبادی بیت المقدس به معنای آبادی و توسعه‌ی قدس و افزایش ساختمان‌ها و روی آوردن مردم به سکونت گزیدن در آن است که این کار ویرانی مدینه‌ی منوره و بی رغبتی مردم از سکونت گزیدن در آن را به دنبال خواهد داشت. امروزه این نشانه در مدینه منوره ظاهر شده است، چنان که مردم آن رو به کاهش هستند و بسیاری از مردم مدینه از آن جا کوچ کرده و به شهرهای دیگر مهاجرت کرده‌اند.

در حدیث آمده است: «لَتُتْرَكَنَّ الْمَدِينَةَ عَلَى أَحْسَنِ مَا كَانَتْ، حَتَّى يَدْخُلَ الْكَلْبُ أَوْ الذَّبُّ فَيُعْذَى عَلَى بَعْضِ سَوَارِي الْمَسْجِدِ أَوْ عَلَى الْمَنِيرِ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمِمَّنْ تَكُونُ النَّمَارُ ذَلِكَ الزَّمَانِ؟ قَالَ: لِلْعَوَافِي، الطَّيْرِ وَالسَّبَاعِ.»^۲ «شما مدینه را در بهترین وضعی که دارد، رها خواهید کرد تا این که سگها یا گرگها آن را اشغال و بر برخی از ستون‌های مسجد یا بر منبر ادرار می کنند.» اصحاب پرسیدند: یا رسول الله، پس میوه‌های آن زمان برای چه کسانی باقی می ماند؟ فرمود: «برای پرندگان و درندگان.»

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از آبادی بیت المقدس این باشد که در آخرالزمان مرکز خلافت اسلامی خواهد بود. چنان که در حدیث عبدالله بن حواله‌ی ازدی آمده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را پای پیاده فرستاد تا اموال غنیمت به دست آوریم. ما در حالی بر گشتیم که غنیمتی به دست نیاورده بودیم و آن حضرت علیه السلام آثار خستگی را در چهره‌های ما مشاهده کرد. آن گاه در میان ما ایستاد و فرمود: «اللَّهُمَّ لَا تَكِلْهُمْ إِلَيَّ فَأُضْعَفَ عَنْهُمْ، وَلَا تَكِلْهُمْ إِلَيَّ أَنْفُسِهِمْ فَيَعْجِزُوا عَنْهَا، وَلَا تَكِلْهُمْ إِلَيَّ النَّاسِ فَيَسْتَأْتِرُوا عَلَيْهِمْ.» «خدایا، آنان را به من وا نگذار، زیرا من از [برآوردن نیازهای] آنان ناتوان می شوم. آنان را به خودشان نیز وانگذار، چون از [برآوردن نیازهای] خودشان عاجز و درمانده می شوند و آنان را به مردم نیز واگذار نکن، چون آنان خود را بر ایشان ترجیح می دهند.» آن گاه دستش را بر سرم گذاشت و فرمود:

^۱ - سنن ترمذی، (۲۲۳۸). با سند ضعیف.

^۲ - موطأ مالک، (۳۳۱۰). این حدیث را بخاری و مسلم نیز روایت کرده‌اند بدون این که لفظ سگ یا گرگ در آن باشد، بنابراین لفظ سگ منکر است.

«ای ابن حواله، هر گاه خلافت را دیدی که به سرزمین مقدس فرود آمده است، پس زلزله‌ها، غم و اندوه‌ها و امور بسیار بزرگی نزدیک شده است و قیامت به مردم، از این دست من به سر تو نزدیک تر خواهد بود.»^۱

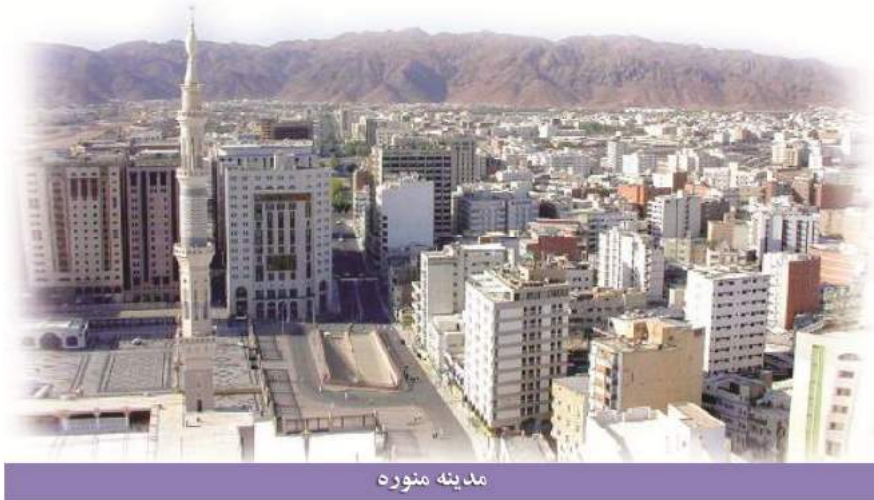
مفهوم این حدیث: «با ویرانی یثرب نبرد بزرگ شکل می‌گیرد» نبرد بزرگی است که بین مسلمانان و مسیحیان روم روی می‌دهد که افراد بسیاری در آن کشته می‌شوند. و پس از این نبرد سنگین، قسطنطنیه - استانبول که یکی از شهرهای بزرگ ترکیه امروزی است - فتح می‌شود و به دنبال آن دجال ظهور می‌کند.

۱۱۲

جدا کردن مدینه افراد بد را از خود، مانند جدا کردن کوره، مواد ناخالص را از فلز

این نشانه از نشانه‌های قیامت، تکمیل کننده‌ی نشانه‌ی قبلی است که از ویرانی مدینه و خالی شدن آن از سکنه خبر می‌داد.

پس از این که آن حضرت ﷺ به مدینه هجرت کرد، مدینه مسیر عمران و آبادی و رشد را طی کرد و سال‌ها گذشت در حالی که به ساکنان و آبادی آن افزوده می‌شد. آن حضرت ﷺ خبر داد که یکی از نشانه‌های قیامت این است که مردم از سکونت در مدینه بی‌تمایلی شوند.



مدینه منوره

^۱ - مسند احمد، (۲۲۴۷۸) و ابوداود، (۲۵۳۷). آلبانی در صحیح ابی داود این حدیث را صحیح دانسته است.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَدْعُو الرَّجُلُ ابْنَ عَمِّهِ وَقَرِيْبَهُ، هُلْمًا إِلَى الرَّحَاءِ، هُلْمًا إِلَى الرَّحَاءِ، وَالْمَدِيْنَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا يَخْرُجُ مِنْهُمْ أَحَدٌ رَغْبَةً عَنْهَا، إِلَّا أَخْلَفَ اللَّهُ فِيهَا خَيْرًا مِنْهُ، إِلَّا الْمَدِيْنَةَ كَالْكَبِيْرِ تُخْرَجُ الْخَبِيْثُ. لَا تَقُوْمُ السَّاعَةُ حَتَّى تَنْفِي الْمَدِيْنَةَ شِرَارَهَا كَمَا يَنْفِي الْكَبِيْرُ خَبْثَ الْحَدِيْدِ.»^۱ «زمانی بر مردم فرا می رسد که فرد عموزاده و نزدیکش را فرا می خواند و می گوید: بیا به سوی رفاه و آسایش، بیا به سوی رفاه و آسایش. این در حالی است که اگر بدانند مدینه برای آنان بهتر است. سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، هیچ کس از روی بی رغبتی از مدینه بیرون نمی رود، مگر این که خداوند شخص بهتری را جایگزین او می کند. آگاه باشید که مدینه مانند کوره است که آدم های بد را از خود جدا می کند. تا زمانی که مدینه افراد بد را از خود جدا نکند، چنان که کوره، مواد ناخالص فلزات را جدا می کند، قیامت برپا نمی شود.»

روایت شده است که وقتی عمر بن عبدالعزیز رحمه الله از مدینه بیرون شد، رو به غلامش مزاحم کرد و گفت: «ای مزاحم! من می ترسم که از کسانی باشم که مدینه آن ها را از خود بیرون کرده است.»

این بدان معنا نیست که هر کس در مدینه سکونت داشته و سپس از آن جا مهاجرت کرده، از آدم های بد و ناخالص است؛ زیرا بهترین صحابه نیز از مدینه بیرون شده اند و برای شرکت در جهاد و دعوت، به مناطق دیگر کوچیده اند.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يَتْرُكُونَ الْمَدِيْنَةَ عَلَى خَيْرِ مَا كَانَتْ، لَا يَغْشَاهَا إِلَّا الْعَوَافِ.»^۲ «مردم، مدینه را در بهترین وضعی که دارد، رها خواهند ساخت. آنگاه حیوانات درنده و پرندگان، آن را اشغال خواهند کرد.»

معنای حدیث این است که مردم مدینه را رها می کنند و با وجود امکان زندگی در آن، به جاهای دیگر می روند، چون میوه هایش خوب و زندگی در آن گواراست، اما بر اثر وقوع فتنه و سختی، مردم آن را رها می کنند و کم کم به جاهای دیگر منتقل می شوند، تا این که کسی در آن باقی نمی ماند و خانه ها، راه ها و مساجد خالی می مانند و حیوانات و پرندگان در مساجد آن وارد می شوند و در آن ادرار می کنند، چون کسی نیست که آن ها را از آن جا براند.

^۱ - صحیح مسلم، (۳۴۱۸).

^۲ - (بخاری: ۱۸۷۴)، مسلم، (۳۴۳۲).

۱۱۳

جا به جا شدن کوهها

خداوند کوهها را ثابت آفریده تا مایه‌ی استواری و استقرار زمین باشند. آن حضرت ﷺ خبر داده که یکی از نشانه‌های قیامت جا به جا شدن کوهها است. این رویداد حقیقتاً اتفاق می‌افتد و بر اثر فرو رفتن در زمین یا صاعقه خواهد بود، یا انسان‌ها خود کوهها را هموار می‌کنند و ساختمان‌های زیادی در جای آنها می‌سازند، چنان که در بسیاری از کشورها این امر اتفاق افتاده است. یا این که این رویداد بر اثر کثرت فروریختن صخره‌ها اتفاق می‌افتد، چنان که بارها این امر روی داده است.



یک تصویر از هموار ساختن کوه به دست مردم

حضرت سمره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «لأتقوم الساعة حتى تزول الجبال عن أماكنها، وترون الأمور العظام التي لم تكونوا ترونها.»^۱ «تا زمانی که کوهها از جایشان جا به جا نشوند و شما امور بزرگی را که قبلاً آنها را ندیده‌اید ببینید، قیامت برپا نمی‌شود.»



نمونه‌هایی از فروریختن طبیعی کوهها

^۱ - معجم الطبرانی الكبير، (۶۸۵۷). آلبانی نیز در سلسله الاحادیث الصحیحة (۳۰۶۱) این حدیث را صحیح دانسته است.

۱۱۴

ظهور مردی از قحطان که مردم از وی پیروی می‌کنند

یکی دیگر از نشانه‌های قیامت که در آخرالزمان اتفاق می‌افتد، ظهور فردی از قبیله‌ی قحطان است که مردم بر اثر تحول روزگار، از او پیروی می‌کنند. قحطان، یک قبیله‌ی مشهور عربی است.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ قَحْطَانَ يَسُوقُ النَّاسَ بِعَصَاهُ». «تا زمانی که مردی از قبیله‌ی قحطان ظهور

نکند و مردم را با عصایش به پیش نراند (به پادشاهی نرسد)، قیامت برپا نخواهد شد.»



پراکندگی فعلی قبایل شبه جزیره عربستان

منظور از این جمله «مردم را با عصایش به پیش نراند» این است که مردم از وی پیروی می‌کنند و تحت فرمان او در می‌آیند. نه این که به واقع عصا را به دست می‌گیرد، بلکه کنایه از اطاعت مردم و غلبه‌ی او بر آنان است. ذکر عصا دلیل بر خشونت و سختگیری او بر مردم است.

مطلب دیگر این است که وی آدم نیک و شایسته‌ای است. چنان که از ابن عباس روایت شده است که گفت: مردی از قحطان ظهور می‌کند که همگی آنان افرادی نیک خواهند بود.^۱ این که از قحطان است، یعنی از آزادگان خواهد بود. پس وی غیر از جهجاه است که ظهور می‌کند؛ زیرا جهجاه از بردگان است.

۱۱۵

ظهور مردی به نام جهجاه

در آخرالزمان مردان زیادی ظهور می‌کنند که میان مردم فراز و نشیب‌هایی پدید خواهند آورد. آن حضرت صلی الله علیه و آله از برخی نام برده یا اوصاف و ویژگی‌های آنان را اظهار داشته است که از جمله‌ی آنان شخصی به نام جهجاه است.

^۱ - روایت از ابونعیم در در الفتن. حافظ بن حجر در فتح الباری (۳۰۱/۱۰) گفته است: اسنادش جید است.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَذْهَبُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ لُهُ الْجَهَّاهُ.»^۱ «شب‌ها و روزها از بین نمی‌روند تا زمانی که فردی از موالی به نام جهجاه فرمانروای مردم قرار نگیرد.»
حافظ بن حجر در فتح الباری گفته است: جهجاه به صدا زنده می‌گویند.

۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹

سخن گفتن درندگان و جمادات، سخن گفتن کناره تازیانه، سخن گفتن بند کفش، خبر دادن ران مرد از اخبار همسرش

آن حضرت صلی الله علیه و آله خبر داده که یکی از نشانه‌های قیامت آن است که درندگان و حیوانات وحشی، کناره‌ی تازیانه، بند کفش و ران مرد سخن می‌گویند.



ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَكَلَّمَ السَّبَاعُ الْإِنْسِ، وَحَتَّى تَكَلَّمَ الرَّجُلُ عَذْبَةً سَوْطَهُ وَشِرَاكَ نَعْلِهِ، وَتَخْبِرَهُ فِخْذَهُ بِمَا أَحْدَثَ أَهْلُهُ مِنْ بَعْدِهِ.»^۲ «سوگند به ذاتی که جانم در قبضه‌ی

اوست، تا زمانی که درندگان (از قبیل شیر، گرگ و دیگر حیوانات درنده) با انسان (اعم از مؤمن و کافر) سخن نگویند و تا زمانی که کناره‌ی تازیانه و بند کفش با صاحبش سخن نگوید و تا زمانی که ران مرد، آن‌چه را که همسرش در غیاب او انجام داده است، با او باز گو نکند، قیامت برپا نمی‌شود.»

دو نشانه (سخن گفتن کناره‌ی تازیانه و سخن گفتن ران فرد از آن‌چه همسرش در غیاب او مرتکب چه خیانتی شده است) هنوز واقع نشده‌اند. والله اعلم. اما در آینده اتفاق خواهند افتاد، چون آن حضرت صلی الله علیه و آله از جانب پروردگارش از وقوع آن خبر داده است. برخی از پژوهشگران بر این باورند که منظور از سخن گفتن کناره‌ی شلاق و بند کفش و ران، عبارت از دستگاه‌ها و وسایل ارتباطی جدید از قبیل موبایل و... است که ریزترین و پایین‌ترین صداها را ضبط می‌کنند.

^۱ - صحیح مسلم، (۷۴۹۳).

^۲ - سنن ترمذی، (۲۱۸۱). ترمذی گفته است: این حدیث حسن و غریب است. ابن حبان و حاکم آن را صحیح دانسته‌اند.

اما برخی گفته‌اند: این حدیث بر ظاهر آن حمل می‌شود و تازیانه و بند کفش و ران به صورت حقیقی با مردم آشکارا سخن می‌گویند. والله اعلم.
سخن گفتن حیوانات در زمان آن حضرت ﷺ روی داده است.

ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است: بادیه نشینی در اطراف مدینه به چوپانی گوسفندان مشغول بود که گرگی بر او هجوم آورد و یک گوسفند او را شکار کرد. بادیه نشین گرگ را دنبال کرد و گوسفند را از چنگال گرگ رها کرد و به گله باز گرداند. گرگ در حالی که راه می‌رفت، به دفاع از خود پرداخت و در حالی که



دمش را تکان می‌داد، به او گفت: رزقی را که خدا به من داده بود از من گرفتی؟ چوپان گفت: تعجب است از گرگی که دمش را تکان می‌دهد و با من سخن می‌گوید! گرگ گفت: چیزی تعجب آورتر و شگفت‌انگیزتر از این نیز وجود دارد! چوپان پرسید: آن چیز شگفت‌انگیزتر چیست؟ گرگ گفت: رسول خدا ﷺ در (نخلتین) در نزدیکی (حرتین) اصحابش را از این جریان و آنچه بعداً روی می‌دهد، باخبر می‌سازد. آن‌گاه چوپان

گوسفندان را جمع کرد و به طرف مدینه حرکت کرد و سپس به خانه‌ی رسول خدا ﷺ رفت و در زد.

چون آن حضرت ﷺ از نماز فارغ شد، پرسید: «اعرابی، صاحب گوسفندان کجاست؟» بادیه نشین بلند شد. آن حضرت ﷺ فرمود: «آن‌چه را دیدی و شنیدی برای مردم بازگو کن». بادیه نشین جریانی را که بین او و گرگ پیش آمده بود، برای مردم بازگو کرد. آن‌گاه رسول خدا ﷺ فرمود: «راست می‌گویند، نشانه‌هایی قبل از وقوع قیامت روی می‌دهند. سوگند به ذاتی که جانم در قبضه‌ی اوست، تا زمانی که یکی از شما از خانه‌اش بیرون نرود کفشش یا تازیانه‌اش، و یا عصایش آن‌چه را که همسرش در غیاب او انجام داده است، بازگو نکند، قیامت برپا نمی‌شود.»^۱

سخن گفتن گاو روی داده است

^۱ - مسند احمد، (۸۰۴۹). ابن کثیر در البداية والنهایه (۱۵۹/۶) نیز این روایت را ذکر کرده و گفته است: این حدیث به شرط اصحاب سنن است، ولی آن را تخریج نکرده‌اند.

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَسُوقُ بَقْرَةً لَهُ، قَدْ حَمَلَ عَلَيْهَا النِّفْتَةَ إِلَيْهِ الْبَقْرَةَ، فَقَالَتْ: إِنِّي لَمْ أُخْلَقْ لِهَذَا، وَلَكِنِّي إِنَّمَا خُلِقْتُ لِلْحَرْثِ.» فَقَالَ النَّاسُ: سُبْحَانَ اللَّهِ. تَعَجُّبًا وَفَزَعًا. أَبْقَرَةٌ تَكَلَّمُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «فَإِنِّي أَوْ مِنْ بِهِ وَأَبُو بَكْرٍ وَعَمْرٌ.»^۱ «در حالی که مردی، سوار بر گاوی بود، گاو به آن شخص نگاه کرد و گفت: من، برای سواری آفریده نشده‌ام. بلکه برای زراعت و شخم زدن آفریده شده‌ام.» مردم از روی تعجب و ترس گفتند: سبحان الله! آیا گاو سخن می‌گوید؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «من و ابوبکر و عمر به این سخن، ایمان داریم.»

سخن گفتن درندگان و حیوانات وحشی که در حدیث آمده است، - خداوند بهتر می‌داند - حقیقی خواهد بود و بر ظاهر حدیث حمل می‌شود. چنان‌که می‌فرماید: **بِزَيْدٍ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**^۲ «او هر چه بخواهد بر آفرینش می‌افزاید، چرا که خدا بر هر چیزی توانا است.»

^۱ - «صحیح مسلم، (۶۳۳۴). بخاری، (۲۳۲۴).

^۲ - فاطر: ۱.

تا زمانی که اسلام از بین نرود، قیامت به پا نمی‌شود، محو شدن

قرآن از صحیفه‌ها و سینه‌ها

یکی دیگر از نشانه‌های نزدیک بودن قیامت آن است که بر اثر فتنه‌ها و گناه و جهالت، اسلام از بین می‌رود و تعالیم روح‌بخش آن از دنیا محو می‌شوند. بنابراین کسی باقی نخواهد ماند که نماز بگذارد و روزه بگیرد. قرآن از سینه‌ها برداشته می‌شود و در زمین یک آیه از قرآن باقی نمی‌ماند و نادانی میان مردم افزایش می‌یابد تا جایی که پیرمرد و پیرزن می‌گویند: ما این کلمه‌ی لا إله إلا الله را که می‌گوییم، از پدران خویش یاد گرفته‌ایم.



تصویری از یک پارچه‌ی قدیمی که در اثر استعمال زیاد نقوش و خطوط آن از بین رفته‌اند

حدیفه از رسول خدا ﷺ این گونه روایت کرده است: «يُدْرُسُ الْإِسْلَامُ كَمَا يَدْرُسُ وَشْيُ التَّوْبِ ، حَتَّى لَا يُدْرَى مَا صِيَامٌ ، وَلَا صَلَاةٌ ، وَلَا نُسُكٌ ، وَلَا صَدَقَةٌ ، وَلَيْسَرَى عَلَى كِتَابِ اللَّهِ ، ، فِي لَيْلَةٍ ، فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مِنْهُ آيَةٌ ، وَتَبْقَى طَوَائِفُ مِنَ النَّاسِ ، الشَّيْخُ الْكَبِيرُ وَالْعَجُوزُ. يَقُولُونَ : أَدْرَكْنَا آبَاءَنَا عَلَى هَذِهِ الْكَلِمَةِ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. فَتَحْنُ نَقُولُهَا.»^۱ «(شعائر و نشانه‌های ظاهری) اسلام از بین می‌رود آن گونه که نقوش و دوخته‌های پارچه (بر اثر کثرت استعمال و شستن) کهنه

می‌شوند و از بین می‌روند، تا جایی که مفهومی از روزه، نماز، حج و زکات باقی نمی‌ماند و شبانه قرآن (به خاطر این که آن را تلاوت نمی‌کنند و از آن غافل می‌شوند، از سینه‌ها و مصاحف) برجیده می‌شود و هیچ آیه‌ای در زمین باقی نمی‌ماند. برخی از مردم مثل زنان و مردان سالخورده باقی می‌مانند که می‌گویند: این کلمه لا إله إلا الله را از پدران خود یاد گرفته‌ایم و ما نیز آن را بر زبان می‌آوریم.»

^۱ - ابن ماجه، (۴۰۴۹)، بوصیری در مصباح الزجاجة گفته است: رجال این سند صحیح‌اند. حاکم در مستدرک (۸۴۶۰) نیز این حدیث را به شرط بخاری و مسلم صحیح دانسته است.

وقتی حضرت حذیفه این حدیث را برای مردم بیان کرد، مردم از این سخن شگفت‌زده شدند. صله بن زفر که این حدیث را روایت کرده است پرسید: ای حذیفه! مجرد اقرار به کلمه‌ی لا اله الا الله چه سودی به آن‌ها می‌رساند، در حالی که از نماز، و زکات و روزه چیزی نمی‌دانند؟! حذیفه از پاسخ دادن به وی روگردان شد و او تا سه بار این سؤال را تکرار کرد. مرحله‌ی سوم حذیفه به او نگاه کرد و گفت: ای صله! اقرار به این کلمه آن‌ها را از عذاب جهنم نجات می‌دهد.»

این نشانه تاکنون به فضل خداوند ظاهر نشده است، زیرا دین اسلام در حال گسترش است.



۱۲۲

لشکری برای ویرانی بیت الله رهسپار می‌گردد که همهی افراد آن

در زمین فرو می‌روند



آن حضرت علیه السلام خیر داده که در آخرالزمان لشکری به خانه‌ی خدا حمله می‌کند تا مردی از قریش -مهدی- را از بین ببرد، اما خداوند همهی افراد لشکر را در زمین فرو می‌برد. این لشکر از امت پیامبر علیه السلام است و آنان طبق نیت‌هایی که داشته‌اند، حشر می‌شوند. عبیدالله بن قبطیه گفته است: من با حارث بن ربیع و عبدالله بن صفوان نزد ام سلمه رفتم. آنها از ام سلمه در مورد لشکری که در زمین فرو می‌رود، پرسیدند؟ - این در زمان عبدالله بن زبیر بود که

حجاج بن یوسف به جنگ او شتافت و ابن زبیر در بیت‌الله پناه برده بود. - ام سلمه گفت: رسول خدا ﷺ فرموده است: «شخصی به خانه‌ی کعبه پناه می‌برد. لشکری به سویش رهسپار می‌شود، چون به سرزمین صافی می‌رسند، در زمین فرو می‌روند.» من عرض کردم: یا رسول‌الله! حال کسی که از روی اجبار در این لشکر وجود دارد چه خواهد بود؟ فرمود: «به همراه آنان در زمین فرو می‌رود، اما در روز قیامت بر حسب نیتش محشور می‌گردد.»^۱

این افراد بدان جهت طبق نیت‌هایی که داشته‌اند محشور می‌گردند که عده‌ای از روی اجبار و اکراه با آنان همراه بودند و برخی دیگر کاسب و بازرگان بودند. علت نابودی همه‌ی لشکر از آن روست که همراهی با افراد بد، بدشگون است و به سبب حضور آنان بلا و مصیبت همه را فرا می‌گیرد و در روز قیامت هر کس بر حسب نیت و اراده‌ای که داشته است محاسبه می‌شود.

این حدیث از همراهی افراد بد بر حذر می‌دارد و بیانگر این مطلب است که هر کس با اختیار خود لشکر بدکاران و گنهکاران را افزایش دهد، کیفر دامنگیر او نیز می‌شود. از سیاق روایات چنین فهمیده می‌شود که لشکری که به خانه‌ی خدا حمله کند تا کسی را که به خانه‌ی خدا پناه برده دستگیر کند، آن شخص مهدی، محمد بن عبدالله است که خداوند از او حفاظت می‌کند و به خاطر گرامی داشت او لشکر را در زمین فرو می‌برد.

حضرت عایشه رض الله عنها روایت می‌کند: یک بار رسول خدا ﷺ در خواب چنان تکان خورد که گویی چیزی را بر می‌دارد. ما گفتیم: یا رسول‌الله! در خواب عملی را انجام دادی که قبلاً چنین نمی‌کردی؟ فرمود: «شگفتا که گروهی از امت من به قصد گرفتار کردن مردی از قریش که به خانه‌ی کعبه پناه برده است، به سوی مکه رهسپار می‌شوند و چون به سرزمین صاف می‌رسند، در زمین فرو می‌روند.» ما گفتیم: ای رسول‌خدا، راه و سفر افراد گوناگونی را گرد می‌آورد. آن حضرت ﷺ فرمود: «آری، در میان آن‌ها افرادی خواهند بود که قصداً لشکر را همراهی خواهند کرد و افرادی از روی اکراه و مسافر نیز آنان را همراهی می‌کنند و همگی نابود می‌شوند، ولی خداوند آنان را بر حسب نیت‌هایشان محشور می‌کند.»^۲

حضرت عایشه در روایت دیگری می‌گوید: «يُعْزُو جَيْشُ الْكَعْبَةِ، فَإِذَا كَانُوا بَيْدَاءَ مِنَ الْأَرْضِ يُخَسَفُ بِأَوْلِهِمْ وَأَخْرِهِمْ.» قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ يُخَسَفُ بِأَوْلِهِمْ

^۱ - مسلم، (۷۴۲۱).

^۲ - مسلم، (۷۴۲۶).

وَأَخْرِهِمْ، وَفِيهِمْ أَسْوَاقُهُمْ، وَمَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ؟ قَالَ: «يُخَسَفُ بِأَوْلِيهِمْ وَأَخْرِهِمْ ثُمَّ يُبْعَثُونَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ.»^۱

«لشکری به قصد حمله به کعبه، حرکت خواهد کرد. هنگامی که به سرزمین بیداء می رسند، همه ی آنان در زمین فرو خواهند رفت.» عایشه رضی الله عنها می گوید: پرسیدم: ای رسول خدا، چگونه همه آنان را زمین می بلعد، حال آنکه میان آنان سواری ها و کسانی که نیت جنگ ندارند، وجود دارند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «زمین همه را خواهد بلعد. اما روز قیامت، هر کس مطابق نیت خویش حشر خواهد شد.»^۲

۱۲۳

نرفتن به حج بیت الله

یکی از رویدادهای آخرالزمان که فتنه‌هایی را به دنبال دارد، فاصله گرفتن از دین است. زمانی خواهد آمد که کعبه از حج و عمره تعطیل می شود.



تصویر میلیون‌ها نفر از حجاج که سالانه ده‌هزار خانه خدا می شوند

ابوسعید خدری می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى لَا يُحَجَّ الْبَيْتُ»^۳ «تا زمانی که حج بیت الله ادامه دارد قیامت برپا نمی شود.»

البته وقوع این نشانه بسیار با تأخیر ظاهر می شود، زیرا بعد از یاجوج و ماجوج نیز زیارت بیت الله ادامه خواهد داشت. ابوسعید خدری روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «لَيُحَجَّنَّ الْبَيْتُ،

وَلَيُعْتَمَرَنَّ بَعْدَ خُرُوجِ يَاجُوجَ وَمَاجُوجَ.» «زیارت بیت الله برای حج و عمره، بعد از خروج یاجوج و ماجوج نیز ادامه خواهد یافت.»

^۱ - بخاری: (۲۱۱۸).

^۲ - به شماره (۱۳۱) از نشانه‌های صغری مراجعه کنید.

^۳ - مسند ابی یعلی، (۱ / ۴۳۹). صحیح بن حبان، (۶۷۵۹) و حاکم، (۸۳۹۷). حاکم گفته است: به شرط بخاری و مسلم صحیح است.

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از حدیث «تا زمانی که حج بیت‌الله ادامه دارد قیامت برپا نمی‌شود.» این باشد که مدتی به خاطر وقوع جنگ‌ها و غیره، زیارت بیت‌الله تعطیل می‌شود و سپس دوباره از سر گرفته می‌شود.

یا این که معنایش این است که برخی از مردم از زیارت بیت‌الله جلوگیری می‌شوند. والله اعلم.

۱۲۴

بازگشت برخی از قبایل عرب به بت‌پرستی



شبه جزیره عربستان مرکز شرک و بت‌پرستی بود. خداوند به پیامبرش قدرت داد و او را با لشکرش تقویت کرد، تا این که بت‌ها را در هم کوبید و پرچم توحید پروردگار را در آن جا برافراشت. اما با نزدیک شدن قیامت و دور شدن مردم از دین و بی‌رغبتی آنان به علم، عده‌ای از مردم آن سرزمین دوباره به بت‌پرستی روی می‌آورند و این خود یکی از نشانه‌های قیامت است.

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَقُومُ

السَّاعَةُ حَتَّى تَضْرِبَ الْآيَاتُ نِسَاءَ دَوْسٍ عَلَى ذِي الْخَلْصَةِ.» «آن‌گاه که

کفل‌های زنان قبیله‌ی دوس به دور ذی‌الخلصه حرکت کنند، قیامت برپا می‌شود.»



«ذی‌الخلصه» بتی است که قبیله دوس در زمان

جاهلیت آن را عبادت می‌کردند.

منظور این است که زنان این قبیله کافر می‌شوند و

به بت‌پرستی روی می‌آورند و به طواف و تعظیم بت‌ها

می‌پردازند. سرزمین قبیله دوس در جنوب غربی شبه

جزیره عربستان واقع است.

^۱ - صحیح بخاری، (۷۱۱۶)، مسلم، (۷۴۸۲).

از بین رفتن قبیله قریش

قبیله قریش از قبایل عرب و از نسل فهر بن مالک بن نضر بن کنانه است و از ریشه‌ی تقارش به معنای تجارت است، چون اعضای آن پیشه‌ی تجاری و بازرگانی داشتند.



پراکندگی قبایل شبه جزیره عربستان قبل از اسلام

قبیله های بنی حارث، بنی جذیمه، بنی عایذه، بنی لؤی بن غالب، بنی عدی بن کعب بن لؤی، بنی مخزوم، بنی تمیم بن مره، بنی زهره بن کلاب، بنی اسد بن عبدالعزی، بنی عبدالمطلب، بنی امیه، بنی هاشم و... از تیره‌های قریش هستند.

قریش پس از اسلام به دسته‌ها و قبیله‌های دیگری چون بکری‌ها، عمری‌ها، عثمانی‌ها، علوی‌ها و... تقسیم شده است. سرزمین آنان

شبه جزیره‌ی عربستان است. از آن‌جا متفرق و در دنیا و کشورهای دیگر پراکنده شدند.



پراکندگی فعلی قبایل شبه جزیره عربستان

آن حضرت ﷺ خبر داده که آنان به تدریج کم می شوند تا این که کل قبیله از بین می رود، یا به طور کلی در آستانه‌ی انقراض قرار می گیرد.

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «أسرع قبائل العرب فناء قریش، یوشک أن تمر المرأة بالنعل فتقول: هذا نعل قرشی.»^۱ «از همه‌ی قبیله‌های عرب قبیله‌ی

قریش زودتر از بین می رود و زود است که

یک زن (از جایی) از کنار کفشی بگذرد و بگوید: این یک کفش قریشی است.» این سخن آن حضرت ﷺ این حدیث را تایید می کند که به عایشه فرمود: «ای عایشه، قوم تو از

^۱ - مسند أحمد بن حنبل - (۲ / ۳۳۶). أمسند أبي يعلى، (۱۱ / ۶۸). هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، (۹ / ۷۶۰).

۱۲۶

ویران شدن بیت الله توسط مردی از حبشه



یکی دیگر از نشانه‌های قیامت ویران شدن قبله‌ی مسلمانان، کعبه‌ی معظمه است. در آخرالزمان مردی سیاه رنگ و حبشی که بر اثر کوچکی و باریکی پاهایش به او «ذوالسویقتین» می گویند. خشت خشت خانه‌ی خدا را تخریب می کند. پرده‌ی خانه‌ی کعبه بر می دارد و زیورآلات آن را می رباید.

عبدالله بن عمرو بن عاص از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «اتْرُكُوا الْحَبْشَةَ مَا تَرَكَوْكُمْ، فَإِنَّهُ لَا يَسْتَخْرِجُ كَنْزَ الْكَعْبَةِ إِلَّا ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الْحَبْشَةِ.»^۲

«تا زمانی که اهل حبشه شما را رها کرده‌اند شما نیز آن‌ها را رها کنید (با آن‌ها

برخورد نکنید). زیرا گنج کعبه را مردی از حبشه که پاهایی باریک دارد، بیرون می کند.»

در روایت دیگری آن حضرت ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: «يُخَرَّبُ الْكَعْبَةَ ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الْحَبْشَةِ.»^۳

ابن عباس رضی الله عنهما از نبی اکرم ﷺ روایت می کند که فرمود: «كَأَنِّي بِهِ أَسْوَدٌ أَفْحَجٌ، يَقْلَعُهَا حَجْرًا حَجْرًا.»^۴ «گویا هم اکنون، آن شخص سیاه



حبشه (اتیوپی)

چهره و دارای پاهای گشاده از یکدیگر را می بینم که سنگهای خانه‌ی کعبه را یکی پس از دیگری از جا می کند.»

^۱ - به نشانه‌ی (۸۲) از نشانه‌های صغری مراجعه کنید.

^۲ - سنن ابوداود، (۴۳۱۱). آلبنی در سلسله الاحادیث الصحیحه (۷۷۲) این حدیث را حسن دانسته است.

^۳ - صحیح بخاری، (۱۵۹۶). مسلم، (۷۴۸۹).

^۴ - بخاری، (۱۵۹۵).



عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہ از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم روایت کرده است که فرمود: «يُخْرَبُ الْكَعْبَةَ ذُو السُّؤْيَقَيْنِ مِنَ الْحَبْشَةِ، وَيَسْلُبُهَا حَلِيَّتَهَا، وَيَجْرِدُهَا مِنْ كِسْوَتِهَا، وَلَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِ، أَصِيلَعٌ، أَفِيدِعٌ، يَضْرِبُ عَلَيْهَا بِمِسْحَاتِهِ وَمِعْوَلِهِ.»^۱ «مردی از حبشه که پاهایی باریک دارد کعبه را تخریب می کند. گویا من به آن مرد بی مو که دارای مفصل‌هایی کج است، می‌نگرم که با بیل و کلنگ به خانه‌ی کعبه می‌زند.»

شاید این سؤال به وجود آید که چگونه آن مرد حبشی خانه‌ی کعبه را ویران می‌کند. در حالی که خداوند مکه را حرم امن قرار داده و فرموده است: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا» اعتکوت : ۶۷. «مگر (قریشیان) نمی‌بینند که ما سرزمین ایشان، (مکه را) حرم پرامن و امانی ساخته ایم». نیز در جای دیگری فرموده است: «أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا» اقصص : ۵۷. «مگر ما حرم پر امن و امانی را برای ایشان فراهم نیاورده ایم». «جای دیگری فرموده است: «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَاوِیْظِمْ نُذِقُهُ مِنْ عَذَابِ آلِيمٍ» احجج : ۲۵. «همچنین کسانی که با توسل به ظلم در آن سرزمین مرتکب خلاف گردند، عذاب دردناکی به آنان می‌چشانیم». هم چنین خداوند خانه‌ی کعبه را در زمانی از اصحاب قبل حفاظت کرد که اهل آن کافر بودند. پس چگونه خداوند زمانی به چنین مردی امکان تخریب می‌دهد که قبله‌ی مسلمانان است؟



تفسیر

- ۱- خانه‌ی خدا تا نزدیکی قیامت به عنوان حرم امن باقی می‌ماند و این امنیت تا پایان جهان و برپایی قیامت ادامه ندارد؛ زیرا این آیه مبارک وضعیت بیت‌الله را در آن زمان بیان می‌کند که در امنیت بوده است.
- ۲- آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم در حدیثی فرموده که اهل این خانه حرمت آن را (از بین می‌برند و) حلال می‌دانند.

ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت کرده است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «يُبَايِعُ لِرَجُلٍ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَلَنْ يَسْتَحِلَّ هَذَا الْبَيْتَ إِلَّا أَهْلُهُ. فَإِذَا اسْتَحْلَوْهُ فَلَا تَسْأَلُ عَنْ هَلَكَةِ الْعَرَبِ، ثُمَّ تَأْتِي الْحَبْشَةُ

^۱ - مسند أحمد، (۷۰۵۳). ابن کثیر گفته است: اسناد این حدیث قوی و جید هستند.

فِيخْرَبُونَهُ خَرَابًا لَا يَعْمُرُ بَعْدَهُ أَبَدًا. وَهُمْ الَّذِينَ يَسْتَخْرِجُونَ كَنْزَهُ.»^۱ «با مردی در میان رکن و مقام بیعت صورت می‌گیرد.^۲ جز اهل کعبه کسی حرمت آن را نمی‌شکند و چون حرمت آن را شکستند، پس از نابودی عرب نپرس. بعد از آن اهل حبشه می‌آیند و چنان آن را ویران می‌کنند که دوباره تعمیر نمی‌شود و آنان هستند که گنج‌هایش را بیرون می‌آورند.»

گر چه در زمان ابرهه مردم مکه کافر بودند، اما به تعظیم و احترام آن قایل بودند و حرمت آن را نمی‌شکستند. از این رو خداوند ابرهه و قومش را از بی‌حرمتی آن بازداشت. بنابراین، آن فرد حبشی که پاهای باریکی دارد زمانی به تخریب کعبه اقدام می‌کند که اهل آن حرمت شکنی کنند و به آن بی‌توجه باشند و چون در چنین وضعیتی قرار گیرند، خداوند آنان را یاری نمی‌کند.

۱۲۷

وزیدن بادی برای قبض روح مؤمنان

چون نشانه‌های قیامت پشت سر هم می‌آیند و نشانه‌های بزرگ چون ظهور دجال، نزول حضرت عیسی علیه السلام ... به وقوع می‌پیوندند، قیامت نزدیک می‌شود و خداوند باد پاکیزه‌ای می‌فرستد تا ارواح مؤمنان را قبض کند، برای آن که به هنگام برپایی قیامت از ترس و پریشانی در امان بمانند؛ زیرا قیامت فقط بر افراد بد و انسان‌های ناشایست برپا می‌شود.

نواس بن سمعان می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله از دجال سخن به میان آورد و در ضمن حدیث گفتند: «فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ رِيحًا طَيِّبَةً فَتَأْخُذُهُمْ تَحْتَ آبَاطِهِمْ، فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَكُلِّ مُسْلِمٍ، وَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ يَتَهَارَجُونَ فِيهَا تَهَارُجَ الْحُمْرِ، فَعَلَيْهِمْ تَقْوَمُ السَّاعَةُ.»^۳ «در آن حال که آنان در این وضعیت به سر می‌برند، ناگهان خداوند باد پاکیزه‌ای را می‌فرستد، این باد، زیر بغل آن‌ها می‌وزد و جان هر مؤمن و مسلمانی را می‌گیرد و فقط انسان‌های بد زنده می‌مانند که مانند الاغ (بدون شرم و حیا در انظار عمومی) با همدیگر آمیزش جنسی انجام می‌دهند، قیامت بر آنان برپا می‌شود.»

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «يَخْرُجُ الدَّجَالُ ... ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ رِيحًا بَارِدَةً مِنْ قِبَلِ الشَّامِ، لَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ أَوْ إِيمَانٍ إِلَّا قَبَضَتْهُ، حَتَّى لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ دَخَلَ فِي كَبِدِ جَبَلٍ لَدَخَلَتْهُ عَلَيْهِ حَتَّى

^۱ - مسند أحمد بن حنبل، (۲ / ۲۹۱).

^۲ - منظور از مرد، مهدی است که تفصیلش در شماره (۱۳۱) از نشانه‌های صغری خواهد آمد.

^۳ - صحیح مسلم، (۷۵۶۰) و بخاری.

تَقْبِضَةً» «دجال ظهور می کند... سپس خداوند باد سردی از طرف شام می فرستد، آن گاه هر کسی بر روی زمین که به اندازه‌ی ذره‌ای از خیر - یا فرمود: ایمان - در قلبش وجود داشته باشد جانش را می گیرد، حتی اگر کسی از شما در دل کوه برود، این باد به آن جا می رود و جانش را می گیرد.»

این باد بعد از وفات حضرت عیسی علیه السلام و ظهور دجال خواهد وزید.

۱۲۸

مرتفع ساختن ساختمان‌های مکه

در زمان آن حضرت صلی الله علیه و آله ساکنان مکه و خانه‌های آن اندک بودند. آن حضرت صلی الله علیه و آله خبر داد که یکی از نشانه‌های قیامت ارتفاع ساختمان‌های کعبه بر فراز کوه‌ها خواهد بود.



ابن ابی شیبیه با سند خود از یعلی بن عطا و او از پدرش روایت کرده که گفت: من مهار سواری عبدالله بن عمرو را گرفته بودم که فرمود: وضعیت شما چگونه خواهد بود آن‌گاه که خانه‌ی خدا را تخریب می کنید و یک خشت را بالای خشت دیگر نمی گذارید؟ مردم گفتند: در آن زمان ما مسلمان خواهیم بود؟ گفت: آری، شما مسلمان خواهید بود. مردم گفتند: بعد از آن چه می شود؟ گفت: سپس بهتر از قبل ساخته می شود.

^۱ - صحیح مسلم، (۷۵۶۸).

آن‌گاه که بینی قنات‌ها حفر شوند^۱ و ساختمان‌ها را بینی که بر فراز کوه‌ها برافراشته‌اند، بدان که قیامت نزدیک شده است.»^۲

۱۲۹

نفرین کردن آخر امت اول آن را

در آخر الزمان بدعت و نوآوری در دین زیاد می‌شود و متاخرین امت فضل و احسان افراد نخستین آن را انکار می‌کنند و به فراموشی می‌سپارند و فضیلت اصحاب بزرگوار پیامبر ﷺ و جایگاه و مقام عظیم آنان را فراموش می‌کنند و از تعریف آنان غافل می‌شوند و یا عمداً خود را از آن غافل می‌کنند. از این جهت برخی از افراد آخر الزمان افراد گذشته امت را نفرین می‌کنند. چنان که رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت تا آن‌گاه برپا نمی‌شود که آخر این امت اولش را نفرین کند.»

ظاهراً منظور از «امت» در حدیث، امت محمد ﷺ است. والله اعلم.

۱۳۰

سواری‌های جدید، (ماشین‌ها).



احادیث بسیاری در مورد تفصیلات و اختراعاتی که در آخر الزمان به وجود می‌آیند، اشاره کرده‌اند. چنان‌که آن حضرت ﷺ از افزایش بازارها و نزدیک شدن زمان خبر داده است. از این‌رو برخی از علما چنین استنباط کرده

اند که این‌گونه احادیث به ماشین‌ها و سواری‌هایی که در زمان ما وجود دارند اشاره دارند. از جمله‌ی این علما علامه آل‌بانی است که در سلسله الاحادیث الصحیحہ و... روایتی را از کتاب صحیح ابن حبان ذکر کرده است. ابن حبان از ابن عمر ﷺ مرفوعاً روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: «در آخر امت من مردانی خواهند بود که بر

^۱ - در حدیث جمله‌ی (بعجت کظائم) آمده که ابن کثیر و ابن منظور و دیگر لغت‌دانان آن را به حفر قنات تفسیر کرده‌اند و منظور تونل‌هایی است که زیر کوه‌های مکه حفر شده و نیز لوله‌های بزرگی که برای انتقال آب زمزم درست شده‌اند.

^۲ - مصنف ابن ابی شیبہ، (۱۴۳۰۶) و ارزقی در اخبار مکه این حدیث را نقل کرده‌اند و به چندین طرق نیز روایت شده و حدیث صحیحی است.

چراغ‌هایی شبیه سواری، سوار می‌شوند و بر دروازه‌های مسجد پایین می‌آیند. زنان آنان پوشیده اما عریان هستند...»^۱

این حدیث اشاره به سواری‌های جدید دارد. آن حضرت ﷺ آن‌ها را ندیده و چنین به نظر می‌رسد که منظور ماشین‌ها هستند. والله اعلم.

۱۳۱

ظهور مهدی

در آخرالزمان، بر اثر کثرت فساد و گسترش ظلم و پایمال شدن حقوق مستضعفان به دست مستکبران و غلبه و سیطره‌ی افراد بد و شرور، مؤمنان به انتظار سپیده دم جدیدی می‌نشینند که ظلم و بیدادگری را، که در دنیا سایه اندخته است، از بین ببرد. در این هنگام خداوند اجازه می‌دهد که محمد بن عبدالله حسنی علوی (مهدی) ظهور کند.

* بنابراین مهدی کیست؟

* چرا ظهور می‌کند؟

* از کجا ظهور می‌کند؟

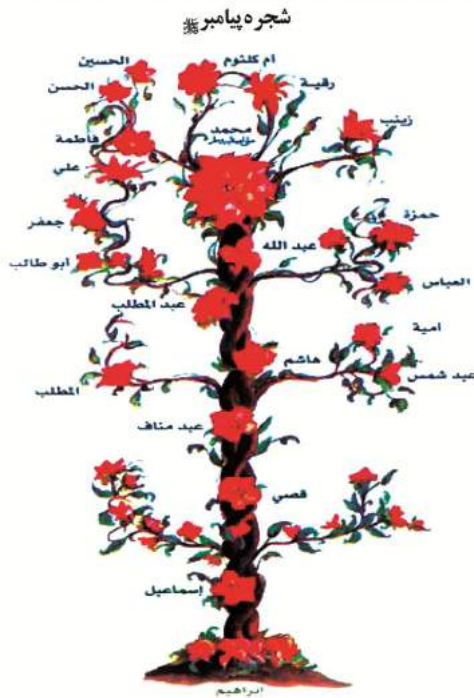
* آیا اکنون در دنیا وجود دارد؟

* چه کار می‌کند؟

* پیروانش چه کسانی خواهند بود؟

و بسیاری از پرسش‌های دیگر که به محض شنیدن کلمه‌ی مهدی در اذهان پدید می‌آید. ما در صفحات آینده به طور واضح و مختصر به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم.

^۱ - صحیح ابن حبان (۵۷۵۳).



■ نام و نسب مهدی

اسمش محمد بن عبدالله حسنی علوی و از اهل بیت پیامبر و از نسل فاطمه و از فرزندان حسن بن علی علیه السلام است.

ابن مسعود رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِنِّي. - أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي - يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمَ أَبِي.»^۱ «اگر از دنیا فقط یک روز باقی بماند، خداوند آن را چنان طولانی می کند که در آن مردی از من - یا فرمود: از خاندان من - ظهور کند اسمش مانند اسم من و اسم پدرش مانند اسم پدر من خواهد بود.»

■ سبب ظهور

در آخرالزمان هنگامی که فساد و انجام منکرات و جور و بیدادگری زیاد شود و عدل و داد کاهش یابد، مرد نیکی ظهور می کند که خداوند به وسیله او اوضاع این امت را سامان می بخشد. این فرد در میان امت اسلامی به مهدی شهرت دارد پیروانی برایش جمع می شوند. مؤمنان را در چندین جنگ فرماندهی می کند و حاکم و رهبر آنان قرار می گیرد.

■ اوصاف

ابوسعید خدری رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «الْمَهْدِيُّ مِنِّي، أَجَلِّي الْجَبَّهَةِ، أَقْنَى الْأَنْفِ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مَلِئْتَ جَوْرًا وَظُلْمًا يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ.»^۲ «مهدی از نسل من است.» سپس اوصاف و ویژگی های جسمی اش را بیان فرموده و گفت: «موهایش از جلوی پیشانی اش برداشته شده اند - یا پیشانی بلندی دارد - بینی بلند و باریک و قوسی شکل دارد، پس از ظلم دنیا را از عدل و داد پر می کند و هفت سال فرمانروایی می کند.»

^۱ - سنن ترمذی، (۲۲۳۱) و أبوداود، (۴۲۸۴).

^۲ - سنن أبی داود، (۴۲۸۷)..

در مورد مدت فرمانروایی اش بحث خواهد شد.

از ویژگی‌های دیگرش این است که اسم او مانند اسم پیامبر ﷺ و اسم پدرش نیز مانند اسم پدر پیامبر ﷺ و از خاندان وی (از نسل حسن بن علی رضی الله عنهما) است.

فلسفه‌ی این که از نسل حضرت حسن است

حضرت حسن پس از شهادت پدرش، علی بن ابی طالب، خلافت اسلامی را به دست گرفت. از این‌رو مسلمانان دو امیر داشتند:

- حضرت حسن که فرمانروای مسلمانان در عراق و حجاز بود.
- معاویه بن ابوسفیان که فرمانروای شام و اطراف آن بود.

حضرت حسن پس از شش ماه خلافت به نفع معاویه از مسند خلافت کنار رفت، بدون این که چیزی از امور دنیا را مد نظر داشته باشد، بلکه فقط به خاطر خشنودی خداوند و این که وحدت مسلمانان تحت امر یک فرمانروا صورت گیرد و از خونریزی و کشتار جلوگیری کند. از این‌رو خداوند به او پاداش عنایت فرمود؛ زیرا هر کس چیزی را به خاطر خدا ترک کند، خداوند به او یا به فرزندان او جزای بیشتری عنایت می‌کند.^۱

▪ مدت خلافت

مهدی به مدت هفت سال میان مسلمانان فرمانروایی می‌کند و دنیا را پس از آن که پر از ظلم و جور بوده است، از عدل و داد پر می‌کند. در زمان او امت اسلام از نعمت‌های بسیاری برخوردار می‌شود، زمین پر از گل و گیاه و خرمی می‌شود و آسمان باران‌هایش را سرازیر می‌کند و مال و سرمایه بیش از حد زیاد می‌شود. در این مورد احادیثی ذکر خواهد شد.

▪ از کجا ظهور می‌کند؟

مهدی - محمد بن عبدالله حسنی علوی - از طرف مشرق ظهور می‌کند و به هنگام ظهورش تنها نیست، بلکه خداوند او را با افراد بسیاری از اهل مشرق که حامل دین هستند و در راه خدا جهاد می‌کنند، یاری می‌کند. در این مورد احادیث بسیاری روایت شده است.

^۱ ر. ک: جوزیه، ابن قیم، المنار المنیف (ص ۱۵۱).



▪ زمان ظهور مهدی

در آخرالزمان به هنگام آشفته‌گی و اضطراب در اوضاع مسلمانان سه نفر از فرزندان خلفا در مورد گنج کعبه با هم به نبرد می‌پردازند و هر کدام می‌خواهد به آن دسترسی پیدا کند، ولی هیچ کدام از آنان موفق نمی‌شود.

در این هنگام مهدی ظهور می‌کند و مردم از ظهورش باخبر می‌شوند و در کنار خانه‌ی خدا بر اساس سمع و طاعت، با او بیعت می‌کنند.

ثوبان از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «برای خزانه‌ی شما سه نفر که از فرزندان خلفا هستند، می‌جنگد، اما هیچ کدام به گنج نمی‌رسد. سپس پرچم‌های سیاهی

از طرف مشرق ظاهر می‌شود و چنان شما را به قتل می‌رساند که هیچ قومی مانند آن کشته نشده است.» ثوبان می‌افزاید: سپس آن حضرت ﷺ چیزی بر زبان آورد که من آن را به خاطر ندارم. باز فرمود: «پس وقتی شما او را دیدید با او بیعت کنید، اگر چه برای خزیدن روی برف‌ها باشد.»^۱

شرح حدیث:

«همه از فرزندان خلفا خواهند بود»، یعنی سه نفر هستند و هر کدام پیروانی خواهند داشت که پدر هر سه نفر از حکام و پادشاهان بوده‌اند و به سان پدرانشان خواهان حکومت‌داری هستند.

برخی گفته‌اند: منظور از «گنج شما» گنج کعبه است که عبارت از طلا و گنج‌هایی است که برخی گفته‌اند زیر بیت‌الله مدفون هستند. برخی گفته‌اند منظور حکومت و فرمانروایی است و عده‌ای گفته‌اند که مراد گنج فرات است، یعنی همان کوه طلا که رود فرات آن را ظاهر می‌کند.^۲

چگونه جمع بین روایات ممکن است که او در مکه ظهور می‌کند و پرچم‌های سیاه از مشرق و خراسان می‌آیند؟
چرا پرچم‌های مهدی سیاه رنگ هستند؟

ابن کثیر گفته است: گروهی از مردم مشرق زمین مهدی را یاری می‌کنند و فرمانروایی‌اش را تقویت می‌کنند و ستون‌های حکومتی‌اش را استحکام می‌بخشند و پرچم‌هایشان سیاه خواهد بود؛ زیرا این رنگ و نشانه‌ی وقار و احترام است، چون پرچم رسول خدا ﷺ نیز سیاه بود و «عقاب» نام داشت.^۳

^۱ - ابن ماجه، (۴۰۸۴). ابن کثیر در (النهاية: ص ۲۶) می‌گوید: ابن ماجه در روایت این حدیث متفرد است و اسناد آن قوی و صحیح است... بوضیری در (زوائد خود: ۱۴۴۲) گفته است: این اسناد صحیح و رجال آن ثقة هستند. حاکم در مستدرک (۴۸۸۰/۴۶۳/۴) این حدیث را روایت کرده و گفته به شرط شیخین صحیح است. علمای دیگری چون امام احمد و ذهبی در المیزان آن را ضعیف دانسته و ابن جوزی آن را موضوع دانسته است.

^۲ - این بحث در نشانه‌ی (۹۶) از نشانه‌های صغری گذشت.^۳

^۳ - النهایة، (ص ۲۷).

ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «يُخْرَجُ فِي آخِرِ أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ، يَسْقِيهِ اللَّهُ الْغَيْثَ، وَتُخْرَجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا، وَ يُعْطَى الْمَالُ صَحَاحًا، وَ تَكْثُرُ الْمَاشِيَةُ، وَ تَعْظُمُ الْأُمَّةُ يَعِيشُ سَبْعًا أَوْ ثَمَانِيًا.»^۱ «در آخر امت من مهدی ظهور می کند. خداوند باران های پر خیر و برکتی برایش می باراند و زمین رستنی هایش را می رویاند و مال را به صورت مساوی بین مردم تقسیم می کند و حیوانات زیاد خواهند شد و امر امت بزرگ می شود و هفت یا هشت سال فرمانروایی می کند.»



در روایت دیگری آمده است: «بعد از او خیری در زندگی نخواهد بود.»^۲ این حدیث بیانگر این مطلب است که بار دیگر بعد از مهدی فتنه های بزرگی بروز می کند.

امام ابن باز می گوید: امر مهدی معلوم است و احادیث بسیاری در این مورد روایت شده است و حتی احادیثی به حد تواتر رسیده اند. بسیاری از علما به علت کثرت طرق روایات و اختلاف مخارج و راویان و الفاظ، آن را تواتر معنوی دانسته اند. بنابراین حقیقتا ظهور این فرد موعود ثابت است و واقعیت دارد و او محمد بن عبدالله حسنی علوی و از نسل حسن بن علی خواهد بود. ظهور این امام در آخر الزمان رحمتی از جانب خداوند بر این امت خواهد بود که عدل و داد را استوار می دارد و از ظلم و جور جلوگیری می کند و خداوند با او

^۱ - المستدرک علی الصحیحین، (۸۶۷۳) با سند صحیح.

^۲ - مسند احمد با سند ضعیف.

پرچم عدالت و هدايت و توفيق و ارشاد را ميان مردم مي گستراند.^۱

▪ احاديثي كه در مورد مهدى روايت شده اند

احاديث صحيحى روايت شده كه بيانگر ظهور مهدى هستند و اين احاديث بر دو نوع اند:

- برخى بر ذكر مهدى تصريح دارند.
- برخى ديگر فقط به اوصاف مهدى اشاره مي كنند.

در اينجا ما برخى از اين احاديث را ذكر مي كنيم. اين احاديث در اثبات ظهور مهدى در آخرالزمان كه يكي از نشانه هاى قيامت به شمار مي رود، كفايت مي كنند.

پنجاه حديث در مورد مهدى روايت شده كه برخى صحيح، برخى حسن و برخى ضعيف اند كه با روايات ديگر تقويت مي شوند.

بيست و هشت اثر از صحابه نيز در مورد مهدى نقل شده است. علامه سفاريني^۲ و صديق حسن خان^۳ و حافظ آبري^۴ گفته اند كه احاديث مهدى به حد تواتر رسيده اند.

۱ ابوسعيد خدرى از رسول خدا ﷺ روايت کرده است كه فرمود: «يُخْرِجُ فِي آخِرِ أُمَّتِي الْمَهْدِيَّ، يَسْقِيهِ اللَّهُ الْغَيْثَ، وَ تَخْرِجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا، وَ يُعْطَى الْمَالُ صِحَاحًا، وَ تَكْثُرُ الْمَاشِيَةُ، وَ تَعْظُمُ الْأُمَّةُ بِعَيْشِ سَبْعَا أَوْ ثَمَانِيًا.»^۵ «در آخر امت من مهدى ظهور مي كند. خداوند باران هاى پر خير و برکتى برايش مي باراند و زمين رستنى هايش را مي روياند و مال را به صورت مساوى بين مردم تقسيم مي كند و حيوانات زياد خواهند شد و امر امت بزرگ مي شود و هفت يا هشت سال فرمانروايى مي كند.»

۲ هم چنين ابوسعيد خدرى ﷺ از رسول خدا ﷺ روايت کرده است كه فرمود: «من شما را به ظهور مهدى مژده مي دهم. خداوند در زمان اختلاف مردم و زلزله ها او را مبعوث مي كند و او زمين را پس از آن كه پر از ظلم و جور بود، از عدل و داد پر مي كند. اهل آسمان و اهل

^۱ - به نقل از كتاب: (الرد على من كذب بالاحاديث الصحيحة الواردة في المهدي) از شيخ عبدالمحسن البدر حفظه الله (ص: ۱۵۷-۱۵۹).

^۲ - لواعم الانوار: (۸۴/۲).

^۳ - الاذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة، (۱۱۲-۱۱۳).

^۴ - وي اين مورد را از كتاب المنار المنيف، اثر ابن قيم (۱۴۲) نقل کرده و آن را صحيح دانسته است.

^۵ - المستدرک على الصحيحين، (۸۶۷۳) با سند صحيح.

زمین از او راضی می‌شوند و مال را به صورت صحیح بین مردم تقسیم می‌کند.»
 شخصی پرسید: **معنای صحیح چیست؟** فرمود: «آن را به صورت مساوی تقسیم می‌کند.»
 سپس افزود: «خداوند دل‌های امت محمد ﷺ را از عدل او پر می‌کند، تا جایی که شخصی صدا می‌زند: چه کسی به مال نیاز دارد؟ جز یک نفر هیچ کس پاسخ نمی‌دهد. آن‌گاه به او می‌گوید: نزد خزانه‌دار برو و به او بگو: مهدی به من گفته است به من مال بده. خازن به او می‌گوید: خودت هر چه می‌خواهی بدون حساب بردار. او پس از این که از آن خزانه برای خودش مال بر می‌دارد و آن‌ها را در کیسه‌ای جمع‌آوری می‌کند، پشیمان می‌شود و می‌گوید: من حریص‌ترین امت محمد هستم. سپس فرمود: او آن اموال را مسترد می‌کند. به او گفته می‌شود: هر گاه ما چیزی را به کسی دادیم، دوباره آن را بر نمی‌داریم.. این وضع تا هفت یا هشت یا نه سال ادامه خواهد داشت. بعد از آن خیری در زندگی نخواهد بود.»^۱

۳ حضرت علی از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «مهدی از ما و از خاندان ماست. خداوند در یک شب او را اصلاح می‌کند.»^۲



شاید منظور از این مطلب «در یک شب او را اصلاح می‌کند»، این باشد که او را برای خلافت آماده می‌کند، و او را راهنمایی و موفق می‌کند و صفات رهبری و قیادت را به او می‌دهد و چنان حکمتی به او می‌دهد که به افراد قبل از او نداده است. برخی دیگر در تفسیر این مطلب گفته‌اند:

کار او را درست می‌کند و در یک شب منزلتش را بالا می‌برد، یا در ساعتی از شب او را به این مقام می‌رساند، و اهل حل و عقد در آن لحظه به خلافت او اتفاق می‌کنند.^۳

^۱ - مسند أحمد بن حنبل، (۳ / ۳۷ - ۱۱۳۴۴) و رجال آن ثقة هستند. به مجمع الزوائد (۳۱۳/۷ - ۳۱۴) مراجعه کنید.

^۲ - مسند احمد، (۵۸/۲) با سند صحیح.

^۳ - این مطلب از ملا علی قاری در مرقاة المفاتیح (۱۸۰/۵) نقل شده است.

از این مطلب چنین مفهوم می‌گردد که مهدی - محمد بن عبدالله - خودش را معرفی نمی‌کند که او مصداق احادیث است و مردم دور او جمع می‌شوند و با او بیعت می‌کنند. خودش خواهان خلافت نیست و اصلاً گمان شایستگی خلافت را نسبت به خود ندارد. از این رو با وجود عدم تمایل او، مردم با او بیعت می‌کنند.

معنای این که «خداوند او را در یک شب اصلاح می‌کند» این نیست که او قبلاً نافرمان بوده و خداوند در یک شب او را هدایت می‌کند و صبح آن روز رهبر مردم قرار می‌گیرد. چنین تفسیری کاملاً نادرست است؛ زیرا مهدی مردم را به علم ریشه‌دار شرعی رهبری می‌کند. از این رو، او بین مردم داوری می‌کند و به مسایل شرعی آنان پاسخ می‌دهد و اختلافات آنان را حل و فصل می‌کند و آنان را در جنگ‌ها فرماندهی می‌کند. چنین علمی در یک شب جز از طریق وحی به دست نمی‌آید و وحی مخصوص انبیاست، در حالی که مهدی پیامبر نیست.

در نتیجه می‌توان گفت که منظور از «او را در یک شب اصلاح می‌کند» این است که او را قانع می‌کند که منظور از احادیث اوست و به او ویژگی‌های قیادت و رهبری می‌دهد. ۴ ام سلمه رضی الله عنها می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «مهدی از نسل من و از فرزندان فاطمه خواهد بود.»^۱

۵ جابر از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «عیسی فرزند مریم نزول می‌کند. امیر مسلمانان -

مهدی - بهد او می‌گوید: نماز جماعت را برای ما امامت کن. عیسی از امامت خودداری می‌کند و می‌گوید: برخی امیر برخی دیگر هستند. این خودداری عیسی برای گرامی داشت این امت از جانب خداوند است.»^۲

از این حدیث چنین مفهوم می‌شود که دجال در زمان مهدی ظهور می‌کند و حضرت عیسی برای قتل دجال نزول می‌کند. این در حالی است که مهدی همچنان امیر مؤمنان است و حضرت عیسی و مؤمنان پشت سر مهدی نماز می‌گزارند.

۶ ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «کسی که عیسی فرزند مریم پشت سر او نماز می‌گزارند، از ماست.»^۳

^۱ - سنن ابی داود (۳۷۳/۱۱) با سند صحیح.

^۲ - ابواسامه در مسند خود با اسناد جید این حدیث را روایت کرده است. چنان که ابن قیم در المنار المنیف (ص ۱۴۷-۱۴۸) این گونه گفته است. این حدیث شواهد صحیح دیگری نیز دارد.

^۳ - روایت از ابونعیم در کتاب المهدی، مناوی در فیض القدیر (۱۷/۶) با سند صحیح.

معنای حدیث آن است که مهدی برای مردم نماز را امامت می‌کند و عیسی نیز به همراه مردم به او اقتدا می‌کند.

۷ عبدالله بن مسعود از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِّنِّي - أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي - يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي.»^۱ «اگر از دنیا فقط یک روز باقی بماند خداوند آن را چنان طولانی می‌کند که در آن مردی از من - یا فرمود: از خاندان من - ظهور کند. اسمش مانند اسم من و اسم پدرش مانند اسم پدر من خواهد بود.»

بنابراین اسمش محمد بن عبدالله است. این حدیث نظر کسانی را که می‌گویند: او محمد بن حسن عسکری است، رد می‌کند.

یکی از روایان حدیث در (حدیث فطر) این مطلب را افزوده است: «اگر از روزگار جز یک روز باقی نماند، خداوند مردی از خاندان من برمی‌انگیزد که پس از ظلم و ستم آن را از عدل و داد پر می‌کند.»

در روایت دیگری چنین آمده است: «تا مردی از خاندان من که اسمش با اسم من یکی است، زمامدار عرب قرار نگیرد، دنیا تمام نمی‌شود.»^۲

معنای این مطلب «زمامدار عرب شود» این است که فرمانروای همه‌ی مسلمانان اعم از عرب و عجم قرار می‌گیرد. اما از آن جا که ابتدا از عرب‌ها شروع می‌کند و در مکه و مدینه ظهور می‌کند و عرب‌ها و سپس مسلمانان از او پیروی می‌کنند، از عرب نام برد. همچنین از این جهت که هر مسلمانی که قرآن می‌خواند و زبان عربی را می‌داند، عرب به حساب می‌آید.^۳

۸- زَرِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مِيْ گويد که رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَلِيَّ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي.»^۴ «تا زمانی که مردی از خاندان من که اسمش با اسم من موافق است، رهبر و متولی قرار نگیرد، قیامت برپا نمی‌شود.»

۹- حضرت علی رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر از روزگار جز یک روز باقی نماند، خداوند مردی از خاندان من برمی‌انگیزد که پس از ظلم و ستم آن را از عدل و داد پر می‌کند.»

^۱ - سنن ترمذی، (۲۲۳۱) و أبوداود، (۴۲۸۴)، با سند صحیح.

^۲ - أبوداود، (۴۲۸۲)، تحفة الاحوذی (۴۸۶/۶). این حدیث صحیح است.

^۳ - ر.ک: مرقاة المفاتیح (۱۷۹/۵).

^۴ - روایت از مسند أحمد، (۳۵۷۰) با سند صحیح.

در روایت دیگری آمده است: «لَوْ لَمْ يَتَّقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمَهُ، لَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَجُلًا مِمَّا يَمْلِكُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَّتْ جُورًا.»^۱ «اگر از دنیا فقط یک روز باقی بماند خداوند عزوجل مردی از خاندان ما برمی‌انگیزد، که دنیا را پس از ظلم و ستم، از عدل و داد پر می‌کند.»
همه‌ی این صفاتی که در این احادیث آمده است، به این مطلب تصریح دارند که مهدی، محمد بن عبدالله خواهد بود.

احادیث دیگری که احتمال می‌رود منظور از آن‌ها مهدی باشد

۱- جابر رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يُوشِكُ أَهْلُ الْعِرَاقِ أَنْ لَا يُجِبِي إِلَيْهِمْ قَفِيزٌ وَلَا دِرْهَمٌ.» قُلْنَا: مِنْ أَيْنَ ذَاكَ؟ قَالَ: «مِنْ قِبَلِ الْعَجَمِ يَمْنَعُونَ ذَاكَ.» ثُمَّ قَالَ: «يُوشِكُ أَهْلُ الشَّامِ أَنْ لَا يُجِبِي إِلَيْهِمْ دِينَارٌ وَلَا مُدَى.» قُلْنَا: مِنْ أَيْنَ ذَاكَ؟ قَالَ: «مِنْ قِبَلِ الرُّومِ.» ثُمَّ سَكَتَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي خَلِيفَةٌ يَحْثِي الْمَالَ حَثِيًّا لَا يَعُدُّهُ عَدْدًا.» قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي نَضْرَةَ وَأَبِي الْعَلَاءِ: أَتَرِيَانِ أَنَّهُ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ؟ فَقَالَا: لَا.^۲



«چیزی نمانده است که هیچ قفیز و درهمی به سوی عراق رهسپار نگردد.» ما پرسیدیم: از جانب چه کسانی؟ فرمود: «از طرف عجم، که از آن خودداری می‌کنند.» سپس فرمود: «چیزی نمانده است که هیچ دینار و مُدی به سوی شام رهسپار

نگردد.» ما پرسیدیم: از جانب چه کسانی؟ فرمود: «از طرف روم.» سپس آن حضرت صلی الله علیه و آله لحظاتی خاموش شد و سپس فرمود: «در آخر امت من خلیفه‌ای خواهد آمد که با دو کف دستش به مردم بدون حساب و کتاب مال می‌پاشد.»^۳ سعید جریری (راوی حدیث) می‌گوید: من به ابونضره و ابوالعلاء گفتم: آیا به نظر شما مصداق این حدیث عمر بن عبدالعزیز نیست؟ گفتند: نه.^۴

«دینار» واحد پول است.

^۱ - سنن ترمذی، (۲۲۳۱) و أبوداود، (۴۲۸۴)، با سند صحیح.

^۲ - صحیح مسلم، (۲۹۱۳).

^۳ - به بحث مهدی شماره (۱۳۱) در ضمن علامت‌های صغری مراجعه کنید.

^۴ - مسلم، (۷۴۹۹).

«قفیز» واحد وزن اهل عراق بوده است، مانند کیلو، تن و صاع در زمان ما. «درهم» پول رایج آن زمان بوده که از نقره ساخته شده است. «از طرف عجم» منظور هر قومی است که عرب نباشد، چه با زبان عربی صحبت کند یا خیر. به مرور این واژه بر ایرانیان اطلاق گردیده است. «مد» واحد وزن مردم شام، مانند صاع، کیلو و تن در زمان ما. با توجه به احادیث گذشته که به صراحت اسم حضرت مهدی را ذکر کرده بودند، معلوم می‌شود که منظور از این حدیث نیز او خواهد بود. به سبب غنایم بسیار و فتوحات بی شماری که در زمان او روی می‌دهد و نیز سخاوت و بذل و بخشش وی نسبت به مردم، چنین خواهد شد.

۱- حضرت عایشه رض الله عنها روایت می‌کند: یک بار رسول خدا ﷺ در خواب تکان خورد. ما گفتیم: ای رسول خدا، تو در خواب عملی انجام دادی که قبلاً چنین نمی‌کردی؟ فرمود: «شگفتا که گروهی از امت من به قصد گرفتار کردن مردی از قریش که به خانه‌ی کعبه پناه برده است، به سوی مکه رهسپار می‌شوند و چون به سرزمین بیداء (صحرا) می‌رسند، زمین شکافته می‌شود و در آن فرو می‌روند.» ما گفتیم: ای رسول خدا، در راه افراد گوناگونی با هم‌دیگر همسفر می‌شوند.



آن حضرت ﷺ فرمود: «آری، میان آنان افرادی خواهند بود که قصداً با این لشکر همراه خواهند بود و افرادی از روی اکراه و عده‌ای به عنوان مسافر نیز آنان را همراهی می‌کنند و همگی نابود می‌شوند، ولی خداوند آنان را بر حسب نیت‌هایشان محشور می‌کند.»^۱

منظور این است که همه‌ی لشکر نابود می‌شوند و در زمین فرو می‌روند. ولی در روز رستاخیز با حالت‌های گوناگون نزد پروردگار حاضر می‌شوند و بر حسب اعمال و نیت‌هایشان، عده‌ای به بهشت و گروهی راهی دوزخ می‌شوند.

^۱ - مسلم، (۷۴۲۶).

۲- ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يُبَايِعُ لِرَجُلٍ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَلَنْ يَسْتَحِلَّ هَذَا الْبَيْتَ إِلَّا أَهْلُهُ. فَإِذَا اسْتَحْلَوْهُ فَلَا تَسْأَلُ عَنْ هَلَكَةِ الْعَرَبِ، ثُمَّ تَأْتِي الْحَبَشَةُ، فَيُخْرِبُونَهُ خَرَابًا لَا يَعْمُرُ بَعْدَهُ أَبَدًا. وَهُمْ الَّذِينَ يَسْتَخْرِجُونَ كَنْزَهُ.»^۱ «با مردی میان رکن و مقام بیعت صورت می‌گیرد. جز اهل خانه‌ی کعبه کسی حرمت آن را نمی‌شکند و چون حرمت آن را شکستند پس از نابودی عربها نپرس. بعد از آن اهل حبشه می‌آیند و چنان آن را ویران می‌کنند که دوباره تعمیر نمی‌شود. آنان هستند که گنج‌هایش را بیرون می‌آورند.»

۳- حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ.»^۲ «حالتان چگونه خواهد بود زمانی که عیسی بن مریم میان شما نزول کند و امامتان از خود شما باشد.»

در این جا منظور از امام، مهدی - محمد بن عبدالله - است به دلیل حدیث شماره‌ی (۵) که حضرت جابر رضی الله عنه روایت کرده بود.

۴- جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلِيَّ الْحَقَّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ - قَالَ - فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ - ﷺ - فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ، تَعَالَى صَلِّ لَنَا. فَيَقُولُ: لَا. إِنْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ أَمْرَاءُ. تَكْرِمَةَ اللَّهِ هَذِهِ الْأُمَّةَ.»^۳ «پیوسته گروهی از امت برای پیشبرد حق می‌جنگند و تا روز قیامت پیروز و غالب هستند. عیسی فرزند مریم نزول می‌کند. امیر مسلمانان -مهدی- به او می‌گوید: نماز جماعت را برای ما امامت کن. عیسی از امامت خودداری می‌کند و می‌گوید: شما بر همدیگر امیر هستید. اینخودداری عیسی برای گرامیداشت این امت از جانب خداوند است.»

منظور این حدیث آن است که در این صحنه، امام آنان مهدی خواهد بود.^۴

^۱ - روایت از مسند أحمد بن حنبل، (۲ / ۲۹۱) با سند صحیح.

^۲ - صحیح بخاری، (۳۴۴۹). صحیح مسلم، (۴۰۹)

^۳ - مسند أحمد بن حنبل - (۳ / ۳۸۴) و صحیح مسلم، (۱ / ۹۵ - ۴۱۲).

^۴ - ابو اسامه در مسند خود با اسناد جید این حدیث را روایت کرده است. چنان که ابن قیم در المنار المنیف (ص ۱۴۷-۱۴۸) این گونه گفته است و این حدیث شواهد صحیح دیگری نیز دارد.



اقتدای عیسی به مهدی به این معنا نیست که مهدی از عیسی بهتر و افضل است؛ زیرا آن حضرت ﷺ در بیماری وفات خود، پشت ابوبکر نماز گزارد. ^۱ یک بار پشت سر عبدالرحمن بن عوف نماز گزارد. ^۲ از این رو حضرت عیسی عليه السلام پشت سر یک نفر از امت محمد ﷺ نماز می گزارد تا این مطلب آشکار گردد که او به زمین نزول کرده و پیرو محمد ﷺ است و طبق شریعت او حکم می کند. پس از آن مهدی به او اقتدا می کند و فردی از لشکریان او قرار می گیرد.

۵- جابر بن سمره رضی الله عنه می گوید: با پدرم نزد رسول خدا ﷺ رفتم و از آن حضرت ﷺ شنیدم که فرمود: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي، حَتَّى يَمُضِيَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً.» قَالَ: ثُمَّ تَكَلَّمُ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ عَلَيَّ، فَقُلْتُ لَأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.» ^۱ «همانا قیامت برپا نخواهد تا زمانی که در میان امت دوازده خلیفه به امارت برسند.» سپس چیزی گفتند که من آنرا نشنیدم. از پدرم پرسیدم که چه فرمود. پدرم گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «همگی آنان از قریش هستند.»

ابن کثیر می گوید: این حدیث بیانگر این مطلب است که باید دوازده خلیفه عادل در زمین حکمرانی کنند، منظور از این دوازده نفر، دوازده امام اهل تشیع نیستند؛ زیرا بسیاری از آنان به امارت نرسیدند. اما این دوازده نفر از قریش خواهند بود که به امارت می رسند و در زمین عدل و داد می گسترانند. ^۲

۶- «لَيُؤْمَنَنَّ هَذَا الْبَيْتَ جَيْشٌ يَغْزُونَهُ، حَتَّى إِذَا كَانُوا بَيْنَدَاءَ مِنَ الْأَرْضِ يُخَسَفُ بِأَوْسَطِهِمْ، وَيُنَادِي أَوْلَهُمْ آخِرَهُمْ، ثُمَّ يُخَسَفُ بِهِمْ، فَلَا يَبْقَى إِلَّا الشَّرِيدُ الَّذِي يُخْبِرُ عَنْهُمْ.» ^۳ «لشکری به قصد حمله به خانه‌ی کعبه رهسپار می گردد، چون به بیداء می رسند، مردم وسط این گروه در زمین فرو می روند، و افراد اول لشکر، آخر آنها را صدا می زنند. سپس همگی در زمین فرو می روند و فقط یک نفر باقی می ماند که خبر آنها را [برای دیگران] می برد.»

۷- ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «يَكُونُ اخْتِلَافٌ عِنْدَ مَوْتِ خَلِيفَةٍ، فَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، هَارِبًا إِلَى مَكَّةَ، فَيَأْتِيهِ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، فَيُخْرِجُونَهُ وَهُوَ كَارِهٌ، فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَيُبْعَثُ إِلَيْهِ بَعْثٌ مِنَ الشَّامِ، فَيُخَسَفُ بِهِمْ بِالْبَيْدَاءِ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، فَإِذَا رَأَى النَّاسُ ذَلِكَ، أَتَاهُ أَبْدَالُ الشَّامِ وَعَصَائِبُ أَهْلِ الْعِرَاقِ، فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، ثُمَّ يَنْشَأُ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ، أَخْوَالُهُ كُلُّهُمْ، فَيُبْعَثُ إِلَيْهِمْ بَعْثًا فَيُظْهِرُونَ عَلَيْهِمْ، وَذَلِكَ بَعْثُ كَلْبٍ، وَالْخَيْبَةُ لِمَنْ لَمْ يَشْهَدْ غَنِيمَةَ كَلْبٍ، فَيَقْسِمُ الْمَالَ وَيَعْمَلُ فِي النَّاسِ بَسْنَةً نَبِيهِمْ ﷺ»

^۱ - صحیح مسلم، (۴۸۰۹).

^۲ - تفسیر ابن کثیر (۷۸/۶).

^۳ - صحیح مسلم، (۱۶۷/۸ - ۷۴۲۳).

«وَيُلْقَى الْإِسْلَامُ بِجَرَانِهِ إِلَى الْأَرْضِ، فَيَلْبَثُ سَبْعَ سِنِينَ ثُمَّ يُتَوَفَّى وَيُصَلَّى عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ.»



وفى رواية: «تِسْعَ سِنِينَ»^۱ «با مرگ یکی از خلفا اختلافی روی می‌دهد. آن‌گاه مردی از مدینه بیرون می‌رود و به سوی مکه می‌گریزد. گروهی از اهل مکه نزد او می‌آیند و با اکراه او را بیرون می‌آورند و در میان رکن و مقام ابراهیم با او بیعت می‌کنند. لشکری از اهل شام به قصد جنگ با او

حرکت می‌کنند و در صحرايي بين مکه و مدینه در زمین فرو می‌روند. چون مردم این ماجرا را می‌بینند، اولیا و عابدان شام و نیکان و برگزیدگان عراق نیز نزد او می‌روند و میان رکن و مقام ابراهیم با این مرد بیعت می‌کنند. آن‌گاه یک نفر از قریش که دایی‌هایش از بنی کلب (یک قبیله‌ی مشهور عربی) هستند، لشکری را برای مقابله با مهدی می‌فرستد که در این نبرد لشکر وی پیروز می‌شود. انگیزه‌ی لشکر بنی کلب پیروی از هوا و هوس خواهد بود و زیان و خسارت از آن کسی خواهد بود که در غنیمت بنی کلب شرکت نکند. آن مرد مال را تقسیم می‌کند و طبق سنت پیامبرشان میان



آنان حکم می‌کند و اسلام در زمین استحکام و استقرار می‌یابد و آن مرد هفت سال در زمین می‌ماند و بعد از آن وفات می‌کند و مسلمانان بر او نماز می‌گزارند - در روایت

دیگری آمده است که - نه سال در زمین می‌ماند.» در ثبوت احادیث مهدی شکی وجود ندارد، زیرا سی نفر از صحابه پیامبر ﷺ آن‌ها را نقل کرده‌اند و ائمه و راویان حدیث و نویسندگان در کتاب‌های سنن و مسانید آن‌ها را روایت کرده‌اند و به این روایت‌ها استدلال کرده‌اند، به گونه‌ای که اعتقاد به ظهور مهدی به عنوان امری متفق علیه میان اهل سنت و جماعت قرار گرفته است. برخی از علما از جمله امام سفارینی^۲، شوکانی^۱ و محمد صدیق حسن خان^۲ رحمهم الله احادیث مربوط به مهدی را متواتر دانسته‌اند.

^۱ - سنن أبی داود، (۴۲۸۸) با سند جید که بسیاری از روایات صحیح آن را تقویت می‌کند.

^۲ - لوامع الانوار البهیة، (۸۰/۲).

▪ نگاهی گذرا به موضوع مدعیان مهدویت

اگر به بررسی تاریخ و دوران گذشته بپردازیم و اوضاع مسلمانان را در هنگام بروز اختلافات و دوران ظلم و ستم و گسترش بیدادگری از طرف حکام و... بررسی کنیم، می‌بینیم افرادی به گمان این که مهدی هستند و مردم نیز به مهدویت آنان اعتقاد پیدا کرده‌اند، قیام کرده‌اند. از میان آنان می‌توان از افراد زیر نام برد:

۱- اهل تشیع برای باورند که در انتظار مهدی خویش به سر می‌برند و معتقدند که او امام دوازدهم آن‌هاست و اسمش محمد بن حسن عسکری است. از دیدگاه آنان، او از فرزندان حسین بن علی است نه از نسل حسن بن علی علیه السلام.

- آنان عقیده دارند که او حدود هزار سال پیش در سال ۲۶۰هـ در سرداب سامراء داخل شد.

- زمانی که او در سرداب داخل شد، پنج سال داشت و تا به امروز در آنجاست و نمرده است و در آخرالزمان ظهور می‌کند.

- عقیده دارند که او در تمام شهرها و اماکن حضور پیدا می‌کند و از احوال مردم خبر دارد، ولی از دیدگان پنهان است و دیده نمی‌شود.



این پندار اهل تشیع بر هیچ گونه دلیل و منطق و مستند عقلی استوار نیست و با سنت پروردگار در مورد انسان‌ها در تضاد است؛ زیرا پیامبران الهی که نزد خداوند بهترین مخلوقات بوده‌اند، را از این دار فانی به دار ابدی منتقل شده‌اند. چگونه خداوند پیامبران را از این دنیا می‌برد و مهدی تا به امروز زنده می‌ماند؟

^۱ - به نقل از (الاذاعة لاشراط الساعة، ص ۱۱۴).

^۲ - الاذاعة لاشراط الساعة ص ۱۴۵.



تصویری از سرداب سامرا که شیعیان معتقدند مهدی در آن پنهان شده است

آنان مدعی هستند که او تا این زمان زنده است. چرا ظهور نمی کند و به امر به معروف و نهی از منکر نمی پردازد، در حالی که در وضعیت فعلی، مسلمانان به شدت به او نیاز دارند؟

علامه ابن کثیر رحمه الله در ذیل احادیث مهدی چنین اظهار می دارد: ظهور مهدی - طبق اعتقاد اهل سنت- از سرزمین های شرقی خواهد بود نه از سرداب سامراء خلاف آن چه که روافض به آن عقیده دارند که او تا به امروز در آن وجود دارد و منتظر ظهور او در آخرالزمان هستند.^۱

۲- عبدالله بن سبأ مدعی بود که علی بن ابی طالب مهدی منتظر است و در آخرالزمان به دنیا باز می گردد.

۳- مختار بن عبید ثقفی مدعی بود که محمد بن حنفیه متوفای ۸۱ هـ مهدی موعود است. محمد بن حنفیه فرزند علی بن ابی طالب و خوله بنت جعفر بود و منسوب به قبیله ی مادرش، بنی حنفیه، او را محمد بن الحنفیه، می گفتند.

۴- فرقه ی کیسانیه، پیروان کیسان، برده ی حضرت علی که یکی از فرق شیعه است، معتقد بود که امامشان، محمد بن حنفیه، بر همه ی علوم احاطه دارد و براین نظریه اتفاق نظر داشتند که دین عبارت است از اطاعت از یک نفر. این باور، آنان را وادار کرد تا به نفع برخی افراد، ارکان شریعت را تاویل و تعطیل کنند. همچنین عقیده داشتند که مهدی، عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب هاشمی قریشی است.

^۱ - النهایة فی الفتن و الملاحم ص (۱۷).



۵- محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب (که کنیه اش ذوالنفس الذکیه و متوفای سال ۱۴۵هـ بود) فردی روزه دار و شب زنده دار بود، برخی از مردم زمان او دچار فتنه و اشتباه شدند و گمان بردند که او مهدی است. وی پیروانی به

دست آورد و تلاش کرد تا اوضاع آن زمان را سامان بخشد، اما عباسی ها که در آن زمان حاکمیت منطقه را در دست داشتند، با اعزام لشکری ۱۰۰۰۰ نفری او را کشتند و حرکت او را خاموش کردند. ذوالنفس الذکیه علیه منصور، خلیفه ی عباسی که در زمان او ظلم و بیدادگری رواج یافته بود، قیام کرد.

۶- یکی دیگر که ادعای مهدویت کرده، عبیدالله بن میمون قدامتوفای سال ۳۲۵هـ است که جد او از تبار یهود بود. وی سردسته ی قرامطه بود که به قتل و کشتار مسلمانان پرداختند و حجر اسود را در سال ۳۱۷هـ به سرقت بردند و کفر آنان از یهود و نصارا نیز زیان بارتر بود.

فرزندانش قدرت و نفوذ بسیاری به دست آوردند و بر کشورهای مصر، حجاز و شام غلبه کردند. و با دروغ خود را به اهل بیت نسبت دادند. گمان می بردند که از نسل فاطمه هستند. از این رو به فاطمین شهرت یافتند. قضاة شوافع را از بین بردند و قبور و اضرحة را برپا کردند. در زمان آنان مسلمانان گرفتار آزمایش بزرگی بودند. قرامطه هرچند به ظاهر خود را مسلمان می دانستند، اما در واقع آنان بی دین و ملحد بودند و از همه ی ادیان و مذاهب خارج بودند. مذهب آنان ترکیبی از آیین مجوسیان آتش پرست و ستاره پرستان بود.

ابن کثیر می گوید: مدت فرمانروایی فاطمیان بیش از ۲۸۰ سال به طول انجامید و عبیدالله قدامت مدعی بود که او مهدی است. از این رو شهر مهدیه را ساخت.

۷- یکی دیگر از مدعیان مهدویت محمد بن عبدالله بربری مشهور به «ابن تومرت» است که در سال ۵۱۴هـ ظهور کرد و مدعی بود که علوی و از نسل علی بن ابی طالب است و نسب حسن بن علی را برای خود اختراع کرد.

وی با ظلم و غلبه بر مردم حکمرانی می کرد و برای اغفال مردم فریب کاری های بسیاری را به عنوان کرامت انجام می داد که از جمله ترفندهای وی این بود که افرادی را در قبرها پنهان می کرد و با گروهی از مردم می رفت تا به آنان کرامتی نشان دهد. از این رو فریاد میزد: ای مردگان جواب دهید، آنان به او پاسخ می دادند و

می گفتند: تو مهدی معصوم هستی. تو فلان و فلان هستی و به تعریف و بیان اوصاف او می پرداختند. سپس او از افشای حیل‌های خود بیمناک شد و قبرهایشان را بر سر آنان فرو ریخت و آنان زیر آوار گورها مردند.



۸- یکی دیگر از مدعیان مهدویت، محمد بن احمد بن عبدالله سودانی متوفای ۱۳۰۲هـ - ۱۸۸۵م. است. وی فردی صوفی مسلک بود که بر سودان غلبه کرد و به زهد و پارسایی شهرت پیدا کرد و در سن ۳۸ سالگی مدعی مهدویت شد و

رهبران و شیوخ قبایل به او پیوستند. وی مدعی بود که هر کسی در مهدویت وی شک کند، به خدا و رسول خدا کافر شده است. عقاید خرافی دیگری از این قبیل نیز داشت.



وی اگر چه کارنامه‌ی سفیدی در مبارزه با مسیحیان انگلیس داشت، اما ثابت شد که او مهدی موعود (که در احادیث آمده است) نیست و از مدعیان مهدویت است.

۹- یکی دیگر از این مدعیان، محمد بن عبدالله قحطانی است که در عربستان سعودی و در شهر ریاض برخاست و اظهار داشت که خوابی دیده است. مفاد خوابش این بود که او مهدی منتظر است. گروهی با او بیعت کردند و در سال ۱۴۰۰هـ - ۱۹۸۰م. در مسجد الحرام تحصن کردند و به فتنه‌ی معروفی که به «فتنه‌ی حرم» شهرت یافت، منتهی شد و سرانجام این فتنه با قتل وی پایان یافت.

▪ اصول و ضوابطی چند در تعامل با مدعیان مهدی

در اینجا منظور ما این نیست که هر کس مدعی مهدویت شد، ما با احادیث وارد او را تکذیب کنیم هرگز در صدد چنین امری نیستیم. بلکه:

لزوما ما میان تصدیق احادیثی که از مهدی خبر می‌دهند و اخبار راستینی که پیامبر ﷺ به ما خبر داده‌اند، و میان این مطلب که به مهدی بودن فردی حکم کنیم، تفاوت قایل باشیم؛

زیرا رسول خدا^ﷺ از کنار این مطلب بی توجه رد نشده است، بلکه نشانه‌ها و ضوابطی را ذکر کرده تا ما با استناد آن‌ها بدون هیچ گونه شک و شائبه‌ای مهدی را بشناسیم. برخی از این اصول عبارتند از:

- ۱ مهدی مردم را به سوی خود فرا نمی‌خواند و به بیعت خود دعوت نمی‌دهد، بلکه مردم علی رغم اکراه قلبی و باطنی وی با او بیعت می‌کنند.
- ۲ نام مهدی با نام پیامبر^ﷺ محمد بن عبدالله مطابقت دارد.
- ۳ نسب مهدی به حضرت حسن بن علی رضی الله عنهما منتهی می‌شود.



مقام ابراهیم

۴ همه‌ی صفات جسمی که در احادیث وارد شده (از قبیل: پیشانی نورانی و بینی بلند) باید بر او منطبق باشند.

۵ اوضاعی که در آن ظهور می‌کند عبارتند از:

- اختلافی که بعد از مرگ یک خلیفه روی می‌دهد.^۱
- زمین از ظلم و جور پر می‌شود.

- سه نفر که هر کدامشان از فرزندان خلفا هستند، با هم به نبرد می‌پردازند.
- وی فردی نیک و پرهیزگار و برخوردار از علوم شرعی و حکمت خواهد بود.
- در مکه ظهور می‌کند و مردم میان رکن و مقام ابراهیم با او بیعت می‌کنند.

^۱ - این مطلب در حدیثی که در صحت آن جای تأمل وجود دارد، آمده است.



چه چیزی باعث شده که چنین اشخاصی یا دیگران گمان ببرند که او مهدی است؟



از خلال بررسی داستان‌ها و سیرت افرادی که مدعی مهدویت بوده‌اند، روشن می‌شود که:

- برخی به قصد شهرت و فرمانروایی به دروغ و بهتان ادعای مهدویت کرده‌اند و گرنه هیچ کدام از این نشانه‌ها بر آنان، مانند عبیدالله قداح و ابن تومرت، منطبق نشده است.
- برخی دیگر کارشان مشتبه گشته و مردم در مورد آنان دچار اشتباه شده‌اند و گمان برده‌اند که او مهدی بوده است. مانند محمد بن عبدالله ذوالنفس الدکیه، که قیام کرده و افرادی جزء پیروان او قرار گرفته‌اند. سپس روشن شده است که او مهدی نیست. برخی دیگر مشهور شده‌اند و در مورد آنان خواب‌های بسیاری دیده شده و مردم گمان برده‌اند که آنان مهدی هستند، امثال محمد بن عبدالله قحطانی.

درنگی با خواب‌ها

هیچ گاه در باب احکام و تصمیمات امت و حتی مسایل کوچکتر نمی‌توان بر خواب اعتماد کرد.

شریک بن عبدالله قاضی، نزد خلیفه‌ی عباسی مهدی، رفت و متوجه شد که رنگ مهدی متغیر است و چنین می‌نماید که بر او خشمگین است. قاضی شریک پرسید: ای امیرالمؤمنین، تو را چه شده است؟ مهدی گفت: من دیشب تو را در خواب دیدم که بر رختخواب من خوابیده‌ای، من از خواب‌گزار تعبیر آن را دریافت کردم که تو نسبت من کینه به دل داری و بر علیه من توطئه می‌کنی. شریک گفت: ای امیرالمؤمنین، سوگند به خدا که خواب تو خواب ابراهیم و خواب‌گزار تو حضرت یوسف نیست.

این پاسخ شریک قاضی به خلیفه در مسأله‌ای است که به یک نفر تعلق دارد، چه برسد به خوابی که به سرنوشت و آینده امت مربوط باشد؟

پدری خواب دید که فرزندش را ذبح می‌کند و عملاً او را ذبح کرد!

یک بار مطلبی مطالعه کردم که: شخصی در آفریقا شب خواب دید که فرزندش را ذبح می‌کند. بنابراین، صبح آن روز برخاست و فرزندش را بر زمین خوابانید و او را ذبح کرد و سپس منتظر شد تا خداوند قوچی بیاورد و به جای فرزندش ذبح شود، چنان که خداوند در ماجرای ابراهیم و اسماعیل چنین کرد. وقتی ماجرا را از این نادان پرسیدند، گفت: من به اتباع از ابراهیم چنین کردم، آن گاه که خواب دید فرزندش اسماعیل را ذبح می‌کند، به فرزندش گفت: «بَنِيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ * فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ *

وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ
 الْمُبِينُ * وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ.^۱ «فرزندم، من در خواب چنان می بینم که باید تو را سر
 بیرم. بنگر نظرت چیست؟ گفت: ای پدر، کاری که به تو دستور داده می شود بکن. به
 خواست خدا مرا از زمره ی شکیبایان خواهی یافت. * هنگامی که (پدر و پسر) هر دو
 تسلیم (فرمان خدا) شدند و رخساره او را بر خاک انداخت. * فریادش زدیم که: ای
 ابراهیم، * تو خواب را راست دیدی و دانستی. ما این گونه به نیکوکاران پاداش می دهیم.
 * این (آزمایش بزرگ) مسلماً آزمایشی است که بیانگر (ایمان کامل و یقین صادق به
 خداوند هستی) است. * ما قربانی بزرگ و ارزشمندی را فدا و بلاگردان او کردیم.»
 این اوج نادانی است، زیرا چگونه خواب یک نادان با خواب یک پیامبر که از وحی
 الهی نشأت می گیرد، مشابهت پیدا می کند؟

اگر انسان خواب خوبی دید، خدا را ستایش بگوید و از آن شادمان گردد و اگر
 خواب ناخوشایندی دید، از شر آن به خدا پناه ببرد که به او زبانی نمی رساند.

قاعده:

هر کس مدعی شد که مهدی است و صفات مذکور بر او منطبق نشد و دجال در زمان
 او ظهور نکرد، پس او دروغ گو و کاذب است و هر کس مدعی شد که عیسی است و
 دجال قبل از او ظهور نکرده بود، او نیز دروغ می گوید.

نگاهی عادلانی و بدون افراط به موضوع مهدی

مهدی از دیدگاه اهل سنت و جماعت از دایره ی این که یکی از ائمه ی مسلمانان
 خواهد بود و عدل و داد را در دنیا می گستراند و معصوم نیست، فراتر نمی رود.

▪ برخی از علما مهدی را انکار کرده اند. از جمله:

- ابن خلدون

ابن خلدون در مورد مسأله ی مهدی تردید دارد و احادیث وارد شده در مورد وی را
 مورد نقد قرار داده و گفته است: «این احادیث طبق بررسی من، جز اندکی از آنها، از نقد
 خالی نیستند.»^۲

- محمد رشید رضا

وی گفته است: تعارض احادیث مهدی بسیار آشکار و قوی به نظر می رسند و جمع
 این روایات کار را بسیار دشوارتر کرده است. منکران آن بیشتر و شبهه در مورد آن

^۱ - [الصفات: ۱۰۲ - ۱۰۷]

^۲ - مقدمه ی ابن خلدون، (۵۷۴/۱).

آشکارتر است. همچنین بخاری و مسلم در کتاب‌های صحیح خود به این روایات توجهی مبذول نداشته‌اند و بسیاری از ائمه‌ی مسلمان احادیث مهدی را ضعیف دانسته‌اند.^۱

• احمد امین

وی می‌گوید: سخن در مورد مهدی سخنی حاکی از خرافه‌گویی است که به نتایج خطرناکی در زندگی مسلمانان انجامیده است.^۲

• عبدالله بن زید آل محمود

می‌گوید: ادعای مهدی از آغاز تا پایان مبتنی بر کذب صریح و اعتقاد بسیار زشت و قبیح است. این موضوع در اصل عبارت از احادیث خرافی است که مردم آن‌ها را از همدیگر دریافت می‌کنند. این احادیث دروغین برای اغراض سیاسی و تروریستی و ایجاد رعب و وحشت ساخته شده‌اند.

• محمد فرید وجدی

می‌گوید: در مورد مهدی هیچ حدیث صحیحی روایت نشده است. ارباب بصیرت در خود هیچ محدودیتی در مورد مبراً بودن پیامبر ﷺ از سخن گفتن در مورد مهدی نمی‌بینند. چون این سخنان چیزی جز افراط و خلط مباحث تاریخی و مبالغه و جهل نسبت به امور مردم و دوری از سنت‌های معروف خداوند نیستند و با نخستین نگاه معلوم می‌شود که موضوع و ساختگی هستند که عده‌ای از باطل‌گرایان و طرفداران برخی از قدرت‌طلبان در کشورهای عربی و مغرب، آن‌ها را بر ساخته‌اند.^۳

دلیل منکران مهدی

۱ قرآن از مهدی ذکری به میان نیاورده است و اگر ظهور وی ثابت بود، خداوند از او در قرآن سخن می‌گفت.

^۱ - تفسیر المنار، (۴۱۶/۹) ..

^۲ - ضحی الاسلام، (۲۴۳/۳) ..

^۳ - دائرة معارف القرن العشرين، (۴۸۱/۱۰) ..



پاسخ: قرآن همه‌ی نشانه‌های قیامت را ذکر نکرده و از دجال و فرورفتگی‌هایی که در آخرالزمان روی می‌دهد و... سخن به میان نیاورده است، بلکه این موارد در احادیث بیان شده‌اند.

خداوند در مورد پیامبر ﷺ فرموده است: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ

الْهَوَىٰ﴾^۱ «پیامبر از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید». آن حضرت ﷺ نیز فرموده است: «آگاه باشید که به من قرآن و مانند آن داده شده است.»^۲

۲ این احادیث در بخاری و مسلم نیامده‌اند

پاسخ: بخاری و مسلم همه‌ی احادیث پیامبر ﷺ را جمع‌آوری نکرده‌اند. روایان دیگری جز بخاری و مسلم نیز وجود دارد که آن‌ها از محققان سرآمد به شمار می‌روند. ما فرمول‌هایی برای تشخیص احادیث صحیح از ضعیف در اختیار داریم. هر گاه حدیث صحیح باشد، بر ما لازم است که به آن عمل کنیم و به آن معتقد باشیم، اعم از این که در بخاری و مسلم روایت شده باشد یا کتاب‌های دیگر حدیث. بخاری و مسلم نیز احادیثی که اوصاف مهدی را بیان می‌کنند، در کتاب‌های‌شان آورده‌اند، بدون این که به نام او تصریح کنند. ما پاره‌ای از این احادیث را ذکر کردیم.

۳ نمی‌خواهیم راهی برای مدعیان مهدویت بکشاییم.

پاسخ: هر گاه ما امر را با ضوابط شرعی مستحکم کردیم، هیچ دروازه‌ای باز نخواهد شد؛ زیرا مهدی دارای ویژگی‌های جسمی است و زمان او اوضاع مشخصی دارد که پیش از این ذکر شد و این ویژگی‌ها جز یک تن-مهدی موعود- بر افراد دیگر منطبق نمی‌شوند.

سخن آخر

▪ آیا ایمان به مهدی به معنای دست کشیدن از دعوت و کار

است؟

با وجود کشمکش خیر و شر و ظهور و گسترش فساد و ضعف دعوت به خیر در بسیاری از کشورها، در دل عده‌ای از مسلمانان حالت یأس و ناامیدی پدید آمده و به انتظار ظهور مهدی نشسته‌اند تا آنان را به سوی پیروزی و قدرت رهبری کند.

در پی آن، این افراد از فریضه‌ی دعوت و کار دست کشیده و در موضوع امر به معروف و نهی از منکر سکوت و از کسب علم و نشر آن و حتی از تجارت و کسب و کار

^۱ - نجم: آیه: ۲.

^۲ - بخاری.

و عمران و آبادانی زمین نیز دست کشیده‌اند. آنان به خود می‌گویند: اکنون زمان ظهور مهدی است و ظهور او زودتر از آن خواهد بود که دست به کاری بزنیم. شیوه‌ی شرعی در تعامل این احادیثی که در مورد نشانه‌های قیامت مژده می‌دهند، چیست؟ از قبیل:

- احادیث مهدی و یاری خداوند به دین اسلام.
- احادیث نبرد مسلمانان با یهود و پیروزی بر آنان.
- احادیث نبرد مسلمانان با نصارای روم و غلبه بر آنان.

و موارد دیگر

تعامل با این موارد این است که بدانیم:

این نشانه‌ها فقط جهت شاد کردن دل مسلمانان است، آنان را به صبر و شکیبایی و می‌دارند و به آنان مژده می‌دهند که این دین محفوظ و یاری شده است. اما با وجود این ما به اوامر شریعت، از قبیل یاری کردن دین اسلام و دفاع از کشورهای اسلامی و جهاد در راه خدا و نبرد برای برافرازی پرچم اسلام، تلاش می‌کنیم. ما خود را شکست خورده تلقی نمی‌کنیم که منتظر باشیم نصرت و یاری از آسمان فرود آید، یا از زمین بیرون شود، بدون این که متحمل هیچ گونه زحمتی شده باشیم. بنابراین، امروزه بر مسلمانان لازم است تا خود را برای نبرد با یهود آماده کنند و مسیحیان اشغال‌گر را از کشورهای اسلامی بیرون برانند. نه این که هم چون شکست خوردگان ذلیل و خوار بنشینند و منتظر ظهور مهدی باشند تا آنان را رهبری کند، بلکه باید وحدت خویش را حفظ کنیم و دین خود را یاری کنیم و اگر مهدی ظهور کرد، به یاری او نیز بشتاییم.



کبری

علایم قیامت

■ خروج دجال

■ نزول حضرت عیسیٰ علیه السلام

■ خروج یاجوج و ماجوج

■ سه مورد فرو رفتگی در زمین

■ دود

■ خروج دابة الارض

■ طلوع خورشید از مغرب

■ آتشی که مردم را به سوی

محشر سوق می دهد

• •

• •

• •

• •

• •

• •

• •

• •

• •

• •

• •

• •

• •

• •

• •

• •

• •



در آغاز کتاب نشانه‌های قیامت را به دو بخش صغری و کبری تقسیم کردیم و در بخش اول کتاب، ۱۳۱ نشانه از نشانه‌های صغری را توضیح دادیم. اینک از نشانه‌های کبری سخن به میان می‌آوریم که پس از وقوع آن‌ها قیامت برپا می‌شود.

نشانه‌های قیامت مانند مهره‌های رشته‌ای منظم، مسلسل و پشت سر هم اتفاق می‌افتند و با وقوع نخستین نشانه - که ظهور مهدی است - نشانه‌های دیگر بلافاصله به وقوع می‌پیوندند.

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الْآيَاتُ خَرَزَاتٌ مَنْظُومَاتٌ فِي سِلْكِ، فَإِنْ يُفْطَعُ السِّلْكُ يَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا.»^۱ «نشانه‌های قیامت مانند مهره‌های به نخ کشیده هستند، اگر رشته قطع شود، دانه‌ها پشت سر هم می‌ریزند.»

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ظهور نشانه‌ها به دنبال هم خواهد بود و مانند مهره‌های رشته، همدیگر را دنبال خواهند کرد.»^۲

در این باره ممانعتی نیست که نشانه‌های کبری با نشانه‌های صغری در هم آمیخته شوند، به عنوان مثال اول مهدی ظهور کند و در زمان او چند مورد از نشانه‌های صغری به وقوع پیوندند و آن‌گاه دجال ظهور کند. والله اعلم.

^۱ - مسند أحمد، (۱۱ / ۶۱۷). در سند این حدیث علی بن زید وجود دارد که از دیدگان محدثان حسن الحدیث است و احمد شاکر و آلبنی این حدیث را صحیح دانسته‌اند.

^۲ - طبرانی در معجم اوسط. آلبنی این حدیث را صحیح دانسته است.

اگرینس لہنگہ



فروج دجال



خداوند هر کدام از نشانه‌ها را که بیانگر نزدیک بودن قیامت باشند می‌آفریند.

از جمله‌ی این نشانه‌ها ظهور دجال است.

مسیح دجال کیست؟

آیا اکنون وجود دارد؟

آیا قبلاً کسی او را دیده است؟

ویژگی‌هایش چیست؟

علل خروج وی چیست؟

آن مورد سختی که وی را به خشم در می‌آورد چیست؟

باورهای اشتباه در مورد وی چیست؟

• دجال کیست؟

دجال فردی از فرزندان آدم علیه السلام است که خداوند نیروهایی در اختیارش گذاشته است که در دیگر انسان‌ها این قدرت‌ها یافت نمی‌شود. خداوند به خاطر آزمایش و امتحان ایمان مردم این قدرت را به او عطا کرده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را از پیروی از گمراهی او برحذر داشته و صفات فطری و اخلاقی‌اش را برای ما بیان کرده است.

ما در این‌جا از دجال سخن می‌گوییم؛ زیرا: دانستن یک چیز بهتر از جهل و ندانستن آن است، چنان‌که حدیثی از آن حضرت صلی الله علیه و آله از شر و بدی می‌پرسید، از این که مبادا به آن گرفتار شود.^۱ دجال بزرگ‌ترین فتنه است. آن حضرت صلی الله علیه و آله از فتنه‌ی او برای امتش بیمناک بوده و امتش را از آن برحذر داشته است؛ چون او با خود شبهه‌ها و فتنه‌هایی با خود دارد و مدعی است که او پروردگار جهانیان است.

بنابراین وقتی ویژگی‌های دجال و راه‌های نجات از او را بدانیم، خداوند ما را از شر او محفوظ می‌دارد.

• علت نامگذاری او به مسیح دجال

از این‌رو به او مسیح می‌گویند که چشم چپ وی کور است و فقط با یک چشم می‌بیند و برخی او را «مسیح» و برخی «مسیح» خوانده‌اند. عده‌ای گفته‌اند: از آن جهت او را مسیح می‌نامند که کل دنیا را می‌گردد و به همه جا می‌رود.

عده‌ای گفته‌اند: بدان جهت او را مسیح می‌گویند که یک قسمت چهره‌اش چشم و ابرو ندارد.

علت نامگذاری وی به دجال، به خاطر حيله‌گری، روکش نهادن و صحیح جلوه‌دادن برنامه‌هایش است. «دَجَل» از دروغ بزرگ‌تر است و دجال بسیار دروغ‌گو و حيله‌گر است. جمع دجال، دجالون و دجاله است.

• دجال چه ادعایی دارد؟

دجال ادعای خدایی می‌کند و مدعی می‌شود که او پروردگار جهانیان است و مردم را به ایمان آوردن به سوی خود دعوت می‌کند. از این‌رو آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا دجال یک چشم است، ولی پروردگار شما چنین نیست.»^۲ دجال با خود شبهه‌ها و فتنه‌هایی همراه دارد که با آن مردم را گمراه می‌کند.

^۱ - بخاری، (۳۶۰۶).

^۲ - بخاری، کتاب الفتن، (۱۰۳/۸) و مسلم، کتاب الفتن و اشراف الساعة، (۲۲۴۸/۴).

• داستان ابن صیاد

در زمان رسول خدا ﷺ در مدینه برده‌ای یهودی به نام ابن صیاد بود. وی آدمی مرموز بود و آن حضرت ﷺ شک داشت که شاید دجال باشد. بین او و پیامبر ﷺ گفتگویی روی داد که ما در ذیل تفصیل آن را بازگو می‌کنیم:



یک تصویر قدیمی از مدینه منوره

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: «عمر بن خطاب و جمعی از صحابه به اتفاق آن حضرت ﷺ نزد ابن صیاد رفتند و او را دیدند که در کنار قلعه‌ی بنی مغاله با بچه‌ها بازی می‌کند. ابن صیاد نوجوان بود (عمرش به آستانه‌ی ۱۵ سالگی رسیده بود) و متوجه آمدن آن حضرت ﷺ نبود. آن حضرت ﷺ دستش را به پشت وی زد و او متوجه شد و سپس:

- رسول خدا ﷺ به او گفت: «آیا گواهی می‌دهی که من رسول خدا هستم؟»
- ابن صیاد نگاهی به آن حضرت ﷺ انداخت و گفت: گواهی می‌دهم که تو پیامبر امیها هستی. سپس به رسول خدا ﷺ گفت: آیا تو گواهی می‌دهی که من رسول خدا هستم؟
- آن‌گاه رسول خدا ﷺ او را رها کرد و فرمود: «به خدا و پیامبرانش ایمان دارم». باز از او پرسید: «چه می‌بینی؟»
- ابن صیاد گفت: افراد راستگو و دروغ‌گو نزد من می‌آیند.
- آن حضرت ﷺ فرمود: «این امر برای تو مشتبه شده است.» سپس به او گفت: «من برایت چیزی پنهان کرده‌ام.»^۱
- ابن صیاد گفت: آن کلمه «دُخ» است^۲
- رسول خدا ﷺ فرمود: «خدا تو را خوار کند. تو نمیتوانی از حد خود فراتر بروی.»^۳
- آن‌گاه عمر بن خطاب گفت: ای رسول خدا، اجازه بده گردنش را بزنم.

^۱ - یعنی تخمین بزن من چه چیزی را در دلم پنهان کرده‌ام؟ آن حضرت ﷺ کلمه‌ی «دخان» را در دلش پنهان کرده بود.

^۲ - ابن صیاد کوشید تا بگوید: دخان، اما نتوانست. از این رو گفت: دخ؛ زیرا جن‌هایی در تسخیر وی بودند که او را از امور باخبر می‌ساختند، اما نتوانستند آن‌چه را که در دل رسول خدا ﷺ است، کشف کنند، اما کلمه را برایش نزدیک کردند.

^۳ - یعنی تو از کاهنی بیش نیستی، چون او کاهن و دجال حيله گر بود.

➤ آن حضرت ﷺ فرمود: «اگر او دجال باشد، تو نمی توانی او را به قتل برسانی، (زیرا خداوند چنین مقدر ساخته است که حضرت عیسی فرزند مریم پس از نزولش به زمین، او را بکشد) و اگر او دجال نباشد، پس کشتنش سود و فایده‌ای ندارد.»^۱



سالم بن عبدالله می گوید: رسول خدا ﷺ و ابی بن کعب انصاری به سوی نخلستانی رفتند که ابن صیاد در آن بود. چون رسول خدا ﷺ وارد نخلستان شد، خود را پشت تنه‌های درختان خرما پنهان می کرد و کم کم خود را به ابن صیاد نزدیک می کرد تا قبل از این که او پیامبر را ببیند، بشنود که او با خود چه می گوید. رسول خدا ﷺ او را دید که بر پارچه‌ای

که رختخوابش بود، دراز کشیده بود و با خود کلماتی را زمزمه می کرد. مادر ابن صیاد پیامبر را دید که خود را پشت درختان پنهان می کند. به ابن صیاد گفت: ای صاف (این اسم ابن صیاد بود) این محمد است. ابن صیاد فوراً بلند شد. رسول الله ﷺ فرمود: «اگر مادرش او را به حال خود می گذاشت، همه چیز روشن می شد.»
ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: آن حضرت ﷺ به همراه ابوبکر و عمر، ابن صیاد را در یکی از کوچه‌های مدینه دید.

➤ رسول خدا ﷺ به او فرمود: «آیا گواهی می دهی که من رسول خدا هستم؟»
➤ ابن صیاد به آن حضرت ﷺ گفت: آیا تو گواهی می دهی که من رسول خدا هستم؟
➤ رسول خدا ﷺ فرمود: «من به خدا و فرشتگان و کتاب‌هایش ایمان دارم. چه می بینی؟»

➤ گفت: من عرشى بر آب می بینم.

➤ رسول خدا ﷺ فرمود: «تو تخت ابلیس را بر دریا می بینی، جز این چه می بینی؟»

➤ گفت: افرادی راستگو و افرادی دروغ گو می بینم.

➤ آن حضرت ﷺ فرمود: «کار بر او مشتبه شده است، رهایش کنید.»^۲

^۱ - صحیح مسلم، (۷۵۳۸).

^۲ - صحیح مسلم، (۷۵۳۰).

ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: ما برای انجام حج یا عمره رهسپار شدیم و ابن صیاد همراه ما بود. مردم پراکنده شدند و فقط من و او باقی ماندیم. من از سخنانی که بر زبان می آورد به شدت بیمناک شدم. او وسایلش را آورد و با وسایل من یک جا گذاشت. من گفتم: هوا بسیار گرم است. اگر آن‌ها را زیر آن درخت بگذاری بهتر است. او نیز چنین کرد. ابوسعید افزود: گله‌ای از گوسفندان پدیدار شد و ابن صیاد رفت و ظرف بزرگی از شیر آن گوسفندان آورد

- آن گاه گفت: بنوش ای ابوسعید.
- من گفتم: هوا بسیار گرم است و شیر نیز گرم است. در حقیقت من نمی‌خواستم از دست او بنوشم. یا گفت: آن را از دست او بردارم.
- ابن صیاد گفت: ای ابوسعید! من تصمیم گرفته‌ام به سبب آن چه مردم می‌گویند، ریسمانی را به درختی آویزان کنم و سپس خود را خفه کنم. ای ابوسعید، کیست که حدیث رسول خدا برایش پنهان باشد؟ برای شما جماعت انصار مخفی نیست. آیا تو داناترین مردم نسبت به حدیث رسول خدا نیستی؟ مگر رسول خدا ﷺ نفرمود: دجال عقیم است و دارای فرزند نمی‌شود، در حالی که من فرزندم را در مدینه ترک کرده‌ام؟ مگر رسول خدا ﷺ نگفت: دجال در مکه و مدینه داخل نمی‌شود، حال آن که من از مدینه آمده‌ام و رهسپار مکه هستم؟
- ابوسعید می‌گوید: آن قدر سخن گفت که نزدیک بود او را معذور بدارم.
- آن گاه ابن صیاد گفت: به خدا قسم که من زادگاه دجال را بلام و می‌دانم که اکنون کجاست.
- ابوسعید می‌گوید: من گفتم: نابودی باد بر تو همه ی روز.^۱

قول صحیح علما در مورد ابن صیاد

ابن صیاد مسیح دجال نیست، اما از جمله دجال‌های حيله‌گری است که با شیاطین و کاهنان در ارتباط بوده و او را از اموری باخبر کرده‌اند. در آخر عمرش حوادث دیگری بین او و ابوسعید و دیگران روی داده که از آنها چنین برداشت می‌شود که وی توبه کرده و وضعیتش اصلاح شده است، والله اعلم.

^۱ صحیح مسلم، (۷۵۳۴).

● فلسفه‌ی این که چرا در قرآن از دجال بحث نشده است

دجال بزرگ‌ترین فتنه‌ای است که آن حضرت ﷺ از آن برای امتش بیمناک بوده است. هر پیامبری امتش را از او برحذر داشته و آن حضرت ﷺ به ما دستور داده است که در پایان هر نماز از فتنه‌ی او به خدا پناه ببریم.

خداوند در قرآن برخی از نشانه‌های بزرگ و کوچک قیامت را ذکر کرده است. چنان که در مورد شکافتن ماه فرموده است: «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ»^۱ «قیامت نزدیک، و ماه به دو نیم شد.»

در مورد یاجوج و ماجوج فرموده است: «حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ»^۲ «تا زمانی (ادامه خواهد داشت) که یاجوج و ماجوج رها می‌گردند و آنها شتابان از هر بلندی و ارتفاعی میگذرند (و موجب پریشانی و هرج و مرج در زمین می‌شوند و این یکی از نشانه‌های فرا رسیدن قیامت است).»
نشانه‌های دیگری نیز ذکر کرده است. اما با صراحت اسم دجال را در قرآن ذکر نکرده است.

حکمت این کار چیست؟

علما در این مورد گفته‌اند:

● ذکر دجال در قرآن در این آیه آمده است: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ»^۳ «روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت فرا می‌رسد، ایمان آوردن افرادی که قبل از آن ایمان نیاورده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت.»
آن حضرت ﷺ نیز فرمود: «ثَلَاثٌ إِذَا خَرَجْنَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ: الدَّجَالُ وَالذَّابَّةُ وَطُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا»^۴ «سه نشانه هستند که هر گاه آنها ظاهر شوند، کسانی که قبل از آن ایمان نیاورده بودند، ایمان آوردن آنان سودی نخواهد داشت: ظهور دجال، بیرون شدن جنبنده و طلوع خورشید از مغرب.»

در قرآن کریم به نزول عیسی فرزند مریم اشاره شده است: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ»^۵ «و کسی از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگ خود به

۱- قمر: ۱.

۲- الأنبياء: ۹۶.

۳- أنعام: ۱۵۸.

۴- ترمذی از طریق ابوهیریه، (۳۰۷۲).

۵- نساء: ۱۵۹.

عیسی ایمان می آورد.

هم چنین خداوند می فرماید: ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ * وَقَالُوا آلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ * إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ * وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ وَإِنَّهُ لَعَلِمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرَنَّ بِهَا.﴾^۱ «هنگامی که فرزند مریم به عنوان مثال ذکر شد، قوم تو از آن خندیدند و سروصدا به راه انداختند.»* و گفتند: آیا (به نظر شما) معبودهای ما بهترند یا عیسی؟ آنان این مثال را جز از روی جدال بیان نمی دارند. بلکه ایشان گروهی کینه توز و پرخاشگرند. * عیسی بنده ای بیش نبود که ما به او نعمت دادیم و او را نمونه و الگویی برای بنی اسرائیل کردیم. * اگر ما بخواهیم از شما فرزندان صالح و فرشته گونی پدیدار و در زمین جایگزین شما می سازیم. * قطعاً وجود عیسی خبر از وقوع قیامت می دهد، و هرگز در باره ی قیامت شک و تردید نداشته باشید.»

واقعیت آن است که حضرت عیسی، دجال را از بین می برد. گویا سخن گفتن از عیسی، دربرگیرنده ی سخن از دجال نیز هست.

• احادیثی که بیانگر ظهور دجال و از نشانه های قیامت هستند.

حذیفه بن اسید غفاری روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت تا آن گاه برپا نمی شود که ده نشانه ظاهر شود: پدید آمدن دود، ظهور دجال، بیرون آمدن جنبنده و طلوع خورشید از مغرب...»^۲

حضرت ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «ثَلَاثٌ إِذَا خَرَجْنَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ، أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا، طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَالذَّجَالُ، وَدَابَّةُ الْأَرْضِ.»^۳ «سه نشانه هستند که هر گاه آن ها ظاهر شوند، کسانی که قبل از آن ایمان نیاورده بودند، یا این که با وجود داشتن ایمان، خیری نیندوخته بودند، ایمان آوردن برای آنان سودی نخواهد داشت: بیرون آمدن جنبنده و ظهور دجال و طلوع خورشید از مغرب.»

^۱ - زخرف: ۵۷ - ۶۱.

^۲ - مسلم، (۷۴۶۸).

^۳ - ترمذی از طریق ابوهریره، (۳۰۷۲).

فتنه‌ی دجال بزرگترین فتنه‌ی موجود در زمین خواهد بود

عمران بن حصین رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ خَلْقٌ - وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى - أَكْبَرُ مِنَ الدَّجَالِ.» «از زمان آفرینش آدم تا برپا شدن قیامت هیچ آفریده‌ای - و در روایت دیگری: هیچ امری - بزرگ‌تر از دجال وجود ندارد.»^۱

ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله میان مردم برخاست و چنان که شایسته‌ی خدا است، او را حمد و ثنا گفت. سپس، سخن از دجال به میان آورد و فرمود: «إِنِّي أَنْذِرُكُمْوَهُ وَمَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا قَدْ أَنْذَرَهُ قَوْمَهُ، لَقَدْ أَنْذَرَهُ نُوحٌ قَوْمَهُ وَلَكِنْ سَأَقُولُ لَكُمْ فِيهِ قَوْلًا لَمْ يَقُلْهُ نَبِيٌّ لِقَوْمِهِ: تَعْلَمُونَ أَنَّهُ أَعْوَرٌ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ.»^۲ «من شما را از دجال بر حذر می‌دارم و هر پیامبری که آمده، قطعاً قومش را از او بر حذر داشته است. از آن جمله، نوح نیز قوم‌اش را از او بر حذر داشته است. اما من درباره‌ی دجال سخنی به شما می‌گویم که هیچ پیامبری به قومش نگفته است: دجال، یک چشم است، ولی خداوند چنین نیست.»

نواس بن سمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «غَيْرُ الدَّجَالِ أَخْوَفُنِي عَلَيْكُمْ إِنْ يَخْرُجُ وَأَنَا فِيكُمْ فَأَنَا حَجِيجُهُ دُونَكُمْ وَإِنْ يَخْرُجُ وَلَسْتُ فِيكُمْ فَأَمْرٌ حَجِيجٌ نَفْسِهِ وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ.»^۳ «من از غیر دجال بیشتر برای شما بیمناک هستم، چون اگر من در میان شما باشم و او ظهور کند، از طرف شما او را کفایت می‌کنم. اما اگر ظهور کرد و من میان شما نبودم، پس هر کس مدافع خودش خواهد بود و خداوند برای هر مسلمانی از طرف من جانشین است.»

• رویدادهای قبل از خروج دجال

• رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شما به شبه جزیره‌ی عربستان حمله می‌کنید و خداوند آن را فتح



می‌کند. باز به سرزمین ایران حمله می‌کنید و خداوند آن را فتح می‌کند. سپس به سرزمینی که دجال در آن قرار دارد، حمله می‌کنید و خداوند آن را نیز فتح می‌کند.»

^۱ - مسلم: ۷۵۸۲ - ۷۵۸۳.

^۲ - بخاری: (۳۰۵۷).

^۳ - مسلم، (۷۵۶۰).

- معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم روایت کرده است که فرمود: «آبادی بیت المقدس مساوی با ویرانی مدینه خواهد بود و با ویرانی یثرب، نبرد بزرگ شکل می گیرد و با نبرد بزرگ، قسطنطنیه فتح می شود و پس از فتح قسطنطنیه، دجال ظهور می کند.»^۱
- قبل از ظهور دجال نبردهای زیادی بین مسلمانان و مسیحیان روم اتفاق می افتد. مسلمانان در این نبردها پیروز می شوند.

یکی از صحابه ی رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم به نام ذی مخمر از آن حضرت رضی اللہ عنہ این گونه روایت کرده است: «تَسْطَالِحُونَ الرُّومَ صُلْحًا آمِنًا، فَتَغْزُونَ أُنْتُمْ وَهُمْ عَدُوًّا مِنْ وَرَائِكُمْ، فَتَنْصَرُونَ وَتَعْتَمُونَ وَتَسْأَلُونَ، ثُمَّ تَرْجَعُونَ، حَتَّى تَنْزِلُوا بِمَرْجِ ذِي تُلُولٍ، فَيَرْفَعُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ النَّصْرَانِيَّةِ الصَّلِيبَ، فَيَقُولُ: غَلَبَ الصَّلِيبُ، فَيَغْضِبُ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَيَدْفَعُهُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَغْدِرُ الرُّومُ، وَتَجْمَعُ لِلْمَلْحَمَةِ.»^۲ «شما صلح با امنیتی ربا رومیان انجام می دهید و شما و آنان با دشمن مشترکی می جنگید و شما پیروز می شوید و غنیمت به دست می آورید و در این نبرد از کشته شدن و زخمی شدن سالم می مانید و از نبرد باز می گردید. تا این که در مکان مرتفعی فرود می آید. آن گاه شخصی از مسیحیان صلیب را بلند می کند و می گوید: صلیب پیروز شد. در این هنگام شخصی از مسلمانان خشمگین می شود و آن را می شکند. آن وقت رومیان خیانت می کنند و برای نبرد بزرگ جمع می شوند.»

برخی این مطلب را در حدیث اضافه کرده اند: «وَيَثُورُ الْمُسْلِمُونَ إِلَى أَسْلِحَتِهِمْ فَيَقْتُلُونَ فَيُكْرِمُ اللَّهُ تِلْكَ الْعِصَابَةَ بِالشَّهَادَةِ.»^۳ «مسلمانان به سوی سلاح های خویش می شتابند و با آنان می جنگند و خداوند این گروه را با شهادت گرامی می دارد.»

در یک حدیث این واقعه با تفصیل بیشتری آمده است:

مرج دابق - سوره که شامل چندین روستا می شود



حضرت ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت کرده است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَنْزِلَ الرُّومُ بِالْأَعْمَاقِ أَوْ بِدَابِقٍ، فَيَخْرُجُ إِلَيْهِمْ جَيْشٌ مِنَ الْمَدِينَةِ مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ فَإِذَا تَصَافَوْا قَالَتِ الرُّومُ: خَلُّوا بَيْنَنَا وَبَيْنَ الَّذِينَ سَبَّوْا مِنَّا نَقَاتِلَهُمْ. فَيَقُولُ الْمُسْلِمُونَ، لَا وَاللَّهِ لَا نُحَلِّي بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ إِخْوَانِنَا.»

^۱ - به نشانه‌ی (۱۰۸، ۱۰۹) از نشانه‌های صغری مراجعه کنید.

^۲ سنن أبی داود، (۴۲۹۴) با سند صحیح.

^۳ سنن أبی داود، (۴۲۹۵). با سند صحیح.

منظره‌ای از مرج دابق از بالای یک تپه



فَيَقَاتِلُونَهُمْ فَيَنْهَزِمُ ثُلُثٌ لَا يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَبَدًا، وَيُقْتَلُ ثَلَاثُهُمْ أَفْضَلُ الشَّهَادَةِ عِنْدَ اللَّهِ وَيَفْتَحُ الثُّلُثُ لَا يَفْتَنُونَ أَبَدًا فَيَقْتَتِحُونَ قُسْطَنْطِينَيَةَ فَبَيْنَمَا هُمْ يَقْتَسِمُونَ الْغَنَائِمَ قَدْ عَلَقُوا سِيُوفَهُمْ بِالزَّيْتُونِ، إِذْ صَاحَ فِيهِمُ الشَّيْطَانُ، إِنَّ الْمَسِيحَ قَدْ خَلَفَكُمْ فِي أَهْلِكُمْ. فَيَخْرُجُونَ - وَذَلِكَ بَاطِلٌ - فَإِذَا جَاءُوا الشَّامَ خَرَجَ^١

«قیامت تا آن گاه برپا نخواهد شد که روم به اعماق یا دابق^۲ فرود آیند و لشکری از مسلمانان که در آن زمان بهترین افراد روی زمین خواهند بود، از شهر (یعنی دمشق) برای نبرد به سوی آنان بیرون می‌شوند. چون در مصاف هم قرار می‌گیرند، رومیان می‌گویند: بگذارید تا ما با کسانی که از ما اسیر گرفته‌اند بجنگیم (این مطلب بیانگر این است که جلوتر بین مسلمانان و رومیان نبردهایی صورت گرفته است مسلمانان بر آنان پیروز شده



محل شهر حلب که در نزدیکی آن مرج دابق قرار دارد که لشکر روم در آن فرود می‌آید و در شمال آن ترکیه واقع شده و لشکر روم از آنجا می‌آید و مسلمانان شهر قسطنطنیه را فتح می‌کنند

و افرادی را از آنان اسیر کرده‌اند و یا اسیران مسلمان شده و برای مبارزه با آنان در میدان جنگ آمد هاند)، مسلمانان در پاسخ می‌گویند: نه، سوگند به خدا که شما را نمی‌گذاریم تا با برادران ما بجنگید. از این رو با آنان می‌جنگند و یک سوم لشکر (از مسلمانان) شکست را می‌پذیرند که هرگز خداوند توبه‌ی آنان را نمی‌پذیرد و یک سوم لشکر (از مسلمانان) کشته می‌شوند که از بهترین شهدا نزد خداوند خواهند بود و یک سوم لشکر (مسلمانان) پیروز می‌شوند

(و غنایمی به دست می‌آورند) و هرگز دچار فتنه نمی‌شوند. سپس قسطنطنیه را می‌گشایند و در حالی که سرگرم تقسیم غنایم هستند و شمشیرهایشان را به درخت زیتون آویزان کرده‌اند که ناگهان شیطان میان آنان فریاد می‌زند و می‌گوید: دجال می‌خواهد خانواده و اهل شما را بترساند. در این هنگام آنان به سوی دجال می‌روند در

^۱ - صحیح مسلم، (۷۴۶۰).

^۲ - دابق یکی از روستاهای تاریخی و جزء شهرستان حلب واقع در شمال سوریه است و تا مرز ترکیه ۱۰ کیلومتر فاصله دارد و به محصولات کشاورزی از قبیل: گندم، عدس و سیب زمینی مشهور است. از آنجا رودخانه ی قویق در فصل زمستان و بهار جریان دارد و در تمام دوره‌های اسلامی به عنوان یکی از مرزهای اسلام به شمار می‌رفته و در آخر الزمان نبرد در این منطقه روی می‌دهد.

حالی که این (سخن شیطان) باطل و دروغ است و چون به شام می‌روند، دجال ظهور می‌کند.

رویدادهای دیگری قبل از ظهور دجال

ابوامامه باهلی می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «إن قبل خروج الدجال ثلاث سنوات شداد، يصيب الناس فيها جوع شديد، يأمر الله السماء في السنة الاولى أن تحبس ثلث مطرها.



ویأمر الارض فتحبس ثلث نباتها. ثم يأمر السماء في الثانية، فتحبس ثلثي مطرها. ويأمر الأرض، فتحبس ثلثي نباتها. ثم يأمر الله السماء، في السنة الثالثة، فتحبس مطرها كله. فلا تقطر قطرة. ويأمر الارض، فتحبس نباتها كله، فلا تنبت خضراء. فلا تبقى ذات ظلف إلا هلكت، إلا ما شاء الله. «قيل: فما يعيش الناس في ذلك الزمان؟ قال: «التهليل والتكبير والتسبيح والتحميد، ويجرى ذلك عليهم مجرى الطعام.»¹ «قبل از ظهور دجال سه سال مردم سختی می‌بینند. در این سه سال سخت گرسنه می‌شوند. خداوند در سال اول به آسمان دستور می‌دهد تا یک سوم بارانش را نگه دارد و به زمین دستور می‌دهد تا یک سوم رویش خود را نگه دارد. باز سال دوم به آسمان دستور می‌دهد تا دو سوم بارانش را نگه دارد و به زمین دستور می‌دهد تا دو سوم رویش خود را نگه دارد. سپس در سال سوم به آسمان دستور می‌دهد تا همه‌ی بارش خود را نگه دارد و یک قطره بر زمین نریزد

¹ - ابن ماجه، (۱۳۶۳) و در سند این حدیث مقال است.

و به زمین دستور می‌دهد تا همه‌ی رویش خود را نگه دارد و هیچ گیاه سبزی نروید. در این هنگام همه موجودات سایه دار می‌میرد. (یعنی جز درختان اندکی همه‌ی درختان خشک می‌شوند) گفته شد: ای رسول خدا، مردم در آن زمان چگونه زندگی می‌کنند؟ فرمود: «با تکبیر و تهلیل و تسبیح و این به جای خوراک کفایت می‌کند.»

رویدادهای دیگری که قبل از دجال به وقوع می‌پیوندند

راشد بن سعد می‌گوید: زمانی که اصطرخ^۱ فتح شد، شخصی فریاد بر آورد: آگاه باشید که دجال ظهور کرده است. سعد بن جثامه با آنان ملاقات کرد و گفت: حال که چنین گفتید، من شما را از آنچه از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام، خبر می‌دهم که فرمود: «تا زمانی که مردم دجال را از یاد نبرند و ائمه یاد او را بر منابر رها نکنند، ظهور نمی‌کند.»^۲

ویژگی‌های طبیعی و جسمی دجال



نمونه‌های از قوس بودن پاها

- قد دجال کوتاه است و به خاطر فاصله‌ی ساق‌هایش نمی‌تواند درست راه برود.

- موهایش مجعد و پر پشت است.

- چشم راستش مانند دانه‌ی انگور بر آمده و چشم

- چپش کور است

- سفید پوست است

- پیشانی بزرگی دارد



نمونه‌ای از موهای مجعد

در وسط چشم‌هایش نوشته شده: «ک ف ر» هر مؤمن سواددار و بی‌سوادی می‌تواند آن را بخواند.

عقیم است و از او فرزندی متولد نمی‌شود.

^۱ - اصطرخ یکی از شهرهای مشهور و باستانی ایران به شمار می‌رود. پادشاهان ایران در آنجا می‌زیسته‌اند و خزانه‌ی آنها در این شهر بوده است.

^۲ - عبدالله بن احمد از طریق بقیه و او از صفوان بن عمر این حدیث را روایت کرده ابن معین و بقیه گفته‌اند: صحیح است و رجال آن رجال صحیح‌آند.

با توجه به توضیحات بالا می‌توان گفت: او فردی کوتاه قد، عظیم الجثه و دارای سری بزرگ است و هر دو چشمش معیوب هستند، چشم راستش کج و مانند دانه‌ی انگور بر آمده و چشم چپش را پوست پوشانده است. موهای کثیف و رنگ پوشتش سفید است. ساق پاهایش یا بازوهایش از همدیگر فاصله دارند. در وسط دو چشمش کلمه‌ی (کافر) نوشته شده است.

• محل ظهور دجال



حضرت ابوبکر رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ الدَّجَالَ يَخْرُجُ مِنْ أَرْضٍ بِالْمَشْرِقِ يُقَالُ لَهَا خُرَاسَانُ، يَتَّبِعُهُ أَقْوَامٌ كَانَتْ وَجُوهُهُمُ الْمَجَانُ الْمُطْرَقَةُ.»^۱ «دجال از سرزمین مشرق که به آن خراسان می‌گویند، ظهور می‌کند. اقوامی که چهره‌هایشان مانند سپرهای ضخیم است، از او پیروی می‌کنند.»

نخستین ظهور دجال و شهرت وی در عراق و شام خواهد بود. والله اعلم.

چنان که نواس بن سمعان روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دجال از جایی بین شام و عراق ظهور می‌کند.»^۳

• داستان جساسه و دجال

عامر بن شراحیل شعبی می‌گوید: من از فاطمه بنت قیس پرسیدم و به او گفتم: مرا از حدیثی خبر ده که مستقیماً آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ای بدون آن که آن را به کسی دیگر نسبت دهی. فاطمه گفت: اگر خواسته باشی چنین می‌کنم. من گفتم: آری مرا خبر ده. گفت: از مؤذن رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که صدا زد: نماز برگزار شد. من به مسجد رفتم و در صف زنان که پشت مردان بود، ایستادم و به آن حضرت صلی الله علیه و آله اقتدا کردم. وقتی نماز به پایان رسید، در حالی که خنده بر لب داشت، بالای منبر رفت و فرمود:

^۱ - مسند أحمد، (۱ / ۲۱۰) و ترمذی، (۲۲۳۷). آلبانی این حدیث را در صحیح ترمذی صحیح دانسته است.

^۲ - از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله چهره‌های آنان را به سپرهای ضخیم تشبیه کرد که بسیار کشیده و دایره مانند و پرگوشت و کلفت هستند. آن حضرت صلی الله علیه و آله یا جوج و مأجوج را نیز این گونه معرفی کرده است.

^۳ - مسلم، (۷۵۶۰).

➤ «هر کدامتان در جای خود بنشینند.» سپس فرمود: «آیا می‌دانید چرا شما را جمع کرده‌ام؟»

➤ مردم جواب دادند: خدا و رسول او بهتر می‌دانند.

➤ فرمود: «به خدا سوگند من شما را به خاطر مالی که آن را برایتان تقسیم کنم، یا به



خاطر خوف و ترسی و ترسی که از شما کمک بخواهم، جمع نکرده‌ام، بلکه به این سبب شما را جمع کردم که تمیم داری مسیحی نزد من آمده و بیعت کرد و مسلمان شد و سخنی در مورد دجال به من گفته که با سخن من، که آن را به شما گفته‌ام، موافق است. او به من گفت: به اتفاق سی نفر از قبیله‌ی لخم و جذام سوار کشتی بودم. امواج

دریا به مدت یک ماه کشتی را در دریا سرگردان کرد. آن‌گاه کشتی آن‌ها را به جزیره‌ای در قسمت غروب خورشید برده است. آنان نزدیک کشتی نشستند و سپس وارد آن جزیره شده‌اند. آن‌گاه حیوانی را که موهای کلفت و زیادی داشته است، دیده‌اند و از کثرت موهایش، جلوی او از عقبش معلوم نبوده است.

➤ آن‌ها به او گفته‌اند: وای بر تو، کیستی؟

➤ او گفته است: من جساسه هستم.

➤ آن‌ها گفته‌اند: جساسه کیست؟

➤ جواب داده است: ای قوم، نزد این مرد در این دیر^۱ بروید، او سخت مشتاق شماست.

➤ چون او به آن مرد اشاره کرد، ترسیدیم که شاید شیطان باشد. پس با سرعت به آن دیر رفتیم. در آن‌جا انسان بزرگی دیدیم که مانند او را هرگز ندیده بودیم که سخت بسته بود و دست‌هایش به گردن و زانوهایش به پاهایش با آهن بسته بود.

➤ ما گفتیم: وای بر تو، کیستی؟

➤ گفت: شما از من با خبر شدید، اما بگویید شما چه کسانی هستید؟

➤ ما گفتیم: ما افرادی از عرب هستیم. بر کشتی سوار شدیم. دریا طوفانی شده. یک ماه در دریا بودیم. آن‌گاه ما را به این جزیره آورد. وارد این جزیره شدیم و حیوان

^۱ - دیر محلی است که راهبان در آن برای عبادت می‌نشینند، در این‌جا منظور جای دور است.

بزرگی را دیدیم که موهای زیادی داشت و بر اثر موهای زیاد، جلو و عقبش از هم باز شناخته نمی شد.

- ما گفتیم: وای بر تو، کیستی؟
- او گفت: من جساسه هستم.
- من پرسیدم: جساسه کیست؟
- او جواب داد: نزد این مرد در دیر بروید. او سخت مشتاق شماس است. ما با سرعت نزد تو آمدیم و از او ترسیدیم که مبادا شیطان نباشد.
- آن گاه آن مرد گفت: مرا از نخل بیسان خبر دهید.^۱
- گفتیم: در چه مورد از آن می پرسی؟
- گفت: من از شما از نخل هایش می پرسم، آیا هنوز ثمر می دهند؟
- گفتیم: آری.
- او گفت: به زودی ثمر نخواهد داد.
- باز گفت: مرا از دریاچه ی طبریه خبر دهید.^۲
- گفتیم: از چه مورد آن می پرسی؟
- گفت: آیا آب دارد؟
- گفتیم: آب آن بسیار است.
- گفت: به زودی آب آن از بین می رود.

^۱ - نخل بیسان شهری در غرب حوض اردن واقع در جنوب غربی دریاچه ی طبریه است.

^۲ - این دریاچه بین اردن و فلسطین واقع است.



بیسان دریاچهی طبریه



دریاچهی طبریه
آب‌هایش بی‌وسه رو به کادش است و چنین
می‌نماید که آب آن به یک چهارم رسیده است

- گفت: مرا از چشمه‌ی زغر خبر دهید.^۱
- گفتیم: در چه مورد؟
- گفت: آیا در چشمه‌ی آن آب است؟ و آیا اهل آن از آبش کشاورزی می‌کنند؟
- گفتیم: آری، آب آن بسیار است و مردم از آب آن برای کشاورزی استفاده می‌کنند.
- گفت: مرا از پیامبر امّی‌ها خبر دهید که چه کرده است؟

- گفتیم: او از مکه بیرون رفته و در یثرب آمده است
- گفت: آیا عرب‌ها با او جنگیدند؟
- گفتیم: آری.
- گفت: او با آن‌ها چه کرد؟
- گفتیم: او با پیروانش پیروز شد و همه از او اطاعت کردند.

- گفت: این واقعه اتفاق افتاده است؟
- گفتیم: آری.
- گفت: برایشان بهتر است که از او اطاعت کنند. اما من خود را به شما معرفی می‌کنم.

^۱ - زغر روستایی بر کرانه‌ی بحر میت است. ابن اثیر گفته است: زغر چشمه‌ای در شام در سرزمین بلقاء است. «النهاية»، ۳۰۴/۲. بعضی به بحر میت نیز «دریاچه‌ی زغر» می‌گویند و آن را به واحه‌ای که در نزدیک آن است نسبت می‌دهند. تصویر بحر میت در شماره‌ی (۹۵) گذشت.



من مسیح (دجال) هستم. نزدیک است که به من اجازه‌ی ظهور داده شود، ظهور می‌کنم و هیچ شهری نمی‌ماند مگر این که در مدت چهل روز به آنجا می‌روم، جز مکه و طیبه که داخل شدن به آن‌ها بر من حرام شده است. هر بار بخواهم وارد یکی از آن‌ها شوم، فرشته‌ای با شمشیر برهنه جلو می‌آید و نمی‌گذارد در آن داخل شوم. و بر هر راه طیبه (مدینه) فرشتگانی هستند که از آن نگهبانی می‌دهند.

- آن‌گاه فاطمه - راوی حدیث - گفت: آن‌گاه آن حضرت در حالی که به عصایش بر منبر می‌زد، فرمود: «طیبه این است، طیبه این است، طیبه این است. - منظورش مدینه بود - آیا من این سخن را به شما گفتم؟»
- مردم گفتند: آری.
- آن حضرت ﷺ فرمود: «سخن تمیم مرا به شگفت انداخته است. سخن او با سخنی که من



در مورد او - یعنی دجال - و مدینه و مکه به شما گفته‌ام، هماهنگ است. آگاه باشید، او در دریای شام است یا دریای یمن، نه بلکه او از جانب مشرق خواهد بود، نه بلکه او از جانب مشرق خواهد بود، و با دستش به سوی مشرق اشاره کرد.^۱

➤ فاطمه - راوی حدیث - گفت: من این حدیث را از رسول خدا ﷺ حفظ کردم.

من مطالبی را در مورد دجال که برخی نویسندگان نوشته‌اند، خوانده‌ام. آنان محل او را با مثلث برمودا که یکی از اسرار کشف نشده‌ی جهان است، ارتباط می‌دهند.

^۱ - در شرق مدینه، عراق و ایران واقع شده‌اند

ماهیت مثلث برمودا و ارتباط آن با مسیح دجال

سخن گفتن از مثلث برمودا بیشتر به داستان‌ها و افسانه‌های خیالی شباهت دارد.

موقعیت جغرافیایی:

مثلث برمودا در غرب اقیانوس اطلس در سواحل جنوب شرقی ولایات فلوریدا در ایالات متحد آمریکا واقع شده است و بیشتر به شکل مثلثی است که از غرب به خلیج مکزیک، و از جنوب به جزیره لیورد منتهی



می شود. برمودا (که مجموعه‌ی

سیصد جزیره‌ی کوچک که

جمعیتی حدود ۶۵۰۰۰ نفر را

تشکیل می‌دهند) از خلیج

مکزیک تا جزایر باهاما امتداد

دارد.



نقشه‌ای که موقعیت خراسان را در مشرق نشان می‌دهد و چنین می‌نماید که دجال از آنجا ظهور می‌کند. و محل مثلث برمودا در غرب که برخی معتقدند دجال در آنجاست

نقطه‌ی ناپدید شدن در برمودا



نقطه‌ی مشخصی در قسمت شمال غرب اقیانوس اطلس (دریای سارگاسو) وجود دارد که آب‌هایش با انواع مشخصی از سراتوفیلوم دریایی که به آن سارگاسم می‌گویند، متفاوت است. به مقدار بزرگی به شکل لخته بر بالای آب قرار دارند و حرکت کشتی‌ها را کند می‌کنند. دریای

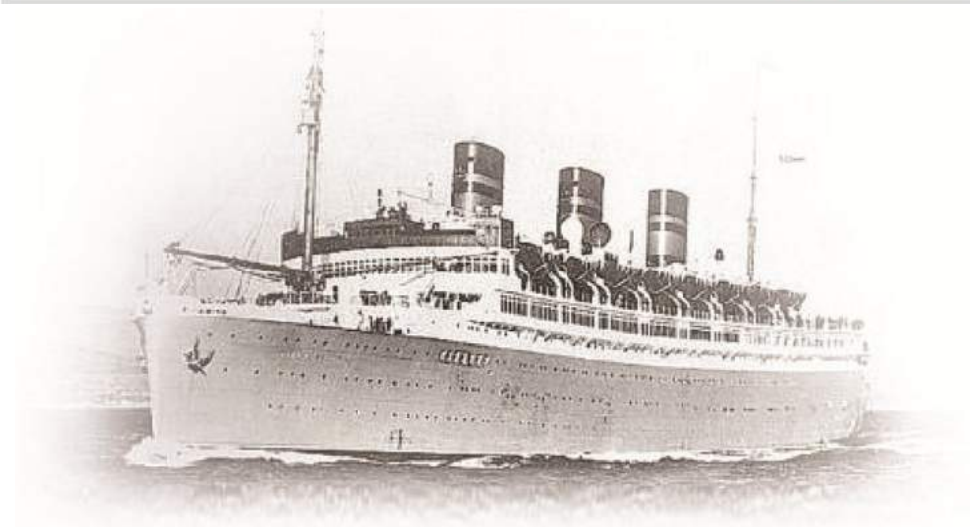
سارگاسو به گُندی و آرامش بیش از حدش مشهور است که در آن‌جا حرکت هوا و باد کم است و به آن دریای وحشت، یا گورستان اطلس نیز می‌گویند. پژوهشگران به وجود کشتی‌ها، قایق‌ها و زیردریایی‌هایی اشاره کرده‌اند که در عمق دریا خوابیده‌اند و تاریخ آن‌ها به دوره‌های مختلفی از تاریخ بر می‌گردد.

ابتدای تاریخ ناپدید شدن در مثلث برمودا

در سال ۱۸۵۰م در این منطقه یا در منطقه‌ی نزدیک به آن حدود ۵۰ کشتی ناپدید گشته است. ناخدایان این کشتی‌ها در لحظات خطر موفق به مخابره پیام‌های مبهم و نامفهومی شده‌اند که کسی نتوانسته آن‌ها را بفهمد.



اغلب این کشتی‌های ناپدید شده تابعیت ایالات متحد آمریکا داشتند. نخستین کشتی (انسرجت) بود که ناپدید شد و ۳۴۰ نفر سوار آن بودند. به دنبال آن زیر دریایی (اسکوربیون) که ۹۹ دریانورد سوار آن بودند، در سال ۱۹۶۸م در این منطقه ناپدید شد.



نمایه‌ی ناپدید شدن هواپیماها

مسئله‌ی ناپدید شدن به آسمان اقیانوس اطلس نیز رسیده است؛ چنان‌که هواپیماهایی که بر فراز آسمان اقیانوس اطلس یا دقیقا در آسمان برمودا در پرواز بودند، نیز ناپدید شدند.

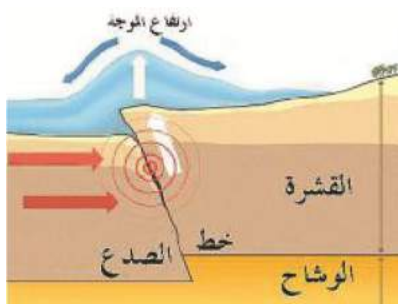
در سال ۱۹۴۵م پنج فروند هواپیما، فرودگاه فلوریدای آمریکا را ترک کردند و به شکل مثلث و نزدیک به هم برای انجام یک سری عملیات آموزشی که بر آب‌های اقیانوس اطلس حرکت می‌کرد، به پرواز درآمدند.

مسئول مخابرات برج مراقبت در پایگاه نظامی فورت لادردیل که در انتظار گرفتن پیامی درباره زمان تقریبی فرود بود، پیامی به این مضمون از فرمانده گروه پرواز دریافت کرد:

از هواپیمای پیشرو (ستوان چارلز تیلور) به برج مراقبت: وضعیت اضطراری، ظاهرا ما داریم از مسیر خود خارج می‌شویم. زمین را نمی‌بینم، تکرار می‌کنم زمین را نمی‌بینم. هواپیمای پیشرو: محل خود را دقیقا نمی‌دانیم، اصلا نمی‌دانم کجا هستیم، مثل این‌که در فضا گم شده‌ایم. همه چیز شگفت‌انگیز است. هیچ جهتی را نمی‌توانیم تشخیص دهیم. این آخرین پیام ستوان «تیلور» بود و سپس صدای او برای همیشه خاموش شد. هواپیمای دیگری نیز در این منطقه ناپدید شد.

تحلیل‌هایی در مورد راز این مثلث:

- نخست نظریه زلزله‌ها و ارتباط آن با آنچه در مثلث برمودا پدید می‌آید: این نظریه می‌گوید: این امر ناشی از لرزش‌ها و جنبش‌های زمینی که در عمق اقیانوس به وجود



آمده و در اثر آن امواج بسیار تند و شدیدی پدید می‌آید که در مدت کوتاهی کشتی را به عمق اقیانوس فرو می‌برد. این امواج و جنبش‌ها در فضا نیز اختلالاتی به وجود می‌آورند که توازن هواپیماها را بر هم می‌زنند و قدرت خلبان را بر کنترل هواپیما می‌گیرد.



تصویری از طغیان سونامی در اندونزی و کشورهای مجاور آن در سال ۲۰۰۴م. در اثر زلزله با فرو رفتن در عمق اقیانوس اطلس

- نظریه جذب مغناطیسی و ارتباط آن به آنچه در مثلث برمودا روی می‌دهد: سیستم‌های سنجش در هواپیماها به هنگام گذشتن بر فراز مثلث برمودا از کار می‌افتند و به شکلی ناموزون و بی جهت به دور خود می‌چرخند. همچنین این اختلالات در قطب‌نماهای کشتی‌ها روی می‌دهد که گویا تحت تأثیر نیروی مغناطیسی یا نیروی جاذبه شدید و شگفت‌انگیزی قرار گرفته‌اند.



تصویری از قطب نمای کشتی

برخی از اشکال دستگاه‌های سنجش هواپیماها

• اشارات و علایمی قبل از ظهور دجال



ام شریک می‌گوید: من از رسول خدا ﷺ شنیدم: «مردم از ترس دجال به کوه‌ها فرار می‌کنند.» ام شریک گفت: ای رسول خدا، در آن روز عرب‌ها کجا خواهند بود؟ فرمود: «آن‌ها اندک خواهند بود.»^۱

نبرد و فتح قسطنطنیه

حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آبادی بیت المقدس مساوی با ویرانی مدینه خواهد بود و با ویرانی یشرب، نبرد بزرگ شکل می‌گیرد و با نبرد بزرگ، قسطنطنیه فتح می‌شود و پس از فتح قسطنطنیه، دجال ظهور می‌کند.»

فتوحات

نافع بن عقبه می‌گوید: ما همراه رسول خدا ﷺ در غزوه‌ای همراه بودیم. گروهی از طرف مغرب که لباس‌های پشمی بر تن داشتند، نزد پیامبر ﷺ آمدند و در مکان مرتفعی با وی ملاقات کردند.. آن‌ها ایستاده بودند و رسول خدا ﷺ نشسته بود. من با خود گفتم: مبدا آنان قصد ترور پیامبر ﷺ را داشته باشند، پس نزد آنان برو و در بین آنان و پیامبر

^۱ - صحیح مسلم. تفصیل این نشانه در شماره (۸۴) گذشت.

بایست. باز با خود گفتم: شاید با آنان سخن محرمانه‌ای دارد. نزد آن‌ها رفتم و میان آنان و پیامبر ﷺ ایستادم. چهار کلمه را از او حفظ کردم که آن‌ها را با دست خود می‌شمارم. فرمود: «شما به جزیره العرب حمله می‌کنید و خداوند آن را فتح می‌کند. باز به سرزمین ایران حمله می‌کنید و خداوند آن را فتح می‌کند. سپس به سرزمینی که دجال در آن قرار دارد، حمله می‌کنید و خداوند آن را نیز فتح می‌کند.»

بند شدن باران و گیاه

قبل از ظهور دجال سه سال خشک‌سالی می‌شود.

ابو امامه باهلی می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «قبل از ظهور دجال سه سال مردم سختی می‌بینند. در این سه سال سخت گرسنه می‌شوند. خداوند در سال اول به آسمان دستور می‌دهد تا یک سوم بارانش را ننگه دارد و به زمین دستور می‌دهد تا یک سوم رویش خود را ننگه دارد. باز سال دوم به آسمان دستور می‌دهد تا دو سوم بارانش را ننگه دارد و به زمین دستور می‌دهد تا دو سوم رویش خود را ننگه دارد. سپس در سال سوم به آسمان دستور



می‌دهد تا همه‌ی بارش خود را ننگه دارد و یک قطره بر زمین نریزد و به زمین دستور می‌دهد تا همه‌ی رویش خود را ننگه دارد و هیچ گیاه سبزی نروید. در این هنگام همه‌ی حیوانات (از قبیل گوسفند، گاو و شتر) می‌میرند.»^۲

^۱ - مسلم، (۷۴۶۶).

^۲ - ابن ماجه، (۱۳۶۳) و در سند این حدیث اشکال وجود دارد. این حدیث شاهد دیگری از طریق حدیث اسما بنت یزید انصاری دارد که امام احمد و ابوداود آن را روایت کرده‌اند.

کثرت فتنه‌ها (فتنه‌ی احلاس، سراء و دهیما) و تفاوت مردم

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی طولانی فرمود: «پس از آن فتنه‌ی آسایش و رفاه فرا می‌رسد (که مردم بر اثر آن در فتنه می‌افتند و در عصیان و نافرمانی غوطه‌ور می‌شوند). دود آن (یعنی ظهور و تحریک آن که با دود برخاسته از آتشی است که هیزم زیادی زیر آن گذاشته شده) از زیر قدم‌های مردی از خاندان من بر می‌خیزد. (این اشاره به این مطلب دارد که او در تحریک این فتنه تلاش می‌کند یا زمامدار این فتنه خواهد بود). او گمان می‌برد که از دودمان من است، ولی او از دودمان نیست. بلکه دوستان من پرهیزگاران هستند. سپس مردم با یک نفر بیعت می‌کنند که به سان کفل بر استخوان سینه است (یعنی مردم بر زعامت این فرد ثابت نمی‌مانند، زیرا کفل سنگین است و استخوان سینه ضعیف است. از این رو مردم پس از اختلافشان با کسی بیعت می‌کنند که بر اثر کم علمی و سبک‌رایی شایستگی مملکت‌داری ندارد و نظامش استوار نمی‌ماند و در مملکتش بی‌ثباتی روی می‌دهد). سپس فتنه‌ی سیاه و بزرگ و کوری روی می‌دهد که هیچ کس از امت باقی نمی‌ماند مگر این که دچار آن می‌شود و آثار این فتنه فراگیر می‌شود. هر گاه مردم فکر کنند این فتنه خاموش شده است، بر شدت و سختی آن افزوده می‌گردد. در این فتنه مرد صبح مسلمان و شب کافر است. (یعنی صبح خون برادرش را حرام می‌داند و به مال و آبرویش تجاوز نمی‌کند و شب آن را حلال می‌داند و به مال و جاننش لطمه وارد می‌کند). تا این که مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند. یک گروه مؤمن خالص که در آن هیچ نفاقی وجود ندارد. و گروه دیگر منافق خالص که در آن ایمان وجود ندارد. هر گاه این فتنه‌ها را مشاهده کردید، منتظر ظهور دجال باشید، همان روز یا روز بعدش.»

ظهور ۳۰ دجال

سمره بن جندب می‌گوید که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت تا آن گاه برپا نخواهد شد که سی دروغ‌گو ظهور کند. آخرین شان دجال است که چشم چپش کور است.»^۱

• دجال چگونه ظهور می‌کند؟

در حدیث تمیم داری داستان دجال و جساسه چنین آمده بود: او تاکنون در یکی از جزایر دریا زندانی است و در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده بوده است و مردی عظیم‌الخلق

^۱ - روایت امام احمد و ابن حبان و ابن خزیمه و حاکم. حاکم آن را صحیح دانسته است. ذکر این نشانه در شماره، (۱۱) در ضمن نشانه‌های صغری با تفصیل گذشت..

است. تمیم داری با سی تن از همراهانش او را دیده که با زنجیرها بسته بوده است و با او گفت گو کرده و او به آنها گفته است که زنجیرها را می شکند و ظهور می کند.^۱

• سبب ظهور دجال

ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: من در یکی از کوچه های مدینه با ابن صیاد ملاقات کردم و چیزی به او گفتم که بر اثر آن خشمگین شد. آن گاه او چنان باد کرد که راه را مسدود کرد. آن گاه ابن عمر نزد حفصه دختر عمر رفت. مردم او را با خبر کرده بودند که من او را خشمگین کرده ام و او باد کرده است. حفصه گفت: خدا بر تو رحم کند. تو از ابن صیاد چه می خواستی؟ مگر نمی دانستی که رسول خدا ﷺ فرموده است: «او از خشم باد می کند؟»^۲

• سرعت دجال در زمین

از آن حضرت در مورد سرعت دجال در زمین پرسیده شد، فرمود: «مانند بارانی است که باد او را از پشت می راند.»^۳

یعنی دجال با سرعت در زمین مسافرت می کند و همه ی دنیا را در می نوردد.

حضرت جابر رضی الله عنه می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «يَخْرُجُ الدَّجَالُ فِي خَفَقَةِ مِنَ الدِّينِ، وَإِدْبَارِ مِنَ الْعِلْمِ، وَلَهُ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً يَسِيحُهَا، الْيَوْمُ مِنْهَا كَالسَّنَةِ، وَالْيَوْمُ كَالشَّهْرِ، وَالْيَوْمُ كَالْجُمُعَةِ، ثُمَّ سَائِرُ أَيَّامِهِ مِثْلُ أَيَّامِكُمْ، وَلَهُ حِمَارٌ يَرْكَبُهُ، عَرْضُ مَا بَيْنَ أُذُنَيْهِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ وَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ، مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ (ك ف ر) يَقْرُوهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ كَاتِبٌ وَغَيْرُ كَاتِبٍ، يَمُرُّ بِكُلِّ مَاءٍ وَمَنْهَلٍ إِلَّا الْمَدِينَةَ وَمَكَّةَ، حَرَّمَهُمَا اللَّهُ عَلَيْهِ وَقَامَتِ الْمَلَائِكَةُ بِأَبْوَابِهَا.»^۴ «دجال زمانی ظهور می کند که مردم نسبت به دین بی توجه و به علم پشت کرده اند. چهل روز در زمین می گردد. یک روز وی به اندازه ی یک سال و یک روز به اندازه ی یک ماه و یک روز به اندازه ی یک هفته و روزهای دیگرش مانند روزهای شما خواهد بود. او بر الاغی سوار خواهد بود که فاصله ی میان دو گوش آن چهل ذراع است. می گوید: من خدای شما هستم، در حالی که پروردگار شما کور نیست. میان دو چشم وی نوشته است: (ک ف ر)، هر مؤمن با سواد و بی سواد آن را

^۱ - تفصیل این مطلب در چند صفحه پیش گذشت.

^۲ - مسلم، (۷۵۴۳).

^۳ - مسلم، (۷۵۶۰).

^۴ - روایت از مسند احمد، (۱۴۹۵۴) و مستدرک حاکم، (۸۶۱۳). هیشمی در مجمع الزوائد گفته است: احمد این حدیث را با دو سند روایت کرده است که رجال یک سند صحیح هستند.

می خواند. به هر آب و چشمه ای سفر می کند جز مکه و مدینه که خداوند آن‌ها را بر او حرام کرده است و فرشتگان بر دروازه های آن‌ها ایستاده اند.»

جاهایی که دجال می رود

حضرت انس رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلَّا سَيَطُوهُ الدَّجَالُ إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ.»^۱ «هیچ شهری در دنیا وجود ندارد که دجال وارد آن نشود، جز مکه و مدینه.»

هم چنین فرمود: «عَلَى أَنْقَابِ الْمَدِينَةِ مَلَائِكَةٌ لَا يَدْخُلُهَا الطَّاعُونَ وَلَا الدَّجَالُ.»^۲ «بر ورودی های مدینه، فرشته هایی وجود دارند که مانع ورود طاعون و دجال در آن می شوند.»

پ



آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «يَأْتِي الْمَسِيحُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ هِمَّتُهُ الْمَدِينَةَ، حَتَّى يَنْزِلَ دُبُرَ أَحَدٍ.»^۳ «دجال به قصد مدینه از مشرق می آید تا این که پشت احد نزول می کند.» در روایتی چنین آمده است: «او بالای احد می رود و از دور به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه می کند و به پیروان اطرافش می گوید: آیا این کاخ سفید - منظور مسجد پیامبر



صلی الله علیه و آله است - رامی بینید؟ چون به پشت احد می رسد، فرشتگان با او روبه رو می شوند و چهره اش را به سوی شام می چرخانند. آنجا هلاک می شود، آنجا هلاک می شود.»^۴

در روایت دیگری محجن بن ادرع می گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مردم

^۱ - بخاری، (۱۸۸۱) و مسلم، (۷۵۷۷).

^۲ - (بخاری: ۱۸۸۰) مسلم، (۳۴۱۶).

^۳ - مسلم، (۳۴۱۷).

^۴ - مسلم.



تصویر مسجد النبی از فضا که به شکل یک کاخ سفید نمایان است

خطبه خواند و تا سه بار فرمود: «يَوْمَ الْخَلَّاصِ وَمَا يَوْمَ الْخَلَّاصِ؟ يَوْمَ الْخَلَّاصِ وَمَا يَوْمَ الْخَلَّاصِ؟ يَوْمَ الْخَلَّاصِ وَمَا يَوْمَ الْخَلَّاصِ؟ ثَلَاثًا. فَقِيلَ لَهُ: وَمَا يَوْمَ الْخَلَّاصِ؟ قَالَ: يَجِيءُ الدَّجَالُ فَيَصْعَدُ أُحُدًا فَيَنْظُرُ الْمَدِينَةَ، فَيَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: أَتَرُونَ هَذَا الْقَصْرَ الْأَبْيَضَ؟ هَذَا مَسْجِدُ أَحْمَد. ثُمَّ يَأْتِي الْمَدِينَةَ، فَيَجِدُ بِكُلِّ نَقَبٍ مِنْهَا مَلَكًا مُصَلِّيًا

فَيَأْتِي سَبْخَةَ الْجَرْفِ، فَيَضْرِبُ رُؤُوفَهُ. ثُمَّ تَرْجُفُ الْمَدِينَةُ ثَلَاثَ رَجَفَاتٍ، فَلَا يَبْقَى مُنَافِقٌ وَلَا مُنَافِقَةٌ وَلَا فَاسِقٌ وَلَا فَاسِقَةٌ إِلَّا خَرَجَ إِلَيْهِ، فَذَلِكَ يَوْمُ الْخَلَّاصِ.»^۱ (روز رهایی، کدام استروزی رهایی؟ روزی رهایی، کدام است روز رهایی؟ روز رهایی، کدام است روز رهایی؟) مردم پرسیدند: روز رهایی چیست؟ فرمود: «دجال می آید و بالای احد می رود و به مدینه می نگرَد. آن گاه به یارانش می گوید: آیا این کاخ سفید را می بینید؟ این مسجد احمد است. بر هر راهی از راه های درآمد مکه و مدینه فرشته ای را می بیند که شمشیر کشیده و مانع ورود وی می شود. آن گاه او به نمکزار مدینه می آید و در آن جا اردو می زند. در این هنگام مدینه سه بار به لرزه در خواهد آمد و هیچ زن و مرد کافر و منافق و فاسقی نمی ماند مگر آن به دجال می پیوندد. آن روز رهایی خواهد بود.»

هم چنین فرمود: «هیچ شهری در دنیا وجود ندارد که دجال وارد آن نشود، جز مکه و مدینه. فرشتگان بر تمام راه های درآمد مکه و مدینه صف بسته اند و حراست می کنند. آن گاه در نمکزار (و در روایتی: نمکزار جرف) فرود می آید و در آن جا اردو می زند.» در روایت دیگری آمده است: «تا این که در ظریب احمر (در نزدیکی مدینه) جایی که نمکزار تمام می شود، فرود می آید. در این هنگام مدینه سه بار به لرزه در خواهد آمد و هر کافر و منافقی از آنجا به او می پیوندد.»^۲

اغلب زمین های مدینه شوره زار هستند، اما سخت ترین قسمت آن در نواحی شمالی واقع است. «جرف» منطقه ای است که در سه میلی مدینه واقع شده است. برخی گفته اند: «جرف» در مسیر درآمد حجاج شام و منطقه ای «قصاصین» واقع است که از ناحیه ای «مخیص» و «غرابات»، که اسم دیگر آن «غراب الضائله» یا «کوه حبشی» است، می گذرد. امروزه

^۱ - مسند احمد با اسناد حسن و بخشی از این حدیث در صحیحین موجود است.

^۲ - بخشی از حدیث طولانی که ابن ماجه از طریق ابوامامه باهلی روایت کرده است. این حدیث را بخاری و مسلم نیز از طریق انس روایت کرده اند، بدون این که ظریب احمر را ذکر کنند.

یکی از مناطق جرف «محلّه‌ی ازهری» نامیده می‌شود. اما از خلال نصوصی که ذکر کردیم، چنین فهمیده می‌شود که جرف تا «مر قنّاء» ادامه دارد.

«قنّاء» به رودخانه‌ی حمض می‌گویند که شامل «مجتمع الاسیال» نیز می‌گردد و شخصی به نام «تبع الیمانی» وقتی از خانه‌اش نگاه می‌کرد، آن را جرف الارض (یعنی منطقه‌ی پایین و سراسیبی) می‌نامید.



از خلاصه‌ی مباحث گذشته چنین معلوم می‌شود که دجال پشت احد در نمکزارهایی که در آنجا وجود دارند، در آخر «صادقیه» شمال کوه «ثور» خیمه می‌زند. در این قسمت از زمین کوه‌های کوچک قرمز رنگی نیز وجود دارند و کسی که آن‌ها را ببیند، فرموده‌ی پیامبر ﷺ را به یاد می‌آورد. دجال به تمیم داری و یارانش گفت: «نزدیک است که به من اجازه‌ی ظهور داده شود، ظهور

می‌کنم و هیچ شهری نمی‌ماند مگر این که در مدت چهل روز به آنجا می‌روم، جز مکه و طیبه که داخل شدن به آن‌ها بر من حرام شده است. هر بار بخواهم وارد یکی از آن‌ها بشوم، فرشته‌ای با شمشیر از نیام کشیده جلو می‌آید و نمی‌گذارد که در آن داخل شوم. بر هر ورودی طیبه فرشتگانی هستند که از آن نگهبانی می‌کنند.»

• برخی از فتنه‌های دجال

- حدیقه بن یمان از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود: «مَعَهُ جَنَّةٌ وَنَارٌ، فَنَارُهُ جَنَّةٌ وَجَنَّتُهُ نَارٌ.»^۱ «او با خود بهشت و دوزخ دارد، دوزخش بهشت و بهشتش دوزخ است». هم چنین فرمود: «إِنَّ مَعَهُ مَاءً وَنَارًا، فَنَارُهُ مَاءٌ بَارِدٌ وَمَاؤُهُ نَارٌ.»^۲ «او با خود آب و آتش دارد، اما آتش او آب سرد و آبش، آتش است.»



در روایت دیگری فرمود: «لَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا مَعَ الدَّجَالِ مِنْهُ مَعَهُ نَهْرَانِ يَجْرِيَانِ، أَحَدُهُمَا رَأَى الْعَيْنِ، مَاءٌ أَبْيَضُ، وَالْآخَرُ رَأَى الْعَيْنِ نَارٌ تَأْجِجُ، فِيمَا أَدْرَكَنَّ أَحَدًا فَلَيَاتَ النَّهْرَ الَّذِي يَرَاهُ

^۱ - مسلم.

^۲ - بخاری: ۳۴۵۰، مسلم، (۷۵۵۳).

نَارًا.»^۱ «من می دانم که دجال با خود چه دارد. او با خود دو رودخانه‌ی روان دارد، یکی به ظاهر آب سفید و دیگری به ظاهر آتشی شعله‌ور است. اگر کسی آن را دریافت، در رودخانه‌ای وارد شود که آن را آتش می‌بیند.»

در روایت دیگری چنین آمده است: «فَلَيَأْتِ النَّهْرَ الَّذِي يَرَاهُ نَارًا وَيُغَمِّضُ ثُمَّ لِيُطَاطِئُ رَأْسَهُ فِي النَّارِ هَذِهِ، فَيَشْرَبُ مِنْهُ، فَإِنَّهُ مَاءٌ بَارِدٌ.»^۲ «وارد آن رودخانه‌ای شود که آن را آتش می‌بیند، چشمانش را ببندد و سرش را در آتش پایین کند، آن‌گاه از آن بنوشد، چون آن آبی خنک است.»

در روایت دیگری آمده است: «فَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ مَاءً فَنَارٌ تُحْرَقُ، وَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ نَارًا، فَمَاءٌ بَارِدٌ عَذْبٌ، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ، فَلْيَقِعْ فِي الَّذِي يَرَاهُ نَارًا، فَإِنَّهُ مَاءٌ عَذْبٌ طَيِّبٌ.»^۳ «آن‌چه را که مردم آب خنک می‌پندارند، در حقیقت آتشی سوزان است و آنچه را که مردم آتش می‌پندارند، در حقیقت آبی خنک است. پس اگر کسی از شما آن زمان را دریافت، به سراغ همان چیزی برود که آن را آتش می‌پندارد، زیرا در واقع، آب سرد و گوارایی است.»

• یکی دیگر از فتنه‌های دجال

این است که قدرت دارد روی جمادات و حیوانات تأثیر بگذارد.

نواس بن سمان می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «يَأْتِي عَلَى الْقَوْمِ فَيَدْعُوهُمْ، فَيَوْمِنُونَ بِهِ، وَيَسْتَجِيبُونَ لَهُ، فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ فَتُمْطِرُ، وَالْأَرْضَ فَتَنْبِتُ، فَتَرُوحُ عَلَيْهِمْ سَارِحَتُهُمْ أَطْوَلَ مَا كَانَتْ ذُرًّا، وَأَسْبَعَهُ ضُرُوعًا، وَأَمَدَهُ خَوَاصِرَ، ثُمَّ يَأْتِي الْقَوْمَ فَيَدْعُوهُمْ، فَيَرُدُّونَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ، فَيَنْصَرِفُ عَنْهُمْ، فَيُضْبِحُونَ مُمَحِلِينَ، لَيْسَ بِأَيْدِيهِمْ شَيْءٌ مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَيَمُرُّ بِالْخَرْبَةِ، فَيَقُولُ لَهَا: أَخْرِجِي كُنُوزَكَ. فَتَتَّبِعُهُ كُنُوزُهَا كَيْعَاسِيبِ النَّحْلِ.»^۴



«او نزد مردم می‌رود و آنان را به سوی خود فرا می‌خواند و آن‌ها به او ایمان می‌آورند. آن‌گاه به آسمان دستور می‌دهد تا باران ببارد و به زمین دستور می‌دهد و زمین نیز گیاه

۱ - مسلم، (۷۵۵۲).

۲ - مسلم، (۷۵۵۵).

۳ - مسلم.

۴ - مسلم، (۷۵۶۰).



می‌رویند. آن‌گاه حیوانات و چهارپایان آن‌ها به تعداد بسیار و پر شیرتر و فربه‌تر از چراگاه بر می‌گردند. باز نزد گروهی دیگر می‌رود و آن‌ها را به سوی خود فرا می‌خواند و آنان از پذیرش دعوت وی سرباز می‌زنند و به او کفر می‌ورزند. آن‌گاه در حالی از آن‌جا می‌رود که سرزمین‌هایشان خشک شده و کشتزارهایشان نابود شده‌اند.

به سرزمین ویرانی می‌گذرد و به آن می‌گوید: گنج‌هایت را بیرون کن. گنج‌های زمین، مانند زنبورهای عسل که به دنبال ملکه‌ی خود می‌روند به دنبال دجال می‌روند.»

• یکی دیگر از فتنه‌های دجال



به بادیه‌نشینی می‌گوید: «اگر من پدر و مادرت را زنده کنم، گواهی می‌دهی که من خدای تو هستم؟ او می‌گوید: آری، آن‌گاه دو شیطان به شکل پدر و مادرش می‌آیند و می‌گویند: ای فرزند، از او پیروی کن، زیرا او پروردگار توست.»^۱

• یکی دیگر از فتنه‌های دجال



یک جوان نیرومند را صدا می‌زند و او را با شمشیر دو نیم می‌کند و آن‌گاه به مردم می‌گوید: «به این بنده‌ی من نگاه کنید که او را زنده می‌کنم. آن‌گاه او یقین می‌کند که غیر از من خدایی ندارد. آن‌گاه دجال به او دستور می‌دهد تا زنده برخیزد و در حالی که خداوند او را زنده کرده است نه دجال، او بلند می‌شود. اما دجال فکر می‌کند که وی، او را زنده کرده است و دو قسمت بدنش به هم می‌چسبند. دجال خبیث می‌گوید: خدای تو کیست؟ او می‌گوید: ای دشمن خدا، پروردگار من و تو خدا است و تو دجال هستی.»^۲

^۱ - روایت ابن ماجه و مستدرک حاکم. حاکم آن را به شرط مسلم صحیح دانسته است. آلبانی نیز در صحیح الجامع الصغیر آن را صحیح دانسته است.

^۲ - تفصیل داستان این جوان در بحث راه‌های نجات از دجال خواهد آمد.

• اعتقادات اشتباه در مورد دجال

او کوهی از خوراک با خود دارد و همه‌ی دنیا در گرسنگی به سر می‌برند. مغیره بن شعبه رضی الله عنه می‌گوید: هیچ کس بیشتر از من در مورد دجال از آن حضرت صلی الله علیه و آله نمی‌پرسید. آن‌گاه به من فرمود: «فرزندم، چه چیزی تو را این قدر خسته کرده است؟ او هرگز به تو زیان نخواهد رساند.» من گفتم: مردم می‌گویند: او با خود رودخانه‌های آب و کوه‌هایی از نان دارد. فرمود: «او ذلیل‌تر و حقیرتر از آن است که خداوند به او چنین قدرتی بدهد.»^۱

• پیروان دجال

جای تردید نیست که دجال با این همه‌ی نیرو و فتنه‌های گوناگون و به کار بردن شیوه‌های گوناگون در گمراه کردن مردم و جذب آنان برای پیروی و اعتقاد به الوهیت وی، قادر خواهد بود که بسیاری از مردم را در فتنه اندازد و کسانی از روی میل و رغبت یا از روی ترس وی، یا در اثر تمایل به مبارزه با اسلام و مسلمانان، در فهرست هواداران او قرار گیرند. برخی از هواداران او عبارتند از:

یهود



انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يَتَّبِعُ الدَّجَالَ مِنْ يَهُودِ أَصْبَهَانَ سَبْعُونَ أَلْفًا عَلَيْهِمُ الطَّيَالِسَةُ»^۲. «هفتاد هزار از یهود اصفهان^۳ که طلیسان پوشیده‌اند، از دجال پیروی می‌کنند.»

ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده

^۱ - بخاری، (۷۱۲۲) و مسلم، (۷۵۶۵).

^۲ - مسلم.

^۳ - اصفهان یکی از شهرهای بزرگ ایران و در فاصله (۳۴۰) کیلومتری جنوب تهران واقع است و طبق آمارهای رسمی حدود ۲۵ - ۳۰ هزار یهودی در آن سکونت دارد. مساحت اصفهان ۱۰۵۹۳۷ کیلومتر مربع است. برای اطلاعات بیشتر به

سایت یهودیان ایران مراجعه کنید: www.iranjewish.com

است که فرمود: «لَيَنْزِلَنَّ الدَّجَالُ خَوْزَ وَكِرْمَانَ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا، وَجُوهُهُمْ كَالْمَجَانِّ الْمَطْرَقَةِ.»^۱ «دجال با هفتاد هزار نفر که چهره‌هایشان به سان سپر چند لایه است، در خوزستان و کرمان فرود می‌آید.»

منظور از «سپر چند لایه» آن است که سرهایشان کوچک است و چهره‌های بیضوی شکل یا گردی دارند و در عین حال به سبب ارتفاع استخوان‌های گونه و رخسار و شکل چشم‌ها و بینی، صورت آنان مسطح است، به طوری که حدقه‌ی چشم آشکار و ظاهر است. بنابراین، چهره‌های این اقوام که از دجال پیروی می‌کنند، پهن و پر گوشت است. یهودیان معتقدند که خداوند به آنان وعده داده است که پادشاهی از نسل داوود برایشان خواهد آمد و برای آنان دولت یهود را پایه‌گذاری خواهد کرد. آنان آن را در کتاب‌هایشان میسياه نامیده‌اند.

چرا بیشتر پیروان دجال یهود خواهند بود؟

!؟

پاسخ:

زیرا یهود عقیده دارند که دجال مسیح موعود آنهاست.

مسئله

یکی از شعایر دینی یهود، صلواتی است که در آن دجال را برای ظهور تشویق می‌کنند. یهود این صلوات را در شب «عید فصیح»^۲ با دعا‌های ویژه‌ای همراه کرده‌اند.

در تلمود چنین آمده است:

وقتی مسیح می‌آید، زمین را پر از غذاهای آماده و لباس‌های پشمی و گندم که دانه‌های آن به اندازه‌ی کلیه‌های نرگاوهای بزرگ است، می‌کند. در آن زمان سلطه‌ی یهود باز می‌گردد و همه‌ی ملت‌ها در خدمت مسیح در می‌آیند و در برابر او فروتن می‌شوند. در آن زمان برای هر یهودی دوهزار و هشتصد خدمت‌گزار و سیصد و ده منطقه در زیر سلطه‌اش خواهد بود. مسیح زمانی ظهور می‌کند که حکومت و سلطه‌ی اشرار به پایان برسد و انتظار ملت یهود با فرا رسیدن اسرائیل تحقق یابد و با آمدن او، یهود، بر سایر ملت‌ها غالب و چیره خواهد بود.

^۱ - مسند احمد، (۸۴۵۳). با سند حسن.

^۲ - یکی از عیدهای بزرگ یهود است.

کفار و منافقان

انس بن مالک از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلَّا سَيِّئَةٌ الدَّجَالُ إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ، وَلَيْسَ نَقَبٌ مِنْ أَنْقَابِهَا إِلَّا عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ صَافِينَ، تَحْرُسُهَا، فَيَنْزِلُ بِالسَّبِيحَةِ، فَتَرْجُفُ الْمَدِينَةُ ثَلَاثَ رَجَفَاتٍ يَخْرُجُ إِلَيْهِ مِنْهَا كُلُّ كَافِرٍ وَمُنَافِقٍ.»^۱ «هیچ شهری در دنیا وجود ندارد که دجال وارد آن نشود، جز مکه و مدینه. فرشتگان بر تمام راه‌های درآمد مکه و مدینه صف بسته اند و از آنها حراست می کنند. مدینه سه بار به لرزه درخواهد آمد و هر کافر و منافقی از آنجا، به او خواهد پیوست.»

اعراب جاهل

ابوامامه باهلی می گوید: رسول خدا ﷺ طی حدیثی طولانی فرمود: «وإن من فتنته أن يقول لأعرابي: أ رأيت إن بعثت لك أباك وأمك، أتشهد أني ربك؟ فيقول: نعم. فيتمثل له شيطانان في صورة أبيه وأمه. فيقولان: يا بني! اتبعه. فإنه ربك.»^۲



خیمه‌های صحرائینان عرب

«یکی از دجل‌ها و فتنه‌های دجال این است که به بادیه‌نشین می گوید: اگر من پدر و مادرت را زنده کنم، گواهی می‌دهی که من خدای تو هستم؟ او می‌گوید: آری، آن‌گاه دو شیطان به شکل پدر و مادرش می‌آیند و می‌گویند: ای فرزند، از او پیروی کن، زیرا او پروردگار توست.»

^۱ - بخاری، (۱۸۸۱) و مسلم، (۷۵۷۷).

^۲ - روایت ابن ماجه، ج ۴، ص ۱۴۰ و مستدرک حاکم، حاکم آن را به شرط مسلم صحیح دانسته است.

قوم‌هایی که چهره‌هایشان مانند سپر چند لایه است

حضرت ابوبکر رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دجال از طرف مشرق از سرزمینی به



تصاویر قومی که چهره‌هایشان بسان سپر چند لایه است

نام خراسان ظهور می‌کند و افرادی که چهره‌هایشان مانند سپر چند لایه است، از وی پیروی می‌کنند.^۱

زنان

آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «يَنْزِلُ الدَّجَالُ فِي هَذِهِ السَّبْحَةِ بِمَرْقَنَاءَ فَيَكُونُ أَكْثَرَ مَنْ يَخْرُجُ إِلَيْهِ النِّسَاءُ، حَتَّىٰ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَرْجِعُ إِلَىٰ حَمِيمِهِ وَإِلَىٰ أُمِّهِ وَأَبْنَتِهِ وَأَخْتِهِ وَعَمَّتِهِ، فَيُوثِقُهَا رِبَاطًا مَخَافَةَ أَنْ تَخْرُجَ إِلَيْهِ»^۲ «دجال در این نمکزار در «مرقنآ» فرود می‌آید و بیشتر کسانی که به سوی او بیرون می‌روند، زنان خواهند بود. تا جایی که مرد به نزد دوستش^۳ و نزد مادر، دختر، خواهر و عمه‌اش می‌رود و از ترس این که به او ببینند، آنها او را با رشته‌ای محکم می‌بندد.»

• مدت ماندن دجال

صحابه از آن حضرت صلی الله علیه و آله از مدت زمان درنگ کردن دجال پرسیدند، فرمود: «أَرْبَعُونَ يَوْمًا، يَوْمٌ كَسَنَةٌ، وَيَوْمٌ كَشَهْرٌ، وَيَوْمٌ كَجُمُعَةٍ، وَسَائِرُ أَيَّامِهِ كَأَيَّامِكُمْ.» «فَلَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَسَنَةٌ أَتَكْفِينَا فِيهِ صَلَاةَ يَوْمٍ؟ قَالَ: «لَا، أَقْدَرُوا لَهُ قَدْرَهُ.»^۴ «چهل روز

۱ - مسند احمد، (۱۲)، ترمذی، (۲۲۳۷)، ابن ماجه، (۱۳۴۵)، حاکم، (۸۶۰۷). حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت کرده است. آل‌بانی در صحیح ابن ماجه نیز آن را صحیح گفته است.

۲ - مسند احمد، (۵۳۵۳). شیخ آل‌بانی در داستان دجال (ص: ۸۸) می‌گوید: اگر عنعنای محمد بن اسحاق وجود نمی‌داشت، اسناد این حدیث حسن بود.

۳ - منظور بستگانش از قبیل پدر، جد یا برادر بزرگ‌ترش

۴ - و صحیح مسلم، (۷۵۶۰).

در زمین می‌گردد. یک روز وی به اندازه‌ی یک سال (یعنی نخستین روز وی به اندازه‌ی یک سال طول می‌کشد) و یک روز به اندازه‌ی یک ماه خواهد بود و یک روز به اندازه‌ی یک هفته و روزهای دیگرش مانند روزهای شما خواهد بود.»

صحابه پرسیدند: ای رسول‌خدا، آن روز که به اندازه‌ی یک سال خواهد بود، آیا یک نماز در آن روز کافی است؟ فرمود: «یک نماز کافی نیست، بلکه به اندازه‌ی روزهای دیگر، وقت نمازها را اندازه‌گیری کنید.»^۱

• راه نجات از فتنه‌ی دجال

دوری از ملاقات با دجال

عمران بن حصین رضی الله عنه از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «مَنْ سَمِعَ بِالْذَّجَالِ فَلَيْتًا عَنَّهُ، فَوَاللَّهِ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَأْتِيهِ، وَهُوَ يَحْسِبُ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ فَيَتَّبِعُهُ مِمَّا يُبْعَثُ بِهِ مِنَ الشُّبُهَاتِ.»^۲ «هر کس از دجال باخبر شد از او دور شود، زیرا سوگند به خدا که مرد در حالی که گمان می‌کند مؤمن است، نزد او می‌رود و وی چنان شبهه‌هایی برایش ایجاد می‌کند که او از دجال پیروی می‌کند.»

معنای حدیث این است که هر کسی از ظهور دجال باخبر شد، از او دور شود و نزدیک او نرود، زیرا یک انسان نزد دجال می‌رود و فکر می‌کند ایمان او بسیار قوی است، اما چون دجال برخی از کارهای مشکل از قبیل، جادوگری، زنده کردن مردگان و... را برای او نمایان می‌کند، او ناچار از پیروان و یاران دجال قرار می‌گیرد.

ام شریک رضی الله عنها از آن حضرت صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «لَيَفِرَنَّ النَّاسُ مِنَ الذَّجَالِ فِي الْجِبَالِ.»^۳ «مردم از ترس دجال به کوه‌ها فرار می‌کنند.» در آن زمان، مسلمانان، امام (یعنی خلیفه) خواهند داشت که همان مهدی عادل است.

^۱ - مسلم، (۷۵۶۰).

^۲ - مسند احمد، (۱۹۹۶۸)، ابوداود، (۴۳۲۱)، مستدرک حاکم، (۸۶۱۶). حاکم آن را به شرط شیخین صحیح دانسته است. و آل‌بانی در صحیح ابوداود آن حدیث را صحیح خوانده است.

^۳ - مسلم.



پناه بردن به خدا

ابو امامه باهلی رضی الله عنه گفته است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فمن ابتلی بناره فليستغث بالله.»^۱ «هر کس به آتش دجال مورد آزمایش قرار گرفت، به خدا پناه ببرد و از او کمک بخواهد.»

دانستن اسما و صفات خداوند

زیرا دجال کور است و خداوند کور نیست، بلکه خدا از تمام عیب‌ها و نقص‌ها پاک و منزّه است. چنان‌که فرموده است: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.»^۲ «هیچ چیزی مانند او نیست و او شنوای بیناست.»

خواندن ده آیه اول سوره ی کھف

حضرت ابودرداء رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ حَفِظَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْكَهْفِ عَصِمَ مِنَ الدَّجَالِ.»^۳ «هر کس ده آیه از اول سوره ی کھف را حفظ کند، از فتنه ی دجال در امان خواهد ماند.» این ده آیه عبارتند از:



بسم الله الرحمن الرحيم

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا * قَيِّمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا * مَا كُنْتُمْ فِيهِ أَبَدًا * وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا * مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا * فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا * إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا * وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا * أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا * إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾^۴ «ستایش و سپاس خدایی را سزا است که بر بنده خود (محمد)»

^۱ - روایت از ابن ماجه () و در سند این حدیث اشکال وجود دارد.

^۲ - شوری: ۱۱

^۳ - صحیح مسلم، (۱۹۱۹).

^۴ - کھف: ۱-۱۰.

کتاب (قرآن) را فرو فرستاده و در آن هیچ گونه انحراف و کژی قرار نداده است.* (کتابی) که ثابت و پایرجاست. تا از عذاب شدید خود بترساند، و مؤمنانی را که کارهای شایسته می کنند مژده دهد به این که پاداش خوبی دارند.* جاودانه در آن خواهند ماند.* و بترساند کسانی را که می گویند: خداوند فرزندی بر گرفته است.* آنان و پدرانشان از آن هیچ گونه آگهی ندارند. چه سخن (وحشتناک و) بزرگی از دهانهایشان بیرون می آید! آنان جز دروغ نمی گویند.* نزدیک است خویشتن را در پی ایشان از غم و خشم این که آنان بدین کلام ایمان نمی آورند (خود را) هلاک سازی.* ما همه چیزهای روی زمین را زینت آن کرده ایم تا ایشان را بیازماییم کدام یک کار نیکوتر انجام می دهد.* و ما آنچه را روی زمین است (صاف می کنیم و) به خاک مسطح بی گیاهی تبدیل می کنیم.* آیا گمان می بری که اصحاب کهف و رقیم، در میان عجایب و غرایب ما چیز شگفتی هستند؟

نواس بن سمرعان^۱ از رسول خدا^ص روایت کرده است که فرمود: «فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيَقْرَأْ عَلَيْهِ فَوَاتِحَ سُورَةِ الْكَهْفِ»^۱ «هر کس از شما دجال را دریافت، آیه های آغازین سوره ی کهف را تلاوت کند.»

علما در مورد علت خواندن این ده آیه گفته اند:

در اول این سوره آمده است که خداوند جوانان کهف را از آن فرد جبار و ستمگری که می خواست آن ها را شکنجه کند، ایمن ساخت. هم چنین گفته شده است: در این ده آیه شگفتی های اهل کهف ذکر شده است که چگونه نجات پیدا کردند و مسلمان هنگام رویارویی با دجال، آن ها را به یاد می آورد.

تلاوت کل سوره کهف

ابوسعید خدری از رسول خدا^ص روایت کرده است که فرمود: «من قرأ سورة الكهف كما أنزلت، ثم خرج إلى الدجال لم يسلط عليه، أو لم يكن له عليه سبيل.»^۲ «هر کس سوره ی کهف را آن گونه که نازل شده است، تلاوت کند و سپس دجال را دریابد، دجال بر او مسلط نخواهد شد، یا راهی بر او نخواهد داشت.»^۳

پناه بردن به یکی از حرمین شریفین

زیرا دجال نمی تواند وارد مکه و مدینه شود.

^۱ - مسلم

^۲ - روایت از حاکم . حاکم گفته است: به شرط مسلم صحیح است. آلبانی نیز آن را در سلسله الاحادیث الصحیحه ، شماره ی (۲۶۵۱) صحیح دانسته است.

^۳ - روایت از حاکم. حاکم گفته است: به شرط مسلم صحیح است. آلبانی نیز آن را در سلسله الاحادیث الصحیحه ، شماره ی (۲۶۵۱) صحیح دانسته است.



پناه خواستن از فتنه‌ی دجال در آخر نماز

در نماز قبل از تشهد این دعا خوانده شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ.» «خدایا، از عذاب قبر، عذاب دوزخ، فتنه زندگی و مرگ^۱ و فتنه دجال به تو پناه می برم.»

تبیین امر دجال برای مردم به خاطر پرهیز از آن

مصعب بن جثامه رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: «لا يخرج الدجال حتی

يذهل الناس عن ذكره.»^۲ «دجال زمانی ظهور می کند که مردم از او غافل باشند.»

یعنی کسی از او یاد نکند و مردم دجال و اوصاف او را از یاد ببرند و بر اثر فتنه‌های

بسیار از او بر حذر نباشند.

^۱ - صحیح بخاری، (۱۳۷۷). مسلم، (۱۳۵۳).

^۲ - «فتنه‌ی زندگی» یعنی هر آن فتنه‌ای که در طول زندگی بر انسان عارض می گردد از قبیل فریب دنیا و شهوت‌ها یا آزمایش به هنگام بی صبری و «فتنه‌ی مرگ» یعنی فتنه‌هایی که به هنگام مرگ پیش می آیند. یا منظور از فتنه‌ی قبر سوال دو فرشته و بدی سوال و عذابی که در قبر و عذاب‌هایی که در آن روی می دهد.

^۳ - عبدالله بن احمد در مسند احمد، (۱۶۶۶۷). هیشمی در مجمع الزوائد (۶۴۶/۷) این حدیث را صحیح گفته است.

مسلح شدن به علم شریعت

علوم شرعی همراه با ایمان به خداوند سلاحی در برابر هر فتنه از جمله فتنه‌ی دجال است. آن حضرت ﷺ در داستان جوان شجاع و پهلوان مؤمنی از اهل مدینه برای ما بیان کرده است که اهمیت علم با ایمان در نجات از فتنه‌ها چقدر تاثیر گذار است. ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است

که رسول خدا ﷺ فرمود: «يَأْتِي الدَّجَالُ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ نِقَابَ الْمَدِينَةِ، فَيَنْزِلُ بَعْضَ السَّبَاحِ الَّتِي بِالْمَدِينَةِ، فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ يَوْمَئِذٍ رَجُلٌ هُوَ خَيْرُ النَّاسِ أَوْ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ فَيَقُولُ لَهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ الدَّجَالُ الَّذِي حَدَّثَنَا رَسُولَ اللَّهِ حَدِيثَهُ، فَيَقُولُ الدَّجَالُ: أَرَأَيْتُمْ إِنْ قَتَلْتُ هَذَا ثُمَّ أَحْيَيْتُهُ، هَلْ تَشْكُونَنَ فِي الْأَمْرِ؟ فَيَقُولُونَ: لَا، فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يُحْيِيهِ، فَيَقُولُ حِينَ يُحْيِيهِ: وَاللَّهِ مَا كُنْتُ فِيكَ قَطُّ أَشَدَّ بَصِيرَةً مِنَ الْيَوْمِ.» ^۱ «دجال به مدینه می‌آید، در حالی که بر او حرام است که در راه‌ها و دروازه‌های مدینه داخل شود. آن‌گاه در یکی از نمکزارهای نزدیک مدینه فرود می‌آید. مردی که بهترین مردم آن زمان است، نزد او می‌آید.



تصویری از نمکزارهای مدینه منوره

➤ می‌گوید: گواهی می‌دهم که تو همان دجال هستی که رسول خدا ﷺ در مورد او به ما خبر داده است.

➤ دجال به افرادی که با او هستند می‌گوید: آیا اگر من او را بکشم و سپس زنده‌اش کنم، در کار من شک می‌کنید؟

➤ آنان می‌گویند: نه.

➤ آن‌گاه دجال او را می‌کشد و سپس زنده‌اش می‌کند.

➤ می‌گوید: به خدا قسم، هیچ‌گاه مثل اکنون بصیرت بیشتری نسبت به تو نداشته‌ام.

در روایت دیگری آمده است: «يَخْرُجُ الدَّجَالُ فَيَتَوَجَّهُ قِبَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَتَلْقَاهُ الْمَسَالِحُ، مَسَالِحُ الدَّجَالِ، فَيَقُولُونَ لَهُ: أَيْنَ تَعْمِدُ؟ فَيَقُولُ: أَعْمِدُ إِلَى هَذَا الَّذِي خَرَجَ فَيَقُولُونَ لَهُ: أَوْ مَا تُوْمِنُ بِرَبِّنَا؟! فَيَقُولُ: مَا رَبَّنَا خَفَاءُ. فَيَقُولُونَ: اقْتُلُوهُ. فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: أَلَيْسَ قَدْ نَهَاكُمْ رَبُّكُمْ أَنْ تَقْتُلُوا أَحَدًا دُونَهُ؟ فَيَنْطَلِقُونَ بِهِ إِلَى الدَّجَالِ. فَاذَا

^۱ - بخاری، (۷۱۳۷)، و مسلم، (۷۵۶۲).



تصویر دیگری از زمینی که در نزدیکی
نمکزار مدینه واقع است

رَأَهُ الْمُؤْمِنُ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! هَذَا الدَّجَالُ
الَّذِي ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.
قَالَ: فَيَأْمُرُ الدَّجَالُ بِهِ فَيَشِيخُ. فَيَقُولُ: خُذُوهُ
وَسَجُّوهُ. فَيُوسِعُ ظَهْرَهُ وَبَطْنَهُ ضَرْبًا. فَيَقُولُ:
أَوْ مَا تُوْمِنُ بِي؟ قَالَ: فَيَقُولُ: أَنْتَ الْمَسِيحُ
الْكَذَّابُ. قَالَ: فَيُؤْمَرُ بِهِ، فَيُؤْشَرُ بِالْمِثْشَارِ مِنْ
مَفْرَقِهِ حَتَّى يُفْرَقَ بَيْنَ رَجْلَيْهِ. قَالَ: ثُمَّ يَمْشِي

الدَّجَالُ بَيْنَ الْقِطْعَيْنِ. ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: قُمْ. فَيَسْتَوِي قَائِمًا. قَالَ: ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: أَتُوْمِنُ بِي؟ فَيَقُولُ:
مَا اَزْدَدْتُ فِيكَ إِلَّا بَصِيرَةً. قَالَ: ثُمَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَا يَفْعَلُ بَعْدِي بِأَحَدٍ مِنَ
النَّاسِ. قَالَ: فَيَأْخُذُهُ الدَّجَالُ لِيَذْبَحَهُ فَيُجْعَلُ مَا بَيْنَ رَقَبَتَيْهِ إِلَى تَرْقُوتَيْهِ نُحَاسًا، فَلَا يَسْتَطِيعُ
إِلَيْهِ سَبِيلًا. قَالَ: فَيَأْخُذُ بِيَدَيْهِ وَرَجْلَيْهِ فَيَقْدِفُ بِهِ فَيَحْسِبُ النَّاسُ أَنَّهَا قَذْفُهُ إِلَى النَّارِ، وَإِنَّمَا
الْقَلْبَى فِي الْجَنَّةِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَذَا أَعْظَمُ النَّاسِ شَهَادَةً عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱.

«دجال ظهور می کند. فردی از مؤمنان نزد دجال می رود. نگهبانان دجال جلو او را می گیرند.

- آنان به او می گویند: کجا می روی؟
- می گوید: نزد کسی که ظهور کرده است می روم.
- نگهبانان به او می گویند: آیا تو به خدای ما ایمان داری؟
- او می گوید: پروردگار ما پنهان نیست.^۲
- آنان می گویند: او را بکشید.
- اما برخی دیگر می گویند: مگر پروردگارتان شما را از این باز نداشته که بدون اجازه ی وی کسی را نکشید؟
- آن گاه او را نزد دجال می برند. چون آن فرد مؤمن او را می بیند، می گوید: ای مردم، این همان مسیح دجال است که رسول خدا ﷺ از او سخن گفته است.

➤ آن گاه دجال دستور می دهد تا او را بخوابانند و بزنند.
➤ می گوید: او را بگیرید و سر و صورتش را زخمی کنید.

به پشت و شکم او حسابی کتک میزنند.

^۱ - صحیح مسلم، (۷۳۴۹).

^۲ - یعنی اگر او را ببینم، با اوصافش می شناسم که او دجال است.

- باز دجال به او می گوید: هنوز به من ایمان نمی آوری؟
- او می گوید: تو دجال دروغ گو هستی.

آن گاه دستور می دهد تا او را با اره از فرق سر تا پاهایش دو نیم کنند، آن گاه (از روی افتخار) از میان دو نیم او می گذرد.

- سپس به او می گوید: بلند شو. آن فرد راست می ایستد.
- دجال به او می گوید: آیا هنوز به من ایمان نمی آوری؟
- او جواب می دهد: من اکنون بیشتر تو را شناختم.
- سپس می گوید: ای مردم، او بعد از من نمی تواند به کسی دیگر آزار و اذیت برساند.

در این هنگام دجال او را می گیرد تا ذبحش کند، اما خداوند تمام گردنش را تبدیل به مس می کند و دجال نمی تواند او را ذبح کند. بنابراین دست و پاهایش را می گیرد و در آتشی که با خود دارد می اندازد. مردم گمان می کنند که او را در دوزخ انداخته است، در حالی که او را در بهشت انداخته است. سپس آن حضرت ﷺ فرمود: این فرد بزرگترین شهید در نزد پروردگار خواهد بود.»

این حدیث بیانگر اهمیت فراگیری علوم شرعی است؛ زیرا اگر این جوان ویژگی ها و اوصاف دجال را نمی دانست، نمی فهمید که این دجال است. از این رو هر کس که با اهل باطل روبه رو می گردد، باید خود را با علم مسلح کند.

این جوان قطعاً می دانست که او دجال است و نمی تواند غیر از او را بکشد، زیرا این جوان علوم حدیث را فرا گرفته بود و می دانست که مقصود دجال اوست.



تذکره

خود را برای نبرد او آماده کنند، آن گونه که مؤمنان خود را در آن زمان آماده خواهند کرد

ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «فَبَيْنَمَا هُمْ يُعِدُّونَ لِلْقِتَالِ يُسَوُّونَ الصُّفُوفَ إِذْ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ»^۱ «در حالی که مسلمانان خود را برای نبرد آماده می کنند و صف های خود را راست می کنند، که نماز اقامه می شود و عیسی فرزند مریم نیز نزول می کند...»

حذیفه بن اسید رضی الله عنه می گوید: آن حضرت صلی الله علیه و آله در مورد دجال و آماده شدن مهدی و یارانش برای مبارزه با او فرمود: «حتی یأتی المدینة فیغلب علی خارجها و یمنع داخلها ثم یتی جبل ایلیاء فیحاصر عصابة من المسلمین. فیلقی المؤمنون شدة شدیدة. فیقول لهم الذین علیهم ما تنظرون بهذا الطاغیة أن تقاتلوه حتی تلحقوا بالله، أو یفتح لكم، فیاتمرون أن یقاتلوه إذا أصبحوا، فیصبحون و معهم عیسی بنمریم»^۲ «تا این که دجال به مدینه می آید. در بیرون از آن مغلوب و از ورود به آن جلوگیری می شود. آن گاه به کوه ایلیا (بیت المقدس) می رود. در آن جا گروهی از مسلمانان را محاصره می کند و مسلمانان با سختی شدیدی مواجه می گردند. آن گاه برخی از مؤمنان می گویند: منتظر چه هستید، چرا با این گردنکش متکبر نمی جنگید تا به دیدار خدا بشتابید، یا این که خداوند به شما فتح و پیروزی عنایت کند. آن گاه تصمیم بر آن می شود تا صبح روز بعد با او بجنگند. چون صبح آن روز فرا می رسد، عیسی فرزند مریم را در کنار خود می بیند.»^۳

کاری که مسلمانان به هنگام مواجه با دجال انجام دهند

ابوامامه باهلی رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «وأنه مکتوب بین عینیہ کافر یقرأه کل مؤمن فمن لقیه منکم فلیتفل فی وجهه، ولیقرأ فواتح سورة أصحاب الکهف، وأنه یسلط علی نفس من بنی آدم فیقتلها ثم یحییها.»^۴ «میان دو چشمش نوشته است: کافر که هر فرد مؤمنی می تواند آن را بخواند. پس هر کس او را دید بر چهره اش تف بیندازد و آیه های اول سوره ی کهف را بخواند. خداوند او را بر یک نفر از فرزندان آدم قدرت می دهد. دجال را می کشد و سپس زنده اش می کند.»

^۱ - مسلم، (۷۴۶۰).

^۲ - مستدرک حاکم.

^۳ - روایت از مستدرک حاکم. حاکم آن را صحیح دانسته است. ذهبی گفته به شرط بخاری و مسلم صحیح است.

^۴ - مستدرک حاکم، (۸۶۲۰). حاکم آن را به شرط شیخین صحیح دانسته است.

ابوقلابه از یکی از یاران آن حضرت ﷺ روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ مِنْ بَعْدِكُمْ أَوْ مِنْ وِرَائِكُمُ الْكَذَّابَ الْأَمْضِلَّ، وَإِنَّ رَأْسَهُ مِنْ وَرَائِهِ حَبْكٌ حَبْكٌ وَإِنَّهُ سَيَقُولُ أَنَا رَبُّكُمْ فَمَنْ قَالَ كَذَبْتَ لَسْتَ رَبَّنَا، وَلَكِنَّ اللَّهَ رَبَّنَا، وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا، وَإِلَيْهِ أُنْبَأْنَا، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ، قَالَ فَلَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهِ.»^۱ «همانا بعد از شما - یا فرمود: - به دنبال شما - دروغ گوی گمراه کننده ای می آید که موی سرش از پشت شکسته و مجعد است. اومی گوید: من پروردگار شما هستم. پس هر کس بگوید: دروغ می گویی، تو پروردگار ما نیستی، بلکه خداوند پروردگار ماست و ما به او اعتماد و توکل و به سوی او انابت می کنیم و از شر تو به او پناه می بریم. دجال به او دست نخواهد یافت.»

• نابودی دجال

در سرزمین شام

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می گوید: آن حضرت ﷺ فرمود: «يَأْتِي الْمَسِيحُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ هِمَّتُهُ الْمَدِينَةُ، حَتَّى يَنْزِلَ دُبْرَ أَحَدٍ، ثُمَّ تَصْرِفُ الْمَلَائِكَةُ وَجْهَهُ قِبَلَ الشَّامِ، وَهُنَالِكَ يَهْلِكُ.»^۲ «دجال به قصد مدینه از مشرق می آید تا این که به پشت احد می رسد. آن گاه فرشتگان رویش را به طرف شام بر می گردانند و در آن جا نابود می شود.»

حضرت عیسی علیه السلام دجال را از بین می برد

حضرت مجمع بن جاریه رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «يَقْتُلُ ابْنُ مَرْيَمَ الدَّجَالَ بِيَابِ لُدٍّ.»^۳ «فرزند مریم دجال را در باب لد^۴ می کشد.» حضرت ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «در حالی که



مسلمانان خود را برای نبرد آماده می کنند و صف های خود را راست می کنند که برای نماز اقامه می شود و عیسی فرزند مریم نزول می کند...»^۵

۱ - مسند احمد با سند حسن، (۲۳۴۸۷).

۲ - مسلم، (۳۴۱۷).

۳ - سنن ترمذی، (۲۲۴۴).

۴ - روستایی در نزدیکی بیت المقدس در فلسطین است.

۵ - صحیح مسلم، (۷۴۴۶۰).

در روایت دیگری آمده است: «فَيَنْزِلُ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِيَّ دِمَشْقَ بَيْنَ مَهْرُودَتَيْنِ وَاضِعًا كَفَيْهِ عَلَى أُجْنِحَةِ مَلَكَيْنِ، إِذَا طَاطَأَ رَأْسَهُ قَطْرًا، وَإِذَا رَفَعَهُ تَحَدَّرَ مِنْهُ جُمَانٌ كَاللُّؤْلُؤِ، فَلَا يَحِلُّ لِكَافِرٍ يَجِدُ رِيحَ نَفْسِهِ إِلَّا مَاتَ.»^۱ «حضرت عیسی بر مناره‌ی سفید در شرق دمشق در حالی که دو لباس زرد رنگ پوشیده، بر بال دو فرشته دست‌هایش را گذاشته و فرود می‌آید. هر گاه سرش را پایین آورد، از آن عرق می‌چکد و هر گاه سرش را بالا برد از آن عرق‌هایی مثل دانه‌ی مروارید می‌چکد. هر کافری بوی نَفَس حضرت عیسی را استشمام کند می‌میرد.» نَفَس کشیدن حضرت عیسی تا انتهای دیدش امتداد دارد. یعنی تمام کافرانی که در قسمت دید حضرت عیسی قرار می‌گیرند، می‌میرند.

آن حضرت ﷺ خبر داده که هنگام نزول عیسی مردم خود را برای نماز آماده می‌کنند و امام و رهبر آنان مهدی خواهد بود. هنگامی که امام آنان جلو می‌رود و می‌خواهد نماز صبح را اقامه کند، ناگهان عیسی نزول می‌کند و حضرت مهدی از جایگاه امامت به عقب می‌آید، زیرا عیسی از او افضل است و می‌خواهد او امامت کند. لذا به عقب می‌رود. آن‌گاه حضرت عیسی دستش را بین شانه‌هایش می‌گذارد و می‌گوید: جلو باش و نماز را اقامه کن، چون این اقامه برای تو است (این از روی تکریم و گرامی‌داشت این امت است که حضرت عیسی پشت یکی از امت محمد ﷺ نماز می‌گزارد). آن‌گاه مهدی نماز را برای آنان اقامه می‌کند و چون از نماز فارغ می‌شود، حضرت عیسی می‌گوید: دروازه را باز کنید. آنان دروازه را باز می‌کنند. پشت دروازه دجال با هفتاد هزار یهودی است که همگی شمشیرهای آراسته شده و تاج بر سر دارند.

چون دجال به او می‌نگرد، مانند ذوب شدن نمک در آب ذوب می‌شود و پا به فرار می‌گذارد. حضرت عیسی او را به باب لد (جای معروفی در فلسطین است که امروز یهود پادگانی نظامی در آن‌جا ساخته اند) دستگیر می‌کند و به قتل می‌رساند. آن‌گاه او مثل نمک در آب ذوب می‌شود، اما حضرت عیسی او را دستگیر می‌کند و به نیزه‌ای که در دست دارد او را می‌زند و آثار خود دجال را به مردم نشان می‌دهد.

آن‌گاه یهود شکست می‌خورند و خود را پشت هر چیزی از مخلوقات را پنهان کنند، خداوند آن مخلوق را به سخن در می‌آورد و می‌گوید: این یهودی پشت من پنهان است، جز درخت غرقد (که یکی از درختان یهود است).^۲

^۱ - مسلم، (۷۵۶۰).

^۲ - روایت از ابن ماجه با اسناد حسن.



در روایت دیگری مجمع بن جاریه از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «تا این که به مدینه می آید، در بیرون از آن مغلوب می شود و از ورود به آن باز داشته می شود. آن گاه به کوه ایلیا (بیت المقدس) می رود. در آن جا گروهی از مسلمانان را محاصره می کند و مسلمانان با سختی شدیدی مواجه می گردند. برخی از مؤمنان می گویند: منتظر چه هستید، چرا با این گردنکش متکبر نمی جنگید تا به دیدار خدا بشتابید، یا این که خداوند به شما فتح و پیروزی عنایت کند. سرانجام تصمیم بر آن می شود که صبح روز بعد با او بجنگند. چون صبح آن روز فرا می رسد، عیسی فرزند مریم را در کنار خود می بینند، چون سرش را از رکوع بلند

می کند، می گوید: سمع الله لمن حمده، خداوند دجال را نابود می کند و مسلمانان را پیروز می گرداند. دجال کشته می شود و یارانش شکست می خورند، تا جایی که درخت و سنگ و خاک می گویند: ای مؤمن، این یهودی پشت من پنهان است، بیا او را بکش.»^۱
در روایت دیگری آمده است: «فرزند مریم دجال را در باب لدّ می کشد.»^۲



تصویری از درخت غرقد

آن گاه حضرت عیسی نزد کسانی می رود که خداوند آنان را از فتنه‌ی دجال نجات داده است، بر چهره‌هایشان دست می کشد و آنان را از درجه‌های بلندشان در بهشت باخبر می کند. آنان در همین حال خواهند بود که خداوند به حضرت عیسی وحی می کند که من گروهی از بندگانم - را که کسی توان مقابله‌ی آنها را ندارد- بیرون کردم. بندگانم را به کوه طور ببر و در آنجا آنان را از شرشان مصون بدار.

^۱ - روایت از مستدرک حاکم. حاکم آن را صحیح دانسته است.

^۲ - سنن ترمذی، (۲۲۴۴).

• منکران ظهور دجال

در گذشته برخی از فرق گمراه چون معتزله و جهیمیه ظهور دجال را انکار کرده‌اند و برخی از متأخرین نیز منکر ظهور دجال هستند، چون:

شیخ محمد عبده^۱

می‌گوید: «دجال کنایه از خرافات، دجل و شعبده بازی است.»^۲

محمد فهیم ابو عبیه^۳

وی در تعلیق خود بر احادیث وارد شده در مورد دجال در کتاب الملاحم ابن کثیر گفته است: «این به معنای گسترش فساد و بدی و شرارت است.»^۴

برخی گفته‌اند:

دجال ظهور می‌کند، اما فتنه‌هایی چون بهشت و دوزخ با خود ندارد. از جمله‌ی این افراد می‌توان علامه رشید رضا^۵ را نام برد که دارای علم و فضل است، اما در این مسأله دچار اشتباه شده است؛ زیرا تکذیب چیزی از نشانه‌های قیامت اشتباه بزرگی است.

ابن عباس^{رضی الله عنهما} می‌گوید: روزی حضرت عمر^{رضی الله عنهما} برای مردم سخنرانی کرد و پس از حمد و ستایش خداوند فرمود: «آگاه باشید، پس از شما اقوامی خواهند آمد که رجم و دجال و شفاعت و عذاب قبر و شفاعت کردن در مورد گروهی (از موحدان) را پس از آن که در دوزخ سوخته‌اند (و با شفاعت نیکان از دوزخ بیرون می‌آیند) تکذیب می‌کنند.»^۶

منظور از این که «رجم را تکذیب می‌کنند» این است که سنگسار کردن زناکار متاهل را انکار می‌کنند.

^۱ - محمد بن عبده بن حسن خیرالله، از آل ترکمانی، مفتی مصر در عصر خودش بوده و در سال ۱۹۰۵م در اسکندریه درگذشت و در قاهره دفن شد. ر.ک: زرکلی، الاعلام، (۲۵۲/۶).

^۲ - مولف تفسیر المنار (۳۱۷/۳) این عبارت را از وی نقل کرده است.

^۳ - محقق کتاب ابن کثیر (النهاية في الفتن والملاحم).

^۴ - (۱۱۸-۱۱۹/۱).

^۵ - محمد رشید بن علی رضا بن محمد شمس الدین بن محمد بهاء‌الدین بن منلا علی خلیفه القلمونی بغدادی الاصل حسینی است. در قلمون (از توابع طرابلس شام) متولد شد و در آنجا بزرگ شد و در آن جا و در طرابلس به تحصیل علم پرداخت. سپس در سال ۱۳۱۵هـ. ق. به مصر رفت و در محضر شیخ محمد عبده زانو زد و بر اثر سانحه‌ی رانندگی که از کانال سوئز به قاهره می‌آمد درگذشت و در قاهره به خاک سپرده شد.

از مشهورترین آثارش مجله‌ی (المنار) را می‌توان نام برد که ۳۴ جلد از آن چاپ شده و نیز (التفسیر القران الکریم) در دوازده جلد که موفق نشد آن را کامل کند. ر.ک، زرکلی، الاعلام (۱۲۶/۶). این سخن را در مورد دجال در تفسیر (المنار، ۴۹۰/۹) بیان داشته است.

^۶ - مسند احمد، (۱۵۶). سند این حدیث خالی از اشکال نیست.

بحث دجال را با ذکر پنج مسأله به بیان می‌رسانیم

ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا هُوَ أَخْوَفُ عَلَيْكُمْ عِنْدِي مِنَ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ؟ الشَّرْكَ الْخَفِيُّ، أَنْ يَقُومَ الرَّجُلُ يَصَلِّي، فَيَزِينُ صَلَاتَهُ لِمَا يَرَى مِنْ نَظَرِ رَجُلٍ.»^۱ «آیا شما را به چیزی خبر ندهم که از آن از فتنه‌ی دجال برای شما بیشتر بیمناک هستم؟ آن شرک مخفی است، این که فردی نماز بگزارد و به خاطر ریا و تظاهر در برابر افراد دیگر آن را خوب مزین و آراسته برگزار کند.»

بنابراین، ریا و تظاهر کاری بسیار خطرناک است و آن عبارت است از این که انسان کار نیک را به قصد تظاهر و تعریف و تمجید دیگران انجام دهد. این شرک خفی است و اعمال را نابود می‌کند. روز قیامت به ریاکاران گفته می‌شود: بروید نزد کسانی که در دنیا اعمالتان را برای نشان دادن به آنان انجام می‌دادید، بنگرید آیا نزد آنان پاداشی می‌بینید؟^۲

حضرت ابوذر رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «من بیش از فتنه‌ی دجال، از پیشوایان گمراه بر اتم می‌ترسم.»^۳

پیشوایان و رهبران گمراه خطری بسیار بزرگ بر امت به حساب می‌آیند، زیرا هنگامی که افراد گمراه در رأس مردم قرار گیرند، افراد زیر فرمان آنان نیز گمراه خواهند شد. پیشوایان گمراه گاهی در رأس امور دنیا قرار می‌گیرند، مانند پادشان، وزیران و امیران. گاهی در امور دینی پیشوا و مرجع مردم قرار می‌گیرند، مانند علما و دعوتگران. و چون رهبران گمراه در رأس امور مردم قرار گیرند، همه‌ی آنان گمراه و فاسد می‌شوند.

عمران بن حصین رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ عَلَى مَنْ نَاوَأَهُمْ، حَتَّى يُقَاتِلَ آخِرُهُمُ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ.»^۴ «پیوسته گروهی از امت من برای حق می‌جنگند و بر دشمنان خود پیروز می‌شوند، تا این که آخرین آنان با دجال می‌جنگد.»

بنابراین، حرکت جهاد در این امت حرکتی متوالی و به هم پیوسته است و اول و آخر آن به هم وصل است و جهاد تا آن گاه ادامه دارد که آخر امت با دجال بجنگند.

۱- احمد، (۱۱۲۷۰) و ابن ماجه، (۴۲۰۳). آلبانی در صحیح الترغیب و الترهیب (۲۷) این حدیث را صحیح دانسته است.

۲- روایت احمد و هیشمی در مجمع الزوائد (۱۰۲/۱) این حدیث را روایت کرده و رجال آن رجال صحیح‌اند.

۳- روایت احمد، و آلبانی در سلسله الاحادیث الصحیحه (۱۹۸۹) آن را صحیح دانسته است.

۴- روایت از مسند احمد، (۱۹۹۳۴) و ابوداود، (۲۴۸۶). حاکم و ذهبی این حدیث را صحیح دانسته‌اند.

۴

ثبات و پایمردی در برابر فتنه یکی از اصول شریعت است. از این رو آن حضرت ﷺ وقتی از فتنه سخن می‌گفت، می‌فرمود: «ای بندگان خدا، استقامت کنید.»^۱ پس نباید از یادآوری احادیث فتنه احساس بدبینی و بی‌اعتمادی کنیم، بلکه به افزایش ایمان و استقامت تلاش کنیم.

۵

از احادیث دجال و دیگر احادیث چنین برداشت می‌کنیم که نبرد در آخرالزمان با شمشیر سفید و نیزه و اسب خواهد بود.^۲



^۱ - صحیح مسلم.

^۲ - تفصیل این نشانه در شماره (۱۰۹) در ضمن نشانه‌های صغری گذشت.

•

•

اگر تم کہتے ہو



نزول حضرت عیسیٰ علیہ السلام



حضرت عیسیٰ ﷺ یکی از پیامبران اولوالعزم و مقرب خداوند است که او را از مادر



محراب حضرت زکریا علیه السلام که در اثر آتش سوزی مسجد الاقصی آسیب دید و سپس ترمیم شد. اما به صورت قطعی نمی توان گفت که منظور قرآن همین محراب است

بدون پدر آفریده است. حضرت مریم مادر حضرت عیسی علیهما السلام زنی شایسته و نیک بود و در محراب به عبادت و بندگی خداوند مشغول بود و خداوند به او رزق و روزی می داد.

خداوند می فرماید: ﴿كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۱ «هر گاه که زکریا وارد عبادتگاه می شد، غذای (تمییز و زیادی) را در پیش او می یافت. (یک بار) گفت: ای مریم، این از کجا برای تو می آید؟! گفت: این از سوی خدا می آید. خداوند به هر کس که بخواهد بی حساب و کتاب روزی می رساند.»

حضرت زکریا یک مکان مقدسی در مسجد به مریم اختصاص داده بود که کسی جز او در آن وارد نمی شد. مریم شب و روز در آن مکان به عبادت خداوند می پرداخت. هر بار که پیامبر خدا، حضرت زکریا علیه السلام، به عبادتگاه مریم می رفت، در زمستان میوهی تابستان و در تابستان میوهی زمستان را نزد او می دید و از مریم می پرسید: «این (روزی و میوهها) از کجا نزد تو می آید؟!» مریم جواب می داد: «اینها از سوی خدا می آید. خداوند به هر کس که بخواهد بی حساب و کتاب روزی می رساند.»

فرشتگان به مریم مژده می دهند. خداوند می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ

^۱ - آل عمران : ۳۷.

الرَّاعِينَ^۱ «هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم، خدا تو را برگزیده و پاکیزه ات داشته است، و تو را بر همه زنان جهان (زمان خودت) برتری داده است. ای مریم، (به شکرانه‌ی این نعمت بزرگ) همیشه خاشعانه به اطاعت و عبادت پروردگارت مشغول شو و با نمازگزاران به سجده و رکوع بپرداز.»

خداوند در این آیه یادآور می‌شود که فرشتگان به مریم مژده دادند که او از همه‌ی زنان معاصر خود برتری داده شده است. به این ترتیب که از او فرزندی بدون پدر متولد می‌کند و نیز به او بشارت داده شد که این پسر پیامبری بزرگوار خواهد بود. ﴿وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا﴾^۲ «و در گهواره و در حالت کهولت با مردم سخن خواهد گفت.»

این آیه بیانگر آن است که عیسی به سن کهولت می‌رسد و در آن حالت مردم را به پرستش خداوند فرا می‌خواند. همچنین به مریم دستور رسید که بسیار به عبادت، بندگی، سجده و رکوع بپردازد تا شایستگی این کرامت را دریابد و سپاسگزار این نعمت باشد. علما در مورد حضرت مریم گفته‌اند که چنان به نماز می‌ایستاد که پاهایش ورم می‌کرد و شکاف بر می‌داشت - خداوند - از او خشنود باد - دل مادر و پدرش به حال اومی سوخت و بر او ترحم می‌کردند.

حضرت انس بن مالک^۳ از رسول خدا^ﷺ روایت کرده که فرمود: «حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، مَرِيَمُ ابْنَةُ عِمْرَانَ، وَ حَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَ آسِيَةُ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ.»^۳ «از همه‌ی زنان دنیا چهار زن تو را کافی است: مریم دختر عمران، آسیه زن فرعون، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد.»

▪ داستان حامله شدن مریم به عیسی

چون فرشتگان به مریم مژده دادند که خداوند او را برگزیده است و به او فرزندی هوشمند عطا می‌کند که پیامبری پاک، گرامی و تایید شده با معجزات خواهد بود، مریم از وجود فرزند بدون پدر در شگفت شد، زیرا وی همسر نداشت. فرشتگان به او خبر دادند که خداوند بر ایجاد هر چیزی تواناست و هر گاه به کاری حکم کند کافی است که به او بگوید: بشو، بلافاصله آن کار می‌شود.

مریم به این فرمان الهی تسلیم شد و به سوی او انابت کرد و تسلیم امر خداوند شد، اما فهمید که این کار بسیار سخت و سنگین خواهد بود؛ زیرا مردم در مورد آن سخن خواهند گفت، چون از واقعیت امر بی‌خبرند و فقط به ظاهر قضیه می‌نگرند بدون آن که به اصل مطلب بیندیشند.

^۱ - آل عمران: ۴۲، ۴۳.

^۲ - آل عمران: ۴۶.

^۳ - سنن ترمذی، (۵ / ۳۶۶).

مریم در دوران قاعدگی یا دیگر نیازهای بشری از قبیل دریافت آب و غذا از مسجد بیرون می‌رفت. قرآن می‌فرماید: **﴿اَتَّبَدَتْ﴾**^۱ یعنی مریم به تنهایی از ناحیه شرقی مسجد الاقصی کناره رفت. آن‌گاه خداوند، روح الامین، حضرت جبرئیل، را می‌فرستد. **﴿فَتَمَلَّ لَهَا بَشْرًا سَوِيًّا * قَالَتْ اِنِّي اَعُوذُ بِالرَّحْمٰنِ مِنْكَ اِنْ كُنْتُ تَقِيًّا * قَالَ اِنَّمَا اَنَا رَسُوْلُ رَبِّكَ لِاَهْبَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا * قَالَتْ اَنى يَكُوْنُ لى غُلَامٌ وَاَمْ يَمْسَسُنى بَشْرٌ وَاَمْ اَكُ بَعِيًّا * قَالَ كَذٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلٰى هٰٓئِنُّ وَاَلْبَعْلٰهٗ اٰیةٌ لِلنَّاسِ﴾**^۲ «جبرئیل به شکل انسانی کامل بر مریم ظاهر شد. چون مریم او را دید، گفت: من از (سوء قصد) تو، به خدای مهربان پناه می‌برم. اگر پرهیزگار هستی (و اگر از خدا می‌ترسی، پس پناه مرا به خداوند بپذیر و از من دور شو). فرشته او را چنین خطاب کرد و گفت: من انسان نیستم، بلکه من فرشته‌ای هستم که خداوند مرا فرستاده تا به تو پسری پاکیزه‌ای عطا کنم. مریم گفت: چگونه من دارای فرزند شوم، در حالی که شوهر ندارم و من عمل فاحشه انجام نداده‌ام؟! فرشته به شگفتی او به تولد فرزند پاسخ داده و گفت: این فرمان و وعده‌ی خداوند است، او از تو پسری می‌آفریند و این کار برای او بسیار ساده و آسان است؛ زیرا او بر هر چیزی تواناست و ما آفرینش او را دلیلی بر کمال قدرت خود بر انواع آفریده‌ها قرار می‌دهیم، (زیرا خداوند آدم را بدون پدر و مادر و حوا را بدون مادر و عیسی را بدون پدر و بقیه‌ی انسان‌ها را از پدر و مادر آفریده است).»

خداوند فرمود: **﴿وَمَرْیَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِىْ اٰحْصٰتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِیْهِ مِنْ رُوْحِنَا﴾**^۳ «مریم دختر عمران که دامن به گناه نیالود و خود را پاک نگاه داشت و ما از روح متعلق به خود در آن دمیدیم.» یعنی جبرئیل در گریبان مریم دمید و تاثیر این دمیدن به شرمگاه او رسید و بلافاصله حامله شد، چنان که زنان به هنگام آمیزش از همسران خود حامله می‌شوند. فرشته هنگام دمیدن به شرمگاه او نزدیک نشد، بلکه در گریبان او دمید و تاثیر این دمیدن به شرمگاهش رسید و در آن استقرار یافت. چنان که خداوند می‌فرماید: **﴿نَفَخْنَا فِیْهِ مِنْ رُوْحِنَا﴾** خداوند در ادامه داستان می‌فرماید: **﴿فَحَمَلَتْهُ فَاتَّبَدَتْ بِهٖ مَكَانًا قَصِيًّا﴾**^۴ «مریم به او باردار شد و با جنین (خود عیسی) در مکان دور دستی گوشه گرفت.» چون مریم به عیسی حامله شد از هول این امر نگران شد و دانست که مردم نسبت به این موضوع سخنانی خواهند گفت. چون آثار حامگی نمایان شد، خود را از مردم پنهان کرد و به جای دوری رفت.»

۱- مریم: ۱۷.

۲- مریم: ۱۸ - ۲۱.

۳- تحریم: ۱۲.

۴- مریم: ۲۲.

▪ تولد عیسی



خداوند می فرماید: ﴿ فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَسِيًّا * فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا * وَهَزَى إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكِ رُطْبًا جَنِيًّا * فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقرَى عَيْنًا فإِذَا تَرَيْنَّ

مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا * فَآتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا * يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعِيًّا^۱ » (در بیت لحم) درد زایمان او را به کنار خرمائینی کشاند. آن گاه آرزوی مرگ کرد؛ (زیرا می دانست که وقتی با بچه به شهر بیاید، مردم او را تکذیب و به زنا متهم خواهند کرد، در حالی که او از زنان عبادت گذار و از خاندانی پیامبر گونه و دین دار بوده است. بنابراین به خاطر این اندوه آرزو کرد که کاش قبل از این می مرد یا اصلاً از مادر نمی زاید.) آن گاه عیسی از پایین او را صدا زد و گفت: غمگین مباش، پروردگارت در زیر تو رودخانه‌ی روانی قرار داده است. خرمائین را بجنبان و بتکان، تا خرمای نارس دست چینی بر تو فرو افکند. از آن بخور و بنوش. آن گاه فرزندت را بردار و نزد قومت برگرد، اگر کسی را دیدی، با زبان حال و اشاره بگو: من برای پروردگارم نذر کرده‌ام که خاموش باشم و با هیچ کس سخن نگویم. مریم او را در آغوش گرفت و پیش اقوام و خویشان خود برد. آنان گفتند: ای مریم، عجب کار زشتی کرده‌ای! ای خواهر هارون، نه پدر تو مرد بدی بود، و نه مادرت زن بدکاره‌ای!^۲

▪ عیسی در گهواره سخن می گوید

خداوند در ادامه‌ی ماجرای تنگ آمدن عرصه بر مریم و نکوهش شدید مردم این گونه می فرماید: ﴿ فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا * قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا * وَرَبًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا * وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا^۲ » (مریم به عیسی اشاره کرد (و گفت: از خودش بپرسید. در این هنگام مردم گفتند)

^۱ - مریم : ۲۳ - ۲۸.

^۲ - مریم : ۲۹ - ۳۳.

چگونه پاسخ را بر عهده‌ی طفلی می‌گذاری که هنوز شیرخوار و در گهواره است؟ (در این هنگام عیسی به سخن در آمده و) گفت: من بنده‌ی خدا هستم، برای من کتاب (آسمانی انجیل) را خواهد فرستاد و مرا پیغمبر خواهد کرد. * و مرا - در هر کجا که باشم - شخص پر برکت و سودمندی (برای مردمان) قرار می‌دهد، و مرا به نماز گزاردن و زکات دادن - تا وقتی که زنده باشم - سفارش می‌کند. * و (مرا سفارش می‌کند) به نیکی و نیک رفتاری در حق مادرم. و مرا (نسبت به مردم)، زورگو و بدرفتار نگردانیده است. و سلام (خدا) بر من است (در سراسر زندگی)، آن روز که متولد شده‌ام، و آن روز که می‌میرم، و آن روز که زنده و برانگیخته می‌شوم.»

نخستین سخنی که عیسی بر زبان آورد، گفت: (من بنده‌ی خدا هستم) و نگفت: من فرزند خدایم. زیرا خداوند یگانه است و شریک ندارد و برای خود همسر و فرزند اتخاذ نکرده است.

پاک است ذاتی که آفریدگان را آفرید و هر موجودی را هدایت کرد.

حقیقت عیسی آن است که خداوند می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ * مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وُلْدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^۱ «این است عیسی پسر مریم، (با این صفات و خصالی که گذشت). این، سخن راستین در باره‌ی او است که در آن تردید می‌کنند. * سزاوار خداوند نیست که فرزندی داشته باشد. او منزّه (از اتخاذ و انتخاب فرزند، و به دور از این گونه عیب‌ها و نقص‌ها) است. هرگاه اراده‌ی پدیدآوردن چیزی و انجام کاری کند، تنها کافی است به آن بگوید: بشو! و می‌شود. (پس چنین قادر متعالی هرگز نیازی به فرزند ندارد).»

هم چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا مَثَلُ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^۲ «مسأله‌ی (آفرینش) عیسی برای خدا، همچون مسأله‌ی (آفرینش) آدم است که او را از خاک آفرید، سپس به او گفت: پدید آی! و (بی درنگ) پدید آمد.»

خداوند عیسی را مورد نوازش قرار داد و فرمود: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أُيِّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تَكَلَّمَ النَّاسُ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتَبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ * وَإِذْ أَوْحَيْتُ

^۱ - مریم: ۲۴-۲۵

^۲ - آل عمران: ۵۹

إِلَى الْخَوَارِيِّينَ أَنْ آمَنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»^۱ «در آن هنگام خداوند (از میان پیغمبران خطاب به عیسی می گوید): ای عیسی پسر مریم، به یاد آور نعمت مرا که به تو و مادرت عنایت کردم؛ آن گاه که توسط جبرئیل در گهواره با مردم سخن می گفتی و در میان الی آن گاه نوشتن و دانش سودمند و تورات و انجیل را به تو آموختم. و آن گاه که به دستور من چیزی از گِل به شکل پرنده می ساختی و در آن می دمیدی و به فرمان من پرنده‌ای می شد، و کور مادرزاد و مبتلای به بیماری پسی را به فرمان و قدرت من شفا می دادی، و آن گاه که مردگان را به فرمان من بیرون می آوردی، و آن گاه که شر بنی اسرائیل را از سر تو کوتاه کردم، در آن موقع که دلایل و معجزات به آنان نشان دادی و کافران آنان می گفتند: این‌ها جز جادوی آشکار، چیز دیگری نمی تواند باشد. * آن گاه که به حواریون الهام کردم که به من و فرستاده‌ی من (عیسی) ایمان بیاورید. (آنان پذیرفتند و) گفتند: ایمان آورده‌ایم و (پروردگارا)، گواه باش که ما فرمانبردار (اوامر تو) هستیم.»

حضرت عیسی به بعثت حضرت محمد ﷺ مژده می دهد

خداوند می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾^۲ «و خاطر نشان ساز زمانی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل، من فرستاده‌ی خدا به سوی شما هستم و توراتی را که پیش از من آمده است تصدیق می کنم، و به پیغمبری که بعد از من می آید و نام او احمد است، مژده می دهم. اما هنگامی که آن پیغمبر (احمد نام) همراه با معجزات روشن و دلایل متقن، نزد آنان آمد، گفتند: این جادوی آشکاری است.»

بنابراین، عیسی آخرین پیامبر بنی اسرائیل است و قومش را به آخرین همه‌ی پیامبران مژده داده است. اسمش را نیز گفته است و به عنوان اتمام حجت و احسان خداوند نسبت به آنان، ویژگی‌اش را نیز اظهار داشته تا او را بشناسند و وقتی او را ببینند، از او پیروی کنند. خداوند می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۳ «کسانی که پیروی می کنند از فرستاده‌ی (خدا

^۱ - مائدة: ۱۱۰، ۱۱۱.

^۲ - صف: ۶.

^۳ - أعراف: ۱۵۷.

کسانی که به او ایمان بیاورند و از او حمایت کنند و وی را یاری دهند، و از نوری پیروی کنند که (قرآن است و همسان نور مایه‌ی هدایت مردمان است و) به همراه او نازل شده است، بی گمان آنان رستگارانند.»

یاران آن حضرت ﷺ از او چنین درخواست کردند: ای رسول خدا، در مورد خودت به ما خبر بده. فرمود: «من نتیجه‌ی دعای ابراهیم و مژده‌ی عیسی هستم و مادرم وقتی مرا حامله بود، دید که از او نوری بیرون شد که در اثر آن کاخ‌های بصرآ در سرزمین شام روشن شدند.»^۱

▪ بردن عیسی به آسمان

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ * إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ نَتَوَقَّيْكَ وَرَأَيْكَ إِلَىٰ وَمَطَهَّرَكُم مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾^۲ «و (یهودیان و دشمنان مسیح) نقشه کشیدند، و خداوند (هم برای حفظ او) چاره جویی کرد؛ و خداوند بهترین چاره جویان است. * هنگامی که خدا به عیسی فرمود: من تو را به خواب می‌برم و سپس به سوی خویش فرا می‌برم، و تو را از (دست) کافران می‌رهانم.»

هم چنین فرمود: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا * بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا * وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَإِذَا لُؤْمِنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِدًا﴾^۳ «ومی‌گفتند که: ما عیسی پسر مریم، پیغمبر خدا را کشتیم. در حالی که نه او را کشتند و نه به دار آویختند، بلکه کار بر آنان مشتبه شد و کسانی که در باره‌ی او اختلاف پیدا کردند. در مورد او در تردید هستند و جز پیروی از گمان، درباره‌ی او آگاهی ندارند. یقیناً او را نکشته‌اند بلکه خداوند او را نزد خود بالا برد. و خداوند چیره حکیم است.»

و هیچ کس از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگ عیسی به او ایمان می‌آورد و روز رستاخیز بر آنان گواه خواهد بود.»

^۱ - روایت از احمد، (۱۷۱۶۳).

^۲ - آل عمران: ۵۴، ۵۵.

^۳ - نساء: ۱۵۷ - ۱۵۹.

خداوند در این آیه خبر داده است که عیسی را پس از آن که او را در خواب میرانده است، او را نزد خود به آسمان بالا برده و از یهودیانی که قصد آزار او را داشتند نجاتش داده است. یهودیان نزد یکی از شاهان آن زمان علیه عیسی شکایت بردند. پادشاه نیز دستور داد که عیسی را به دار آویزند. یهودیان در بیت المقدس او را محاصره کردند. چون وارد مسجد شدند، خداوند یکی از یاران حضرت عیسی را که در آنجا حضور داشت به شکل عیسی ساخت و در حالی که آنان نگاه می کردند، حضرت عیسی را از پنجره بیت المقدس به آسمان برد.

چون ماموران حکومت وارد بیت المقدس شدند، آن جوان را که شبیه حضرت عیسی بود و گمان بردند که عیسی است، گرفتند و به دار آویختند و برای اهانت و تحقیر بیشتر خار را بر سرش گذاشتند. بنابراین اغلب مسیحیانی که از جریان حضرت عیسی بی خبر بودند، پذیرفتند که یهودیان او را به دار آویخته اند و به سبب آن دچار گمراهی بسیار بزرگ و فاحشی شدند. خداوند خبر داده است که در آخرالزمان، قبل از وقوع قیامت، زمانی که به زمین نزول می کند و خنزیر را از بین می برد و صلیب را می شکند و جزیه را بر می دارد و هیچ دینی جز اسلام را نمی پذیرد همه ی اهل کتاب به او ایمان خواهند آورد. خداوند فرموده است: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾

▪ چرا به حضرت عیسی ﷺ مسیح می گویند

مسیح بر وزن «فعلیل» به گاهی معنای فاعل «ماسح» و گاهی به معنای مفعول (ممسوح) می آید.

از آن رو به حضرت عیسی، «مسیح» گفته اند که:

- به هر بیماری دست می کشید، بهبود می یافت. این قول در علت نامگذاری وی رجحان است.
- برخی گفته اند به معنای ممسوح است؛ زیرا وقتی از شکم مادرش متولد شد، با روغن چرب شده بود.
- برخی گفته اند: به خاطر این که حضرت زکریا بر او دست کشید.
- گفته شده است: به خاطر این که کل دنیا را گشته است.
- نیز گفته شده است: چون پایش صاف بود و گودی نداشت.^۱
- مسیح به معنای (صِدِّیق) یعنی راستگوست.

^۱ - زبیدی، تاج العروس.

■ عیسی را نکشتند

حضرت عیسی نمرده است، بلکه خداوند او را به سوی خودش بالا برده است. برخی آیات وجود دارند که معنای آن‌ها برای برخی مردم، مشتبه است. این آیات عبارتند از:

۱- ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خُذْ هَذَا الصَّلَافَ فِي يَمِينِكَ وَارْفَعْكَ إِلَىٰ مِثْقَلِ ذَرَّةٍ مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَارْزُقْهُ مِمَّا نَحْنُ مُنْقِلُونَ﴾^۱
 «هنگامی که خدا به عیسی فرمود: من تو را می‌میرانم و سپس به سوی خویش فرا می‌برم، و تو را از (دست) کافران می‌رهانم.» در این آیه میراندن به معنای خواب است نه به معنای مرگ. چنان که خداوند در جای دیگری فرموده است: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا﴾^۲ «خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسانها و در وقت خواب انسان‌ها برمی‌گیرد.»

و در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ﴾^۳ «او ذاتی است که شب شما را می‌میراند.»

نظریه دوم: ﴿إِنِّي مُتَوَفِّيكَ﴾ وفات در این آیه به معنای: تو را بر می‌دارم و به سوی خود قبض می‌کنم.

چنان که عرب‌ها می‌گویند: «توفی فلان دینه من فلان» فلانی قرضش را از فلانی دریافت کرد. اشکال ندارد که ما هر دو قول را با هم جمع کنیم.

۲- خداوند فرموده است: ﴿وَإِن مِّنْ أَهْلِ كِتَابٍ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾^۴ «و کسی از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگ عیسی به او ایمان می‌آورد و روز رستاخیز بر آنان گواه خواهد بود.»

بنابراین معنای: ﴿قَبْلَ مَوْتِهِ﴾، یعنی بعد از نزول عیسی در آخر زمان خواهد بود. در آن زمان پس از نزول عیسی هیچ کس از اهل کتاب نمی‌ماند مگر این که قبل از درگذشت عیسی، به او ایمان می‌آورد؛ زیرا حضرت عیسی هیچ دینی جز اسلام را نمی‌پذیرد و هر کافری بوی نَفَسِ عِيسَى را احساس کند قطعاً می‌میرد.

هم چنین گفته شده است: منظور از ﴿قَبْلَ مَوْتِهِ﴾، این است که هر فرد از اهل کتاب قبل از مرگش به عیسی ایمان می‌آورد و برایش روشن می‌شود که حضرت عیسی بنده،

۱- آل عمران: ۵۵ - ۵۴

۲- زمر: ۴۲.

۳- انعام: ۶.

۴- نساء: ۱۵۹.

پیامبر و بشر بوده و خدا نبوده است. قبل از مرگش به عیسی ایمان می آورد، اگر چه این ایمان به او سودی نمی بخشد، چون هر گاه روح به حنجره برسد، توبه پذیرفته نخواهد شد.

لل	تفاوت میان زنده بودن عیسی با سایر پیامبران چیست؟ مگر سایر پیامبران زنده نیستند؟ آن حضرت ﷺ فرمود: «پیامبران در قبرهایشان زنده اند.» ^۱
ه	حیات فعلی عیسی که در آسمان به سر می برد، حیات حقیقی با روح و جسد است، اما حیات پیامبران برزخی و نوعی خاص از زندگی است. عیسی وفات نکرده است تا وارد قبر و عالم برزخ گردد. او نزد خداوند با روح و جسد بسر می برد.
	سایر پیامبران علیهم السلام با سكرات مرگ مواجه گشته اند و روحشان از جسم جدا شده و حیات ویژه ای در قبرشان دارند.

دلایل نزول حضرت عیسی

در صفحات گذشته یادآور شدیم که چون یهود به قصد کشتن حضرت عیسی آمدند، خداوند او را به آسمان برد. دلایل شرعی نیز بیانگر این مطلب هستند که او در آخرالزمان نزول می کند و نزول وی به زمین از نشانه های قیامت است. دلایل نزول حضرت عیسی بسیار هستند. ما برخی را در این جا ذکر می کنیم.

دلایل قرآنی:

خداوند می فرماید: ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ* وَقَالُوا آلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلاَّ جَدلاً بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ* إِنْ هُوَ إِلاَّ عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلاً لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ* وَلوْ تَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الأَرْضِ يَخْلُقُونَ* وَإِنَّهُ لَعَلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾^۱ «هنگامی که فرزند مریم به عنوان مثال ذکر شد، قوم تو از آن خندیدند و سروصدا به راه انداختند. * و گفتند: آیا معبودهای ما بهترند یا عیسی؟ آنان این مثال را جز از روی جدال بیان نمی دارند. بلکه ایشان گروهی کینه توز و پرخاشگرند. * عیسی بنده ای بیش نبود که ما به او نعمت دادیم و او را نمونه و الگویی برای بنی اسرائیل قرار دادیم. * اگر ما بخواهیم از شما فرزندان صالح و فرشته گونه ای پدیدار و در زمین جایگزین شما می سازیم. * قطعاً وجود عیسی خبر از وقوع قیامت می دهد، و هرگز در باره ی قیامت شک و تردید نداشته باشید، و از من پیروی کنید که این راه راست است.»

^۱ - زخرف: ۵۷ - ۶۱.

این فرموده‌ی خداوند: **﴿وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ﴾** یعنی حضرت عیسیٰ یکی از نشانه‌های قیامت است. در یک قرائتی **﴿وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ﴾** به فتح عین و لام خوانده شده است. یعنی او علامت وقوع قیامت است.

ابن عباس گفته است: **﴿وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ﴾** به معنای نزول عیسیٰ قبل از قیامت است.^۱ طبری گفته است: «معنایش این است که ظهور عیسیٰ نشانه‌ای است که مردم با آن به فرا رسیدن قیامت پی می‌برند؛ زیرا ظهور او یکی از نشانه‌های قیامت و نزولش به زمین، دلیل از بین رفتن دنیا و فرا رسیدن آخرت است.»^۲

هم چنین خداوند فرموده است: **﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَّوْهُ وَلَكِنَّ شِبْهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اِخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا* بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا* وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾**^۳ «ومی‌گفتند که: ما عیسیٰ پسر مریم، پیغمبر خدا را کشتیم! در حالی که نه او را کشتند و نه به دار آویختند، بلکه کار بر آنان مشتبه شد و کسانی که در باره‌ی او اختلاف پیدا کردند در مورد او در تردیداند و جز پیروی از گمان، درباره‌ی او آگاهی ندارند. یقیناً او را نکشته‌اند، بلکه خداوند او را نزد خود بالا برد. و خداوند چیره‌ی حکیم است. و کسی از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگ عیسیٰ به او ایمان می‌آورد و روز رستاخیز بر آنان گواه خواهد بود.»

بنابراین دیدگاه اغلب مفسران این است که این دو ضمیر در **﴿لَيُؤْمِنَنَّ﴾** و **﴿قَبْلَ مَوْتِهِ﴾** به حضرت عیسیٰ باز می‌گردند.^۴

ابومالک در تفسیر آیه‌ی: **﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾** گفته است: این رخداد زمانی خواهد بود که حضرت عیسیٰ نزول کند، آن‌گاه هیچ یکی از اهل کتاب باقی نمی‌ماند مگر این که به او ایمان خواهد آورد.^۵

ابن کثیر گفته است: «خداوند خبر داده است که این‌گونه نبوده است، بلکه برای آنان مشتبه شده است. از این‌رو آنان شبیه عیسیٰ را به قتل رساندند در حالی که این امر را نمی‌دانند. خداوند خبر داده است که عیسیٰ را نزد خود بالا برده است و او زنده و باقی است»

^۱ - مسند احمد و احمد شاکر آن را صحیح دانسته است.

^۲ - تفسیر طبری، (۶۳۱/۲۱).

^۳ - نساء: ۱۵۹-۱۵۷.

^۴ - تفسیر طبری، (۳۷۹/۹)، تفسیر بغوی، (۳۰۷/۲)، تفسیر بن کثیر، (۴۸۷/۱)، ر.ک: شقیطی، اضواء البیان (۲۳۱/۷).

^۵ - تفسیر طبری، (۳۸۰/۹).

و قبل از وقوع قیامت نزول خواهد کرد. احادیث متواتری که به زودی ان شاء الله آن‌ها را ذکر می‌کنیم، به این موضوع دلالت می‌کنند. او دجال گمراه را می‌کشد، صلیب را می‌شکند، خنزیر را از بین می‌برد و جزیه را بر می‌دارد. یعنی هیچ دینی را نمی‌پذیرد، یا مسلمان شوند یا خود را برای پیکار با شمشیر آماده کنند. این آیه اظهار می‌دارد که همه‌ی اهل کتاب در آن زمان به او ایمان می‌آورند و هیچ یک از آنان از تصدیق وی تخلف نخواهد کرد.^۱

دلایلی از سنت

• حذیفه بن اسید رضی الله عنه می‌گوید: در حالی که سرگرم گفتگو و مذاکره بودیم، رسول خدا ﷺ نزد ما آمد و پرسید: در مورد چه چیزی سخن می‌گویید؟ گفتیم: در مورد قیامت. فرمود: قیامت تا زمانی برپا نمی‌شود که قبل از آن ده علامت را مشاهده کنید و سپس چنین بر شمرد: دودی که عالم را فرا می‌گیرد. دجال، دابه، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسیٰ فرزند مریم، یاجوج و ماجوج، سه مورد فرو رفتن در زمین: فرو رفتن در مشرق، فرو رفتن در مغرب، فرو رفتن در شبه جزیره‌ی عربستان، و آخرین نشانه آتشی است که از یمن بیرون می‌آید و مردم را به سوی محشر می‌راند.^۲

ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَدْلًا، فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ، وَيَقْتُلَ الْخَنزِيرَ، وَيَضَعَ الْجِزْيَةَ، وَيَفِيضَ الْمَالُ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ، حَتَّى تَكُونَ السَّجْدَةُ الْوَاحِدَةُ خَيْرًا مِنَ الدُّنْيَا.»^۳ «سوگند به ذاتی که جان من در دست اوست، بزودی عیسیٰ بن مریم نزول خواهد کرد. او حاکم عادل خواهد بود، صلیب را خواهد شکست و خوگ را از بین خواهد برد و جزیه را بر خواهد داشت و (در زمان او) ثروت و دارایی به حدی زیاد می‌شود که کسی حاضر به پذیرفتن آن نخواهد شد.»

در روایت دیگری آمده است: «وَاللَّهِ لَيَنْزِلَنَّ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَادِلًا، فَلَيَكْسِرَنَّ الصَّلِيبَ، وَلَيَقْتُلَنَّ الْخَنزِيرَ، وَلَيَضَعَنَّ الْجِزْيَةَ، وَلَيَتْرَكَنَّ الْقِلَاصَ، فَلَا يُسْعَى عَلَيْهَا، وَلَتَذْهَبَنَّ الشَّحْنَاءُ وَالتَّبَاغُضُ وَالتَّحَاسُدُ، وَلَيَدْعُونَ إِلَى الْمَالِ فَلَا يَقْبَلُهُ أَحَدٌ.»^۴ «سوگند به خداوند، عیسیٰ بن مریم نزول می‌کند، او حاکم عادل خواهد بود. صلیب را می‌شکند و خنزیر را از بین می‌برد و جزیه را بر می‌دارد، و شتر جوان رها می‌شود و کسی به دنبال آن نمی‌رود، دشمنی و بغض و حسادت از بین می‌رود. به برداشتن مال فرا می‌خواند، اما کسی آن را نمی‌پذیرد.»

^۱ - تفسیر ابن کثیر، (۲/۳۸۰).

^۲ - صحیح مسلم، (۷۴۶۷).

^۳ - بخاری، (۳۴۴۸) و مسلم، (۴۰۷).

^۴ - مسلم، (۴۰۸).

تشریح حدیث



«صلیب» نماد مسیحیان است که معتقدند عیسی با آن به دار آویخته شده است. حضرت عیسی آن را از بین خواهد برد.



«خنزیر» حیوان معروفی است که خوردن آن در دین اسلام حرام است. حضرت عیسی دستور می‌دهد که آن را اعدام کنند. از بین بردن خنزیر نشان دهنده‌ی مبالغه در حرام بودن خوردن آن است.

۱ - خوک حیوانی فاسد و تنبل است که گیاه، حیوان، مردار و زباله و هم چنین فضولات خود و فضولات حیوانات دیگر را می‌خورد. این مطلب که حضرت عیسی خنزیر را می‌کشد، به این معنی نیست که خداوند خنزیر را بدون حکمت آفریده است و نیز چنین نیست که هر حیوانی که خداوند آفریده است، خورده شود؛ زیرا خداوند سگ، گرگ، پشه و مگس را نیز آفریده، اما نه برای خوردن، بلکه حکمت‌های دیگری برای حیات در نظر داشته است از این رو خداوند خوک را برای حکمتی آفریده، ولی خوردن آن در تمام ادیان حرام است.

حرمت آن در دین اسلام:

خداوند می‌فرماید: (إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أِهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَتَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) [البقرة: ۱۷۳] یعنی: «خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که نام غیر خدا (به هنگام ذبح) بر آن گفته شده باشد، بر شما حرام کرده است. ولی آن کس که مجبور شود (به خاطر حفظ جان از آن اشیای حرام بخورد) در صورتی که علاقه‌مند (به خوردن) و متجاوز (از حد سدّ جوع) نباشد، گناهی بر او نیست. بی‌گمان خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.»
هم چنین فرموده است: (إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أِهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَتَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) [النحل: ۱۱۵] یعنی: «(خداوند) تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا (به هنگام ذبح) بر آن

گفته شده باشد (و به نام بتان و شبیه آنان سربریده شود) **بر شما حرام کرده است. ولی اگر آن کس که مجبور شود** (به خاطر حفظ جان، از آن اشیاء حرام بخورد) **در صورتی که علاقه مند** (به خوردن و لذت بردن از چنین چیزهایی) **نبوده و متجاوز (از حدّ سدّ جوع هم) نباشد،** (بر آنان ایرادی نیست؛ چرا که) **خداوند بس آموزنده ی مهربان است.**

در دین یهودیت:

در تورات آمده است: «و خنزیر، زیرا سم‌هایش شکافته است، لیکن نشخوار نمی‌کند، پس آن برایتان نجس است. از گوشت آن نخورید و لاشه‌ی آن را دست نزنید.» [Deuteronomy ۱۴:۸].

در تورات آمده است: «و خنزیر، زیرا سم‌هایش شکافته و بر دو قسمت است، لیکن نشخوار نمی‌کند، پس آن برایتان نجس است. ۸ از گوشت آن نخورید و لاشه‌اش را دست نزنید. آن برایتان نجس است.» [Leviticus ۱۱:۷-۸-۸۱].

در دین مسیحیت:

در انجیل آمده است: «پطرس گفت: خدایا، هرگز، زیرا من هرگز چیز ناپاک و نجس نمی‌خورم» [Acts ۱۰: ۱۴].
هم چنین در انجیل آمده است: «گفتم: خدایا، هرگز، زیرا من هرگز چیز نجس و ناپاک در دهانم فرو نمی‌برم.» [Acts ۱۱: ۸].
مسیحیان معتقدند که بار دیگر حضرت عیسی می‌آید از این‌رو در روز هفتم گوشت خوک نمی‌خورند.
هم چنین آیین هندو خوردن خوک را جایز نمی‌داند و هندوهای رده بالا خوردن گوشت خوک را عیب می‌دانند و فقط گروه‌های پست از گوشت خوک استفاده می‌کنند.

زرتشتیان نیز از خوردن گوشت خوک پرهیز می‌کنند. بودایی‌ها نیز هرگز گوشت خوک نمی‌خورند.
در کتاب مناسک حج چینی آمده است: «انسان محترم گوشت خوک یا سگ را نمی‌خورد.»
هم چنین خنزیر بیماری‌های گوناگونی را برای انسان پدید می‌آورد. پژوهشگران در ظرف ۲۰ سال تحقیقی پیرامون تصرفات و تفکر انسان و آنچه می‌خورد انجام داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که بشر با تغییر غذاها نیز تغییر می‌کند. بنابراین به این نکته پی برده‌اند که کسانی که غذاهای غیر بهداشتی می‌خورند، بیشتر مرتکب مخالفت‌های قانونی می‌شوند نسبت به کسانی که از خوراکی‌های بهداشتی استفاده می‌کنند. و نیز در مراکز تحقیق حوادث دریافته‌اند که خوردن میوه و سبزیجات موجب می‌گردد تا افراد بیشتر به موارد قانونی توجه کنند.

خوک از اشیای نجس و پلید ارتزاق می‌کند. افزون بر آن نسبت به آنچه جنس نر به ماده و همسر آن انجام می‌دهد، بی‌توجه است، زیرا فاقد غیرت است، بر عکس حیوانات دیگر که از جنس ماده‌ی خود دفاع می‌کنند. بنابر این خوردن خوک در کسی که آن را تناول می‌کند، نیز تاثیر می‌گذارد و غیرت او را نسبت به همسرش ضعیف می‌کند و در چنین مواردی از خود واکنش نشان نمی‌دهد.

خداوند بیان فرموده است که خنزیر نجس و پلید است، زیرا بسیاری از میکروب‌های بسیار ریز و خطرناک را به انسان منتقل می‌کند، چنان که حامل ۴۵۰ نوع بیماری و اگیردار است. علاوه بر بیماری‌های خطرناک دیگری که در اثر خوردن گوشتش به انسان سرایت می‌کند، در حد وسط بیش از ۷۵ نوع بیماری و اگیردار را به بشر منتقل می‌کند، مانند ناراحتی کبد (فیروز)، سوء هاضمه، انسداد رگ‌ها، ریزش مو، نازایی، ضعف حافظه و... مزید بر این، استعمال کننده‌ی آن به فقدان شعور و از دست دادن غیرت نسبت به ناموسش مواجه می‌گردد.

همچنین ۱۶ نوع بیماری از خوک بر اثر خوردن گوشت و فرآورده‌های آن به انسان سرایت می‌کند که مهمترین این بیماری‌ها عبارتند از: تنگ چشمی‌های خوکی، تب مالت، کرم کبد، سل، یرقان آسکاریس و...

«جزیه را بر می دارد» جزیه چیزی است که از اهل کتابی که در کشورهای اسلامی سکونت می کنند، گرفته می شود. این مبلغ در قبال حمایت و تقدیم خدمات به آنان، گرفته می شود. این اوج عدالت محوری است. جزیه دقیق مثل زکاتی است که از تجار و بازرگانان مسلمان گرفته می شود. پس از نزول عیسی و حکومت وی در میان مردم هیچ دینی جز اسلام مورد قبول نخواهد بود، اما این بدان معنی نیست که عیسی به زور آن ها را وادار می کند تا دین اسلام را بپذیرند، بلکه از روی میل و علاقه‌ی خود وارد اسلام می شوند؛ زیرا وقتی مسیحیان که خود را از پیروان عیسی به حساب می آورند، عیسی را می بینند که به زمین فرود آمده و با آنان سخن می گوید، این عقیده که او فرزند خداست از دل هایشان زدوده می شود و به دین صحیح اسلام می پیوندند. چنان که خداوند فرموده است: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾^۱ «و کسی از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگ عیسی به او ایمان می آورد.» یعنی قبل از وفات عیسی و پس از نزول وی به زمین، به او ایمان می آورد. بنابراین هر کس به عیسی ایمان نیاورد، با او جهاد می کند.

در روایت دیگری آمده است: «در زمان حضرت عیسی) فقط یک دعوت خواهد بود.»^۲ یعنی دعوت به اسلام و جز اسلام، دین و آیین دیگری نخواهد بود، نه هندو، نه یهودی، نه بودایی، نه مسیحی، نه سیک و نه مجوسی.



«یک سجده از دنیا و هر آنچه در دنیاست، بهتر خواهد بود.» یعنی به خاطر کم بودن آروزها و بی رغبتی مردم به دنیا و یقین به قیامت، بیشتر تلاش و میل آنان به نماز و عبادت خواهد بود و نیز به این سبب که در آن زمان مال فراوان خواهد بود و مسلمان به جای مشغول شدن به جمع آوری مال، به

عبادت خواهد پرداخت. «شتران جوان رها می شوند و کسی به دنبال آن نمی رود» از این رو از شتران جوان نام برد که آن ها نزد عرب ها بسیار مرغوب و مورد علاقه و از با ارزش ترین

کما این که بر اثر اختلاط، پرورش و برخورد با تولیدات تفاله ها و پس مانده های خنزیر ۳۳ نوع بیماری به افراد سرایت می کند، که برخی از مهم ترین این بیماری ها عبارتند از: سیاه زخم، تب برفکی، مسمومیت خونی، تب ژاپنی، بیماری گری کشنده و... همچنین ۲۸ نوع بیماری از طریق آلوده شدن غذا و آب به پس مانده های خنزیر سرایت می کند.

^۱ - نساء: ۱۵۹.

^۲ - مسند احمد با تحقیق شعیب ارنائوط. ارنائوط آن را حسن دانسته است.

اموال به شمار می‌روند. با وجود این، مردم آن‌ها را رها می‌کنند و به تجارت و پرورش آن‌ها نمی‌پردازند.

حضرت جابر رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «عیسیٰ فرزند مریم نزول می‌کند، امیر مسلمانان، مهدی، می‌گوید: نماز را برای ما امامت کن. عیسیٰ می‌گوید: نه، شما امیر هم دیگر هستید. این برای اکرام این امت از جانب خداوند خواهد بود.»^۱
ابوسعید خدری رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «کسی که عیسیٰ فرزند مریم پشت او نماز می‌گردد، از خاندان ماست.»^۲

▪ دلایل نزول عیسی متواتر هستند.

احادیث متواتری از پیامبر ﷺ در مورد نزول عیسی روایت شده است. تواتر آن‌ها را امام احمد بن حنبل^۳، ابوالحسن اشعری^۴، طبری^۵، ابن کثیر^۶، سفارینی^۷ و شوکانی در کتاب [التوضیح فیما جاء فی المنتظر والدجال والمسیح] مرقوم داشته‌اند.

ابن کثیر در مورد احادیث نزول عیسی می‌گوید: این‌ها احادیث متواتری هستند که از پیامبر ﷺ روایت شده‌اند و بیانگر کیفیت و محل نزول او هستند. عیسی به هنگام اقامه‌ی نماز صبح در شام، در دمشق، در قسمت مناره‌ی شرقی نزول خواهد کرد. خنزیر را از بین می‌برد، صلیب را می‌شکند، جزیه را بر میدارد و جز اسلام دین دیگری را نمی‌پذیرد. این روایت در بخاری و مسلم آمده است. این خبر را پیامبر ﷺ داده و ثابت کرده که در آن زمان علت‌ها زدوده و شبهه‌های مسیحیان برطرف خواهد شد. از این رو همگی به دین اسلام داخل می‌شوند و از حضرت عیسی پیروی می‌کنند. از این رو خداوند فرمود: ﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِتَّاءًا لِيُؤْمِنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾^۸ «و کسی از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگ عیسی به او ایمان می‌آورد و او روز رستاخیز بر آنان گواه خواهد بود.»

^۱ - ابن قیم در المنار المنیف (ص ۱۴۸-۱۴۷) و گفته است: این حدیث را حارث بن ابی اسامه در مسندش با اسناد جید روایت کرده است و نیز شواهد دیگری از احادیث صحیح دارد.

^۲ - روایت از ابونعیم در کتاب المهدی. علامه مناوی در فیض القدیر (۱۷/۶) نیز این حدیث را با سند صحیح روایت کرده است.

^۳ - طبقات الحنابلة، (۲۴۳/۱-۲۴۱).

^۴ - مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، (۳۴۵/۱).

^۵ - تفسیر طبری، (۲۹۱/۳).

^۶ - تفسیر ابن کثیر، (۲۲۳/۷).

^۷ - لواعق الانوار البهیة، (۹۴-۹۵/۱).

^۸ - نساء: ۱۵۹.

این آیه مانند این فرموده‌ی خداوند است: «وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ ۙ بَرخی آن را (لَعَلَّمَ) خوانده‌اند. یعنی نشانه و دلیل نزدیکی قیامت است؛ زیرا عیسی بعد از ظهور دجال نزول می‌کند. خداوند دجال را به دست او نابود می‌کند. در زمان او یا جوج و مأجوج را می‌فرستند که خداوند در اثر دعای او آن‌ها را هلاک می‌کند.»^۱

امت اسلام اتفاق نظر دارند که نزول عیسی یکی از نشانه‌های قیامت است و هیچ کس در مورد نزول عیسی اختلاف ندارند جز کسانی که راه شذوذ و تکروی را در پیش گرفته‌اند. البته اختلاف نظر چنین کسانی اهمیت ندارد و به آنان توجه نمی‌شود.

آیا عیسی پس از نزول طبق شریعت محمد حکم می‌کند
یا شریعت جدیدی می‌آورد؟

!؟

سؤال

پاسخ:

امام سفارینی در مورد نزول عیسی در آخرالزمان می‌گوید:

«همه‌ی امت بر نزول عیسی اجماع دارند و کسی از اهل شریعت در این مورد اختلاف ندارد، جز برخی فلاسفه و ملحدان که به اختلاف آن‌ها نباید توجه شود. هم‌چنین امت اسلام اتفاق نظر دارند که نزول می‌کند و بر شریعت محمدی حکم می‌کند و به هنگام نزولش از آسمان با خود شریعت مستقلی نمی‌آورد، اگر چه آن شریعت را قایم می‌دارد و به آن منسوب و متصف است.»^۲

صدیق حسن خان می‌گوید:

«احادیث نزول عیسی زیاد هستند، شوکانی بیست و نه حدیث اعم از صحیح، حسن و ضعیف تقویت شده را ذکر کرده است. برخی از آنان در ضمن احادیث دجال وارد شده‌اند و برخی در خلال احادیث مهدی موعود بیان شده‌اند. افزون بر آن، روایاتی از صحابه نیز وارد شده که حکم مرفوع را دارند، زیرا در این گونه روایات امکان اجتهاد وجود ندارد.»

می‌افزاید: «همه‌ی روایت‌هایی که ذکر کردیم، به حد تواتر می‌رسند، این امر بر دانشمندان و پژوهشگران پوشیده نیست.»^۳

^۱ - زخرف: ۶۱.

^۲ - البدایة و النهایة، (۱۷۹/۹).

^۳ - لواعم الانوار البهیة: (۹۵/۱ - ۹۴).

^۴ - الاذاعة لما کان وما یکون بین یدی الساعة، (ص ۱۶۰).

شیخ احمد شاکر گفته است:

«مسلمانان در مورد نزول عیسی در آخرالزمان اختلاف ندارند، زیرا اخبار صحیحی از رسول خدا ﷺ روایت شده است... این موضوع جزء مسلمات دین است که منکر آن مؤمن نخواهد بود.»^۱

شیخ محمد ناصر الدین البانی گفته است:

«بدان که احادیث دجال و نزول عیسی متواتر هستند و ایمان به آنها واجب است. این مطلب شما را فریب ندهد که برخی می‌گویند: این روایت‌ها خبر واحد هستند، زیرا این‌ها نسبت به این علم ناآگاه هستند و طرق آن را بررسی نکرده‌اند و اگر تحقیق کنند، متوجه خواهند شد که این روایات متواتر هستند. ائمه‌ی این فن مانند حافظ ابن حجر و دیگران، به این امر اذعان کرده‌اند. جای تاسف است که برخی افراد که تبصر علمی ندارند، در این موارد به ویژه در امور دینی و اعتقادی اظهار نظر می‌کنند.»^۲

آیا حضرت عیسی از امت محمد به شمار می‌رود؟	
حضرت عیسی یکی از پیامبران اولوالعزم است و نزد خداوند مقام و مرتبه‌ی والایی دارد. سهمی از صحابی بودن آن حضرت ﷺ نیز دارد؛ زیرا در معراج با او ملاقات کرده و به او ایمان آورده و بر آن خواهد مُرد.	فایده:

در حدیث معراج آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «ثُمَّ صَعِدَ بِي حَتَّى أَتَى السَّمَاءَ الثَّانِيَةَ، فَاسْتَفْتَحَ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ. قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ. قِيلَ: وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قِيلَ: مَرْحَبًا بِهِ فَنِعْمَ الْمَجِيءُ، جَاءَ فَفَتَحَ، فَلَمَّا خَلَصْتُ، إِذَا يَحْيَى وَعِيسَى وَهُمَا ابْنَا الْخَالَةِ، قَالَ: هَذَا يَحْيَى وَعِيسَى، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِمَا، فَسَلَّمْتُ، فَرَدَّأ، ثُمَّ قَالَ: مَرْحَبًا بِالْأَخِ الصَّالِحِ وَالنَّبِيِّ الصَّالِحِ.»^۳ «سپس جبریل مرا بالا برد تا به آسمان دوم رسید و گفت: در را باز کنید.

➤ گفتند: تو کیستی؟

^۱ - تفسیر طبری، (۴۶۰/۶) تعلیق شیخ احمد شاکر.

^۲ - شرح العقیده الطحاویة، تحقیق شیخ البانی، (ص ۵۶۵).

^۳ - بخاری، (۳۸۸۷) و مسلم، (۴۲۹).

- گفت: جبریل.
- گفتند: کسی همراه توست؟
- گفت: محمد همراه من است.
- پرسیدند: آیا دعوت شده است؟
- گفت: آری.
- گفتند: به او خیر مقدم، عرض می کنیم. چه جای خوبی آمده است.
- هنگامی که وارد آسمان دوم شدم، دو پسر خاله، یعنی یحیی و عیسی را دیدم.
- جبریل گفت: این‌ها یحیی و عیسی هستند. به آنها سلام بده. به آنان سلام دادم. آن‌ها نیز جواب دادند.

➤ سپس گفتند: خوش آمدی ای برادر صالح و پیامبر نیکو کار.

▪ عقیده‌ی مسیحیان در مورد نزول عیسی

مسیحیان معتقدند که عیسی فرزند خداست (خداوند از این تهمت و افترا پاک است) عقیده دارند که او کشته شده و به دار آویخته شده است و سه روز پس از اعدامش به آسمان برده شده و در کنار پدرش (پروردگار) نشسته است و در آخرالزمان نزول می کند. در صفحات گذشته داستان بردن وی به آسمان و این که کشته نشده و به دار آویخته نشده، بلکه برآنان مشتبّه شده است، بیان شد.

اهل کتاب بر اثبات دو مسیح اتفاق دارند

- ۱ مسیح هدایت، که از دودمان داوود یعنی حضرت عیسی ﷺ است.
- ۲ مسیح ضلالت و گمراهی، اهل کتاب می گویند او از دودمان حضرت یوسف ﷺ است که همان مسیح دجال خواهد بود.

عقیده‌ی مسیحیان در مورد حضرت عیسی با عقیده‌ی مسلمانان متفاوت

است

- ۱- مسیحیان معتقدند که عیسی فرزند خداست، اما این عقیده‌ای باطل است و صحیح آن است که او بشر، بنده و پیامبر است.
- ۲- آنان معتقدند که یهودیان حضرت عیسی را به دار آویخته و به قتل رسانده‌اند، در حالی که این باور باطل است. قول صحیح آن است که نه او را کشته‌اند و نه به دار آویخته‌اند.
- ۳- آنان عقیده دارند که عیسی پس از سه روز از اعدامش به آسمان برده شده و این دیدگاه نیز مردود است، بلکه بدون اعدام و قتل به آسمان برده شده است.

• اوضاعی که عیسی در آن نزول می کند

به زودی همه‌ی مسلمانان برای نبرد بزرگی علیه مسیحیان حرکت می کنند و شهر قسطنطنیه را فتح و از قلمرو مسیحیت خارج می کنند. پیشتر نیز یادآور شدیم که آن را با تکبیر و تهلیل فتح می کنند نه با اسلحه. آن گاه شیطان فریاد بر می آورد و می گوید: دجال ظهور کرده است. مسلمانان برای مقابله با دجال از قسطنطنیه به دمشق می روند؛ زیرا اردوگاه مسلمانان در دمشق خواهد بود. بعد از آن به صورت واقعی دجال ظهور می کند و در کل زمین می گردد و فتنه‌ی بزرگ روی می دهد.^۱

در روایت دیگری آن حضرت ﷺ به دجال اشاره می کند و فتنه‌ی او را این گونه توضیح می دهد: «دجال به نمکزار مدینه می آید. این در حالی است که برای او حرام شده است که

وارد مدینه شود. در این هنگام دوبار مدینه تکان می خورد. در اثر آن همه‌ی زنان و مردان منافق از آن بیرون می روند. سپس دجال به یکی کوه‌های شام می رود در حالی که مسلمانان در قله‌ی یکی از کوه‌ها قرار دارند. آنان را از پایین کوه محاصره می کند و بلای بزرگی دامنگیر مسلمانان می شود. در این هنگام یکی از لشکریان مسلمان می گوید: ای

سرزمین نمکزار



جماعت مسلمانان، تا کی شما در این وضعیت به سر می برید؟ دشمن خدا به سرزمین شما حمله کرده و شما در میان یکی از دو راه خیر قرار دارید: یا شهید می شوید یا خداوند فتح و پیروزی را نصیب شما می گرداند. آن گاه همگی آنان چنان بیعت و پیمانی بر مرگ می بندند که خداوند از راستی و صداقت آن باخبر است. آن گاه چنان تاریکی آنان را فرا می گیرد که کسی کف دستش را نمی بیند، در آن وقت عیسی فرزند مریم نزول می کند و در حالی چشمانشان روشن می شود که در برابر آنان با لباس جنگ بر تن ایستاده است.^۲ آنان می پرسند: ای بنده‌ی خدا، تو کیستی؟ می گوید: من بنده و رسول خدا و روح و کلمه‌ی او، عیسی فرزند مریم، هستم. از سه مورد یکی را انتخاب کنید: خداوند بر دجال و لشکرش عذابی از آسمان بفرستد و آن‌ها را در زمین فرو ببرد، یا خداوند با سلاح‌هایتان شما را بر آنان پیروز و شر آنان

^۱ - در شماره (۱) از نشانه‌های کبری در مورد فتنه‌ی دجال بحث شد.

^۲ - یعنی آن مؤمنان قبل از نماز صبح خود را برای جنگ دجال آماده می کنند تا بعد از نماز با دجال بجنگند و برای نماز اقامه گفته می شود امام آنان برای اقامه‌ی نماز جلو می رود و ناگهان قبل از گفتن تکبیر، تاریکی آن جا را فرا می گیرد و سپس از بین می رود. در این هنگام عیسی را در جمع خود می بینند که لباس جنگ پوشیده است.

را از سر شما کوتاه کند. آنان می گویند: ای پیامبر خدا، این پیشنهاد اخیر برای دلها و روان‌های ما خنک‌تر است. در آن روز یک یهودی بزرگ و بلند قامت و پرخور و نوش را می‌بینی که از ترس دستش توان حمل سلاح را ندارد. مسلمانان به آنان حمله می‌کند و بر آنان چیره می‌شوند. و چون دجال، عیسی را می‌بیند، مانند سرب ذوب می‌شود، تا این که نزد عیسی می‌آید، یا عیسی او را دستگیر می‌کند و به قتل می‌رساند.^۱ در مبحث ظهور دجال، داستان قتل او به دست عیسی با تفصیل بیان شد.

• حضرت عیسی چگونه و در کجا نزول می‌کند

حضرت عیسی در حالی که لباس زرد و زعفرانی پوشیده و دستانش را بر بال دو فرشته گذاشته است، بر مناره‌ی سفید در شرق دمشق نزول می‌کند.



گیاه زعفران

ابن کثیر گفته است: قول مشهور در محل نزول عیسی آن است که بر مناره سفید در شرق دمشق خواهد بود، آن هم زمانی که برای انجام فریضه‌ی نماز اقامه شده است. امام مسلمانان می‌گوید: ای روح خدا، بیا امامت کن. او می‌گوید: این نماز برای تو اقامه شده است.

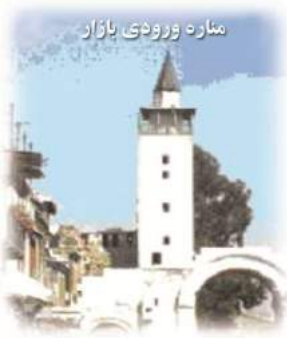
در روایت دیگری آمده است: «شما بر همدیگر امیر هستید. خداوند به این امت ارزش و

بها می‌دهد.»

ابن کثیر می‌افزاید: بنای مناره در زمان ما در سال ۷۴۱هـ با سنگ‌های سفید تعمیر شده است. تعمیر آن از دارایی مسیحیانی انجام گرفته است که مناره‌ای را که در جای آن بوده به آتش کشیده‌اند. چه بسا این یکی از دلایل آشکار نبوت باشد، به طوری که خداوند بنیاین

^۱ - معمر در جامع خود این حدیث را تخریج کرده و ابن کثیر گفته است: شیخ ما علامه ذهبی گفته است: اسناد این حدیث قوی هستند.

مناره‌ی سفید را از اموال مسیحیان فراهم کرده است تا عیسی فرزند مریم بر آن نزول کند و خنزیر را از بین ببرد و صلیب را بشکند و جزیه را بردارد.»^۱



مناره ورودی بازار

من خود در دمشق از مناره‌ی سفید در قسمت شرق دیدن کردم. میان مردم مشهور است که حضرت عیسی بر این مناره نزول می‌کند. از آن عکسبرداری کردم.^۲ این مناره در درآمد بازار واقع شده نه در مسجد. بیشترین ساکنان محله‌ای را که این مناره در آن قرار دارد، مسیحیان تشکیل می‌دهند. من این تصویر را در این جا قرار دادم. شاید منظور از مناره‌ای که حضرت عیسی در آن نزول می‌کند همین مناره باشد و یا مناره‌ای دیگری. خداوند بهتر می‌داند.



مسجد اموی دمشق

^۱ - النهایة فی الفتن والملاحم، (۱/۱۹۲).

^۲ - این سفر در سال ۱۴۱۲هـ / ۱۹۹۲م بوده هستند

هم چنین گفته شده است که حضرت عیسی در یکی از مناره‌های جامع اموی دمشق نزول می‌کند. خداوند برتر و داناتر است.

من در این مورد به صورت قطع نمی‌دانم که کدام یک خواهد بود.

• ویژگی‌های جسمی و وجودی حضرت عیسی

آن حضرت ﷺ ویژگی‌های حضرت عیسی را بیان کرده و اوصافی را که در آن نزول می‌کند، نیز روشن ساخته است تا موضوع او برای مردم پوشیده نباشد. اوصاف وی عبارتند از:

- دارای قامتی میانه است.
- رنگش مایل به سرخی و سفیدی است.
- سینه‌ای بزرگ دارد.
- گیسوانی نرم و آویزان دارد، انگار که از سرش آب می‌چکد، بدون آن که خیس باشد.
- شبیه‌ترین فرد با وی، عروه بن مسعود ثقفی است.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «لَيْلَةَ أُسْرِي بِي لَقِيتُ مُوسَى.. وَلَقِيتُ عِيسَى. فَفَعَنَتُهُ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: رَبْعَةٌ أَحْمَرُ كَأَنَّهَا خَرَجَ مِنْ دِيمَاسٍ.»^۱ «در معراج با موسی ملاقات کردم... و با عیسی ملاقات کردم.» آن‌گاه اوصاف عیسی را چنین بیان فرمود: «فردی میان قامت و سرخ رنگ مایل به سفیدی بود، گویا تازه از حمام بیرون شده است.»

ابن عباس رضی الله عنه نیز روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «رَأَيْتُ عِيسَى وَمُوسَى وَإِبْرَاهِيمَ، فَأَمَّا عِيسَى فَأَحْمَرٌ جَعْدٌ عَرِيضُ الصَّدْرِ.»^۲ «عیسی، موسی و ابراهیم را دیدم. عیسی مردی قرمز رنگ بود که موهای مجعد و سینه پهنی داشت.»

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «من در حجر بودم،^۳ قریش در مورد معراج چیزهایی از بیت المقدس از من می‌پرسیدند که من آن‌ها را به یاد نداشتم. در آن هنگام من با مشکل بسیار سختی مواجه بودم.» آن حضرت ﷺ افزود: «خداوند بیت المقدس را در برابر من مجسم کرد. درباره‌ی هر چیزی که آنان از من می‌پرسیدند، به آنان پاسخ می‌دادم. من با جماعت بزرگی از پیامبران دیدار کردم. موسی را دیدم که نماز می‌گزارد. او دارای موهای مجعد بود. گویی یکی از مردان قبیله‌ی شنوئه است.^۴ باز عیسی

^۱ - بخاری، (۳۳۹۴) و مسلم، (۴۴۲).

^۲ - بخاری: (۳۴۳۸).

^۳ - یعنی پس از سفر اسرا و معراج در کنار کعبه در حجر اسماعیل بودم.

^۴ - شنوئه یکی از قبیله‌های عرب است که به ازد بن غوث نسبت می‌برند.

فرزند مریم را دیدم که بیشتر به عروه بن مسعود ثقفی شباهت داشت. ابراهیم را در حال نماز دیدم که بسیار به دوست شما (یعنی خود آن حضرت ﷺ) شبیه بود. آن گاه وقت نماز فرا رسید و من امام آن‌ها شدم. یکی گفت: ای محمد، این مالک، نگهبان دوزخ است. به او سلام بگو. من به او نگاه کردم و نخست او به من سلام گفت.^۱

هم چنین فرمود: «دیشب، خواب دیدم که در کعبه هستم. ناگهان در آنجا مردی گندم گون مانند زیباترین مردهای گندم گونی که تاکنون مشاهده شده است. دیدم. موهای شانه



شده‌اش میان شانه‌هایش افتاده بود. از سرش آب می‌چکید و دست‌هایش را روی شانه‌ی دو مرد دیگر گذاشته بود و خانه‌ی خدا را طواف می‌کرد. پرسیدم: این، کیست؟ گفتند: عیسی بن مریم است. سپس، پشت سر او، مردی را دیدم که موهای بسیار مجعدی داشت و چشم راستش، کور بود. از میان کسانی که دیده ام، بیشتر به ابن قطن، شباهت داشت. او نیز دست‌هایش را بر شانه‌های مردی دیگر گذاشته بود و خانه‌ی خدا را طواف می‌کرد. پرسیدم:

این، کیست؟ گفتند: مسیح دجال است.^۲

شاید این اشکال پدید آید که چگونه عیسی فرزند مریم ودجال یکجا جمع شوند، در حالی که دجال با دیدن عیسی مانند سرب ذوب می‌شود؟ باز چگونه دجال می‌تواند وارد کعبه شود، در حالی که ورود او در مکه حرام است؟

سؤال:

پاسخ: این خوابی است که آن حضرت ﷺ آن را دیده بود. این موضوع به صورت واقعی رخ نداده است.

• کارهای حضرت عیسی و آنچه در زمان او روی می‌دهد

پس از این که حضرت عیسی نزول می‌کند و دجال را به قتل می‌رساند و مؤمنان در زمین استقرار می‌یابند، به چند کار مهم می‌پردازد، از جمله:

^۱ - روایت از مسلم، (۴۴۸).

^۲ - بخاری، (۳۴۴۰) و مسلم، (۴۴۴).

- دین اسلام را تحکیم می‌بخشد و مردم زیر سلطه‌ی شریعت قرار می‌گیرند و ادیان منحرف را از بین می‌برد.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به خداوند، عیسی بن مریم نزول می‌کند، او حاکم عادل خواهد بود، صلیب را می‌شکند، خنزیر را از بین می‌برد و جزیه را بر می‌دارد.»^۱

- کلمه‌ی توحید را بالا می‌برد و دعوت یهود و نصارا را باطل می‌کند و جزیه را بر می‌دارد.
- مسیح دجال را به قتل می‌رساند.
- میان مردم با عدالت داور و عدل و امنیت را برقرار می‌کند.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پیامبران برادران ناتنی هستند، مادرانشان مختلف و دینشان یکی است. من سزاوارترین مردم به عیسی فرزند مریم هستم؛ زیرا بین من و او پیامبری نبوده است. پس هر گاه وی را دیدید، او را بشناسید. او مردی میان قد و چهارشانه و رنگش متمایل به سرخ و سفید است. لباس‌هایی زرد رنگ روشن پوشیده است. گویا از سرش آب می‌چکد، اگر چه خیس نباشد. او صلیب را می‌شکند و خنزیر را نابود می‌کند و جزیه را بر می‌دارد... مردم را به دین اسلام فرا می‌خواند. خداوند در زمان او مسیح دجال را نابود می‌کند و امنیت در جهان گسترش می‌یابد، تا جایی که شیر و شتر، پلنگ و گاو، و گرگ و گوسفند با هم می‌چرند. بچه‌ها با مارها بازی می‌کنند، بدون آن که به آن‌ها آسیبی برسانند. حضرت عیسی چهل سال زنده می‌ماند و سپس وفات می‌کند و مردم بر او نماز می‌خوانند.»^۲



- گسترش امنیت.
- از بین رفتن حکومت قریش.

ابو امامه باهلی روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«عیسی فرزند مریم در میان امت من حاکمی عادل و امامی دادگر خواهد بود. صلیب را می‌شکند، خنزیر را ذبح می‌کند، جزیه را بر می‌دارد^۳ و صدقه را رها می‌کند. بنابراین کسی

^۱ - مسلم، (۴۰۸).

^۲ - روایت از احمد (۹۲۵۹) و حاکم (۴ / ۲۰۳ - ۴۱۵). حاکم گفته است، سندش صحیح است اما بخاری و مسلم آن را تخریب نکرده‌اند و ذهبی نیز با وی موافقت کرده است.

^۳ - یعنی مال به حدی زیاد می‌شود که همه‌ی مردم ثروتمند می‌شوند و کسی به آن احتیاج پیدا نمی‌کند.



به دنبال گوسفند و شتر نمی‌رود. همچنین دشمنی، حسادت و بغض از میان برداشته می‌شود. همه‌ی موجودات سمّی (از قبیل مار و عقرب) بدون سم خواهند بود تا جایی که پسر بچه دستش را در دهان مار می‌گذارد و به او زبانی نمی‌رساند و به دنبال شیر می‌دود و به او آسیبی نمی‌رساند. گرگ به جای سگ از گله نگهبانی می‌دهد. دنیا مثل ظرف پر از آب، از

امنیت و آرامش پر می‌شود. در دنیا فقط یک کلمه می‌ماند و هیچ چیزی جز خدا مورد پرستش قرار نمی‌گیرد. جنگ بار خود را پایین می‌گذارد. حکومت داری از قریش سلب می‌شود. و زمین به سان ظرف نقره‌ای می‌شود. انگور مانند زمان آدم می‌روید (و با برکت می‌شود) به طوری که یک خوشه، گروهی را سیر می‌کند و از یک انار یک جماعت سیر می‌شود. قیمت گاو خیلی بسیار می‌شود در حالی که قیمت اسب چند درهم خواهد بود.^۲

• بغض و کینه و دشمنی از دل‌های مردم زدوده می‌شود.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید، رسول خدا ﷺ فرمود: «خوشا به زندگی بعد از عیسی، آسمان به باریدن اجازه می‌یابد و زمین به رویدن. تا جایی که اگر دانه‌ات را بر کوه صفا بکاری، می‌روید. مرد از کنار شیر می‌گذرد و به او آسیب نمی‌رساند. مار را زیر پاهایش قرار می‌دهد و به او زبانی نمی‌رساند. دشمنی، کینه و بغض در میان مردم نخواهد بود.»^۳

• توقف جنگ.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «عیسی فرزند مریم میان امت من حاکمی عادل و امامی دادگر خواهد بود. صلیب را می‌شکنند، خنزیر را نابود می‌کند، صلح و آرامش باز می‌گردد و شمشیرهای مردم تبدیل به داس خواهد شد.»^۴ سمّ



موجودات سمّی از بین می‌رود و آسمان بارانش را سرازیر می‌کند و زمین برکاتش را بیرون می‌آورد، بچه با اژدها بازی می‌کنند و گرگ نگهبان گوسفندان،

^۱ - یعنی مردم چرانیدن گوسفند و شتر را رها می‌کنند، چون به آن نیازی پیدا نمی‌کنند.

^۲ - و ضیاء مقدسی و در سند این حدیث سخنانی وجود دارد.

^۳ - دیلمی در مسند الفردوس این حدیث را روایت کرده و آلبانی آن را در سلسله الاحادیث الصحیحه (۵۵۹/۴) صحیح دانسته است.

^۴ - یکی کفر نابود می‌شود و جنگ خاتمه و امنیت و آرامش گسترش می‌یابد و مردم نیازی به شمشیر پیدا نمی‌کنند تا با آن بجنگند آن گاه به دنبال داس می‌روند تا کشت‌ها را با آن درو کنند.

و شیر نگهبان گاو خواهند بود بدون آن که به آن‌ها آسیبی برسانند.»^۱

● **جایگاه و مقام کسانی که با عیسی خواهند بود**

حضرت ثوبان از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «عِصَابَتَانِ مِنْ أُمَّتِي أَحْرَزَهُمَا اللَّهُ مِنَ النَّارِ، عِصَابَةٌ تَغْزُو الْهِنْدَ وَعِصَابَةٌ تَكُونُ مَعَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ.»^۲ «دو گروه از امت من هستند که خداوند آن‌ها را از دوزخ حفاظت کرده است: گروهی که برای فتح هند می‌روند و گروهی که با عیسی بن مریم خواهند بود.»



● **فلسفه‌ی نزول عیسی از میان انبیا**

شاید این سؤال در ذهن شما پدید آید که چرا خداوند از میان انبیای دیگر، حضرت عیسی را برگزید تا در آخرالزمان نزول کند؟ برخی از علما دیدگاه‌های مختلفی در پاسخ این سؤال ذکر کرده‌اند که ما به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

● به خاطر رد پندار یهود که مدعی قتل حضرت عیسی هستند، خداوند تکذیب آن‌ها را بیان می‌کند. که آنان و رییس آنان، یعنی دجال، را خواهد کشت. حافظ ابن حجر این نظریه را ترجیح داده است.^۳

● حضرت عیسی در انجیل فضیلت و مقام امت محمد ﷺ را دیده بود، چنان که خداوند می‌فرماید: «وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ»^۴ «و اما توصیف ایشان در انجیل چنین است که همانند کشتزاری هستند که جوانه‌های (خوشه‌های) خود را بیرون زده، و به آنها نیرو داده، پس استوار شده و بر ساقه‌های

^۱ - مسند احمد (۱۰۲۶۱) و هشمی در مجمع الزوائد گفته است: رجال آن رجال صحیح‌اند.

^۲ - سنن نسائی، (۳۱۷۵) و آلبنی آن را در سلسله الاحادیث الصحیحة ۵۷۰/۴ صحیح دانسته است.

^۳ - فتح الباری، (۵۶۸/۶).

^۴ - فتح: ۲۹.

خویش راست ایستاده باشد. از این رو از خداوند خواست تا او را فردی از میان این امت قرار دهد. خداوند نیز دعایش را اجابت کرد و او را تا آخرالزمان زنده کرد تا دینی را که محمد ﷺ بر آن مبعوث شده است، احیا کند.

- نزول عیسی از آسمان به خاطر نزدیک شدن اجل اوست تا در زمین دفن شود؛ زیرا هر مخلوقی که از خاک آفریده شده است باید در خاک دفن گردد. نزول وی با ظهور دجال مصادف می شود و او را از بین می برد.
- نزول می کند تا دروغ مسیحیان را برملا کند و ادعای خرافی آنان را که او فرزند بین



خداست، اشکار سازد. و خداوند در زمان او همه‌ی ادیان جز اسلام را از بین خواهد برد؛ زیرا او صلیب را می شکند، خنزیر را نابود می کند و جزیه را لغو می کند.

- بین عیسی و پیامبر ما ﷺ نوعی ارتباط وجود دارد. چنان که آن حضرت ﷺ فرمود: «من سزاوارترین فرد به عیسی فرزند مریم هستم، میان من و او پیامبری نیست.»^۱ بنابراین رسول خدا ﷺ نزدیکترین فرد به حضرت عیسی است، چون عیسی مژده داده که بعد از او پیامبر خدا، محمد ﷺ خواهد آمد و از مردم خواسته است تا او را تصدیق کنند و به او ایمان بیاورند. چنان که خداوند می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾^۲ «و خاطر نشان ساز زمانی را که عیسی پسر مریم ای بنی اسرائیل، من فرستاده‌ی خدا به سوی شما هستم و توراتی را که پیش از من آمده است تصدیق می کنم، و به پیغمبری که بعد از من می آید و نام او احمد است، مژده می دهم. اما هنگامی که آن پیغمبر (احمد نام) همراه با معجزات روشن و دلایل متقن، به پیش ایشان آمد، گفتند: این جادوی آشکاری است.»

در حدیث نیز آمده است که صحابه فرمودند: ای رسول خدا، در مورد خودت به ما خبر ده. آن حضرت ﷺ فرمود: «آری، من نتیجه‌ی دعوت پدرم ابراهیم و مژده‌ی برادرم عیسی هستم.»^۳

^۱ - روایت مسند احمد. و مناوی گفته است: اسناد آن صحیح هستند.

^۲ - صف: ۶.

^۳ - مسند احمد.

▪ پیامبر از ما خواسته تا از طرف او به عیسی سلام بگوییم

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به زودی عیسی بن مریم نزول خواهد کرد. او حاکمی عادل و امامی دادگر خواهد بود. خنزیر را از بین می برد، صلیب را می شکند و در آن زمان تنها یک دعوت خواهد بود. پس از طرف رسول خدا به او سلام بگویید - یا گفت: به او سلام برسانید. - و من با او سخن می گویم و او را تصدیق خواهم کرد.» چون ابوهریره در لحظات مرگ قرار گرفت، فرمود: «از طرف من به او سلام بگویید.»^۱ ابوهریره رضی الله عنه در روایت دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: «إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ طَالَ بِي عُمْرٌ أَنْ أَلْقَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الطَّلَاةِ فَإِنْ عَجَلَ بِي مَوْتُ فَمَنْ لَقِيَهُ مِنْكُمْ فَلْيُقِرَّهُ مِنِّي السَّلَامَ.»^۲ «من امیدوارم که عمرم طولانی شود و با عیسی فرزند مریم ملاقات کنم. اما اگر مرگ زود هنگام به من دست داد، پس هر کس از شما او را ملاقات کرد، از طرف من به او سلام بگویید.»

▪ مدت ماندن عیسی در زمین پس از نزول

حضرت عیسی ۴۰ سال زندگی می کند و در آن زمان مردم در امنیت و آرامش و عدل و داد به سر می برند. حدیثی که قبلاً گذشت، به این مطلب دلالت می کند. ابوهریره روایت کرده بود: «پیامبران برادران ناتنی هستند، مادرانشان مختلف و دینشان یکی است. من سزاوارترین مردم به عیسی فرزند مریم هستم؛ زیرا بین من و او پیامبری نیست. حضرت عیسی چهل سال زنده می ماند و سپس وفات می کند و مردم بر او نماز می خوانند.»^۳ حضرت ابوهریره در تفسیر این آیه: ﴿وَإِنَّهُ لَعَلَّمٌ لِلسَّاعَةِ﴾ گفته است: «عیسی ظهور می کند و چهل سال در زمین درنگ می کند. این چهل سال مانند چهار سال خواهد بود و حج می گزارد و عمره نیز به جا می آورد.»^۴

^۱ - روایت از احمد، (۹۱۲۱). هیشمی گفته است: بخشی از این در صحیح است. و در سند آن کثیر بن زید وجود دارد. و احمد و گروهی او را ثقة دانسته اند و نسائی و دیگران او را ضعیف گفته اند و بقیه رجال سند رجال صحیح اند.

^۲ - مسند احمد، (۷۹۷۰). هیشمی گفته است: این حدیث به صورت مرفوع و موقوف روایت شده و رجال هر دو سند رجال صحیح است.

^۳ - روایت از احمد (۹۲۵۹) و حاکم (۴ / ۲۰۳ - ۴۱۵) و گفته است، سندش صحیح است. اما بخاری و مسلم آن را تخریب نکرده اند. ذهبی نیز با وی موافقت کرده است.

^۴ - روایت عبد بن حمید، این حدیث در حکم مرفوع است، زیرا بیان چنین سخنی بر اساس رأی ممکن نیست.

■ حج عیسی

ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُهَلَّنَ ابْنُ مَرْيَمَ بَفَجِّ الرُّوحَاءِ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا أَوْ لَيْثِيَّيْنَهُمَا.»^۱ «سوگند به ذاتی که جانم در قبضه‌ی اوست، عیسی فرزند مریم از دره‌ی روحاء احرام می‌بندد و برای حج یا عمره و یا حج قران حرکت می‌کند.»

یعنی حضرت عیسی از «دره‌ی روحاء» که در میان مکه و مدینه قرار دارد، برای حج یا عمره احرام می‌بندد، یا احرامش برای حج قران خواهد بود.»



در روایت دیگری از حضرت ابوهریره رضی الله عنه آمده است: «لَيُهَبَّطَنَّ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَدَلًا وَإِمَامًا مُقْسِطًا، وَيَسْأَلُكَنَّ فَجًّا حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا أَوْ بَنِيَّتَهُمَا، وَلَيَأْتِيَنَّ قَبْرِي حَتَّى يُسَلِّمَ عَلَيَّ وَلَأُرَدَّنَّ عَلَيْهِ.»^۲ «حضرت عیسی فرزند مریم نزول خواهد کرد. او حاکمی عادل و امامی دادگر خواهد بود. از گردنه‌ی فجّ به نیت حج یا عمره و یا به نیت هر دو می‌گذرد. نزد قبر من می‌آید و به من سلام می‌گوید و من سلام او را پاسخ می‌دهم.» ابوهریره می‌گوید: «ای برادرزاده، اگر او را دیدید، به او بگویید: ابوهریره به تو سلام گفته است.»

^۱ - مسلم، (۲۱۶).

^۲ - مستدرک حاکم و گفته است: اسناد این حدیث صحیح است ولی صحیحین آن را تخریح نکرده‌اند.

..
..
..

■

■

■

■

.

.

■

■



خروج یاجوج و ماجوج

—

—

•

•

•

•

•

•



یاجوج و ماجوج دو قبیله‌ی بزرگ یا دو ملت از فرزندان آدم هستند. این موضوع در احادیث آمده است. اما آنچه در بعضی کتاب‌ها نقل شده است مبنی بر این که برخی از آن‌ها بزرگ و برخی کوچک و کوتاه قامت هستند، برخی از آنان یک گوش خود را پهن می‌کنند و دیگری را بر خود می‌پوشاند و.. این موارد اساس ندارند. واقعیت آن است که آن‌ها از نسل آدم و برخوردار از طبیعت بشری هستند. آن‌ها در زمان ذوالقرنین ملتی تبه‌کار بودند و در زمین به فساد و تباهی می‌پرداختند. همسایگان‌شان از ذوالقرنین خواستند تا بین آن‌ها و این دو قوم سدی بسازد تا مانع دست درازی آنان شود و شرشان از سر آن‌ها کوتاه شود و ذوالقرنین نیز چنین کرد. آن حضرت ﷺ خبر داده که در آخرالزمان بعد از نزول عیسی، این دو قوم بیرون می‌آیند و در زمین پراکنده می‌شوند و مؤمنان را با حضرت عیسی در کوه بیت المقدس محاصره می‌کنند و مؤمنان از سوی آن‌ها با سختی مواجه می‌شوند. آن‌گاه خداوند کرمی را بر گردن آنان مسلط می‌کند. بر اثر آن همگی می‌میرند و خداوند حضرت عیسی و مؤمنان را از شر آنان نجات می‌دهد. در صفحات آینده به تفصیل از این رویدادها بحث می‌کنیم.

▪ داستان سدی که یاجوج و ماجوج پشت آن زندانی شده‌اند

خداوند در مورد داستان این پادشاه نیکوکار، ذوالقرنین، می‌فرماید: **﴿ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا * حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا * قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أُنْ تَجْعَلُ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا * قَالَ مَا مَكْنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا * آتُونِي زَبْرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدْقَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا * فَمَا اسْتَطَاعُوا أَن يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا.﴾** «سپس از وسیله سود جست. * تا آن‌گاه که میان دو کوه رسید، و در فراسوی آن دو کوه گروهی را یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند *

۱ - کهف: ۹۲-۹۷.

گفتند: ای ذوالقرنین، یاجوج و ماجوج در این سرزمین تبهکارند. آیا برای تو هزینه‌ای تدارک ببینیم که میان ما و ایشان سدّ بزرگ و محکمی بسازی؟* گفت: آنچه پروردگارم از ثروت و قدرت در اختیار من نهاده است بهتر است. پس با نیروی خود به من یاری کنید، تا میان شما و ایشان سدّ بزرگ و محکمی بسازم.* قطعات بزرگ آهن را برای من بیاورید. تا کاملاً فاصله‌ی دو طرف دو کوه را برابر کرد. گفت: بدان بدمید؛ تا آن که قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد. گفت: مس ذوب شده برای من بیاورید تا (آن را) بر این (سدّ) بریزم.* (یاجوج و ماجوج) اصلاً نتوانستند از آن بالا روند، و به هیچ وجه نتوانستند نقی در آن ایجاد کنند.»

۱- ذوالقرنین کیست؟

بنابر نظر راجح علما، ذوالقرنین پادشاه نیکوکار و صالحی بوده و پیامبر نبوده است و از این رو به او ذوالقرنین می‌گویند که به مشرق و مغرب دنیا -جایی که شاخ شیطان طلوع و غروب می‌کند- سفر کرده است. ذوالقرنین شخصی جز اسکندر مقدونی بوده است، زیرا اسکندر فردی کافر و منکر خدا بوده و مدت‌ها پس از ذوالقرنین آمده است و میان او و ذوالقرنین دوهزار سال فاصله وجود داشته است. والله اعلم.

خداوند داستان ذوالقرنین را در سوره‌ی کهف بیان کرده که به دور زمین گشته است.

اینک ما آیاتی را که به داستان یاجوج و ماجوج مربوط می‌شوند، توضیح می‌دهیم.

﴿ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا﴾ یعنی راه سوم را بین مشرق و مغرب در پیش گرفت که او را به

سمت شمال به قسمت کوه‌های مرتفع می‌رساند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ﴾ یعنی تا این که

با لشکر خود به منطقه‌ای بین دو کوه بزرگ

به قسمت پایانی سرزمین ترک‌ها رسید که

در قسمت ارمنستان و اذربایجان واقع است.

منظور از دو سد، دو کوه هستند که میان

آنها گذرگاهی بود. از آنجا یاجوج و

ماجوج به کشورهای ترک تبار می



تاختند و به تباهی و فساد و نابود ساختن کشتزارها و آزار و اذیت انسان‌ها می‌پرداختند.

وقتی ترک‌ها توان و نیروی ذوالقرنین را دیدند، به توان و شایستگی او امیدوار شدند.

از این رو از او خواستند تا در میان آنها و قبایل یاجوج و ماجوج سدی بسازد تا از هجوم

آنان ایمن شوند. آنان در قبال این زحمت ذوالقرنین، مال و سرمایه‌ای را جمع‌آوری کنند

و به او تقدیم دارند.

اما ذوالقرنین بدون این که از آنان پاداشی دریافت کند، بلکه فقط به امید پاداش از جانب خداوند، به ساختن این سد اقدام کرد و آسان‌ترین راه را در بستن این گذرگاه در میان دو کوه دید و از آنان خواست تا با او کمک کنند که این سد را بسازد.



تصویری مشابه با سد تعریف شده‌ی ذوالقرنین

تخته‌های آهن را میان دو کوه قرار داد و آن‌گاه به آنان گفت: ﴿انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا﴾ یعنی با دم‌های آهنگری در آن بدمید تا این که تخته‌های آهن بر اثر شدت گرما، گداخته و ذوب شدند. آن‌گاه گفت: مس گداخته شده بدهید تا آن‌ها را روی تخته‌های آن بریزم. این

جا بود که با هم چسبیدند و در نتیجه کوهی محکم و استوار ساخته شد. ای سد آن قدر بلند بود که تبه‌کاران یاجوج و ماجوج نتوانستند از آن بالا بروند و به علت سفتی و استحکام، نتوانستند از پایین آن را سوراخ کنند. با این سد مستحکم، ذوالقرنین توانست راه هجوم یاجوج و ماجوج را ببندد.

▪ یاجوج و ماجوج چه کسانی هستند؟

- گفته شده است که یاجوج و ماجوج دو نام عجمی مانند طالوت و جالوت هستند.
- طبق قولی دیگر یاجوج و ماجوج مشتق از «أَجَّتِ النَّارُ» است. یعنی آتش شعله‌ور شد، زیرا آن‌ها قومی پلید و فاسد بودند که در زمین به ویرانی می‌پرداختند و همه جا را به آتش می‌کشیدند.
- برخی گفته‌اند: از «الماء الاجاج» یعنی آب بسیار شور، مشتق شده است.
- طبق قولی دیگر از ریشه‌ی «أَجَّ» به معنای شدت دشمنی و حمله، اشتقاق یافته است.

▪ دین آنان چیست و آیا رسالت پیامبر ﷺ به آنها رسیده است؟

آنان از فرزندان آدم هستند. طبق دیدگاهی که نظر برگزیده‌ی ابن حجر است، آنها دو قبیله از فرزندان یافث بن نوح علیه السلام هستند.^۱

بنابراین، آنان از نسل آدم و حوا هستند. حدیث عمران بن حصین رضی الله عنه بر این مطلب دلالت می‌کند که: «آن حضرت صلی الله علیه و آله در سفری بود. یارانش هنگام راه رفتن و سرعت سیر دو گروه بودند. آن حضرت این دو آیه را با صدای بلند خواند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾^۲



«ای مردم، از پروردگارتان بترسید. واقعاً زلزله هنگامی رستاخیز، چیز بزرگی (و حادثه‌ی هراس انگیزی) است. * روزی که زلزله‌ی رستاخیز را می‌بینید همه‌ی زنان شیرده‌ی پستان به دهان طفل شیرخوار خود نهاده‌اند، کودک خود را رها و فراموش می‌کنند.



همه‌ی زنان باردار (از خوف این صحنه‌ی بیمناک) سقط جنین می‌کنند، و (تو ای بیننده)، مردمان را مست می‌بینی، در حالی که مست نیستند، بلکه عذاب خدا سخت است.» چون این دو آیه را خواند، بر سرعت سواری‌های خود افزودند و متوجه شدند که آن حضرت صلی الله علیه و آله می‌خواهد سخنی بگوید. وقتی گرد پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شدند، فرمود: «آیا شما می‌دانید آن که چه روزی است؟ آن روزی خواهد بود که آدم صدا زده می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: ای آدم، جهنمیان را جدا کن. می‌گوید: جهنمیان چقدر هستند؟ می‌فرماید: از هر هزار نفر، نه صد و نه نفر در جهنم و یک نفر در بهشت.» عمران گفت: در این هنگام

نمونه‌ای از نشانه‌ها و علایمی که بر حیوانات می‌گذاردند

^۱ - فتح الباری، (۱۰۶/۱۳).

^۲ - حج: ۱، ۲.

صحابه از شدت ترس و وضعیت آنان را دید، فرمود: «آگاه باشید و شادمان شوید، در میان شما دو گروه خواهد بود که به پیشیزی نمی‌ارزند، ولی آنها جمع شما را زیاد خواهند کرد. یاجوج و ماجوج و کسانی از بنی آدم و فرزندان شیطان که هلاک شده‌اند.» عمران افزود: آنگاه صحابه شادمان گشتند. سپس فرمود: «بدانید و خوشحال باشید؛ سوگند به ذاتی که جان محمد در قبضه‌ی اوست، شما از میان سایر مردم نشانه‌ی سیاهی بیش نخواهید بود که در پشت شتر قرار دارد، یا دایره‌ی کوچکی که بر بازوی حیوان وجود دارد.»^۱

▪ کثرت تعداد آنها

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «إن یأجوج و ماجوج من ولد آدم ولو أرسلوا لافسدوا علی الناس معایشهم ولن یموت منهم رجل إلا ترک من ذریته ألفا فصاعدا، وإن من ورائهم ثلاث أمم تأول وتاریس و مسک.»^۲ «یاجوج و ماجوج از فرزندان آدم هستند، اگر رها کرده شوند، زندگی و معاش مردم را به تباهی می‌کشند. هر یک از آنها بمیرد، هزار نفر یا بیشتر از نسل خود بر جا می‌گذارد. پشت سر آنها سه امت خواهد بود: تاوول و تاریس و مسک.»

از حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت شده است که فرمود: «خداوند مخلوقات را به ده گونه تقسیم کرده است، نه گونه‌ی آنها را فرشتگان و یک گونه را سایر مخلوقات تشکیل می‌دهند. باز فرشتگان را به ده گونه تقسیم کرد که نه گونه‌ی آنها شبانه روز بدون خستگی به تسبیح خداوند مشغول‌اند و یک گونه را برای انجام رسالتش موظف کرده است. باز مخلوقات را به ده بخش تقسیم کرد. نه بخش آنها را جن قرار داد و یک بخش را بنی آدم. باز فرزندان آدم را به ده بخش که نه بخش آنها را یاجوج و ماجوج تشکیل داده و یک بخش را سایر انسان‌ها تشکیل می‌دهند.»^۳

این اثر از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت شده است. اگر چه مرفوع نیست، اما در حکم مرفوع است. ولی مشهور است که عبدالله بن عمرو گاه سخنانش را با روایات اسرائیلی در هم می‌آمیخته است، از این رو من این اثر را در کنار آن آوردم تا با آن تقویت گردد.

^۱ - آن حضرت رضی الله عنه به اندک بودن امت در روز قیامت نسبت به دیگر امت‌ها اشاره می‌کند.

^۲ - مسند احمد، (۱۹۹۰۱) و سنن ترمذی، (۳۱۶۹).

^۳ - طبرانی در معجم کبیر و معجم اوسط. هیشمی در مجمع الزوائد (۶/۸) گفته: رجال آن رجال ثقه هستند. آلبانی در سلسله الاحادیث الصحیحه (۱۵۹/۹) به منکر بودن این حدیث حکم کرده است.

^۴ - مستدرک حاکم (۸۵۰۶). حاکم گفته است: سند این حدیث صحیح است ولی صحیحین آن را تخریج نکرده‌اند و ذهبی با او موافقت کرده است.

▪ ویژگی‌های طبیعی و جسمی آنها

خالد بن عبدالله بن حرمه از خاله‌اش روایت کرده است که گفت: رسول الله ﷺ در حالی که بر اثر نیش خوردگی عقرب سرش بسته بود، برای مردم خطبه خواند و فرمود: «انکم تقولون لاعدو، وانکم لن تزالوا تقاتلون حتی یأتی یاجوج و ماجوج، عراض الوجوه صغار العیون صهب الشعاف ومن کل حدب ینسلون کأن وجوههم المجان المطرقة.»^۱



سپر، ابزاری که جنگجو برای حفاظت خود از ضربه‌های شمشیر و تبر از آن استفاده می‌کند

«شما می‌گویید: دشمنی نیست! شما پیوسته در نبرد هستید تا این که با قوم یاجوج و ماجوج، که دارای چهره‌هایی پهن، چشم‌هایی کوچک و رنگ موهای سیاه مایل به سفیدی هستند، می‌جنگید. آنان از هر مکان مرتفعی به سرعت بیرون می‌آیند و در زمین پراکنده می‌شوند. گویی چهره‌هایشان (بر اثر دایره مانند بودنشان) مانند سپر چند لایه هستند.»

▪ سد را چگونه سوراخ می‌کنند؟

پیش از این ذکر شد که آنها دو قبیله بودند که در زمین به فتنه و فساد می‌پرداختند و ذوالقرنین آنها را در سدی زندانی کرد و این سد میان آنان و مردم حایل شد. و قطعا آنان در داخل آن سد خوراک و تغذیه خود را می‌یابند و به زندگی ویژه‌ی خود ادامه می‌دهند و پیوسته در صدد تخریب آن سد هستند و به حفاری و سوراخ کردن و شکستن آن می‌پردازند.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد سد فرمود: «سپس آن را حفاری می‌کنند تا این که نزدیک می‌شود سوراخش کنند، رئیس آنها می‌گوید: اکنون بر گردید و فردا آن را سوراخ کنید. روز بعد خداوند آن را سخت‌تر و سفت‌تر می‌کند و به حالت اول باز می‌گرداند. تا این که زمان خروج آنها فرا می‌رسد و خداوند می‌خواهد آنان نزد مردم ظاهر شوند، رئیس آنان می‌گوید: امروز برگردید. فردا ان شاء الله آن را سوراخ می‌کنید. آن روز ان شاء الله می‌گوید (و تصرف و فرمان را به خداوند نسبت

^۱ - هیشمی در مجمع الزوائد (۶/۸) گفته است: این حدیث را احمد و طبرانی روایت کرده‌اند و رجال آن صحیح هستند. بوضیری در «اتحاف الخیرة المهرة فی المسانید العشرة» گفته رجال این حدیث ثقة هستند.

می‌دهد نه به خودشان). از این رو شب به خانه باز می‌گردند و روز بعد آن را به همان شکلی که رهایش کرده بودند می‌بینند. آن‌گاه آن را سوراخ می‌کنند و به سوی مردم رهسپار می‌گردند. و آب‌ها را می‌خورند و مردم از آنان فرار می‌کنند. آن‌ها تیرهایشان را به سوی آسمان شلیک می‌کنند و تیرهایشان در حالی که با خون رنگین شده است، بر زمین می‌افتند.^۱

در حدیث سه نکته وجود دارد

- خداوند آنان را از نتیجه گرفتن داشته تا شب و روز به حفاری سد مشغول باشند و نتوانند آن را سوراخ کنند.
- به آنان اجازه نداده که با نردبان یا دستگاه دیگری از سد بالا بروند و این امر را به آنان الهام نکرده و از یادگیری آن نیز آنان را محروم ساخته است. شاید آنان تلاش کرده‌اند، اما به سبب ارتفاع و صاف بودن آن نتوانسته‌اند که بالا بروند.
- به آنان توفیق ان‌شاءالله گفتن نمی‌دهد، مگر آن‌گاه که زمان مشخص آن فرا رسد و قیامت نزدیک شود.

در حدیث آمده است: میان آنان صنعت گر، زمامدار و اهل سلطه نیز وجود دارد. رعیت از مافوق خود اطاعت می‌کند و میان آنان کسانی هستند که خدا را می‌شناسند و به قدرت و خواست و اراده‌ی او اعتراف دارند. این احتمال نیز وجود دارد که گفتن «ان‌شاءالله» بر زبان زمامدار آنان می‌آید، بدون آن‌که معنای آن را بدانند و به برکت آن، آنان به هدف خود دست می‌یابند.^۲

■ نصوص وارد شده در مورد یاجوج و ماجوج

آیات:

- خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا إِنَّا لَن نَّخْلُقُ مَا نَشَاءُ لَنَا الْيُسُفُوفُ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا * قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا * قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا * آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قَطْرًا * فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا * قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا * وَتَرَكَنَا

^۱ - سنن ترمذی، (۳۱۵۳) مسند احمد، (۱۰۶۳۲) و مستدرک حاکم، (۸۵۰۱). حاکم گفته است: به شرط بخاری و مسلم صحیح است و ذهبی با وی موافقت کرده است.

^۲ - فتح الباری، (۱۰۹/۱۳).

بَعْضُهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا^۱ «از تو در باره‌ی ذوالقرنین می‌پرسند. بگو: گوشه‌ای از سرگذشت او را برایتان بازگو خواهم کرد...» * تا آن که میان دو کوه رسید، و در فراسوی آن دو کوه گروهی را یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند (مگر با مشقت بسیار). * (مردمان آنجا، هنگامی که قدرت و امکانات ذوالقرنین را دیدند، بدو) گفتند: ای ذوالقرنین! یاجوج و ماجوج در این سرزمین تبهکارند (و بر ما تاخت می‌آورند). آیا برای تو هزینه‌ای معین داریم که میان ما و ایشان سدّ بزرگ و محکمی بسازی؟ * (ذوالقرنین) گفت: آنچه پروردگارم از ثروت و قدرت در اختیار من نهاده است، بهتر است (از آنچه پیشنهاد می‌کنید). پس مرا با نیرو یاری کنید، تا میان شما و آنان سدّ بزرگ و محکمی بسازم. قطعات بزرگ آهن را برای من بیاورید. تا کاملاً میان دو طرف دو کوه را برابر کرد (و شکاف بین آنها را از آهن پُر کرد. فرمان داد که بالای آن آتش بیفرزند، و) گفت: در آن بدمید؛ تا وقتی که قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد (و قطعات به هم جوش خوردند. سپس) گفت: مس ذوب شده برای من بیاورید تا (آن را) بر این (سدّ) بریزم. * (سدّ به قدری بلند و ستبر شد که حمله وران یاجوج و ماجوج) اصلاً نتوانستند از آن بالا روند، و به هیچ وجه نتوانستند نقبی در آن ایجاد کنند. * (هنگامی که بنای سدّ به پایان رسید، ذوالقرنین شاکرانه) گفت: این (سدّ) از مرحمت پروردگار من است (و پابرجا می‌ماند تا خدا بخواهد) و هرگاه وعده‌ی خدا فرا رسد (و بخواهد آن را خراب کند) آن را ویران و با زمین یکسان می‌کند، و وعده‌ی پروردگار من حق است. * در آن روز (که جهان پایان می‌گیرد و وعده‌ی آخرت فرا می‌رسد) ما آنان را رها می‌سازیم تا برخی در برخی موج زنند، و (آن‌گاه برای دومین بار) در صورت دمیده می‌شود، و ما ایشان را به گونه‌ی شگفتی (برای حساب و کتاب در یک جا) گرد می‌آوریم.»

• هم چنین خداوند می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾^۲ «تا زمانی ادامه خواهد داشت که یاجوج و ماجوج رها می‌گردند، و شتابان از هر بلندی و ارتفاعی می‌گذرند.»

احادیث

حضرت ام المؤمنین زینب بنت جحش رضی الله عنها می‌گوید: رسول خدا ﷺ در حالی که آشفته و پریشان بود، وارد خانه شد و فرمود: «لا إله إلا الله، وای بر عرب از شری که به آنان نزدیک شده است.» و در حالی که انگشت شست و سبابه‌اش را به

۱ - کهف: ۹۹-۹۳.

۲ - انبیاء: ۹۶.

صورت حلقه در آورده بود، افزود: «امروز، این اندازه از سد یاجوج و ماجوج باز شده است.»

زینب رضی الله عنها می گوید: گفتم: ای رسول خدا، آیا در حالی که افراد نیکوکار در میان ما وجود دارند ما نابود می شویم؟ فرمود: «آری، هنگامی که فسق و فجور زیاد شود.»^۱

● ابوهریره رضی الله عنه می گوید: در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله انگشت شصت و سبابه اش را حلقه کرده بود، فرمود: «این اندازه از سد یاجوج و ماجوج باز شده است.»^۲

● ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند متعال می فرماید: ای آدم، آدم در پاسخ می گوید: آماده و گوش به فرمان توأم و خیر فقط در دست توست. خداوند خطاب به او می فرماید: جهنمیان را جدا کن. می گوید: جهنمیان چقدر هستند؟ می فرماید: از هر هزار نفر، نه صد و نود و نه نفر. با شنیدن این سخن، کودک، پیر می شود و همه ی زنان باردار، سقط جنین می کنند و مردمان را مست می بینی، ولی مست نیستند، بلکه عذاب خدا، شدید است» صحابه پرسیدند: آن یک نفر، از میان ما چه کسی است؟ فرمود: «خوشحال باشید؛ زیرا یک نفر از شما و هزار نفر از یاجوج و ماجوج به دوزخ می رود.» سپس افزود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، امیدوارم که شما یک چهارم بهشتیان، شما باشید.» ما تکبیر گفتیم. سپس فرمود: «امیدوارم یک سوم بهشتیان، شما باشید.» ما تکبیر گفتیم. سپس فرمود: «امیدوارم که شما نصف اهل بهشت، باشید.» باز هم ما تکبیر گفتیم. بعد از آن فرمود: «شما در میان مردم، مانند موی سیاهی هستید که بر پوست گاو سفیدی باشد و یا مانند موی سفیدی هستید که بر پوست گاو سیاهی باشد.»^۳

● از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده است که گفت: آن حضرت صلی الله علیه و آله در سفری بود که یارانش در رفتن و سرعت سیر دو گروه بودند. آن حضرت این دو آیه را با صدای بلند خواند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾^۴ «ای مردم، از پروردگارتان بترسید. واقعاً زلزله هنگامه ی رستاخیز، چیز بزرگی است. * روزی که زلزله ی رستاخیز را می بینید همه ی

۱ - بخاری، (۳۳۴۶) و مسلم، (۷۴۱۶).

۲ - مسلم، (۷۴۲۰).

۳ - بخاری، (۳۳۴۸) و مسلم، (۵۵۴).

۴ - حج: ۱، ۲.

زنان شیردهی که پستان به دهان طفل شیرخوار خود نهاده‌اند، کودک خود را رها و فراموش می‌کنند. و همه‌ی زنان باردار (از خوف این صحنه‌ی بیمناک) سقط جنین می‌نمایند، و (تو ای بیننده)، مردمان را مست می‌بینی، ولی مست نیستند، بلکه عذاب خدا سخت است.» چون این دو آیه را خواند، بر سرعت سواری‌های خود افزودند و متوجه شدند که آن حضرت ﷺ می‌خواهد سخنی بگوید. هنگامی که گرد پیامبر ﷺ جمع شدند، فرمود: «آیا می‌دانید آن چه روزی است؟ آن روزی خواهد بود که آدم صدا زده می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: ای آدم، جهنمیان را جدا کن. می‌گوید: جهنمیان چقدر هستند؟ می‌فرماید: از هر هزار نفر، نه صد و نود و نه نفر در جهنم و یک نفر در بهشت.»

عمران گفت: در این هنگام صحابه از شدت ترس و وحشت خاموش شدند و با لبخندی تعجب‌گونه این شگفتی خود را اظهار کردند. چون آن حضرت ﷺ وضعیت آنان را دید و فرمود: «آگاه و شادمان باشید میان شما دو گروه خواهند بود که به پیشزی نمی‌ارزند، البته آن‌ها جمع شما را زیاد خواهند کرد؛ یاجوج و ماجوج و کسانی از بنی آدم و فرزندان شیطان که هلاک شده‌اند.» عمران افزود: آن‌گاه صحابه شادمان گشتند. سپس فرمود: «بدانید و خوشحال باشید؛ سوگند به ذاتی که جان محمد در قبضه‌ی اوست، شما از میان سایر مردم نشانه‌ی سیاهی بیش نخواهید بود که در پشت شتر قرار دارد، یا دایره‌ی کوچکی که بر بازوی حیوان وجود دارد.»^۱

آن حضرت ﷺ در ضمن بیان نشانه‌های قیامت و نزول عیسی و حاکمیت او میان مردم فرمود: «آنان در همین حال خواهند بود که خداوند به حضرت عیسی وحی می‌کند که: من گروهی از بندگانم را که کسی توان مقابله‌ی آن‌ها را ندارد، بیرون کردم. پس بندگانم را به کوه طور ببر و در آنجا آنان را از شرشان مصون بدار.»



تصویری از فراز کوه طور که
شهر قدس نمایان است



کوه طور در فلسطین که ۸۲۶ متر
از سطح دریا ارتفاع دارد

۱ - آن حضرت ﷺ به کمی تعداد امت در روز قیامت نسبت به دیگر امت‌ها اشاره می‌کند.

۲ - مسند احمد، (۱۹۹۰۱) و سنن ترمذی، (۳۱۶۹). ترمذی گفته است: این حدیث حسن و صحیح است. بخاری و مسلم آن را از طریق ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده‌اند.

- نواس بن سمان رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «خداوند یاجوج و ماجوج را می‌فرستد آنان از هر مکان بلندی شتاب می‌کنند. گروه اولشان از دریاچه‌ی طبریه می‌گذرند و همه‌ی آب آن را می‌نوشند. و چون گروه دیگر آنها، که پس آنها از آن جا می‌گذرند، می‌گویند: زمانی این دریاچه آب داشته است.»



دریاچه‌ی طبریه، دریاچه‌ی کوچکی است که امروزه به آن «دریای جلیل» یا «دریاچه‌ی جلیل» می‌گویند. در شمال فلسطین اشغالی واقع است و رودخانه‌ی اردن در آن می‌ریزد و پیوسته در زمین‌های پست اردن جریان دارد. طول این دریاچه ۳۳ کیلومتر و پهنای آن ۱۳ کیلومتر است. عمق آن از ۴۴ متر تجاوز نمی‌کند و ۲۱۰ متر از سطح دریا پایین تر است.



دریاچه طبریه



انشعاب رودخانه‌ی اردن از دریاچه طبریه

آن حضرت صلی الله علیه و آله در ادامه می‌آفراید: «سپس حرکت می‌کنند که به کوه خمره (به معنای درخت انبوه)، که کوه بیت المقدس است، می‌رسند. می‌گویند: همه‌ی انسان‌ها را در زمین کشتیم، بیایید تا اهل آسمان را نیز به قتل برسانیم. آن گاه تیرهایشان را به سمت آسمان شلیک می‌کنند و خداوند تیرهایشان را خونالود بر می‌گرداند. سپس عیسی علیه السلام و یارانش را محاصره می‌کنند که از شدت محاصره با وضعیت دشواری مواجه می‌گردند و با گرسنگی رو به رو می‌شوند، تا جایی که پیدا کردن سر یک گاو برایشان از صد دینار ارزش بیشتری پیدا می‌کند. در چنین حالتی حضرت عیسی علیه السلام و یارانش به درگاه خداوند به دعا و تضرع می‌پردازند. آن گاه خداوند کرمی در ناحیه‌ی گردن آنها پدید می‌آورد که آنان را در یک

چشم بر هم نهادن هلاک می‌کند. عیسی علیه السلام با اصحابش در حالی از کوه به زمین فرود می‌آیند که همه زمین را بوی متعفن اجساد آنها فرا گرفته است. عیسی علیه السلام باز دعا می‌کند. آن‌گاه خداوند پرنده‌گانی به اندازه‌ی گردن شتر می‌فرستد، آن‌ها لاشه‌ی آنان را به مکانی که خدا خواسته است، می‌برند. آن‌گاه خداوند بارانی فرو می‌فرستد که در همه‌ی خانه‌های ساخته شده از خشت و گل و پشم و مو وارد می‌شود و تمام زمین را می‌شوید و آن را مانند آینه تمیز می‌کند. آن‌گاه به زمین گفته می‌شود: محصولت را برویان و برکتت را باز گردان. در آن زمان یک گروه از مردم با یک انار سیر می‌شوند و می‌توانند پوست آن را برای خود سایبان کنند. خداوند در شیر نیز برکت فرو می‌نهد، تا جایی که از شیر یک شتر یک گروه از مردم شیر می‌نوشند و

سیر می‌شوند و شیر یک گاو یک قبیله را کفایت می‌کند و از شیر یک گوسفند یک خانواده سیر می‌شود. آنان در

این وضعیت به سر می‌برند که ناگهان خداوند نسیم خوشی می‌فرستد که بر اثر آن بیماری زیر بغل آنان را فرا می‌گیرد و جان هر مؤمن و هر مسلمان را می‌ستاند و فقط انسان‌های بد زنده می‌مانند که مانند دراز گوش (بدون شرم و حیا در برابر دیدگان مردم)

با همدیگر آمیزش جنسی انجام می‌دهند، در این هنگام بر آنان قیامت برپا می‌شود.^۱



در روایت دیگری آمده است: حضرت عیسی و یارانش به درگاه خداوند دست دعا و زاری بلند می‌کنند. آن‌گاه خداوند پرنده‌گانی مانند گردن شتر می‌فرستد. پرنده‌گان آنان را بر می‌دارند و در حفره‌های عمیقی می‌اندازد. تا هفت سال مسلمانان از کمان‌ها و تیرها و خشاب‌های آنان آتش روشن می‌کنند.^۲

● عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج با ابراهیم

و موسی و عیسی علیهم السلام ملاقات کرد. آنان با هم از قیامت سخن گفتند. تا این که فرمود: سخن را به عیسی باز گردانیم. آن‌گاه کشتن دجال را به میان آورد، سپس فرمود: مردم به سرزمین خودشان برمی‌گردند.^۱ آن‌گاه یاجوج و ماجوج به سوی آنان می‌آیند و از هر سرزمین بلندی در زمین پراکنده می‌شوند. بر هر آبی که

^۱ - مسلم، (۷۵۶۰).

^۲ - ترمذی، (۳/ ۳۴۸) با سند صحیح.

می گذرند، آن را می نوشند و از کنار هر چیزی که می گذرند، آن را به تباهی و نابودی می کشانند. مردم به من پناه می آورند.^۱ آن گاه من از خدا می خواهم و خداوند آنان را نابود می کند و بوی بد آنها همه ی زمین را فرا می گیرد. باز مردم به من پناه می آورند. من به سوی خداوند دست دعا بلند می کنم. خداوند باران را سرازیر می کند و آب، اجساد آنها را برمی دارد و در دریا می اندازد.»^۲

● ابوهیره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به یاجوج و ماجوج اشاره کرد و فرمود: «آنان به سوی مردم می روند و همه ی آبها را می نوشند و مردم از دست آنان فرار می کنند. آن گاه تیرهایشان را به سوی آسمان پرتاب می کنند و تیرها در حالی که با خون آغشته شده اند، به سوی آنان باز می گردند. می گویند: ما و شما با زور و قدرت خودمان بر اهل زمین چیره و بر اهل آسمان نیز پیروز شدیم! در این هنگام خداوند کرمی در ناحیه ی گردن آنان پدید می آورد که آنان را نابود می کند. سوگند به ذاتی که جانم در قبضه ی اوست، حیوانات زمین از گوشت آنان فربه و پرگوشت خواهند شد.»^۳

● احادیث ضعیف در مورد یاجوج و ماجوج

در مورد یاجوج و ماجوج آیات و احادیث زیادی وارد شده است. احادیث ضعیفی نیز در میان مردم مشهور شده که ما در این جا به برخی از آنها اشاره می کنیم تا وضعیت آنها روشن گردد.

حذیفه بن یمان می گوید: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد یاجوج و ماجوج پرسیدم. فرمود: «یاجوج و ماجوج یک امت است. هر امت چهار صد هزار امت دیگر را تشکیل می دهد. هیچ فردی از آنان نمی میرد تا این که به هزار نفر مرد ننگرد که از پشت او پدید آمده اند و همگی اسلحه به دست دارند.» من عرض نمودم: ای رسول خدا، آنان را برای ما تعریف کن. فرمود: آنان سه گروه خواهند بود. یک گروه مانند برنج خواهند بود. من گفتم: منظور از برنج چیست؟ فرمود: «درختی در شام است طول این درخت صد و بیست گز به سوی آسمان است.» سپس فرمود: «این گروه خواهند بود که هیچ چاره و آهنی با آنان کارساز نخواهد بود. گروه دیگری خواهند بود که یک گوش خود را پهن می کنند و با دیگری خود را می

^۱ - یعنی پس از آن که از ترس دجال به کوهها فرار کرده بودند، عیسی دجال را می کشد و مردم به خانه و کاشانه ی خویش باز می گردند. آن گاه یاجوج و ماجوج به سراغ آنها می آیند.

^۲ - یعنی مردم به عیسی پناه آورده و از او می خواهند دعا کند تا از شر آنان نجات یابند.

^۳ - مستدرک حاکم، (۴۸۹/۴ - ۴۸۸). حاکم گفته است: سند این حدیث صحیح است و شیخین آن را تخریح نکرده اند. ذهبی نیز با او موافقت کرده است. امام احمد نیز در مسند، (۱۹۰/۹ - ۱۸۹) با تحقیق احمد شاکر آن را روایت کرده است. احمد شاکر گفته است: اسنادش صحیح است.

^۴ - سنن ترمذی، (۳۷۵ / ۴) و سنن ابن ماجه، (۱۳۶۴ / ۲ - ۴۰۸۰) و مستدرک حاکم، (۸ / ۸۵).

پوشانند آن‌ها بر هر فیل و حیوان وحشی، شتر و خنزیر بگذرند، آن را می‌خورند. هر کس از آنان بمیرد او را می‌خورند. آغاز لشکر در شام و انتهایش در خراسان خواهد بود. آب‌های همه‌ی رودخانه‌های مشرق و دریاچه‌ی طبریه را می‌نوشند.^۱

▪ نابودی یا جوج و مأجوج

مردان وزنان و کودکان یا جوج و مأجوج در زمین به فتنه و فساد و کشتار مردم می‌پردازند و از روی غرور و حرمت‌ها را می‌شکنند. کفر و گردن‌کشی آنان به حدی می‌رسد که تیرهایشان را به سمت آسمان شلیک می‌کنند تا آن‌گونه که بر اهل زمین چیره شده‌اند، بر ساکنان آسمان نیز پیروز شوند. هیچ کس از دست آنان جان سالم به در نمی‌برد، مگر کسی که در قلعه‌ها پناه برد و یا خود را در جایی پنهان کند.

از میان این پناه‌برندگان به قلعه‌ها، حضرت عیسی و مؤمنان همراه او از جمله‌ی این پناه‌برگان به قلعه‌ها هستند که به سختی با گرسنگی و نیاز شدید گرفتار می‌شوند.

چنان که در احادیث گذشته بیان شد، در چنین وضعیتی حضرت عیسی و یارانش به خداوند روی می‌آورند و به درگاه او به زاری و تضرع می‌پردازند. آن‌گاه خداوند کرمی را در ناحیه‌ی گردن‌های یا جوج و مأجوج پدید می‌آورد که در اثر آن می‌میرند. باز خداوند پرندگانمانند گردن‌شتران می‌فرستد. آن‌ها اجساد آنان را برداشته و در جایی که خداوند بخواهد، می‌اندازند. سپس خداوند بارانی را می‌فرستد که در اثر آن زمین مانند آینه صاف می‌شود. سپس به زمین گفته می‌شود: محصولات و میوه‌هایت را برویان و برکت را دوباره از سر بگیر.

ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «یا جوج و مأجوج گشوده می‌شوند، چنان که خداوند فرموده است: ﴿مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾ از هر مکان مرتفعی به سوی مردم سرازیر می‌گردند و در زمین به فساد و نابودی می‌پردازند. مسلمانان به شهرها و قلعه‌های خود پناه می‌برند و حیوانات خود را با خود بر می‌دارند. یا جوج و مأجوج آب‌های زمین را می‌نوشند. گروهی از آنان از کنار رودخانه‌ای می‌گذرند و همه‌ی آب آن رودخانه را می‌نوشند و آن را خشک رها می‌کنند و چون گروه دیگری از آن‌جا می‌گذرند، می‌گویند: زمانی این رودخانه آب داشته است.» سپس آن حضرت ﷺ افزود: «همه خود را در شهرها یا قلعه‌ها پنهان می‌کنند. آن‌گاه یکی از آنان می‌گوید: ما از ساکنان زمین فارغ شدیم، و ساکنان آسمان باقی مانده‌اند. آن‌گاه یک کس کمانش را تکان می‌دهد و به سوی آسمان شلیک می‌کند و تیر خون‌آلود بر

^۱ - هیشمی در مجمع الزوائد (۶/۸) گفته است: این حدیث را طبرانی در معجم اوسط روایت کرده است. در سند آن یحیی بن سعید عطار وجود دارد که ضعیف است.

می‌گردد. این آزمایش و امتحانی از جانب خداوند خواهد بود. آنان در این فساد و تبهکاری به سر می‌برند که خداوند کرمی مانند «نغف»^۱ در ناحیه‌ی گردن آنان پدید می‌آورد. در اثر آن می‌میرند و از آنان حسی شنیده نمی‌شود. در این هنگام مسلمانان می‌گویند: آیا کسی هست که جانفدایی کند و ما را از حال دشمن خبر دهد که چه کرد؟ آن حضرت ﷺ در ادامه افزود: «آن‌گاه مردی که گمان می‌برد حتما کشته خواهد شد، از میان آنان بیرون می‌رود و می‌بیند که همه مرده‌اند و روی هم انباشته شده‌اند. در این هنگام صدا می‌زند: ای مسلمانان، شادمان باشید. خداوند شما را از شر دشمنان رها کرد. سپس همه از شهرها و قلعه‌هایشان بیرون می‌آیند و حیوانات خود را بیرون می‌کنند. حیوانات جز گوشت یاجوج و ماجوج چرایی نخواهند داشت. حیوانات چنان از گوشت آنان فربه می‌گردند که از هیچ گیاهی چنین فربه نشده‌اند.»^۲

در روایت دیگری عطیه عوفی از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «یاجوج و ماجوج همه‌ی اهل زمین را نابود می‌کنند، جز کسانی را که در قلعه‌ها خود را پنهان کرده‌اند.. چون از ساکنان زمین فارغ شوند، به همدیگر



می‌گویند: فقط اهل آسمان و کسانی که در قلعه‌ها به سر می‌برند، باقی مانده‌اند. آن‌گاه تیرهایشان را به سمت آسمان پرتاب می‌کنند و تیرها خون آلود به زمین می‌افتند. در این هنگام می‌گویند: شما از اهل آسمان راحت شدید و فقط ساکنان قلعه‌ها باقی مانده‌اند. آنان را آن قدر محاصره می‌کنند که مسلمانان دچار دشواری می‌شوند. آنان در همین حال خواهند بود که خداوند کرمی بر گردن آنان پدید می‌آورد. گردن‌هایشان می‌شکند و می‌میرند و روی هم می‌افتند. آن‌گاه یکی از یاران حضرت عیسی که همراه او در محاصره به سر می‌برد، می‌گوید: خداوند، پروردگار کعبه، آنان را کشته است. می‌گویند: آنها فقط از روی فریب چنین می‌کنند. نزد

آنان می‌رویم تا ما را نیز مانند برادران ما نابود کنند. آن مرد می‌گوید: در را برایم باز کنید. یارانش می‌گویند: ما در را باز نمی‌کنیم. او می‌گوید: ریسمانی را برایم بیاورید و چون با ریسمان از قلعه پایین می‌رود، می‌بیند، همه مرده‌اند.»^۳

^۱ - نغف کرم کشته‌ای است که در بینی گوسفندان و شتران پدید می‌آید و خداوند آن را بر گردن یاجوج و ماجوج مسلط می‌کند. کرم آنان را نابود می‌کند

^۲ - مسند احمد (۷۷ / ۳) و ابن ماجه (۴۰۷۹) و حاکم (۲ / ۲۴۵ و ۴ / ۴۸۹ - ۹۰). حاکم گفته است: به شرط مسلم صحیح است، ولی آن را تخریج نکرده است.

^۳ - روایت احمد بن منیع. و عطیه عوفی ضعیف است، اما این حدیث شواهد زیادی دارد.

▪ بعد از یاجوج و ماجوج جنگی نخواهد داد

پس از این که خداوند یاجوج و ماجوج را نابود می کند، فقط مؤمنان در زمین می مانند و خیرات و برکات زمین زیاد می شوند و دل های مردم از کینه پاک می شود و هیچ جنگ و نبردی در زمین روی نخواهد داد.

سلمه بن نفیل می گوید: «من در محضر پیامبر ﷺ نشسته بودم که مردی آمد و گفت: ای رسول خدا، اسب رها شد و اسلحه گذاشته شد و مردم گمان می برند که پس از این نبردی روی نخواهد داد و جنگ، بار خود را بر زمین گذاشت. آن حضرت ﷺ فرمود: «دروغ گفته اند. اکنون نبرد در گرفت و پیوسته گروهی از امت من در راه خدا می جنگند و کسانی که با آنان مخالفت می کنند، به آنان زبانی نمی رسانند. خداوند دل های کسانی را که به آنان روزی می دهد، منحرف می کند. آنان تا فرا رسیدن قیامت جهاد می کنند و تا آن گاه جنگ بار خود را بر زمین نمی گذارد که یاجوج و ماجوج ظهور کنند.»^۱

▪ فریضه ی حج بعد از یاجوج و ماجوج ادامه خواهد داشت

ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زیارت خانه ی خدا برای حج و عمره، بعد از خروج یاجوج و ماجوج نیز ادامه خواهد یافت.»^۲



^۱ - روایت نسایی در سنن کبری و طبرانی در معجم کبیر و مسند احمد و نسایی با الفاظی نزدیک به این حدیث. آلبانی نیز در سلسله الاحادیث الصحیحه (۱۹۳۵) این حدیث را صحیح دانسته است.

^۲ - بخاری، (۱۵۹۳).



■ آیا کسی سدی را که ذوالقرنین ساخته است، دیده و آیا دیدن آن ممکن است؟

یکی از صحابه آن را دیده است. امام بخاری با الفاظی قطعی روایت می‌کند: کسی به آن حضرت ﷺ فرمود: من سد را مانند پارچه‌ای راه‌دار (که در آن خطوط سفید و سیاه یا رنگ‌های دیگر باشد) دیدم. آن حضرت ﷺ در تایید صحت اوصاف روایت شده‌ی او فرمود: «آن را دیده‌ای.»

ابن حجر می‌گوید: «ابن ابو عمر از طریق سعید بن ابی عروب و او از قتاده و او از مردی از اهل مدینه روایت کرده است که به آن حضرت ﷺ گفت: ای رسول‌خدا، من سد یاجوج و ماجوج را دیده‌ام. آن حضرت ﷺ فرمود: «آن را چگونه دیدی؟» گفت: مانند پارچه‌ای که خطوط سرخ و سیاه داشت. آن حضرت ﷺ در تایید سخن وی فرمود: «تو آن را دیده‌ای.»^۱



حافظ ابن کثیر رحمه الله داستانی در مورد سد و تلاش برخی از پادشاهان برای دستیابی به آن ذکر کرده و گفته است: «خلیفه واثق^۲ در زمان خلافتش یکی از امرای خود را با لشکری به صورت پنهانی برای پیدا کردن سد گسیل داشت تا پس از بازگشت موضوع

را برایش باز گوید. آنان از شهری به شهر دیگر و از قلمروی به قلمرو دیگری سفر کردند تا این که به سد رسیدند و دیدند که از آهن و مس ساخته شده و دروازه‌ی بزرگی دارد که

^۱ - فتح الباری، (۱۲۹/۱۰).

^۲ - واثق نهمین خلیفه‌ی عباسی است که در سال‌های هـ. ۲۳۲-۲۲۷ / م ۸۴۷-۸۴۲ حکمرانی کرده است.

قفل‌های بزرگی بر آن نهاده شده است و بقیه‌ی خشت‌ها و سنگ‌های برج را در آن جا دیدند که نگهبانانی از طرف پادشاهان نیز جهت پاسداری از آنان گماشته شده بود. این سد مانند کوه‌های اطرافش بسیار مرتفع و بلند ساخته شده بود. آنان پس از بازدید به دیارشان بازگشتند. این سفر دو سال طول کشید و شگفتی‌ها و سختی‌های بسیاری در این سفر مشاهده کرده بودند.^۱

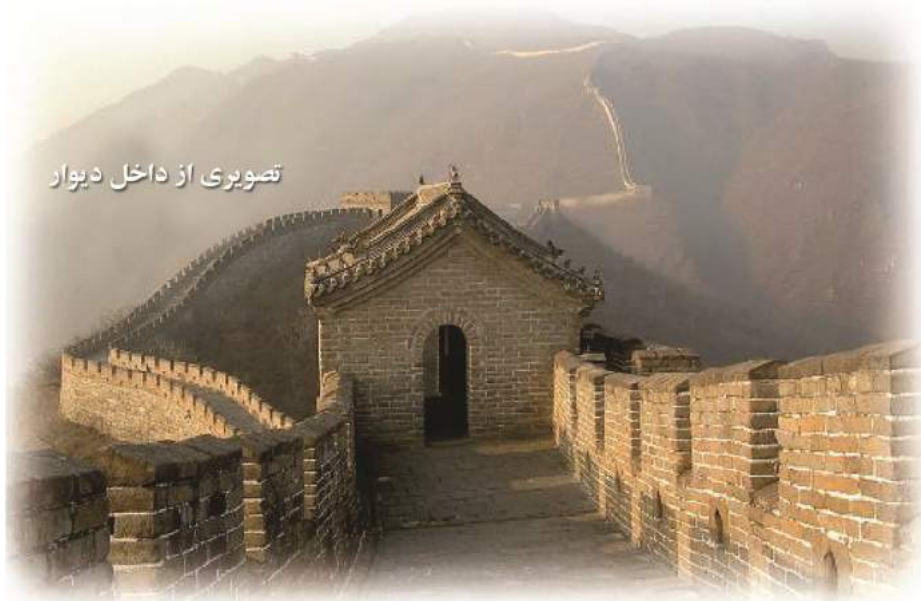
آیا سد ذوالقرنین ارتباطی با دیوار چین دارد؟^۲

سد ذوالقرنین با دیوار چین از چندین جهت متفاوت است.

- ۱- سدی که ذوالقرنین ساخته برای جلوگیری از هجوم یاجوج و ماجوج بوده است، اما دیوار چین را پادشاهان ستمگر چینی برای حفاظت مملکت خویش ساخته‌اند.
- ۲- موادی که قرآن در ساخت سد ذوالقرنین ذکر کرده است، آهن و مس است، در حالی که مواد دیوار چین سنگ و آجر است.
- ۳- سد یاجوج و ماجوج در میان دو کوه ساخته شده که تنها گذرگاه موجود میان دو کوه را مسدود ساخته است، اما دیوار چین سدی بر فراز کوه‌ها و راه‌هاست که هزاران کیلومتر از شرق چین تا غرب آن را فرا گرفته است.
- ۴- سد ذوالقرنین امکان سوراخ شدن را ندارد مگر زمانی که خواست خدا باشد و این اتفاق در آخرالزمان روی می‌دهد، اما دیوار چین، چندین جا سوراخ شده و مردم از آن جا ایاب و ذهاب می‌کنند و حتی جاهایی از آن تخریب شده است.

^۱ - البدایة و النهایة (۱۲۶/۷).

^۲ - دیوار بزرگ چین، کهن‌ترین بنای تاریخ است که طول آن ۶۴۰۰ کیلومتر است. ساخت آن از قرن ۴ ق.م. با دست شروع شده و تا قرن ۱۷م طول کشیده است. چینی‌ها این دیوار را برای حفاظت مرزهای شمالی از هجوم دشمنان ساخته‌اند. این دیوار از شمال چین بین ساحل شرقی و شمال چین امتداد دارد. در طول تاریخ بخش‌هایی از این دیوار تخریب شده و دوباره آن را تعمیر کرده‌اند. بخش اصلی این دیوار به طول ۳۴۶۰ کیلومتر و ارتفاع آن ۷/۵ متر و عرض آن ۷۵ متر است که کم‌کم تنگ شده و بالای آن به ۴/۶ متر می‌رسد. در این دیوار به فاصله‌ی هر ۱۸۰ متری برج‌های مراقبت وجود دارد که در طی قرن‌ها بخش‌هایی از این دیوار ویران شده است. کمونیست‌ها از سال ۱۹۴۹م که در آن ممالک حکمرانی کنند، سه بخش آن را باز سازی کرده‌اند و هنوز هم چینی‌ها از ساخت دیوارها برای دفاع استفاده می‌کنند.



چرا تاکنون دستگاه‌های ماهواره‌ای این سد را کشف نکرده‌اند؟

شناخت تمام گوشه‌های گیتی و احاطه بر تمام موجودات آن فقط در توان خداوند است. علم او همه چیز را فرا گرفته است. اگر ما نتوانسته‌ایم سد یاجوج و ماجوج را

کشف کنیم یا جای دجال و یا مخلوقات دیگر را پیدا کنیم، به این معنا نیست که وجود ندارد. چه بسا خداوند دیدن یاجوج و ماجوج و سد را از چشمان ما پنهان نگه داشته یا میان آنها و مردم حایلی قرار داده است که مانع رسیدن به آنها می‌شود، چنان که این اتفاق برای بنی‌اسرائیل روی داد. هنگامی که خداوند مقدر کرده بود که در سرزمین تیه^۱ سرگردان باشند. تا چهل سال در چند فرسخی زمین به سر می‌بردند. مردم نیز از آنان آگاهی نداشتند تا این که مدت سرگردانی آنان به سر رسید و خداوند بر هر چیزی تواناست و برای هر چیزی زمانی را مقدر کرده است.. خداوند می‌فرماید: ﴿وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ * لِكُلِّ نَبِيٍّ مِّسْقَرٌ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ (قوم تو آن را تکذیب می‌کنند، حال آن که قرآن حق است. بگو: من حافظ و مسلط بر شما نیستم. هر خبری موعد خود را دارد و خواهید دانست.)

گذشتگان از اکتشافات متأخران ناتوان نبوده‌اند مگر این که خداوند برای هر کاری زمان مشخصی را مقدر کرده است.^۳

^۱ - یعنی زمانی که در سرزمین تیه سرگردان بودند و نتوانستند راه را پیدا کنند. به آرامش نیز دست نیافتند و داستان سرگردانی بنی‌اسرائیل زمانی که خداوند موسی و قومش را نجات داد، موسی به آنها گفت: ﴿اُدْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾

[مانده: ۲۱] وارد سرزمین بیت‌المقدس شوید و آنان از ورود در آن امتناع ورزیدند و گفتند: ﴿إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ﴾ [مانده: ۲۲] در آن قومی ستمگر وجود دارد، و تا وقتی که آنان در آن هستند، ما هرگز در آن داخل نخواهیم شد. چون آنها از آنجا بیرون آیند، ما در آن داخل می‌شویم. وقتی از وارد شدن در آن سرزمین که خداوند به آنان دستور داده بود، امتناع ورزیدند، خداوند فرمود: ﴿فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ﴾ [مانده: ۲۶] این سرزمین تا چهل سال بر آنان ممنوع است در سرزمین سرگردان می‌گردند. بنابراین، آنها تا چهل سال در آن سرزمین سرگردان شدند و صبح به جایی می‌رفتند و چون شب می‌شد دیدند جایی هستند که صبح در آنجا بودند و نمی‌دانستند کجا می‌روند. طول روز را با پای پیاده و چارپایان راه می‌رفتند، ولی با وجود این هیچ مسافتی را طی نمی‌کردند، بلکه در یک جا در صحرائی وحشتناک تا چهل سال به سر می‌بردند و خداوند این کیفر را در عوض سرکشی و نافرمانی بر آنان تحمیل کرد که چون به آنان گفته شد: وارد این سرزمین مقدس شوید، امتناع ورزیدند و گفتند: ﴿فَادْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ [مانده: ۲۴] تو و پروردگارت بروید و بجنگید؛ ما این جا نشسته ایم.

^۲ - أنعام: ۶۶، ۶۷.

^۳ - در بحث دجال از مثلث برمودا صحبت شد که یکی از رازهای کشف نشده است و علی رغم پیشرفت دست‌گامهای اکتشافی، دانشمندان را به تحیر واداشته است.

در پایان یک مطلبی را از قاضی عیاض یادآور می‌شوم که گفت: «احادیث مربوط به یاجوج و ماجوج، از حقیقت آنان خبر می‌دهند و ایمان به آنان واجب است؛ زیرا یاجوج و ماجوج از نشانه‌های قیامت هستند. در احادیث آمده است که به علت کثرت‌شان، کسی توان مقابله با آنها را نخواهد داشت و آنان پیامبر خدا، حضرت عیسی و مؤمنان همراه او را، که از دجال نجات کرده‌اند محاصره می‌کنند. حضرت عیسی آنان را نفرین می‌کند و خداوند همه‌ی آنان را با کرمی که در گردن آنان پدید می‌آید، نابود می‌کند. زمین از بوی بد آنان متعفن می‌شود و مؤمنان از آنها گرفتار رنج می‌شوند. باز حضرت عیسی و یارانش از خداوند می‌خواهند و تضرع و زاری می‌کنند. خداوند نیز پرنده‌گانی را می‌فرستد و پرنده‌گان آنان را به جایی که خداوند بخواهد، می‌برند.»^۱

وریاها

▪ آیا بر مسلمانان واجب است که با آنان بجنگند؟

پاسخ: خیر، زیرا در داستان حضرت عیسی گذشت که خداوند به عیسی فرمود: «من گروهی از بندگانم را که کسی توان مقابله با آنها را ندارد، پدید آوردم، پس بندگانم را به کوه طور ببر و در آنجا آنان را از شرشان مصون مدار.»^۲



^۱ - این مطلب را ملا علی قاری در شرح مشکاة المصابیح (۲/۱۶) نقل کرده است.

^۲ روایت مسلم. تفصیل آن در صفحات گذشته بیان شد.

سه مورد فرو رفتگی در زمین



برخی دیگر از نشانه‌های بزرگ قیامت که رسول خدا ﷺ از آن‌ها خبر داده و مردم را به وحشت انداخته و تاثیر بسزایی ایجاد می‌کنند. سه مورد (خسف) فرو رفتگی در زمین است.

معنای خسف

خسف یعنی شکافتن زمین و فروبردن موجودات بالا در شکم خود. در دوران‌های گذشته و حاضر فرورفتگی‌های گوناگون و متفاوتی از لحاظ قدرت و حجم صورت گرفته است، اما فرورفتگی‌هایی که در احادیث به آن‌ها اشاره شده است، دارای اهمیت ویژه است و خبر و یاد آن‌ها پخش خواهد شد. سه مورد فرورفتگی که در احادیث آمده‌اند و از نشانه‌های قیامت به شمار می‌روند، در آخرالزمان روی می‌دهند. نصوص بسیاری بیانگر این مطلب است.



تصویری از یک فرورفتگی در یکی از خیابان‌های دانمارک. اما این فرورفتن غیر از آن فرورفتنی است که در حدیث به آن اشاره شده است.



نمایی دیگر از همین فرورفتن که بالای آن را توضیح می‌دهد

▪ احادیث وارد شده در این مورد

حذیفه بن اسید^{رضی} می‌گوید: در حالی که سرگرم گفتگو و مذاکره بودیم، رسول خدا^{صلی} نزد ما آمد و پرسید: در مورد چه چیزی سخن می‌گویید؟ گفتیم: در مورد قیامت. فرمود: قیامت تا آن گاه برپا نمی‌شود که قبل از آن ده علامت را مشاهده کنید و سپس بر شمرد: دودی که عالم را فرا می‌گیرد. دجال، دابه، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی فرزند مریم، یاجوج و ماجوج، سه مورد فرو رفتن در زمین: فرو رفتن در مشرق، فرو رفتن در مغرب، فرو

رفتن در شبه جزیره عربستان، و آخرین آتشی است که از یمن بیرون می‌آید و مردم را به سوی محشر می‌راند.»^۱

احادیثی که به صورت عموم بر فرورفتن دلالت می‌کنند



در برخی روایات محل و علت یکی از سه فرورفتن بزرگ وارد شده است که در شبه جزیره عربستان خواهد بود.

ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده است که

رسول خدا ﷺ فرمود: «يَكُونُ اخْتِلَافٌ عِنْدَ مَوْتِ

خَلِيفَةَ فَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ إِلَى

مَكَّةَ، فَيَأْتِيهِ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَيُخْرِجُونَهُ وَهُوَ كَارِهٌ، فَيَبْأِيعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ فَيَبْعَثُونَ إِلَيْهِ جَيْشٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، فَإِذَا كَانُوا بِالْبَيْدَاءِ حُسِفَ بِهِمْ، فَإِذَا بَلَغَ النَّاسَ ذَلِكَ أَتَاهُ أِبْدَالُ أَهْلِ الشَّامِ وَعَصَابَةُ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَيَبْأِيعُونَهُ.»^۲ «با مرگ یکی از خلفا اختلافی روی می‌دهد.

آن‌گاه مردی از مدینه به مکه می‌آید. گروهی از اهل مکه نزد او می‌آیند و با اکراه او را بیرون می‌آورند و میان رکن و مقام ابراهیم با او بیعت می‌کنند. لشکری از اهل شام به قصد جنگ با او حرکت می‌کنند و در بیداء درزمین فرو می‌روند. چون مردم این ماجرا را می‌بینند، اولیا و عابدان شام و نیکان و برگزیدگان عراق نیز نزد او می‌روند و با این مرد بیعت می‌کنند.»

احادیث دیگری که بیانگر فرورفتن در زمین بر اثر گناه هستند

• حضرت ابوامامه رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: بيئت قوم من هذه الأمة على طعام و شراب و لهو فيصبحون قد مسخوا خنازير، و ليخسفن بقبائل فيها و في دور فيها حتى يصبحوا، فيقولوا خسف الليلة ببني فلان خسف الليلة بدار بني فلان، و أرسلت عليهم حصباء حجارة كما أرسلت على قوم لوط، و أرسلت عليهم الريح العقيم فتنسفهم كما نسفت من كان قبلهم بشر بهم الخمر و أكلهم الربا و لبسهم الحرير و اتخذهم القينات و قطيعتهم الرحم، قال: و ذكر خصلة أخرى فنسيتها.»^۳ «گروهی از این امت شب را با خوردن و نوش و سرگرمی می‌گذرانند و در حالی

^۱ - صحیح مسلم، (۷۴۶۷).

^۲ - صحیح ابن حبان (۶۷۵۷). روایات دیگری از این باب در بحث مهدی در شماره‌ی (۱۳۱) از نشانه‌های صغری گذشت. در آن جا آمده بود که صحرا (بیداء) نام جایی میان مکه و مدینه است.

^۳ - مستدرک حاکم، (۱۰۱ / ۷).

صبح می‌کنند که چهره‌هایشان به بوزینه مسخ شده است و قبایل و خانه‌هایی در آن جا در زمین فرو می‌روند، تا این که مردم صبح می‌گویند: دیشب قبیله‌ی بنی‌فلان در زمین فرو رفته است، دیشب محله‌ی بنی‌فلان در زمین فرو رفته است. بر آن‌ها مثل قوم لوط از آسمان سنگریزه باریده است. بر آنان باد بی‌خیر و برکتی می‌وزد و آن‌ها را مانند امت‌های قبلی نابود می‌کند. و این بر اثر شراب‌خواری، ربا، پوشیدن ابریشم، استفاده از زنان خواننده، و قطع روابط خویشاوندی خواهد بود. راوی می‌گوید: **یک صفت دیگر را نیز بیان کرد که من آن را از یاد برده‌ام.**

• حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: در امت من فرورفتن در زمین، مسخ چهره و بارش سنگ روی می‌دهد.^۱

• عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَجْرُ إِزَارَهُ مِنْ الْخِيَلِ خُسْفٍ بِهِ، فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ فِي الْأَرْضِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»^۲ «مردی که متکبرانه، ازارش را روی زمین می‌کشید، در زمین فرو رفت و تا روز قیامت، در زمین فرو خواهد رفت.»



حضرت انس رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «يَا أُنْسُ، إِنَّ النَّاسَ يَمَصُّونَ أَمْصَارًا وَإِنَّ مِصْرًا مِنْهَا يُقَالُ لَهُ الْبُصْرَةُ أَوْ الْبُصَيْرَةُ، فَإِنَّ أَنْتَ مَرَرْتَ بِهَا أَوْ دَخَلْتَهَا، فَإِيَّاكَ وَسِيَاخَهَا وَكِلَاءَهَا وَسَوْقَهَا وَبَابَ أُمَّرَائِهَا وَعَلَيْكَ بِضَوَائِحِهَا، فَإِنَّهُ يَكُونُ بِهَا خُسْفٌ وَقَذْفٌ وَرَجْفٌ وَقَوْمٌ

يَبِيتُونَ يُصْبِحُونَ قِرْدَةً وَخَنَازِيرَ.»^۳ «ای انس، مردم شهرهایی می‌سازند. یکی از این شهرها بصره یا بصیره می‌نامند. اگر تو از کنار آن عبور کردی یا وارد آن شدی، از نمکزارها، علفزارها، بازار و دروازه‌های امرای آن برحذر باش و به اطراف آن پناه ببر؛ زیرا در آن

^۱ - مستدرک حاکم (۸۳۷۶). حاکم گفته است: اگر ابو عبدالله بن زبیر آن را از ابن عمر شنیده باشد، پس به شرط مسلم صحیح است ولی آن را تخریب نکرده است.

^۲ - بخاری: (۳۴۸۵).

^۳ - سنن أبی داود، (۴ / ۱۸۹). آلبانی این حدیث را صحیح دانسته است.

شهر فرورفتن در زمین، بارش سنگ و زلزله روی می‌دهد. گروهی شب می‌خوابند و صبح در حالی بلند می‌شوند که چهره‌هایشان به خاک و بوزینه تبدیل شده است.»

آن حضرت علیه السلام در این حدیث خبر داده است که مردم شهرهایی را اتخاذ می‌کنند که یکی از این شهرها بصره خواهد بود. انس را بر حذر داشت تا از نمکزارها، چراگاه‌ها و بازاری که مردم برای خرید و فروش در آن جمع می‌شوند و به خرید و فروش می‌پردازند، وارد شود. نیز او را از رفتن به دروازه‌های ستمگران منع کرد؛ زیرا در آن شهر، فرورفتن در زمین، بارش سنگ و زلزله و مسخ روی می‌دهد.

نیز او را راهنمایی کرد که برای پرهیز از نابودی و هلاکت به اطراف و گوشه‌های آن برود.

• نافع می‌گوید: مردی نزد ابن عمر رضی الله عنهما رفت و گفت: فلان شخص به تو سلام گفته است. ابن عمر گفت: به من خیر رسیده است که او مرتکب بدعتی شده است. اگر این سخن واقعیت دارد پس سلام مرا به او نرسان، زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که فرمود: در امت من - یا فرمود: در این امت - مسخ و فرو رفتن در زمین و بارش سنگ روی می‌دهد و این در میان قدریه خواهد بود.^۱

این روایت‌ها حاکی از انواع فرورفتن‌هایی است که در این امت روی می‌دهد. اما این سه فرو رفتن بزرگ که در آخرالزمان روی می‌دهند. در حدیث اول محل و علت یک فرورفتن بیان شد، ولی دو فرورفتن دیگر نیز در آخرالزمان روی خواهند داد. من حدیثی نیافتم که به محل یا علت آن اشاره کرده باشد. والله تعالی اعلم.



^۱ - سنن ابن ماجه (۴۰۶۱)

אנחנו לומדים



כדור



نشانه‌های قیامت با هم متفاوت‌اند. برخی به زمین مربوط می‌شوند، از قبیل فرورفتن در زمین خشک‌سالی و برخی به انسان‌ها مرتبط می‌شوند چون افزایش جمعیت زنان و کاهش جمعیت مردان. برخی نیز به اخلاق تعلق دارند از قبیل گسترش زنا و پاره‌ای نیز به آسمان و فلک وابسته‌اند، مانند پدید آمدن دود.

* منظور از دود چیست؟

* آیا این نشانه اتفاق افتاده است؟

* حکمت و فلسفه‌ی پدید آمدن آن چیست؟

خداوند در مورد این نشانه در قرآن کریم سخن گفته و می‌فرماید: ﴿فَارْتَبِّبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ * يَعْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ * رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ * أَنَّى لَهُمُ



الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ﴾^۱ «منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری را پدیدار می‌کند. * دودی که تمام مردم را فرا می‌گیرد. این همان عذاب دردناک است. * (مردم رو به درگاه خدا می‌کنند و می‌گویند): پروردگارا، عذاب را از ما برطرف گردان، زیرا ما ایمان آورده‌ایم. * چگونه بیداری برای آنان فایده دارد در حالی که پیامبری روشنگر به نزدشان آمده است؟»

▪ **علما در مورد دودی که در این آیه به آن اشاره شده است، دو دیدگاه دارند**

۱- برخی معتقدند که منظور از این دود همان تنگی و گرسنگی است که قریش بر اثر دعای آن حضرت ﷺ به آن گرفتار شدند. به آسمان چشم می‌دوختند و در اثر شدت بلا و مصیبت

^۱ - دخان: ۱۳ - ۱۰.

چیزی جز دود نمی‌دیدند. این دیدگاه حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه و گروهی از علمای سلف است. علامه ابن جریر طبری همین دیدگاه را ترجیح داده است.^۱

مسروق بن اجدع می‌گوید: ما در مجلس عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نشسته بودیم که مردی آمد و گفت: ای ابوعبدالرحمن، واعظی داستان‌سرای می‌کند و معتقد است که دودی می‌آید و چشم و گوش منافقان را کور و کر می‌کند و مؤمنان را دچار حالتی مانند سرماخوردگی می‌سازد. ابن مسعود که تکیه داده بود، عصبانی شد و نشست و گفت: کسی که می‌داند، سخن بگوید. و کسی که نمی‌داند، بگوید: خداوند بهتر می‌داند. زیرا یکی از نشانه‌های علم، آن است که انسان، چیزی را که نمی‌داند، بگوید: نمی‌دانم. خداوند به پیامبرش فرمود: **«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ»^۲ (ای پیغمبر) بگو: من از شما در مقابل تبلیغ قرآن و رساندن دین خدا هیچ پاداشی نمی‌طلبم، و از زمره مدعیان (دروغین نبوت هم) نیستم.»** آن حضرت صلی الله علیه و آله چون دید مردم به دین خدا پشت کرده‌اند، فرمود: **«خدایا، آنان را به قحط سالی، هم چون قحط سالی، زمان یوسف گرفتار کن.»^۳ آنان گرفتار چنان خشک‌سالی شدند که همه چیز را نابود کرد، تا جایی که مردم بر اثر گرسنگی، گوشت و پوست مردار^۴ را می‌خوردند.»^۱**

^۱ - تفسیر طبری، (۲۲۸/۱۱).

^۲ - ص: ۸۶.

^۳ - سیره نگاران نوشته‌اند که آن حضرت صلی الله علیه و آله چون دید مردم به دین خدا پشت کرده‌اند، فرمود: «خدایا، آنان را به قحط سالی چون قحط سالی زمان یوسف گرفتار کن.» قریش با قحط سالی مواجه گردید تا جایی که مردار، پوست و استخوان می‌خوردند. ابوسفیان و جمعی از اهل مکه نزد وی رفتند و گفتند: ای محمد، تو می‌گویی من پیامبر رحمت هستم، در حالی که قوم تو نابود شدند، از برای آنان نزد خدا دعا کن. رسول‌خدا صلی الله علیه و آله برایشان دعا کرد و باران سرازیر گردید و تا یک هفته بارید. باز مردم از بارش زیاد شکایت کردند. مجدداً آن حضرت صلی الله علیه و آله دعا کرد و فرمود: «خدایا، باران را به اطراف ما باران نه بر خودمان.» آن‌گاه ابر از بالای سرشان پراکنده شد و بارش باران در اطراف ادامه پیدا کرد.

^۴ - یعنی آن حضرت صلی الله علیه و آله دعا کرد تا خداوند آنان را به عذابی گرفتار کند که اهل مصر در زمان حضرت یوسف گرفتار آمدند و تا هفت سال با خشک‌سالی و گرسنگی و نابردن باران مواجه شدند. چنان که خداوند می‌فرماید: **«قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرَوْهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ * ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ»** [یوسف: ۴۷-۴۸]. (یوسف) گفت: باید هفت سال پیایی (با تلاش هر چه بیشتر، گندم و جو) بکارید و آنچه را درو می‌کنید - جز اندکی که می‌خورید - در خوشه‌ی خود نگاه دارید. * پس از آن (سالهای خوش)، هفت سال سخت در می‌رسد و (قحطی می‌شود و این سالهای سخت) آنچه را که به خاطرشان اندوخته‌اید از میان برمی‌دارند، مگر مقدار کمی را (که برای بذر نگاه می‌دارید و) محفوظ می‌کنید.

همچنین ابن مسعود می‌گوید: پنج مورد از این پیشین‌گویی‌ها «عذاب ملازم»^۲، «روم»^۳، «مؤاخذه کبری»^۴، «ماه»^۵ و «دود» سپری شده‌اند.^۶

۲- برخی از علما معتقدند که دود یکی از نشانه‌هایی است که هنوز به وقوع نپیوسته است و در قرب قیامت به وقوع می‌پیوندد و این دیدگاه حضرت علی بن ابی طالب و ابن عباس و ابوسعید خدری رضی الله عنهم است.

حافظ ابن کثیر رحمه الله این دیدگاه را ترجیح داده و به احادیثی که پیش از این ذکر شد، استدلال کرده است.

برخی از علما این آثار را با هم تلفیق کرده‌اند، به این شکل که دو دود خواهد بود، یکی پدیدار گشته و دیگری در آخرالزمان پدید خواهد آمد. اولین نشانه که آشکار شده همان است که قریش آن را به شکل دود می‌دیدند و این غیر از آن دود حقیقی‌ای است که از نشانه‌های قیامت به شمار می‌آید.

ابن مسعود می‌گفت: دو دود خواهد بود که یکی گذشته (یعنی آن که بر قریش ظاهر شد) و دیگری باقی مانده است. این دود فاصله‌ی زمین و آسمان را پر می‌کند و برای مؤمن مانند سرماخوردگی خواهد بود و منافذ و چشم و گوش کافران را سوراخ می‌کند.^۷

نظر راجح در این مورد آن است که دود یکی از نشانه‌های به وقوع نپیوسته‌ایست که در آخرالزمان به وقوع می‌پیوندد. منظور این آیه مبارک نیز همین است: ﴿فَارْتَبِّبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ﴾ «چشم به راه روزی باش که آسمان دود آشکاری را پدیدار می‌کند». یعنی این دود به صورت واضح در آسمان پدید می‌آید و هر فردی می‌تواند آن را ببیند.

^۱ - بخاری: (۴۷۷۴) و مسلم، (۷۲۴۴).

^۲ - منظور از «لزام» این آیه مبارکه است: ﴿فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا﴾ [فرقان/۷۷]. «چون آیات خداوند را تکذیب کردید، پس عذاب خداوند بر شما لازم شد و در هیچ حالتی آنان را رها نخواهد کرد».

^۳ - اشاره به این آیه دارد: ﴿الْم * غُلِبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ﴾ [روم/۳-۱]. «الم، روم شکست خورد» آنان نیز پس از چند سالی پیروز خواهند شد».

^۴ - اشاره به آیه مبارکه است: ﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ﴾ [دخان/۱۶] یعنی: «روزی که با گرفتی سخت (در جنگ بدر) آنان را گرفتار کنیم، برستی که ما انتقام گیرنده هستیم».

^۵ - اشاره به این فرموده‌ی خداوند است: ﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ «قیامت هر چه زودتر فرا می‌رسد».

^۶ - بخاری، (۱۰۰۷). و مسلم، (۷۲۴۴).

^۷ - تذکره، (ص/۶۵۵).

بنابراین، منظور سخن ابن مسعود در مورد آن چه قریش گرفتار آن شده‌اند. محض خیال و توهمی است که آنان بر اثر شدت گرسنگی و سختی دچار آن را می‌شدند. همچنین این آیه مبارک: «يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ» «حقیقتاً این دود آنان را فراگرفته بود و در حالی که مردمان را به وحشت انداخته، به مردم گفته می‌شود: این عذابی دردناک است.»

▪ احادیث وارد شده در مورد دود

• حذیفه بن اسید رضی الله عنه می‌گوید: در حالی که سرگرم گفتگو و مذاکره بودیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و پرسید: در مورد چه چیزی سخن می‌گویید؟ گفتیم: در مورد قیامت. فرمود: «قیامت تا آن گاه برپا نمی‌شود که قبل از آن ده علامت را مشاهده کنید و سپس آن‌ها را بر شمرد: دودی که عالم را فرا می‌گیرد. دجال...»^۱

• حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سِتًّا، طُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، أَوِ الدُّخَانَ، أَوِ الدَّجَالَ، أَوِ الدَّابَّةَ، أَوْ خَاصَّةً أَحَدِكُمْ، أَوْ أَمْرَ الْعَامَّةِ.» «با اعمال نیک بر شش چیز پیشی بگیرید: طلوع خورشید از مغرب، دود، دجال، دابه، مرگ، وقوع قیامت»^۲

• عبدالله بن ابی ملیکه گفت: «روزی نزد ابن عباس رفتم. گفت: دیشب تا صبح خوابم نبرد. من عرض کردم: چرا؟ گفت: گفته‌اند ستاره‌های دنباله‌داری پدیدار گشته است. من ترسیدم که دود نیز پدید آمده باشد و تا صبح نخوابیدم.»^۳



^۱ - صحیح مسلم، (۷۴۶۷).

^۲ - مسلم، (۷۵۸۴).

^۳ - روایت ابن جریر و ابن ابی حاتم. این کثیر گفته است: اسناد منسوب به ابن عباس رضی الله عنه صحیح است.

العلم للجميع



خروج دابة الأرض



در آخرالزمان بر اثر گسترش فتنه‌های بسیاری و شیوع منکرات و انس گرفتن مردم با گناه، رشته‌ها به هم گره می‌خورند و مؤمن و منافق و حتی مسلمان کافر با هم مخلوط خواهند شد. در چنین شرایطی خداوند به ظهور جنبنده اجازه می‌دهد.

* این جنبنده چیست؟

* کی و از کجا بیرون می‌آید؟

* رسالتش چیست؟

■ آیاتی که در مورد بیرون آمدن جنبنده وارد شده‌اند

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾^۱ «هنگامی که فرمان وقوع قیامت فرا می‌رسد (از جمله نشانه‌های آن، این است که) ما جنبده‌ای را از زمین برای مردمان بیرون می‌آوریم که با آنان سخن می‌گوید که مردم به آیات خدا ایمان نمی‌آوردند.»

سعید بن جبیر و عاصم جحدری کلمه‌ی ﴿تُكَلِّمُهُمْ﴾ را ﴿تُكَلِّمُهُمْ﴾ خوانده‌اند. یعنی آنان را زخمی می‌کند.

در مورد ویژگی‌های این جنبنده حدیث صحیحی وارد نشده است.

علامه ماوردی و ثعلبی ویژگی‌های شگفت‌انگیزی در اوصاف این جنبنده ذکر کرده‌اند که مبتنی بر دلیل نیستند، از جمله این که سرش مانند گاو و گوشش مانند فیل است و...

اما آن چه ما از اوصاف این جنبنده می‌دانیم این است که:

- حقیقتاً جنبنده‌ای واقعی خواهد بود.
- با مردم سخن می‌گوید.
- از زمین بیرون می‌آید.



■ از کجا بیرون می‌آید؟

- گفته شده است که از کوه صفا بیرون می‌آید.
 - برخی گفته‌اند: از زیر کعبه بیرون می‌آید.
 - و عده‌ای معتقدند که از صحرا بیرون می‌شود.
- در هیچ حدیث صحیحی محل بیرون آمدن آن بیان نشده است.

^۱ - نمل: ۸۲.



بنابراین می‌گوییم: ما ایمان داریم که این جنبنده آن‌گونه که خداوند خبر داده است، بیرون خواهد آمد، اما نمی‌دانیم از کجا بیرون خواهد آمد.

▪ حقیقت این جنبنده چیست؟

• گفته شده است: او مردی است که با مردم مناظره می‌کند، ولی این ادعا بی‌اساس و باطل است.

• برخی گفته‌اند: شتر حضرت صالح علیه السلام است.

• برخی گفته‌اند: بچه شتر حضرت صالح علیه السلام است.

▪ این جنبنده چکار خواهد کرد؟

او با مردم خواهد گفت که: «مردم به آیات خدا ایمان نمی‌آوردند.» خداوند در قرآن فرموده است: «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»^۱ «هنگامی که فرمان وقوع قیامت فرا می‌رسد ما جنبنده‌ای را از زمین برای مردمان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن می‌گوید که: مردم به آیات خدا ایمان نمی‌آوردند.»

^۱ - نمل: ۸۲.

این جنبنده مردم را داغ می کند

ابو امامه رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تَخْرُجُ الدَّابَّةُ، فَتَسِمُ النَّاسَ عَلَيَّ خَرَاطِيمِهِمْ، ثُمَّ يَغْمُرُونَ فِيكُمْ، حَتَّى يَشْتَرِيَ الرَّجُلُ الْبُعِيرَ، فَيَقُولُ: مِمَّنِ اشْتَرَيْتَهُ؟ فَيَقُولُ اشْتَرَيْتَهُ مِنْ أَحَدِ الْمُخَطِّمِينَ.»^۱ «جنبنده بیرون می آید و بینیهای مردم را داغ می کند. سپس آنان میان مردم آمده و اختلاط می کنند. تا این که فردی شتری می خرد. مردم می پرسند: آن را از چه کسی خریده ای؟ می گوید: آن را از یکی از کسانی که بینی هایشان داغ داده شده است، خریده ام.»

- * کیفیت داغ، آیا این داغ استمرار خواهد داشت؟
- * آیا در نسل های آینده اثر این داغ آشکار خواهد شد؟
- * پس از این که جنبنده مردم را داغ می کند و حق از باطل آشکار و مؤمن از کافر متمایز می گردد، چه اتفاقی می افتد؟



نمونه ای از داغ کردن که عرب ها انجام می دهند. ولی خدا بهتر می داند، جنبنده به چه کیفیت مردم را داغ می کند

این وضعیت تا آن گاه ادامه خواهد داشت که شخصی، دیگری را صدا می کند و می گوید: ای مؤمن، یا: ای کافر. هنگامی که خداوند بخواهد قیامت را برپا کند، نسیم خوشی را می فرستد ارواح مؤمنان را می گیرد، زیرا قیامت بر بدترین انسان ها برپا خواهد شد و وحشت بزرگ مؤمنان را نگران نخواهد کرد.

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يَخْرُجُ الدَّجَالُ فِي أُمَّتِي، فَيَمْكُثُ أَرْبَعِينَ - لَا أَدْرِي أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْرًا أَوْ أَرْبَعِينَ عَامًا - فَيَبْعَثُ اللَّهُ عِيسَى

^۱ - همیشه گفته است: این حدیث را امام احمد در مسند روایت کرده است و رجال آن، رجال عمر بن عبدالرحمن بن عطیه می باشند که ثقه هستند.

ابن مَرِيْمَ كَانَتْ عُرْوَةٌ بِنُ مَسْعُودٍ فَيَطْلُبُهُ فَيُهْلِكُهُ، ثُمَّ يَمَكُثُ النَّاسُ سَبْعَ سِنِينَ، لَيْسَ بَيْنَ اثْنَيْنِ عِدَاوَةٌ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ رِيحًا بَارِدَةً مِنْ قِبَلِ الشَّامِ، فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ أَوْ إِيْمَانٍ إِلَّا قَبِضَتْهُ، حَتَّى لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ دَخَلَ فِي كَبَدِ جَبَلٍ لَدَخَلَتْهُ عَلَيْهِ حَتَّى تَقْبِضَهُ. « قَالَ: سَمِعْتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- قَالَ: «فَيَقْبِضُ شِرَارُ النَّاسِ



فِي خِفَّةِ الطَّيْرِ وَأَحْلَامِ السَّبَاعِ، لَا يَعْرِفُونَ مَعْرُوفًا وَلَا يُنْكِرُونَ مُنْكَرًا، فَيَتَمَثَّلُ لَهُمُ الشَّيْطَانُ، فَيَقُولُ: أَلَا تَسْتَجِيبُونَ؟ فَيَقُولُونَ؟ فَمَا تَأْمُرْنَا؟ فَيَأْمُرُهُمْ بِعِبَادَةِ الْأَوْثَانِ، وَهُمْ فِي ذَلِكَ دَارٌ رِزْقُهُمْ، حَسَنٌ عَيْشُهُمْ، ثُمَّ يُنْفِخُ فِي الصُّورِ، فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْعَى لَيْتًا وَرَفَعَ

لَيْتًا، - قَالَ: - وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبِلِهِ - قَالَ - فَيَصْعَقُ وَيَصْعَقُ النَّاسُ.»^۱

«دجال در امت من ظهور می کند و میان آنها تا چهل (نمی دانم چهل روز، ماه یا سال) خواهد ماند. آن گاه خداوند عیسی بن مریم را که به عروه بن مسعود شباهت دارد، فرو می فرستد. او دجال را فرا می خواند و او را نابود می کند. سپس هفت سال میان مردم می ماند. در میان دو نفر دشمنی و عداوتی وجود ندارد. آن گاه خداوند باد خنکی از طرف شام می فرستد و هر کس که به اندازه‌ی ذره‌ای ایمان یا خیر در قلب او باشد، قطعاً این که این باد جان او را در زمین می گیرد، حتی اگر شخصی در دل کوه خود را پنهان کند، این باد در آن جا نیز می رود و جان او را می گیرد. آن گاه انسان‌های بد به سبکی پرنده و دشمنی و تجاوزگری درندگان (نسبت به گناه) باقی می ماندند که هیچ معروفی را معروف و منکری را منکر نمی دانند. در این هنگام شیطان بر آنان ظاهر می شود و می گوید: آیا از من اجابت نمی کنید؟ آنها می گویند: به چه چیزی دستور می دهی؟ آنان را به پرستش بت‌ها فرا می خواند، در حالی که در وفور نعمت و زندگی خوب و مرفه به سر می برند. در این هنگام در صور دمیده می شود. هر کس آن را بشنود گردنش را خم می کند و به آن گوش فرا می دهد. نخستین کسی که آن را می شنود، مردی است که در حال درست کردن حوضچه‌ی شترش است. او بی هوش می شود و مردم نیز بی هوش می شوند.»

^۱ - صحیح مسلم، (۸/ ۲۰۱-۷۵۶۸).

اولین دستیار



طلوع خورشید از مغرب



یکی دیگر از نشانه‌های قیامت که انسان‌های بزرگ و کوچک آن را مشاهده می‌کنند، تغییر ناگهانی حرکت افلاک است. به این صورت که صبح یک روز در حالی که مردم منتظر طلوع خورشید از جای معمول و همیشگی آن خواهند بود که از زمان آفرینش طلوع کرده است، ناگهان خورشید بر خلاف معمول از سمت مغرب طلوع می‌کند. در این هنگام دروازه‌ی توبه بسته خواهد شد.

▪ آیات وارد شده در مورد طلوع خورشید از مغرب

خداوند می‌فرماید: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾^۱ «آیا انتظار دارند که فرشتگان به سراغشان بیایند؟ یا این که پروردگارت به سوی آنان بیاید؟ یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت که (دال بر شروع رستاخیز باشد) برای آنان نمودار شود؟ روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت فرا می‌رسد، ایمان آوردن افرادی که قبل از آن ایمان نیاورده‌اند، یا این که با وجود داشتن ایمان، خیری نیندوخته‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت. بگو: منتظر باشید و ما هم منتظر هستیم.»

▪ احادیثی که در این مورد روایت شده‌اند

• حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ثَلَاثٌ إِذَا خَرَجْنَا لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا: طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَالذَّجَالُ، وَدَابَّةُ الْأَرْضِ.»^۲ «سه نشانه هستند که هر گاه آن‌ها ظاهر شوند، کسانی که قبل از آن ایمان نیاورده بودند، ایمان آوردن برای آنان سودی نخواهد داشت: طلوع خورشید از مغرب، ظهور دجال و خروج حیوان.»

^۱ - أنعام: ۱۵۸.

^۲ - صحیح مسلم، (۴۱۷).

حکمت بسته شدن دروازه‌ی توبه این است که ایمان در بسیاری از جوانب خویش بر ایمان به غیب مرتبط است. بنابراین، هرگاه خورشید از مغرب طلوع کند، ایمان فرد، ایمان به غیب نخواهد بود و به امر مورد مشاهده تعلق خواهد گرفت. از این رو چنین ایمانی مانند ایمان فرعون خواهد بود که هنگام غرق شدن ابراز داشت.

• حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَاتَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَإِذَا طَلَعَتْ فَرَأَاهَا النَّاسُ آمَنُوا أَجْمَعُونَ فَذَلِكَ حِينٌ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ نَشَرَ الرَّجُلَانِ ثَوْبَهُمَا بَيْنَهُمَا فَلَا يَتَبَايَعَانِهِ وَلَا يَطْوِيَانِهِ، وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ انصَرَفَ الرَّجُلُ بِلَبَنِ لِقَحْتِهِ فَلَا يَطْعُمُهُ، وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَهُوَ يَلِيطُ حَوْضَهُ فَلَا يَسْقِي فِيهِ، وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ رَفَعَ أَحَدُكُمْ أَكْلَتَهُ إِلَى فِيهِ فَلَا يَطْعُمُهَا.^۱ «قیامت تا آن گاه برپا نخوهد شد که خورشید از سمت مغرب، طلوع کند و مردم آن را ببینند و همگی ایمان بیاورند، در این هنگام، ایمان کسی که قبلاً ایمان نیاورده است و یا در همان دوران قبلی که ایمان داشته است، کار نیکی انجام نداده است، به او سودی نخواهد بخشید. و قیامت، چنان ناگهانی فرا می‌رسد که دو نفر، پارچه‌هایشان را بین یکدیگر پهن می‌کنند، ولی هنوز معامله‌ای انجام نداده‌اند و آن‌ها را جمع نکرده‌اند که قیامت برپا می‌شود.

و چنان ناگهانی است که شخصی، شترش را می‌دوشد، اما قبل از این که شیر آن را بنوشد، قیامت برپا می‌شود. و چنان ناگهانی است که فرد، شکاف‌های حوضش را می‌گیرد اما قبل از این که دام‌هایش را آب بدهد، قیامت برپا می‌شود.


و حتی به اندازه‌ی ناگهانی است که شخصی، لقمه‌اش را به سوی دهانش می‌برد اما موفق به خوردنش نمی‌شود.»

• ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَتَدْرُونَ أَيْنَ تَذْهَبُ هَذِهِ الشَّمْسُ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ هَذِهِ تَجْرِي حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى مُسْتَقَرِّهَا تَحْتَ الْعَرْشِ فَتَخِرُّ سَاجِدَةً وَلَا تَزَالُ تَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يُقَالَ لَهَا: ارْتَفِعِي ارْجِعِي مِنْ حَيْثُ جِئْتِ. فَتَرْجِعُ فَتَصْبِحُ طَالِعَةً مِنْ مَطْلِعِهَا، ثُمَّ تَجْرِي، حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى مُسْتَقَرِّهَا تَحْتَ الْعَرْشِ، فَتَخِرُّ سَاجِدَةً، وَلَا تَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يُقَالَ لَهَا: ارْتَفِعِي، ارْجِعِي مِنْ حَيْثُ جِئْتِ، فَتَرْجِعُ، فَتَصْبِحُ طَالِعَةً مِنْ مَطْلِعِهَا، ثُمَّ تَجْرِي لَا يَسْتَكْرِ النَّاسُ مِنْهَا شَيْئًا حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى مُسْتَقَرِّهَا. ذَاكَ تَحْتَ الْعَرْشِ. فَيُقَالَ لَهَا: ارْتَفِعِي أَصْبِحِي طَالِعَةً مِنْ مَغْرِبِكِ فَتَصْبِحُ طَالِعَةً مِنْ مَغْرِبِهَا.» فَقَالَ صلی الله علیه و آله: «أَتَدْرُونَ

^۱ - صحیح بخاری، (۶۵۰۶).

مَتَى ذَاكُمْ؟ ذَاكَ حِينَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا.» «آیا می دانید این خورشید کجا می رود؟ اصحاب جواب دادند: خدا و رسول او بهتر می دانند.» فرمود: «این خورشید حرکت می کند تا این که به قرارگاهش زیر عرش می رسد. در آن جا به سجده می افتد و پیوسته در سجده به سر می برد تا این که به او گفته می شود: بلند شو و به جایی که از آن آمده ای برگرد. آن گاه خورشید برمی گردد و از محل طلوعش بر مردم طلوع می کند. باز حرکت می کند تا این که به قرارگاهش زیر عرش می رسد و در آن جا به سجده می افتد. پیوسته در این حال خواهد بود تا این که به آن گفته می شود: بلند شو و به جایی که از آن آمده ای، برگرد. باز خورشید بر می گردد تا این که از طلوعگاهش طلوع می کند و به حرکتش ادامه می دهد در حالی که هیچ کس از مردم کار آن را غیرطبیعی نمی داند، تا این که به قرارگاهش زیر عرش می رسد. آن وقت به او گفته می شود: بلند شو و از سمت مغرب بر مردم طلوع کن.» آن حضرت ﷺ به صحابه فرمود: «آیا می دانید چه زمانی چنین خواهد بود؟ زمانی چنین خواهد شد که ایمان کسی که قبلاً ایمان نیاورده است و یا در همان دوران قبلی که ایمان داشته است، کار نیکی انجام نداده است، به او سودی نخواهد بخشید.»

• عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ الْآيَاتِ خُرُوجًا طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَخُرُوجُ الدَّابَّةِ عَلَى النَّاسِ ضُحَى، وَأَيُّهُمَا مَا كَانَتْ قَبْلَ صَاحِبَتِهَا فَالْآخِرَى عَلَى إِثْرِهَا قَرِيبًا.»^۲ «نخستین نشانه ی قیامت که ظهور خواهد کرد؛ طلوع خورشید از مغرب و خروج جنبنده به وقت نیمروز بر مردم خواهد بود. و هر کدام که ابتدا به وقوع پیوست، دومی بی درنگ به دنبال آن پدیدار خواهد گشت.»

	<p>این اشکال به وجود می آید که چگونه آن حضرت <small>ﷺ</small> در این حدیث خبر داده است که نخستین نشانه از نشانه های قیامت، طلوع خورشید از مغرب و بیرون آمدن جنبنده است، در حالی که احادیث دیگری وجود دارد که در آن ها آمده: نخستین نشانه دجال یا مهدی و امثال آن ها خواهد بود؟</p> <p>تطبیق این روایات چگونه امکان دارد؟</p>
<p>اشکال</p>	

ابن حجر گفته است: قول راجح از مجموعه ی احادیث این است که بزرگ ترین نشانه ای که روی می دهد، ظهور دجال خواهد بود. ظهور دجال حاکی از تغییر اوضاع عمومی در

^۱ - صحیح مسلم، (۴۱۸).

^۲ - صحیح مسلم، (۷۵۷۰).

اغلب جهان است و با مرگ عیسی فرزند مریم پایان می‌پذیرد. طلوع خورشید از سمت مغرب نخستین نشانه‌ی بزرگی خواهد بود که از تغییر اوضاع عالم بالا حکایت دارد. شاید بیرون آمدن جنبنده در همان روزی اتفاق افتد که خورشید از سمت مغرب طلوع می‌کند. امام مسلم از طریق عبدالله بن عمرو^۱ روایت کرده است: نخستین نشانه طلوع خورشید از سمت مغرب و بیرون آمدن جنبنده به وقت چاشت بر مردم است. هر کدام ابتدا پدید آمدن دومی نیز به دنبال آن پدیدار می‌گردد.^۱

▪ دستور انجام اعمال نیک

«با اعمال نیک بر شش چیز پیشی گیرید: طلوع خورشید از مغرب، دود، دجال، دابه، پدید آمدن حوادث برای افراد مخصوص یا برای همه، (یعنی وقوع قیامت).»^۲



^۱ - فتح الباری، (۳۵۳/۱۱).

^۲ - مسلم، (۷۵۸۴).



**آتشى كه مردم را به سوى
محبشر سوق مى دهد**



آخزین نشانه‌ی قیامت و پایان همه‌ی آن‌ها آتشی است که از یمن بیرون می آید و مردم را به طرف میدان محشر سوق می دهد و آنان را در آن جا گرد می آورد. سرزمین محشر به سان صفحه‌ای صاف و میدانی هموار و مسطح است که در آن هیچ کسی نشانه و علامتی ندارد.

* این آتش چگونه است؟

* چگونه بیرون می آید؟

* از کجا بیرون می آید؟

* پس از آن چه اتفاقی می آفتد؟



▪ احادیثی که در این مورد وارد شده‌اند

▪ حدیث بن اسید رضی الله عنه می گوید: در حالی که سرگرم گفتگو و مذاکره بودیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و پرسید: در مورد چه چیزی سخن می گوئید؟ گفتیم: در مورد قیامت. فرمود: قیامت تا آن گاه برپا نمی شود که قبل از آن ده علامت را مشاهده کنید و سپس بر شمرد: دودی که عالم را فرا می گیرد. دجال، دابه، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی فرزند مریم، یاجوج و ماجوج، سه مورد فرو رفتن در زمین، فرو رفتن در مشرق، فرو رفتن در

مغرب، فرو رفتن در شبه جزیره عربستان، و آخرین نشانه آتشی است که از یمن بیرون می آید و مردم را به سوی محشر می راند.^۱

در روایت دیگری آمده است: «از دورترین نقطه‌ی سرزمین عدن بیرون می آید و مردم را سوق می دهد.»^۲

• عبدالله بن عمر روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سَتَخْرُجُ نَارٌ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ بَحْرِ حَضْرَمَوْتَ أَوْ مِنْ حَضْرَمَوْتَ تَحْشُرُ النَّاسَ، قَالُوا: فَبِمَ تَأْمُرُنَا؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: عَلَيْكُمْ بِالشَّامِ.»^۳ «به زودی قبل از وقوع قیامت آتشی از دریای حضرموت یا از حضرموت بیرون می آید و مردم را جمع می کند.» مردم پرسیدند: ای رسول خدا، به ما چه دستور می دهی؟ فرمود: «شام را لازم بگیرید.»

حضرت انس رضی الله عنه می گوید: به عبدالله بن سلام خبر رسید که رسول خدا ﷺ به مدینه آمده است. نزد وی آمد و گفت: من از تو سه چیز می پرسم که جز پیامبر کسی دیگر آن‌ها را نمی داند: ۱- نخستین نشانه‌ی قیامت چیست؟ ۲- نخستین غذایی که بهشتیان تناول می کنند، چیست؟ ۳- به چه دلیل، فرزند به پدرش، شباهت دارد و چرا به دایی‌هایش شباهت دارد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «هم اکنون، جبریل مرا از این امور با خبر ساخت.» عبدالله گفت: از میان فرشتگان، او دشمن یهود است. رسول الله ﷺ فرمود: «نخستین علامت قیامت، آتشی است که مردم را از مشرق به سوی مغرب، سوق می دهد و نخستین غذایی که بهشتیان می خورند، زایدی جگر ماهی است. اما در مورد شباهت فرزند، اگر هنگام همبستری، مرد زودتر انزال شود، فرزند، شبیه او خواهد شد و اگر زن، زودتر انزال شود، فرزند شبیه او خواهد شد.» عبدالله گفت: گواهی می دهم که تو پیامبر خدا هستی.»^۴

این آتشی که مردم را سوق می دهد، جز آتشی است که در سرزمین حجاز خواهد بود و بر اثر آن گردن شتران در بصرا روشن خواهد شد، زیرا این آتش در قرن هفتم پدیدار گشته و یکی از نشانه‌های صغری است.^۱



پیام:

۱ - صحیح مسلم، (۷۴۶۷).

۲ - صحیح مسلم، (۸ / ۱۷۹ - ۷۴۶۸).

۳ - مسند أحمد، (۹ / ۱۴۵ - ۵۱۴۶).

۴ - بخاری، (۳۳۲۹).



«نخستین نشانه‌ی قیامت؛ طلوع خورشید از مغرب و خروج جنبده به وقت چاشت بر مردم خواهد بود. و هر کدام که ابتدا به وقوع پیوست، دومی به زودی به دنبال آن پدیدار می گردد.»^۱
 بنابراین حدیث چگونه امکان تطبیق احادیث گذشته و این حدیث که آتش، نخستین نشانه‌ی قیامت است، وجود دارد؟

اشکال:

پاسخ:

در این جا منظور نشانه‌های برپایی قیامت است، نه نشانه‌های نزدیک بودن قیامت. این مطلب را روایت دیگری که بخاری نقل کرده است، تأیید می کند: «نخستین نشانه‌ی برپایی قیامت چیست؟»

▪ مردم را چگونه سوق می دهد؟

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى ثَلَاثِ طَرَائِقٍ، رَاغِبِينَ رَاهِبِينَ، وَأَثْنَانَ عَلَى بَعِيرٍ، وَثَلَاثَةَ عَلَى بَعِيرٍ، وَأَرْبَعَةَ عَلَى بَعِيرٍ، وَعَشْرَةَ عَلَى بَعِيرٍ، وَيَحْشَرُ بَقِيَّتَهُمُ النَّارُ، تَقِيلُ مَعَهُمْ حَيْثُ قَالُوا، وَتَبِيْتُ مَعَهُمْ حَيْثُ بَاتُوا، وَتَصْبِحُ مَعَهُمْ حَيْثُ أَصْبَحُوا، وَتُمْسِي مَعَهُمْ حَيْثُ أَمْسَوْا.»^۱ «مردم در سه گروه، حشر خواهند شد: گروهی در بیم و امید به سر می برند. گروهی دیگر هستند که هر دو نفر، سه نفر، چهار نفر و ده نفر آنان بر یک شتر سوار خواهند شد. باقیمانده‌ی آنان را که گروه سوم هستند، آتش جمع می کند و هر کجا هنگام ظهر یا شب بخوابند با آن‌ها توقف می کند و صبح و شام با آنان خواهد بود.»

یعنی این آتش آن‌ها را نمی سوزاند، بلکه آنان را به طرف سرزمین محشر در شام سوق می دهد. بنابراین، هرگاه مردم از راه رفتن خسته شوند و هنگام ظهر یا شب به خواب پردازند، آتش نیز می ایستد و هر گاه از خواب برخیزند، آن آتش با آنان می رود و آنان را سوق می دهد تا به سرزمین شام برسند.

حضرت ابوذر رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «أَنَّ النَّاسَ يُحْشَرُونَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَفْوَاجٍ فَوْجٌ رَاكِبِينَ طَاعِمِينَ كَاسِينَ وَفَوْجٌ يَمْشُونَ وَيَسْعُونَ وَفَوْجٌ تَسْحَبُهُمُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى وُجُوهِهِمْ

^۱ - بخاری: (۶۵۲۲).

وَتَحْشُرُهُمْ إِلَى النَّارِ» فَقَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ: هَذَا قَدْ عَرَفْنَا هُمَا فَمَا بَالُ الَّذِينَ يَمْشُونَ وَيَسْعَوْنَ قَالَ: «يُلْقَى اللَّهُ الْآفَاقَةَ عَلَى الظَّهْرِ حَتَّى لَا يَبْقَى ظَهْرٌ حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُونُ لَهُ الْحَدِيقَةُ الْمُعْجَبَةُ فَيُعْطِيهَا بِالشَّارِفِ ذَاتِ الْقَتَبِ فَلَا يَقْدِرُ عَلَيْهَا»^۱ «مردم در سه گروه محشور می گردند: ۱- گروهی خورنده و پوشنده و سواره خواهند بود. ۲- گروهی دیگر پای پیاده و دوان دوان می روند. ۳- گروه دیگری که فرشتگان آنها را بر چهره هایشان می کشند و به دوزخ می برند.» شخصی پرسید: این دو گروه را دانستیم، اما حال کسانی که پای پیاده و دوان دوان هستند، چگونه خواهد بود؟ فرمود: «خداوند در سواری ها آفت می اندازد و هیچ سواری باقی نمی ماند، تا جایی که فردی باغ خوبی خواهد داشت و آن را در عوض شتر مسن و لاغر و دارای کجاوه می دهد، ولی نمی یابد.»



^۱ - مسند أحمد - (۳۵ / ۳۶۱ - ۲۱۴۵۶). سنن نسایی، (۲۲۱۳).

پایان



خداوند را سپاس می‌گوییم که در اتمام این کتاب به من کمک و آن را آسان کرد. از خداوند می‌خواهم تا آن را سودمند قرار دهد و نیت‌ها را فقط برای خشنودی خود قرار دهد.

تلاش من بر این بوده تا نشانه‌های قیامت را به شیوه‌ای نوین و جذاب ارائه کنم، تا خواننده از فواید سرشار برخوردار شود. امیدوارم به این خواسته دست یافته و به این مطلوب رهنمون شده باشم.

چه زیباست که خوانندگان زن و مرد پس از مطالعه‌ی این کتاب، قلم به دست گیرند و دیدگاه‌ها و ملاحظات خود را در مورد این کتاب برایم بنویسند و آن را از طریق پست الکترونیک، یا SMS برایم ارسال کنند تا من از لطف او سپاسگزاری کنم و غایبانه برایش دعا کنم.

توفیق الهی را برای همه خواستارم.

دکتر محمد بن عبدالرحمن عریفی

تلفن: ۰۰۹۶۶۵۰۵۸۴۵۱۴۰

پست الکترونیک: arefe5@yahoo.com

.
.
.
.
.

فهرست

- ۱- مترجم ۳
- ۲- مقدمه مؤلف ۵
- ۳- چرا باید در مورد علایم قیامت سخن بگوییم ۷
- ۴- اصول و قواعد بتعامل با علایم قیامت ۱۰
- ۵- اصول و قواعدی در مورد نصوص مرتبط با علایم قیامت ۱۴
- ۶- معنای اشراط الساعة ۱۹
- ۷- انواع علایم قیامت ۲۰
- ۸- **علایم قیامت منگری** ۲۷
- ۹- در آمد ۲۹
- ۱۰- بعثت رسول ۳۱
- ۱۱- وفات پیامبر ﷺ ۳۱
- ۱۲- شکاف برداشتن ماه ۳۳
- ۱۳- انقراض صحابه ۳۵
- ۱۴- فتح بیت المقدس ۳۶
- ۱۵- مرگی مانند قعاص گوسفندان ۳۷
- ۱۶- ظهور فتنه‌های بسیار ۳۸
- ۱۷- ظهور شبکه‌های ماهواره‌ای ۳۹
- ۱۸- خبر دادن آن حضرت ﷺ از جنگ صفین ۴۰
- ۱۹- ظهور خوارج ۴۱
- ۲۰- ظهور دجال‌ها و مدعیان دروغین نبوت ۴۵
- ۲۱- ظهور امنیت و آسایش ۴۹
- ۲۲- ظهور آتش در حجاز ۵۰

- ۲۳- نبرد ترکان ۵۲
- ۲۴- ظهور مردان ستمگری که مردم را با شلاغ و تازیانه می‌زنند ۵۴
- ۲۵- قتل و کشتار بسیار ۵۵
- ۲۶- از بین رفتن امانت و برکنده شدن ریشه‌ی آن از دل‌ها ۵۶
- ۲۷- پیروی از آداب و رسوم امت‌های گذشته ۵۸
- ۲۸- زاییدن کنیز آقايش را ۵۹
- ۲۹- ظهور زنان پوشیده اما لخت ۵۹
- ۳۰- فخر فروشی انسان‌های پا برهنه و عریان و چوپان در کاخ‌ها ۶۰
- ۳۱- سلام گفتن به افراد خاص ۶۲
- ۳۲- رواج بازرگانی و تجارت ۶۳
- ۳۳- مشارکت زن با شوهرش در تجارت ۶۳
- ۳۴- سیطره برخی بازرگانان بر بازار ۶۳
- ۳۵- شهادت دروغین ۶۵
- ۳۶- پنهان کردن گواهی حق ۶۶
- ۳۷- ظهور جهل و نادانی ۶۷
- ۳۸- بخل ورزی بسیار ۶۹
- ۳۹- قطع روابط خویشاوندی ۶۹
- ۴۰- آزار همسایه ۶۹
- ۴۱- رواج فحاشی ۷۰
- ۴۲- خاین دانستن امین و امین دانستن خاین ۷۱
- ۴۳- نابودی انسان‌های شریف و رونق بازار فرومایگان ۷۱
- ۴۴- بی‌توجهی به منبع اموالی که از راه حلال به دست آمده یا حرام ۷۲

- ۴۵- دست به دست شدن اموال غنیمت ۷۴
- ۴۶- امانت، غنیمت به حساب می آید ۷۵
- ۴۷- مردم زکات را با میل قلبی پرداخت نمی کنند (پرداخت زکات، ضرربه حساب می آید) ۷۵
- ۴۸- فراگیری علم برای غیر خدا ۷۵
- ۴۹- اطاعت شوهر از زن و نافرمانی مادر ۷۶
- ۵۰- نزدیک کردن دوستان و دور کردن پدر ۷۷
- ۵۱- با صدای بلند صحبت کردن در مساجد ۷۸
- ۵۲- رهبری فاسقان بر قبایل ۷۸
- ۵۳- رهبر قوم پست ترین آن‌ها خواهد بود ۷۸
- ۵۴- احترام گذاردن فرد برای رهایی از آزارش ۷۹
- ۵۵- حلال دانستن شرمگاه (زنا) ۸۰
- ۵۶- و ابریشم ۸۰
- ۵۷- و شراب و ۸۰
- ۵۸- آلات موسیقی ۸۰
- ۵۹- مردم آرزوی مرگ می کنند ۸۲
- ۶۰- فرارسیدن زمانی که انسان صبح مؤمن است و شب کافر ۸۳
- ۶۱- مزین ساختن مساجد و فخرجویی بر آن ۸۴
- ۶۲- تزئین و زیباسازی خانه‌ها ۸۶
- ۶۳- افزایش صاعقه‌ها در نزدیکی قیامت ۸۷
- ۶۴- فزونی و رواج نویسندگی ۸۸

- ۶۵- کسب درآمد با زبان و تفاخر به سخنوری ۸۹
- ۶۶- رواج کتاب غیر از قرآن ۹۰
- ۶۷- افزایش کتابخوانان و کاهش علما و فقها ۹۰
- ۶۸- کسب علم از محضر کم مایگان علمی ۹۲
- ۶۹- مرگ ناگهانی ۹۳
- ۷۰- امارت و رهبری جاهلان ۹۴
- ۷۱- کوتاه بودن زمان ۹۶
- ۷۲- سخنگویی افراد نادان و پست ۹۷
- ۷۳- خوشبخت‌ترین مردم فرومایگان خواهند بود ۹۸
- ۷۴- تبدیل شدن مساجد به راه ۹۹
- ۷۵- بالا رفتن مهریه و سپس ارزان شدن آن ۱۰۰
- ۷۶- گرانی اسب و سپس ارزان شدن آن ۱۰۰
- ۷۷- نزدیک بودن بازارها ۱۰۱
- ۷۸- فراخواندن ملت‌ها همدیگر را علیه مسلمانان ۱۰۲
- ۷۹- هل دادن مردم همدیگر را برای امامت نماز ۱۰۴
- ۸۰- راست بودن خواب مؤمن ۱۰۵
- ۸۱- دروغگویی بسیار ۱۰۷
- ۸۲- عدم شناخت همدیگر ۱۰۸
- ۸۳- کثرت زلزله ۱۰۹
- ۸۴- افزایش جمعیت زنان ۱۱۰

- ۸۵- کاهش جمعیت مردان ۱۱۰
- ۸۶- شیوع زنا و انجام علنی آن ۱۱۱
- ۸۷- دریافت مزد در ازای تلاوت قرآن ۱۱۲
- ۸۸- در میان مردم چاقی زیاد می شود ۱۱۴
- ۸۹- ظهور افرادی که گواهی می دهند بدون این که از آنان خواسته شود ۱۱۵
- ۹۰- ظهور افرادی که نذر می کنند و ببه نذرشان وفا نمی کنند ۱۱۵
- ۹۱- قدرتمند، حق ضعیف را می خورد ۱۱۶
- ۹۲- کنار گذاشتن داوری که خدا نازل کرده است ۱۱۶
- ۹۳- افزایش جمعیت رومی ها و کاهش جمعیت عرب ها ۱۱۷
- ۹۴- فزونی و وفور سرمایه در میان مردم ۱۱۸
- ۹۵- بیرون افکندن زمین گنج هایش را ۱۲۰
- ۹۶- ظهور مسخ ۱۲۱
- ۹۷- ظهور خسف ۱۲۱
- ۹۸- و فرو رفتن در زمین بارش سنگ از آسمان ۱۲۱
- ۹۹- نزول بارانی که خانه های گلی و سنگی از آن در امان نمی مانند ۱۲۲
- ۱۰۰- نزول باران های بی برکت که چیزی نمی رویانند ۱۲۴
- ۱۰۱- فتنه ای فراگیر به سوی عرب ۱۲۵
- ۱۰۲- سخن گفتن درخت ۱۲۶
- ۱۰۳- سخن گفتن سنگ برای پیروزی مسلمانان ۱۲۶
- ۱۰۴- نبرد مسلمانان با یهود ۱۲۶

- ۱۰۵- آشکار کردن فرات کوه طلا را ۱۲۸
- ۱۰۶- فرارسیدن زمانی که فرد بین ناتوانی و گناه ۱۳۰
- ۱۰۷- بازگشت شبه جزیره‌ی عربستان به دوران آبشارها و رودخانه ۱۳۱
- ۱۰۸- ظهور فتنه‌ی احلاس ۱۳۳
- ۱۰۹- ظهور فتنه‌ی سراء ۱۳۳
- ۱۱۰- ظهور فتنه‌ی دهیماء ۱۳۳
- ۱۱۱- فرارسیدن زمانی که ارزش یک سجده به اندازه‌ی دنیا و مافیها خواهد بود ۱۳۴
- ۱۱۲- بزرگ شدن هلال ماه ۱۳۶
- ۱۱۳- فرارسیدن زمانی که همه به شام می‌روند ۱۳۷
- ۱۱۴- وقوع نبرد بزرگ میان مسلمانان و رومیان ۱۳۹
- ۱۱۵- فتح قسطنطنیه ۱۳۹
- ۱۱۶- میراث تقسیم نمی‌شود ۱۴۵
- ۱۱۷- مردم به غنیمت شادمان نمی‌شوند ۱۴۵
- ۱۱۸- بازگشت مردم به سلاح‌ها و سواری‌های گذشته ۱۴۵
- ۱۱۹- آبادانی بیت‌المقدس ۱۴۶
- ۱۲۰- ویرانی مدینه و خالی شدن آن از ساکنان و زائران ۱۴۶
- ۱۲۱- جدا کردن مدینه افراد بد را مانند مواد خالص را از فائز ۱۴۸
- ۱۲۲- جا به جا شدن کوه‌ها ۱۵۰
- ۱۲۳- ظهور مردی از قحطان که مردم از وی پیروی می‌کنند ۱۵۱
- ۱۲۴- ظهور مردی به نام جهجاه ۱۵۱

- ۱۲۵- سخن گفتن درندگان و جمادات ۱۵۲
- ۱۲۶- سخن گفتن کناره تازیانه ۱۵۲
- ۱۲۷- سخن گفتن بند کفش ۱۵۲
- ۱۲۸- خبر دادن ران مرد از اخبار همسرش ۱۵۲
- ۱۲۹- تا زمانی که اسلام از بین نرود، قیامت به پا نمی شود ۱۵۵
- ۱۳۰- محو شدن قرآن از صحیفه ها و سینه ها ۱۵۵
- ۱۳۱- لشکری برای ویرانی بیت الله رهسپار می گردد که همه ی افراد آن در زمین فرو می روند ۱۵۶
- ۱۳۲- نرفتن به حج بیت الله ۱۵۸
- ۱۳۳- بازگشت برخی از قبایل عرب به بت پرستی ۱۵۹
- ۱۳۴- از بین رفتن قبیله قریش ۱۶۰
- ۱۳۵- ویران شدن بیت الله توسط مردی از حبشه ۱۶۱
- ۱۳۶- وزیدن بادی برای قبض روح مؤمنان ۱۶۳
- ۱۳۷- مرتفع ساختن ساختمان های مکه ۱۶۴
- ۱۳۸- نفرین کردن آخر امت اول آن را ۱۶۵
- ۱۳۹- سواری های جدید (ماشین ها) ۱۶۵
- ۱۴۰- ظهور مهدی ۱۶۶
- ۱۴۱- **علایه قیامت کبری** ۱۹۱
- ۱۴۲- درآمد ۱۹۳

- ۱۴۳- ۱ خروج دجال ۱۹۵
- ۱۴۴- درآمد ۱۹۷
- ۱۴۵- دجال کیست؟ ۱۹۸
- ۱۴۶- علت نامگذاری او به مسیح دجال ۱۹۸
- ۱۴۷- دجال چه ادعایی دارد؟ ۱۹۸
- ۱۴۸- داستان ابن صیاد ۱۹۹
- ۱۴۹- قول صحیح علما در مورد ابن صیاد ۲۰۱
- ۱۵۰- فلسفه‌ی این که چرا در قرآن از دجال بحث نشده است ۲۰۲
- ۱۵۱- احادیثی که بیانگر ظهور دجال و از نشانه‌های قیامت هستند ۲۰۳
- ۱۵۲- فتنه‌ی دجال بزرگترین فتنه‌ی موجود در زمین خواهد بود ۲۰۴
- ۱۵۳- رویدادهای قبل از خروج دجال ۲۰۴
- ۱۵۴- در یک حدیث این واقعه با تفصیل بیشتری آمده است ۲۰۵
- ۱۵۵- رویدادهای دیگری قبل از ظهور دجال ۲۰۷
- ۱۵۶- ویژگی‌های طبیعی و جسمی دجال ۲۰۸
- ۱۵۷- محل ظهور دجال ۲۰۹
- ۱۵۸- داستان جساسه و دجال ۲۰۹
- ۱۵۹- ماهیت مثلث برمودا و ارتباط آن با مسیح دجال ۲۱۴
- ۱۶۰- اشارات و علایمی قبل از ظهور دجال ۲۱۸
- ۱۶۱- دجال چگونه ظهور می‌کند؟ ۲۲۰
- ۱۶۲- سبب ظهور دجال ۲۲۱

- ۱۶۳- سرعت دجال در زمین ۲۲۱
- ۱۶۴- جاهایی که دجال می‌رود ۲۲۲
- ۱۶۵- برخی از فتنه‌های دجال ۲۲۴
- ۱۶۶- یکی دیگر از فتنه‌های دجال ۲۲۵
- ۱۶۷- اعتقادات اشتباه در مورد دجال ۲۲۷
- ۱۶۸- پیروان دجال ۲۲۷
- ۱۶۹- مدت ماندن دجال ۲۳۰
- ۱۷۰- راه نجات از فتنه‌ی دجال ۲۳۱
- ۱۷۱- نابودی دجال ۲۳۹
- ۱۷۲- سخت‌ترین مردم بردجال ۲۴۲
- ۱۷۳- منکران ظهور دجال ۲۴۳
- ۱۷۴- **۲ نزول عیسی** ۲۴۷
- ۱۷۵- در آمد ۲۴۹
- ۱۷۶- داستان حامله شدن مریم به عیسی ۲۵۰
- ۱۷۷- تولد عیسی ۲۵۲
- ۱۷۸- عیسی در گهواره سخن می‌گوید ۲۵۲
- ۱۷۹- بردن عیسی به آسمان ۲۵۶
- ۱۸۰- چرا به حضرت عیسی مسیح می‌گویند ۲۵۷
- ۱۸۱- عیسی را نکشتند ۲۵۸
- ۱۸۲- دلایل نزول حضرت عیسی ۲۵۹

- ۱۸۳- دلایل نزول عیسی علیه السلام متواتر هستند ۲۶۵
- ۱۸۴- عقیده‌ی مسیحیان در مورد نزول عیسی علیه السلام ۲۶۸
- ۱۸۵- اوضاعی که عیسی علیه السلام در آن نزول می‌کند ۲۶۹
- ۱۸۶- حضرت عیسی علیه السلام چگونه و در کجا نزول می‌کند ۲۷۱
- ۱۸۷- ویژگی‌های جسمی و وجودی حضرت عیسی علیه السلام ۲۷۲
- ۱۸۸- کارهای حضرت عیسی علیه السلام و آنچه در زمان او روی می‌دهد ۲۷۳
- ۱۸۹- جایگاه و مقام کسانی که با عیسی علیه السلام خواهد بود ۲۷۶
- ۱۹۰- فلسفه‌ی نزول عیسی علیه السلام از میان انبیا ۲۷۶
- ۱۹۱- پیامبر از ما خواسته تا از طرف او به عیسی علیه السلام سلام بگوییم ۲۷۸
- ۱۹۲- مدت ماندن عیسی علیه السلام در زمین پس از نزول ۲۷۸
- ۱۹۳- حج عیسی علیه السلام ۲۷۹
- ۱۹۴- **۳ فروج یا جوج و مأجوج** ۲۸۱
- ۱۹۵- در آمد ۲۸۳
- ۱۹۶- داستان سدی که یا جوج و مأجوج پشت آن زندانی شده‌اند ۲۸۳
- ۱۹۷- یا جوج و مأجوج چه کسانی هستند؟ ۲۸۵
- ۱۹۸- دین آنان چیست و آیا رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها رسیده است؟ ۲۸۶
- ۱۹۹- کثرت تعداد آنها ۲۸۷
- ۲۰۰- ویژگی‌های طبیعی و جسمی آنها ۲۸۸
- ۲۰۱- سد را چگونه سوراخ می‌کنند؟ ۲۸۸
- ۲۰۲- نصوص وارد شده در مورد یا جوج و مأجوج ۲۸۹

- ۲۰۳- نابودی یاجوج و ماجوج ۲۹۶
- ۲۰۴- بعد از یاجوج و ماجوج جنگی نخواهد داد ۲۹۸
- ۲۰۵- فریضه‌ی حج بعد از یاجوج و ماجوج ادامه خواهد داشت ۲۹۸
- ۲۰۶- آیا کسی سدی را که ذوالقرنین ساخته است، دیده و آیا دیدن آن ممکن است؟..... ۲۹۹
- ۲۰۷- آیا بر مسلمانان واجب است که با آنان بجنگند؟ ۳۰۳
- ۲۰۸- **۴-۵-۶ سه مورد فرو رفتن در زمین** ۳۰۵
- ۲۰۹- در آمد ۳۰۷
- ۲۱۰- احادیث وارد شده در این مورد ۳۰۸
- ۲۱۱- **۷ پدید آمدن دود** ۳۱۳
- ۲۱۲- در آمد ۳۱۵
- ۲۱۳- علما در مورد دودی که در این آیه به آن اشاره شده است، دو دیدگاه دارند.. ۳۱۵
- ۲۱۴- احادیث وارد شده در مورد دود ۳۱۸
- ۲۱۵- **۸ بیرون آمدن دابه (جنبنده)** ۳۱۹
- ۲۱۶- در آمد ۳۲۱
- ۲۱۷- آیاتی که در مورد بیرون آمدن جنبنده وارد شده‌اند ۳۲۲
- ۲۱۸- از کجا بیرون می‌آید؟ ۳۲۲
- ۲۱۹- حقیقت این جنبنده چیست؟ ۳۲۳
- ۲۲۰- این جنبنده چکار خواهد کرد؟ ۳۲۳
- ۲۲۱- **۹ طلوع خورشید از سمت مغرب** ۳۲۷
- ۲۲۲- در آمد ۳۲۹
- ۲۲۳- آیات وارد شده در مورد طلوع خورشید از مغرب ۳۲۹
- ۲۲۴- احادیثی که در این مورد روایت شده‌اند ۳۲۹

-
- ۲۲۵- دستور انجام اعمال نیک ۳۳۲
- ۲۲۶- ۱۰ آتشی که مردم را به سوی ممشر سوق می دهد ۳۳۳
- ۲۲۷- در آمد ۳۳۵
- ۲۲۸- احادیثی که در این مورد وارد شده اند ۳۳۵
- ۲۲۹- مردم را چگونه سوق می دهد؟ ۳۳۷
- ۲۳۰- پایان ۳۴۰